

دوماہنامہ
اجتماعی - فرهنگی

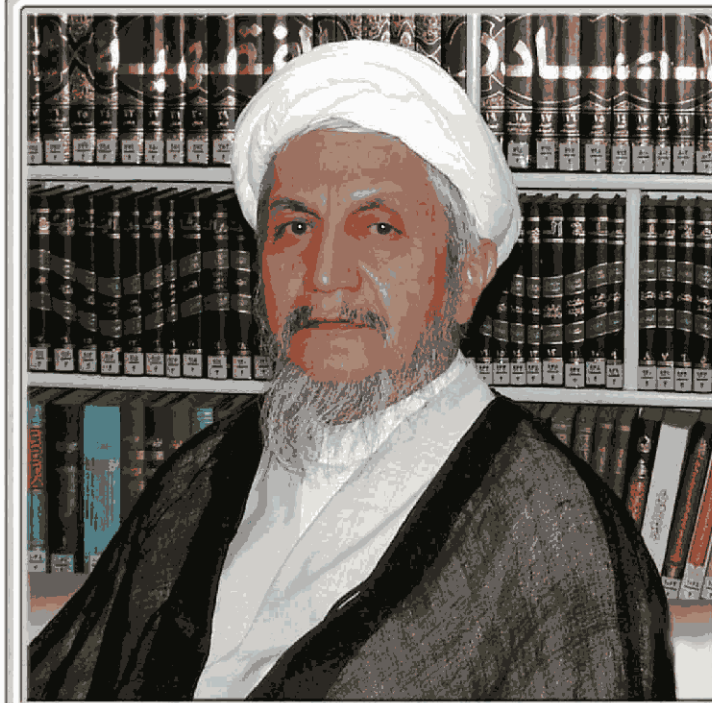
سفیر حیات

۱۵ ۱۴

سال سوم / شماره چهاردهم و پانزدهم
خرداد و تیر - مرداد و شهریور ماه ۱۳۹۶
Safir-e-Hayat 14 & 15

فوق
پیر و پیر
روندہ





نباید منکرات را در بدحجابی و بی حجابی،
و معروف را هم در نماز و روزه خلاصه کرد؛
فقر، گرانی، اعتیاد، کاغذ بازی و ...
هم منکراست، باید آن را مهار کرد.

حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله)



دوماهنامه
اجتماعی - فرهنگی

صفر حیات

سال سوم / شماره چهاردهم و پانزدهم
خرداد و تیر - مرداد و شهریور ماه ۱۳۹۶

۱۲۰ صفحه / ۵۰۰۰ تومان

Safir-e-Hayat 14 & 15

صاحب امتیاز: فخرالدین صانعی
مدیر مسئول: علی اکبر بیگی
زیر نظر شورای سردبیری

مدیر اجرایی: ربیع الله کمری / مدیر هنری و گرافیک: مرتضی فتح اللهی
اجرا: محمد شفیعی / لیتوگرافی و چاپ: فاضل / توزیع: شرکت نامه امروز

۲	نظام تصمیم‌گیری، متهم اصلی فقر؛ در گفت و گوی صفر حیات با حسین راغفر (اقتصاددان و استاد دانشگاه)
۱۶	فقر از دیدگاه قرآن محمد جواد نجفی (عضو هیئت علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی)
۲۶	فقر و آثار آن در نهج البلاغه محمد تقی فاضل میبدی (پژوهشگر دینی)
۳۲	تأملی بر موضوع فقر و غنا محمد منصور تژاد (محقق و نویسنده)
۳۸	نگاهی به پدیده فقر از منظر جامعه‌شناسی (مدخلی بر تحلیل جامعه‌شناختی فقر) سهراب مظاهری (محقق و نویسنده)
۴۸	چگونگی مواجهه اسلام با پدیده فقر و راه‌های آن محمدرضا یوسفی شیخ رباط (دانشیار دانشگاه مفید)
۵۶	فقر زنان (رویکرد دین به زدودن فقر زنانه) معصومه ربیعان (عضو هیات علمی دانشگاه بوعلی سینا، همدان)
۶۴	مروری بر کتاب «منهای فقر» از استاد حکیمی حسین علیزاده (محقق و نویسنده)
۷۲	فقر سعید مدنی (پژوهشگر مسایل اجتماعی)
۷۸	مواجهه اهل بیت (سلام الله علیهم) با سه‌گونه فقر حسن ملک‌زاده (محقق و نویسنده)
۸۲	موضوع فقر در متون ادبی م. امیدوار
۸۸	آسیب‌شناسی رفتاری ایرانیان (بخش هفتم) رضا احمدی (پژوهشگر)
۹۴	گلچینی از سخنان شهید مطهری پیرامون فقر
۹۸	گلچینی از مصاحبه رسانه‌های خارجی با آیت الله العظمی صانعی در دهه هشتاد گفت و گو با روزنامه ریکواری
۱۰۴	چشم‌انداز

نشانی:

قم / خیابان شهدا / کوچه ۳۷ / کوچه پنجم / پلاک ۱۶۲
کدپستی: ۳۷۱۳۷-۴۷۶۶۴ / صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۹۶۷
تلفن: ۳۷۸۳۵۱۰۰ / ۳۷۷۴۱۰۶۵ / ۳۷۸۳۵۱۰۹ (۰۲۵)
سامانه پیامکی: ۵۰۰۰۱۷۱۷۳۳۳
پست الکترونیکی: safir.hayat@yahoo.com

خوانندگان محترم تشریح می‌توانند صفر حیات را در تلگرام دنبال کنند:
https://t.me/safire_hayat



نظام تصمیم‌گیری متهم اصلی فقر

در گفت و گوی صغیر حیات با:

حسین راغفر
(اقتصاددان و استاد دانشگاه)





موضوع در خصوص فقر است. قاعدتاً بحثی که می‌خواهد مطرح بشود، از اول تعریف تخصصی آن موضوع مطرح می‌شود؛ در این جا سؤال پیش می‌آید که به نظر شما تعریف تخصصی فقر از نظر مفهومی و مصداقی چیست؟

در مورد فقر تعاریف مختلفی مطرح شده است. در مجموع از فقر به عنوان یک نوع کاستی و کمبود از یک سطح زندگی مشخص نام می‌برند که اگر یک خانواده با فقدان منابع لازم برای دسترسی به آن حداقل از یک زندگی انسانی مواجه باشد، گفته می‌شود که آن خانواده فقیر است. بنابراین خود آن آستانه که در واقع از آن به عنوان خط فقر نام برده می‌شود مورد مناقشه بوده است. همواره در طول تاریخ سبدهای که می‌خواهد نشان بدهد حداقل‌های زندگی باید شامل چه اقلامی باشند، مورد اختلاف نظر بوده است. یکی از دلایل آن هم این است که خود دولت‌ها همواره در مورد شاخص‌های فقر بسیار حساس هستند و علت آن هم این است که ارزیابی عملکرد دولت‌ها در مواجهه با مسئله فقر یک شاخص موفقیت یا شکست دولت‌ها است. به همین دلیل دولت‌ها همواره علاقمند هستند که نشان بدهند وضعیت فقر در دوره‌ی آن‌ها احیاناً کمتر شده است؛ به همین دلیل شاخص‌هایی که برای سید حداقل نیازهای اساسی خانوارها تعیین می‌شود، همیشه مورد مناقشه بوده است. بنابراین در مفهوم اولیه فقر، فقر به معنای کاستی از حداقل‌های زندگی است.



چگونه باید این سبدها را تعریف کنیم که تا جایی که امکان دارد یک نوع اجماع حداقلی از محققان در این مورد حاصل بشود.

در این رابطه، ابتدا منابع اصلی اولیه برای محاسبه فقر را در انگلستان و شهر لندن، مورد تحقیق قرار دادند. بعد یک حداقل از نیازهای اساسی زندگی؛ مثل این که مردم چه میزان دسترسی به گرمایش دارند، مکانی که در آن زندگی می‌کنند از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟ آیا به حداقل‌هایی از نیازهای تغذیه‌ای دست پیدا کرده‌اند یا خیر؟ مورد بحث قرار گرفت. سپس بحث خدمات سلامت بود و همین‌طور خدمات آموزش و پرورش که این‌ها مؤلفه‌های اصلی رفاه خانوار را عملاً تشکیل می‌دهد. بنابراین تضمین دسترسی به حداقل‌هایی از هر یک از این‌ها گواهِ بر این بود که آن سبدهای که با عنوان سید استاندارد یا سطح زندگی متعارف حداقل برای هر جامعه‌ای تعریف می‌شود، چیست؟

سطوح زندگی در جوامع مختلف با هم فرق می‌کند، آب و هوا بسیار مؤثر است، مثلاً در یک کشور که بارندگی یا سرما زیاد است، مسئله‌ی تضمین مسکن و سرپناه یکی از کالاهای اساسی است. آدم‌ها نمی‌توانند در سرما بخوابند چون جان خود را از دست می‌دهند اما ممکن است یک عده در هند یا در یک سری

از مناطق بتوانند در خیابان هم زندگی کنند و نمیرند. اختلافی که بین دانشمندان وجود داشت، آنها را به این نتیجه رساند که ما یک شاخص را مینا قرار می‌دهیم که مورد اجماع همه باشد و آن غذا است. بنابراین هر کسی در هر جایی از دنیا هم که باشد، گرم و سرد، نیازمند غذا است. بنابراین روی غذا تفاهم شد و این که کالاهای مورد نیاز خانوارها را به دو دسته تقسیم کردند: غذا و غیر غذا. چون سطوح زندگی در جوامع مختلف متفاوت است و درک انسان‌ها و جوامع هم از فقر متفاوت است و با توجه به شرایطی که در آن زندگی می‌کنند نسبی است. اما گفته‌اند علیرغم همه‌ی این‌ها یک هسته‌ی کانونی وجود دارد که نمی‌شود افراد از آن کمتر داشته باشند چون سلامت آن‌ها به خطر می‌افتد و اسم آن هسته‌ی کانونی را فقر مطلق گذاشتند. این خط فقر مطلق هم از این‌جا تعیین می‌شود.

کانون این خط فقر مطلق، غذا و تغذیه است و بعد این که سبدهای تغذیه باید شامل چه چیزهایی باشد از مسائل مورد مناقشه است؛ اما برای این که در سطح جهانی استانداردسازی بشود و جوامع و محلات و حتی مناطق مختلف یک کشور قابل مقایسه بشوند، ابتدا یک سید حداقل نیازهای کالری زندگی را تعریف کردند. به عنوان مثال این میزان در کشور ما، آخرین بار که

محاسبه کردند سه سبدهای تعریف شده است. این سبدها به عنوان سبدهای تغذیه‌ی فقر در کشور تعریف شده است. این موضوع توسط مؤسسه‌ی تغذیه - وابسته به وزارت بهداشت - تعیین می‌شود، این سبدها در سطح کشور و در استان‌های مختلف با توجه به تنوع آب و هوایی و سنت‌ها و ترکیب‌های مختلف تغذیه‌ای که دارند متفاوت است. میانگین آن چیزی که تعریف شده است، ۲۰۹۰ کیلو کالری برای یک آدم بزرگسال در روز در نظر گرفته شده است. برای افراد مختلف مثلاً یک کودک، باز به سنین مختلف آن‌ها بستگی دارد که این میزان کالری‌ها فرق دارد، البته یک سقف حداقلی دارد. بعضی جاها هم ۳۰۰۰ تا ۳۵۰۰ کیلو کالری است که یک سطح دیگری است و در واقع این را برای سبدهای مطلوب در نظر گرفته‌اند.

خود این سبدها کالا یا غذا، موضوع بعدی است که محتوای آن چه باید باشد. چون یک نفر می‌تواند با نان بربری دو هزار کیلو کالری مصرف کند ولی فردی دیگر نیاز به ریز مغذی‌های دیگری هم دارد، نیازهای بدن برای رشد فکری است، برای ابعاد دیگر رشد برای انسان لازم است. از این‌ها روز مسئله‌ی ترکیب غذایی هم مهم است. مثلاً در آن چیزی که انستیتو تغذیه معرفی کرده است از همین ۲۰۹۰ کیلو کالری برای یک آدم

در مجموع از فقر به عنوان یک نوع کاستی و کمبود از یک سطح زندگی مشخص نام می‌برند که اگر یک خانواده با فقدان منابع لازم برای دسترسی به آن حداقل از یک زندگی انسانی مواجه باشد، گفته می‌شود که آن خانواده فقیر است.

بزرگ سال تعریف می‌کند چه میزان از این باید از چربی‌ها، چه مقدار از طریق پروتئین‌ها، چه میزان از طریق سبزیجات باید تأمین بشود. بنابراین یک مجموعه از ترکیب بهینه از ریزمغذی‌ها در این سبد غذا باید باشد و آلا فقط با یک عامل مثل نان نمی‌شود این حداقل‌ها تأمین شود. ملاحظه می‌کنید که نکته‌ی قابل توجه در این‌جا این است که تعیین خط فقر می‌تواند بسیار متنوع باشد، ولی در واقع این مورد اجماع همه‌ی محققان قرار گرفته است که روی غذا تمرکز کنند. به همین دلیل به این نقطه نقطه‌ی فقر غذایی هم می‌گویند. منتها بعدها از شاخص‌های دیگری استفاده می‌شود که اقلام غیر غذایی را محاسبه می‌کنند و این از یک نسبت به دست می‌آید که به آن شاخص «انگل» می‌گویند.



این شاخص‌ها را دارید تفسیر می‌کنید.

بله. این از یک نسبت به دست می‌آید، نسبت مخارج خانوارها در غذا نسبت به کل مخارج آن‌ها. این که چه نسبتی از مخارج خانوارها صرف غذا می‌شود؟ خود این میزان به نظر من یک خط فقر روشن در کشور است و اتفاقاً خود همین شاخص ارتباط نزدیکی با شاخص‌های دیگر محاسباتی که ما در مورد فقر داریم دارد؛ یعنی این شاخص همبستگی بسیار نزدیکی دارد؛ یعنی نسبت سهم غذا از کل مخارج خانوار است. مثلاً این نسبت در بعضی از مناطق کشور تا ۵۵ درصد می‌رسد؛ یعنی ۵۵ درصد تا ۶۰ درصد از مخارج یک خانوار را غذا تشکیل می‌دهد که این‌ها نوعاً در مناطق محروم و مناطق روستایی هستند. این نسبت در تهران ۱۶ تا ۱۸ درصد است. البته در سال‌های مختلف کمی تفاوت دارد ولی در این دامنه است. هر چقدر سطح زندگی بهبود پیدا می‌کند، نسبت مخارجی که خانوارها برای غذای خود مصرف می‌کنند، به نسبت مخارج آن‌ها برای سایر اقلام کمتر می‌شود. علت این است که چون رفاه آن‌ها بیشتر می‌شود و سایر اقلامی که استفاده می‌کنند بیشتر می‌شود. بنابراین این سهم - ولو این که صبح تا شب خاویار و غذاهای بسیار مطلوب بخورد - نسبت به سایر مخارج این شخص که بسیار زیاد است، همواره کوچکتر می‌شود.

■ کانون خط فقر مطلق، غذا و تغذیه است و بعد این که سبد تغذیه باید شامل چه چیزهایی باشد از مسائل مورد مناقشه است. میانگین آن چیزی که تعریف شده است، ۲۰۹۰ کیلو کالری برای یک آدم بزرگسال در روز است. ■

بالاخره آن نسبت کالایی که یک آدم روستایی مصرف می‌کند با یک آدم شهری تفاوت نمی‌کند؟



خیر. کالری آن‌ها نیست. مثلاً ممکن است آن آدمی که ممکن است همان سه هزار کیلو کالری مصرف کند ولی کیفیت کالری که مصرف می‌کند خیلی فرق می‌کند. مثلاً ماهی می‌خورد، خاویار می‌خورد، اما آن شخص نان خالی می‌خورد. این آدم خاویار و بریان می‌خورد ولی مخارج دیگری هم دارد، خودرو دارد، تفریحات دارد. بنابراین نسبت مخارج این خانواده در غذا

پس خواه، ناخواه فاصله‌ی طبقاتی ایجاد می‌شود.



می‌توانید مثال یا مثال‌هایی ذکر کنید؟

صدها مورد آن را می‌توانیم نشان بدهیم؛ من چند نمونه‌ی آن را خدمت شما عرض می‌کنم که چه اتفاقاتی می‌افتد و چه اتفاقاتی افتاده است و چرا این فقر و فاقه‌ای که در ایران وجود دارد، شکل گرفته است.

■ **۵۵ درصد تا ۶۰ درصد از مخارج یک خانوار را غذا تشکیل می‌دهد که این‌ها نوعاً در مناطق محروم و مناطق روستایی هستند. این نسبت در تهران ۱۶ تا ۱۸ درصد است. البته در سال‌های مختلف کمی تفاوت دارد ولی در این دامنه است. هر چقدر سطح زندگی بهبود پیدا می‌کند، نسبت مخارجی که خانوارها برای غذای خود مصرف می‌کنند، به نسبت مخارج آنها برای سایر اقلام کمتر می‌شود. ■**



بله، به هر حال فاصله‌ی طبقاتی وجود دارد و چون این میانگین رشد کرده است، شما نسبت به آن را در نظر می‌گیرید و همیشه یک درصد از جمعیت هستند که فقیر محسوب می‌شوند.

به جامعه‌ی ایران و بحث‌های مصادیقی و مفهومی برگردیم. برخی از عوامل رشد و به وجود آمدن فقر در جامعه ایران را بیان کنید؟

در همه جای دنیا، گفته می‌شود علت اصلی مسئله‌ی فقر، نظام‌های اجتماعی یا به تعبیری نظام سیاسی است. در کشور ما هم همین‌گونه است؛ یعنی هیچ تفاوتی ندارد. البته ما در نظام‌های جهانی می‌بینیم که کشوری مثل ژاپن هست که منابع طبیعی بسیار فقیری دارد، یکی از فقیرترین کشورهای دنیا به لحاظ منابع طبیعی است ولی یک کشور بسیار ثروتمند است؛ علت آن هم این است که نظام اجتماعی و نظام سیاسی در این کشور به نحوی سامان گرفته است که فقر را از بین برده است. در مقابل آن ما کشورهای ثروتمند به لحاظ منابع طبیعی، مثل نیجریه را می‌بینیم که یکی از فقیرترین کشورهای دنیا است. بنابراین، این نظام اجتماعی است که فقر یا ثروت تولید می‌کند. نظامی که در مورد ایران ما کاملاً می‌توانیم مصادیق آن را به شما نشان بدهیم و من می‌توانم یک سری از شاخص‌ها را برای شما نشان بدهم. مسئله‌ی ما در مورد ایران دقیقاً همین مسئله است. یعنی علت اصلی فقر و ریشه‌های آن در ایران، نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی است که از آن به Governance اسم می‌برند. این را ترجمه کرده‌اند به نظام تدبیر و اداره‌ی امور. این نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی است که متهم اصلی شکل‌گیری فقر در ایران است. جامعه‌ای که این همه منابع غنی زیرزمینی دارد، این همه سرمایه‌های بزرگ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد؛ در چنین جامعه‌ای وجود فقر به این شکل گسترده، فقط در اثر تصمیمات غلطی است که اتخاذ می‌شود و منابع بزرگ کشور به صورت نابرابر توزیع می‌شود. ما این را می‌توانیم به سهولت به شما نشان بدهیم. البته من چند نمونه‌ی آن را به عنوان مثال خدمت شما عرض می‌کنم.

در نظام برنامه‌ریزی کشور، عمدتاً منابع ما مبتنی بر درآمدهای حاصل از نفت است. یعنی منبع اصلی تغذیه‌ی برنامه‌های توسعه‌ای در کشور، درآمدهای نفتی است. اما این که این درآمدهای نفتی چگونه توزیع می‌شود، طبیعتاً در این مورد افرادی که در ساختار قدرت حضور دارند، تصمیم می‌گیرند و آدم‌های معمولی که نمی‌توانند این کار را بکنند. آن وقت برحسب این که منافع چه کسانی نفوذ دارد، دولت مردان از نفوذ آن‌ها در نظام تصمیم‌گیری استفاده می‌کنند و تصمیماتی اتخاذ می‌کنند که حافظ منافع آن گروه‌ها است. یعنی نظام برنامه‌ریزی ما در خدمت حفظ منافع فرادستان است. حفظ منافع اصحاب قدرت - ثروت است.

یکی از این مثال‌ها - مثال‌های نزدیک را مطرح می‌کنم که ملموس‌تر باشد - همین برنامه‌ای است که تحت عنوان سیاست‌های خروج از رکود تورمی در دولت یازدهم اتخاذ شد. در این‌جا برای این‌که ترغیب به تقاضا کنند، چون فرض بر این است که رکود داریم و علت رکود، عدم تقاضای مردم است، چون پول ندارند؛ پس ما بیابیم یک کمکی به مردم بکنیم که این‌ها بتوانند خرید بکنند. آمدند و برای این کار چند برنامه تعریف کردند که یکی از برنامه‌ها که بلافاصله هم اجرایی شد، کمک به خرید خودرو بود. گفتند ما نفری ۲۵ میلیون تومان به مردم وام بدهیم تا متقاضی‌ها بتوانند این وام را با نرخ بهره‌ی کمتری بگیرند و خودرو بخرند. قرار شد با نرخ بهره‌ی ۱۶ درصد وام بدهند. همزمان نرخ بهره‌ی بانکی سپرده‌ها ۲۲ درصد بود، به سهولت شش درصد اختلاف وجود داشت؛ یعنی دولت دارد به شمای مصرف کننده یارانه می‌دهد. ظرف سه روز ۱۲۰ هزار خودرو ثبت نام شد. به احتساب ۲۵ میلیون تومان برای هر خودرو، می‌شود سه هزار میلیارد تومان که فقط ظرف این چند روز از اعتبارات بانک مرکزی و از طریق نظام بانکی به خودروسازها پرداخت شد. از این طرف هم عملاً خودروی ناکارآمد و بدون کیفیتی که روی دست خودرو ساز داخلی مانده بود، به مردم فروخته شد. آن وقت خود همین ۱۲۰ هزار نفر هم، ۱۲۰ هزار خانوار که نبودند؛ بلکه تعداد زیادی از این‌ها عملاً توسط بنگاه‌های خرید و فروش خودرو خریداری شده بود. فرض بفرمایید اگر یک کسی شش تا خودرو خریده بود، شش تا ۲۵ میلیون تومان می‌شود ۱۵۰ میلیون تومان فقط این فرد تسهیلات بانکی با بهره‌ی ۱۶ درصد می‌گیرد، شش درصد هم تخفیف گرفته است؛ بنابراین طرف پول خود را داخل بانک می‌گذارد، ۲۲ درصد بهره‌ی آن را می‌گیرد، از این‌جا با نرخ بهره‌ی ۱۶ درصد بهره می‌پردازد و قسط را پرداخت می‌کند.

مصرف‌ریات

گروه استفاده کنندگان چه کسانی بودند؟

گروه استفاده کننده بر حسب تخمین‌هایی که زده می‌شود ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر هستند. یعنی یک برنامه است که اسم آن برنامه‌ی ملی خروج از رکود است؛ سه هزار میلیارد تومان از اعتبارات عمومی و ملی به جامعه تغذیه می‌شود؛ اما حداکثر ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر از آن منتفع می‌شوند و خروج از رکودی هم حاصل نمی‌گردد. در عوض همزمان بلافاصله تورم به وجود آمد. یعنی نرخ تورم یکی دو درصد بالا رفت. علت آن هم خیلی روشن است. یکی از دلایل آن همین تزریق سه هزار میلیارد تومان است که نقدینگی را بالا می‌برد، این یک نکته. نکته‌ی دیگری هم که وجود دارد این است که بخش قابل توجهی از خودروهای داخلی وارداتی است؛ یعنی مثلاً ال ۹۰ که قرار بوده است از روز اول ۴۰ درصد آن در داخل تولید بشود، الآن بعد از ۱۲ سال که در ایران مونتاژ می‌شود، زیر ۴۵ درصد ساخت داخل است، بقیه‌ی آن همه از خارج وارد می‌شود.

بنابراین معنای دیگر آن این است که شما وقتی این خودرو را می‌فروشید، می‌خواهید جایگزین بکنید، باز تقاضا برای ارز بالا می‌رود؛ ضمن این‌که بعداً معلوم شد اصلاً هدف برنامه‌ی خروج از رکود تورمی اولاً این بوده است که این خودروهای بدون کیفیت که در بازار متقاضی ندارد، به فروش برسد؛ دوم این است که یک پولی را از سیستم بیرون بیاورد و زمینه‌ای برای رشد نقدینگی در نظام بانکی به وجود بیاید. نتیجه این شد که ما از رکود خارج نشدیم، هیچ کمکی هم نکرد؛ از آن طرف هم یک برنامه‌ی دیگر دادند که ده میلیون تومان به مردم کارت خرید اعتباری بدهند که اصلاً از آن استقبال نشد؛ علت آن هم این است که مشکلات خیلی متعددی در اجرا وجود دارد که امکان‌پذیر نیست. این‌جا آن کسانی که منتفع شدند خودروسازها و بانک‌ها بودند، به هزینه‌ی تورم که همه‌ی ملت، یعنی ۸۰ میلیون نفر تورم را احساس می‌کنند اما از آن طرف این سه هزار میلیارد تومان ظرف سه روز فقط به ۱۲۰ هزار نفر که خودرو را خریدند رسید که تعداد آن‌ها هم گفته می‌شود بین ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر است. یعنی حداکثر ۳۰ هزار نفر که آمدند و این خودروها را خریدند، عمدتاً دلال‌های ماشین بودند.

مصرف‌ریات

در نظام سانسازی هم گویا چنین برنامه‌ای وجود دارد!

موارد فراوان و متعددی است، فقط سانسازی نیست. مواردی مثل ماشاءالله است. یک مورد دیگر آن همین لوله‌کشی گاز است. در همین دولت سه سال پیش تصویب کردند که دو میلیارد دلار برای لوله‌کشی گاز به سیستان و بلوچستان سرمایه‌گذاری بشود. سیستان و بلوچستان یکی از مهم‌ترین نقاط دنیا به لحاظ انرژی خورشیدی است. این‌جا ۳۶۰ روز از ۳۶۵ روز سال خورشید دارند و این دو میلیارد دلار هم رقم بسیار بزرگی است که می‌توانست آن‌جا برای انرژی خورشیدی سرمایه‌گذاری بشود. هم انرژی پاک است و هم این‌که شما می‌توانستید این را تولید بکنی، صادر بکنی و کلی شغل ایجاد می‌کند. چون همان پلیت‌های آفتابی در داخل قابل ساخت است، کلی شغل در همان‌جا ایجاد می‌کرد و نقش اقتصادی برجسته‌ی متفاوتی را به سیستان و بلوچستان می‌بخشید. الآن کسی به آن طرف نگاه نمی‌کند و این کار می‌توانست تضمین کننده‌ی شروع سرمایه‌گذاری جدی کشور در انرژی‌های تجدیدپذیر بشود که در آینده محور سرمایه‌گذاری‌ها است. همین است که آلمانی‌ها برای این کار آمدند در کویرهای الجزایر سرمایه‌گذاری کردند که آفتاب زیاد است. انرژی را از آن‌جا برمی‌دارند و به آلمان می‌برند. بنابراین به نظر می‌رسد که این یک سرمایه‌گذاری کاملاً منطقی به خصوص در آینده‌ی نزدیک باشد. منتها محرک اصلی این مسئله در اقتصاد ایران یک نهاد نظامی است. می‌خواهد لوله‌کشی بکند، دو میلیارد دلار پول منابع ملی را به اسم لوله‌کشی می‌گیرد، حالا صرف نظر از این‌که آیا می‌کشد یا نمی‌کشد؛ همه‌ی این‌ها بماند، همین وزیر نفت چندین بار نمی‌دانم دیدید و ملاحظه کردید که

در این کلیپها می‌گوید: ۱/۸ به آن‌جا دادیم، ۲/۷ به این‌جا دادیم، یک ریال آن را این‌ها تولید نکردند، حالا اخبار دیگری هم که ما داریم که وضع از این چیزها هم بدتر است. بنابراین عرض من این است که نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی در کشور منابع را می‌برد در جاهایی دفن می‌کند یا از بین می‌برد. ائتلاف منابعی که حاصل می‌شود، این‌ها اتفافی صورت می‌گیرد، این‌ها منافع جریان‌های قدرت را در کشور تأمین می‌کنند و بعد چون منابع غلط تخصیص داده می‌شود، فرصت‌ها از بین می‌رود و آنچه که باقی می‌ماند رشد نیازها است.

یک مثال دیگر خدمت شما بزنم. در خراسان رضوی ما هفت پروژه ذوب آهن داریم که همین حالا هر کدام از این‌ها با ظرفیت‌های خیلی کم دارند کار می‌کنند، یعنی پانصد هزار تا یک میلیون تن آهن تولید می‌شود که این‌ها در واقع با ۲۰ درصد ظرفیت خود کار می‌کنند؛ منابع ملّی رفته است در وسط کویر و در کاری سرمایه‌گذاری شده است که سود قابل توجهی هم ندارد. علت آن این است که یکی از مهمترین مؤلفه‌های ذوب آهن آب است، اما آبی نیست که این‌ها بتوانند کار بکنند و این‌ها دارند با ۲۰ درصد توان کار می‌کنند. جالب این‌جا است که دولت قصد داشت پروژه هشتمی را هم ببرد آن‌جا نصب بکنند؛ علت آن هم فشار نماینده‌های مجلس به وزرا است و این‌جا است که تلقی می‌شود وزرا هم از این میز نه برای خدمت به مردم بلکه برای ماندگاری خود استفاده می‌کنند.

مشاوره

یعنی وزرا از نمایندگان رأی اعتماد می‌خواهند!

بله. این است که باج می‌دهند و باج می‌گیرند. ولی این چیزی که این‌جا ائتلاف می‌شود، منابع ملّی است که رفته است وسط کویر کارخانه ایجاد کرده است. هم ما تولید فولاد به اندازه‌ی کافی نداریم، هم این‌ها که این منابع می‌توانست جاری دیگری سرمایه‌گذاری بشود، می‌توانست شغل ایجاد بکند. می‌توانست در فرصت‌های دیگری سرمایه‌گذاری بشود که شغل ایجاد بکند. همین الان سالیانه حداقل یک میلیون نیروی کار وارد بازار کار می‌شوند که سن آن‌ها از ۱۵ تا ۶۴ سال است. ۶۴۰ هزار نفر از این‌ها فقط دانش آموخته‌ی دانشگاهی هستند؛ این‌ها نیازمند شغل می‌باشند. مشکلی که ما این‌جا داریم این است که چه کسی باید به ایشان پاسخ بدهد. بعد هم دولت می‌گوید: ما پول نداریم.

باز در این زمینه اتفافی که بعد از جنگ افتاد، این بود که تغییر نگاه به سیاست‌های اقتصادی سبب شد که دولت وقت به اسم این‌که ما پول نداریم و بازسازی داریم و این‌ها، بسیاری از خدمات اجتماعی را تعطیل کرد. یعنی سیاست‌های به اصطلاح خودگردانی بیمارستان‌ها را مطرح کرد و بعد هم این بحث خصوصی‌سازی در آموزش و پرورش را مطرح کرد که بسیار فاجعه آفرین بوده است. آن چیزی که امروز ما به اشکال مختلف از این ناهنجاری‌ها در جامعه می‌بینیم، واقعاً به خاطر وجود

بی‌توجهی دولت به تعهدات اجتماعی خود در قانون اساسی است. قانون اساسی را به جوب آب انداختند و گفتند: هر کسی هر کاری می‌تواند بکند تا پول در بیاورد، برود انجام دهد. همین فاجعه‌ای که امروز در شهر تهران پیش آمده است، محصول همین دیدگاه است. گفتند: شهرداری برود تولید ثروت بکند و بعد رفتند مجوز به برج‌ها دادند. اگر شما محله‌های بالای شهر تهران را ببینید واقعاً هولناک است. خدا شاهد است آدم از داخل بعضی از این کوچه‌ها که رد می‌شود، شش متر عرض کوچه است این طرف ۱۵ طبقه، آن طرف ۱۵ طبقه! حالا صرف نظر از این‌که چقدر این‌جاها شلوغ است و ترده دارد و موارد دیگر، اگر یک زلزله صورت بگیرد، اصلاً امکان دسترسی به آن‌جاها وجود ندارد. یعنی یکی از این‌ها بریزد، اصلاً امکان دسترسی ندارد و میلیون‌ها نفر فقط به خاطر این مسئله از بین می‌روند. یعنی ببینید نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی اصلی‌ترین مقصّر شکل‌گیری فقر و نابرابری در ایران است.

مشاوره

در مورد طرح‌های توسعه در ایران که سه، چهار طرح توسعه در دوران بعد از انقلاب بوده است، طرح‌های توسعه‌ی قبلی هم بوده است؛ چرا این طرح‌ها موفق نبوده است؟

ما الان بیش از ۷۰ سال است در کشور برنامه‌های توسعه داریم، در مورد این برنامه‌های توسعه؛ اولاً اسم این‌ها پیش از انقلاب برنامه‌های عمرانی بود، توسعه‌ی عمرانی بود. یعنی توسعه را مترادف با عمران و ساخت و ساز گرفتند. فکر می‌کردند اگر ما یک کارخانه‌ی بسازیم، توسعه پیدا می‌کنیم. اگر ما ذوب آهن بسازیم، صنعتی می‌شویم اما ما صنعتی نشدیم. الان هم همین تفکر وجود دارد؛ مثل این که سد بسازیم و آب جمع بکنیم. ما در ایران یک سوم میانگین جهانی بارش بارندگی داریم و سه برابر مقیاس جهانی هم تبخیر آب. ما قنات را تعطیل کردیم و روی زمین آوردیم؛ که باعث تبخیر آن می‌شود. این آبی که تبخیر می‌شود سه برابر مقیاس جهانی است. این یک جنایتی است که به اسم توسعه صورت گرفت؛ منتها پشت آن چه کسانی بودند؟ سدسازها بودند. این‌ها در نظام تصمیم‌گیری نفوذ داشتند؛ منافع آن‌ها این بود که مدام این طرف و آن طرف بروند سد بسازند اما این سد واقعاً چه مشکلی را از مملکت حل می‌کرد یا این‌که آن کارخانه‌های فولادی که در کشور زده شده است. در کردستان من به سنج رفته بودم، می‌گفتند: این‌جا قرار است دو تا کارخانه‌ی ذوب آهن تاسیس کنند با ظرفیت ۴۵۰ هزار تن. الان می‌گویند کارخانه‌ی کمتر از ده میلیون تن مقرون به صرفه نیست. آن وقت از یک جای دیگر باید سنگ آهن این کارخانه را بیاورند. در حالی که آن‌جا اصلاً یک منطقه‌ی کشاورزی و دامداری است تا این‌که یک منطقه‌ی صنعتی باشد. تخریب محیط زیست و این‌ها که بماند. شما باید از کرمان سنگ آهن بردارید و به آن‌جا ببرید، تازه آب هم ندارند. بعداً مشکلات دیگری هم پیدا می‌شوند.



دی ماه ۸۹ دولت آمد گفت: ما قیمت یارانه‌های انرژی را برمی‌داریم که حالا خود این یک برنامه‌ی تعدیل ساختاری است، اسم برنامه‌ی اقتصادی آن، این است. در بسیاری از موارد برای گازوئیل روستایی‌ها تا ششصد درصد قیمت گازوئیل آن‌ها افزایش پیدا کرد. اصلاً برای خیلی از این کشاورزها ادامه‌ی کار مقدور نبود. همزمان قیمت یارانه‌ی گاز که هم خوراک و هم سوخت پتروشیمی‌ها است، تغییر نکرد و آن سه سنت بود. در حالی که ما همزمان این را به ترکیه ۲۰ سنت می‌فروختیم. یعنی شما ببینید این ما به التفاوت آن یارانه‌ای است که ما آن را به جیب پتروشیمی‌ها می‌ریختیم. ما فقط بعد از جنگ - یعنی دوره‌ی آقای هاشمی - ۵۰ هزار میلیارد تومان به پول آن موقع و ۹۹ میلیارد دلار، در این پتروشیمی‌هایی که این پایین ساختند، سرمایه‌گذاری کردیم.

منظور شما علویه و این جاها است؟

درست است. عمدتاً سرمایه‌گذاری در این دوره است. ۹۹ میلیارد دلار و ۵۰ هزار میلیارد تومان، با رقم‌های آن موقع وحشتناک است. در سال ۹۰ - من آمار آن موقع را دارم - قرار بوده است که پتروشیمی بیاید نفت خام و گاز و این‌ها را بگیرد و تبدیل بکند تا ارزش افزوده به ما بدهد. ما سال ۹۰ نفت خام را تنی ۷۸۰ دلار صادر کردیم و به اصطلاح پتروشیمی را تنی ۷۴۰ دلار صادر کردیم. یعنی اگر که ما اصلاً این‌ها را تعطیل می‌کردیم و فقط نفت را صادر می‌کردیم تنی ۴۰ دلار بیشتر صادر می‌کردیم. آن وقت نکته‌ی جالب دیگر آن این است که سال ۹۱ مجلس تصویب کرد که این سه سنتی که خوراک و سوخت پتروشیمی‌ها است، ۱۳ سنت بشود. در پی آن تمام بازار سهام در ایران فرو ریخت و تا کنون هم که یک مقدار بهبودی

صفرحیات

در نتیجه مثل اصفهان می‌شود.

بله دقیقاً مثل اصفهان می‌شود، پدیده‌ی اصفهان همین‌طور شد دیگر. ابتدا قرار شد این فولاد در بندر عباس تشکیل بشود، از آنجا برداشتنند و با نفوذ و اجبار به اصفهان بردند.

صفرحیات

در مورد طرح‌های توسعه را می‌گفتید...

همین الان در برنامه‌ی ششم - آقای رئیس‌جمهور تا به حال چند دفعه هم این را گفته است - می‌گوید: ما برای این که نرخ رشد هشت درصدی داشته باشیم، سالیانه نیازمند هشتصد هزار میلیارد تومان پول برای برنامه‌ها هستیم. این از کجا آمده است، چه کسی گفته است که ما هشتصد هزار میلیارد تومان پول لازم داریم؟ نشان می‌دهد که تمام برنامه‌های توسعه آن چیزی که مصوب شده، با آن چیزی که اجرا شده است در بسیاری از موارد بیش از یک و نیم برابر بوده است. بنابراین مشکل ما، بیشتر از آن که منابع مالی باشد، مشکل مدیریت این منابع است.

صفرحیات

و تخصیص بی‌جای منابع!

بله. عرض کردیم همین ذوب آهنی که در آنجا تأسیس شده است؛ موارد متعددی این چنینی داریم. خود اصفهان نمونه‌ی بارز آن است. بحران آب در آنجا برای ذوب آهن و این‌ها است. قرار بوده این‌ها در کنار دریا ایجاد بشود که در همه جای دنیا این‌طور صنایع در نزدیکی دریاها تأسیس می‌شود. منتها مشکل مملکت این است که فشارهای سیاسی و منافع گروه‌های خاص باعث می‌شود که این اتفاق‌ها نیفتد. پس این نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی است که با تخصیص غلط منابع خود، این مشکلات را به وجود می‌آورد. باز مثال‌های متعددی دیگری می‌شود زد.



در نظام‌های جهانی می‌بینیم که کشوری مثل ژاپن هست که منابع طبیعی بسیار فقیری دارد، یکی از فقیرترین کشورهای دنیا به لحاظ منابع طبیعی است ولی یک کشور بسیار ثروتمند است؛ علت آن هم این است که نظام اجتماعی و نظام سیاسی در این کشور به نحوی سامان گرفته است که فقر را از بین برده است. در مقابل آن ما کشورهای ثروتمند به لحاظ منابع طبیعی، مثل نیجریه را می‌بینیم که یکی از فقیرترین کشورهای دنیا است. بنابراین، این نظام سیاسی - اجتماعی است که فقر یا ثروت تولید می‌کند.

و آسیب‌های آن را ما می‌پردازیم و بعد به کشورهایی مثل چین می‌فرستیم، با قیمت ناچیز هم می‌فروشیم، سپس آن‌ها هم این را تبدیل می‌کنند و با قیمت بسیار گزاف باز دوباره به خود ما صادر می‌کنند.

این‌ها اتفاقی نیست. این‌ها چیزی نیست که ما بگوییم؛ این‌ها را قبل‌ها خیلی‌ها در همین تاریخ کشور گفتند ولی منافع یک عده‌ای حکم می‌کند که چنین نباشد و بعد وقتی این انحراف‌ها حاصل می‌شود، ما با یک اقتصادی روبرو می‌شویم که این نظام تصمیم‌گیری، منافع طبقات خاصی را تأمین می‌کند! آن‌ها چه کسانی هستند؟ کسانی هستند که در قدرت حضور دارند و به همین دلیل است که یک گروهی شکل گرفته‌اند که ما از آن به عنوان طبقه‌ی قدرت - ثروت اسم می‌بریم؛ به این صورت که ابتدا وارد قدرت و سپس وارد ثروت شدند. یعنی از قدرت خود استفاده کردند و ثروتمند شدند برخلاف مدل آمریکایی که آن‌ها از ثروت به قدرت وارد می‌شوند برای این که قدرت را در خدمت ثروتمند کنترل بکنند.

مثال ترامپ!

بله ترامپ! قبل از آن همان قضیه‌ی به اصطلاح نهضت ضد جهانی شدن و وال استریت رخ داد که شعار آن‌ها این بود که می‌گفتند: occupy Wall Street وال استریت را اشغال کنید. چون اگر وال استریت را اشغال کنید، کاخ سفید را نجات داده‌ایم. کاخ سفید در جیب وال استریت است، نباید کاخ سفید را گرفت. به خاطر این که تصمیمات اساسی را رئیس جمهور نمی‌گیرد، وال استریت است که می‌گیرد و رئیس جمهور نوکر بانک‌ها و نظام بانکی و شبکه‌ای این سیستم مالی است.

پیدا شده است به خاطر تقلبی است که در همین کردند. من خبر دارم کلی فشار به همین آقای زنگنه آوردند که این را لاف از ۱۳ سنت، ۱۰ سنت بکن. ایشان کلی مقاومت می‌کرد. البته آن‌ها می‌خواستند این را حداقل هشت سنت بکنند.

چرا بازار سهام فرو ریخت؟ به خاطر این که ۵۰ درصد سود در بازار سهام ایران، سود فعالیت‌های بنگاه‌های پتروشیمی بود. این سود نه از خلاقیت، نه از نوآوری، نه از اختراع و ابداع و تلاش و سخت‌کوشی و این‌ها به دست آمده بود، بلکه پتروشیمی‌ها یارانه‌ی انرژی ارزان می‌گرفتند و در خیلی از این صنایع هم این انرژی خوراک است. یعنی منابع اولیه از همین انرژی سوخت آن‌ها است؛ این را ارزان می‌گرفتند. ۸۵ تا ۹۰ درصد محصول آن‌ها هم منابع اولیه‌ی پتروشیمی است. یعنی آمونیاک و از این چیزها تولید می‌کنند. بعد ۸۵ تا ۹۰ درصد آن را هم صادر می‌کنند که به ترکیه و چین و این جاها می‌فرستند و بعد آن‌ها این را تبدیل و به ما صادر می‌کنند. به قیمت ۲۵۰۰ دلار. یعنی با محصولات پایین دستی، صنایع پایین دستی را ۷۴۰ دلار از ما می‌خریدند و به آن جا برده و دوباره سه برابر به خود ما این را می‌فروشد! خود نفس این که چرا ما در صنایع پایین دستی یعنی مثلاً در لوله‌سازی، لاستیک و مانند این‌ها سرمایه‌گذاری نکردیم یا در صنعت کیف‌سازی سرمایه‌گذاری نکردیم، یک سؤال است. تمام این کیف‌هایی که ملاحظه می‌فرمایید در مترو ده هزار تومان می‌فروشند، چینی است. ماده اولیه همه‌ی این‌ها نفت است. فقط این را به پارچه‌ها و الیاف‌های مختلف تبدیل کردند که این الیاف‌ها می‌توانست یک سودآوری وحشتناکی الان در همین بخش برای ما داشته باشد. چرا ما در ایران در این زمینه‌ها سرمایه‌گذاری نکردیم؟ یعنی هزینه‌های محیط زیستی

در این بحث تدبیر - تدبیر به معنای نظام تصمیم‌گیری - اگر ما به سراغ منابع خارجی، تکنولوژی خارجی و فکر خارجی برویم، این آسیب‌هایی که گفتید برطرف نمی‌شود؟ چون آن‌ها با مطالعه می‌آیند، منابع خود را این‌جا تزریق می‌کنند، سرمایه‌گذاری می‌کنند و تکنولوژی خود را می‌آورند. این‌جا می‌خواهند از دالان قدرت وارد ثروت شوند ولی خارجی‌ها در فکر اعتبار شرکت‌های خودشان هستند و جهانی فکر می‌کنند. آیا این بهتر نیست؟

اصلاً این شدنی نیست. چون که تنها ابزارهای کنترل در دنیا تکنولوژی است، یعنی علم و تکنولوژی ابزارهای کنترل هستند. علت این‌که امروز ما حاضر می‌شویم با غرب وارد مذاکره بشویم این است که ما تکنولوژی نداریم. اگر می‌توانستیم خود ما این منابع را تبدیل بکنیم و تکنولوژی لازم را داشتیم که به سراغ آن‌ها نمی‌رفتیم و آن‌ها هم امکان این‌که به ما فشار بیاورند را نداشتند. چون ما می‌توانستیم از منابع خود استفاده بکنیم. تکنولوژی گلوگاه کنترل دیگران است و به همین دلیل آن‌ها به ما تکنولوژی نمی‌دهند. البته - اگر یک مقدار دقیق‌تر بخواهیم صحبت بکنیم - خودرو یک تکنولوژی است، ولی قطعاً دانش ساخت آن را به ما نمی‌دهند. بنابراین ما وابسته هستیم به این‌که دیگران بیایند و چاه‌های نفت ما را اداره کنند. ۱۰۷، ۱۰۸ سال است ما در این کشور چاه نفت داریم. ما نمی‌توانیم چاه نفت خود را، خودمان اداره بکنیم. علت آن این است که تکنولوژی آن را نداریم و ناگزیر هستیم که آن‌ها را دعوت کنیم که آن‌ها بیایند استخراج و استحصال کرده و بفروشند و از پول آن یک سهمی به ما بدهند.

عرض می‌کردم که علت شکل‌گیری فقر و نابرابری در ایران این است که اول نابرابری‌های گسترده به وجود می‌آید، محصول این نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی عملاً فقر است. من داشتم مثال می‌زدم که این نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی چطور و به چه کسانی منابع را تخصیص می‌دهد. این مسئله یک مسئله تاریخی در ایران است، برای فقط الآن نیست. ما تنها دو دوره داریم: یکی از آن‌ها دوره مصدق است که یک دوره خیلی کوتاهی بود که با آن تحریم‌ها مواجه شدند که دکتر مصدق طرح موازنه‌ی منفی را مطرح کرد؛ این‌که ما بیاییم از مردم مالیات بگیریم و مردم هم همکاری کردند. یک دوره هم دوره اول انقلاب است که ما یک انقطاعی در این سیستم داریم.

سیستم حاکم در کشور ما، در دنیا به اسم crony capitalism سرمایه‌گذاری رفاقتی، مشهور است. آن چیزی که ویژگی اقتصاد ایران است و بعد اصلی‌ترین علت این تصمیم‌گیری‌های غلط در نظام تصمیم‌گیری کشور ما سلطه‌ی سرمایه‌های تجاری و مالی است یا به تعبیری سلطه‌ی صاحبان سرمایه‌های تجاری و مالی است. این‌ها هستند که برای بقیه‌ی مردم تصمیم می‌گیرند. این‌ها هستند که آن‌طور مدل‌های تصمیم‌گیری که این پول نفت کجا برود و چطور سرمایه‌گذاری بشود را طرح می‌کنند. در همین دولت قبل فساد وحشتناک در همه ابعاد وجود داشت.

دولت کنونی هم دولت کاسب است، به این معنا که برخی از وزیران یا فرزندان آنها در کارهای اقتصادی و قراردادهای بزرگ تجاری دست دارند. اطلاعاتی که ما می‌گیریم از آن طرفی‌ها است، این‌جا کسی به ما اطلاعات نمی‌دهد؛ این واقعاً فاجعه است. به وزیر هم نفت گفتند: چرا قراردادهای شما محرمانه است؟ گفت: مجلس تصویب کرده است. یعنی چه مجلس تصویب کرده است! اولاً می‌دانید خود مجلسی‌ها دسترسی به قراردادهای ندارند. در حالی که قبل از انقلاب تمام قراردادهای نفتی در مجلس تصویب می‌شد. الآن خود مجلسی‌ها دسترسی ندارند.

مقیاریات

خود مجلسی‌ها تصویب کردند که دسترسی نداشته باشند.

چه کسانی تصمیم می‌گیرند، چه کسانی تصمیم گرفتند و چه زمانی تصمیم گرفتند؟ این‌ها زمانی تصمیم می‌گیرند که شما ۱۸۵ میلیون دلار به فلانی نفت بدهید که برای شما بفروشد، بعد هم طرف پول را پس نمی‌دهد، و این را متهم می‌کنند. یکی از شگردهای بسیار مهمتی که به خصوص در برخی نهادها اجرا می‌شود این است که شما همه چیز را با هم مخلوط بکنی؛ آن وقت دیگر نمی‌توانی تفکیک بکنی که چه کسی دارد دزدی می‌کند. این اتفاقی است که در حال حاضر در برخی نهادها افتاده است. گفتند: چون ما نمی‌توانیم بفروشیم از کمیته‌ی امداد و بابک زنجانی و... کمک گرفتند و به همه‌ی این‌ها گفتند: بیایید نفت بفروشید. سپاه بیاید برود بفروشد. همه گرفتند که بفروشند بعد حالا با چه قیمتی؟ هر چقدر که می‌توانی بفروش. ما بودجه‌ی دولتی داریم، ذی‌حسابی داریم، نظارت داریم، کلی از این‌ها اسراف می‌شود. یعنی اصلاً معلوم نیست چه اتفاقی می‌افتد.

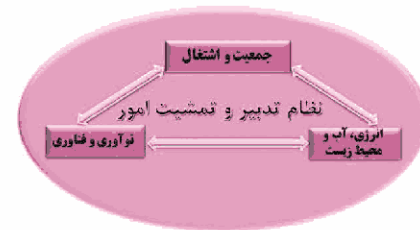
مقیاریات

پس نتیجه می‌گیریم که چون اقتصاد ما تحت تأثیر سیاست است، آن فضای تحریمی ما یک امر سیاسی است، بعد همه‌ی این اسراف‌ها طبیعی این فضا است.

بله، حالا من باز چند تا مثال می‌زنم، شاخص‌های آن را خدمت شما نشان می‌دهم. اصولاً چرا سرمایه‌گذاری می‌آید در یک بخش‌هایی وارد می‌شود و وارد بخش‌های دیگری نمی‌شود؟ چون که ساختار اقتصاد ایران معیوب است. اجازه بدهید نشان بدهم فکر می‌کنم این‌طور بهتر باشد که الآن یک سری شاخص و نمودارها را به شما نشان بدهم. ساختار اقتصاد ایران یک ساختار معیوب است. این‌جا الآن من خدمت شما نشان می‌دهم که چرا این‌طور است. این سخنرانی‌های مختلف است که من به شما نشان می‌دهم. من این‌جا نشان می‌دهم ساختار اقتصاد ایران چیست؟ ما بهمن ۹۵ یک چیزی به عنوان ابر چالش‌های اقتصاد ایران ارائه کردیم. (تصویر شماره ۱) من جایی سخنرانی کردم و بعداً دولتی‌ها از من خواستند، به دبیرخانه‌ی شورای امنیت ملی رفتم. آن‌ها گفتند:

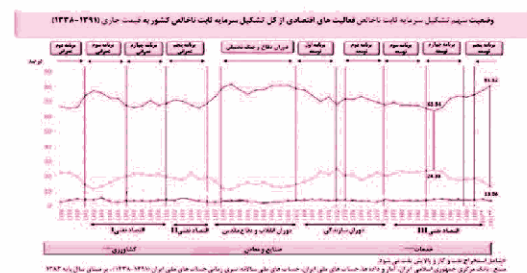
مدرن استفاده بکنند، بتواند از آب بهتر استفاده بکند و بهره‌وری را بالا ببرد.

این‌ها بالاخره ناشی از عدم سرمایه‌گذاری است. این سرمایه‌ها کجا رفته است، ما می‌خواهیم این را بگوییم. این برای صنعت است. سهم صنعت بعضی موقع‌ها ۱۳/۶ درصد است؛ برای چه زمانی است؟ برای زمان احمدی‌نژاد است که این از ۲۴/۳۸، ۲۵ درصد ما را به ۱۳ درصد رسانده است. زمان احمدی‌نژاد، در زمان ورود او، این سهم ۲۵ درصد است، خروج او ۱۳ درصد است. آن وقت ببینید چه اتفاقی افتاده است؟ این صنعت است که می‌تواند ارزش افزوده تولید بکند، اشتغال تولید بکند اما این اتفاق در ایران نیفتاد؛ چرا نیفتاد؟ برای این‌ها منابع کجا باید سرمایه‌گذاری بشود؟ آن‌ها تعیین می‌کنند که کجا سرمایه‌گذاری بشود. چرا این‌طور اتفاق می‌افتد، چرا بخش خصوصی نمی‌آید؟ برای این‌ها که در صنعت شما با ده‌ها ریسک روبرو هستید. امروز شما می‌روید یک‌جا سرمایه‌گذاری می‌کنید، فردا اولین کسی که به سراغ شما می‌آید، مالیات است. بعد با نیروی کار روبرو هستید. نمی‌توانید کارگرهای خود را اخراج بکنید، هزار تا مشکل وجود دارد. بعد با سیاست‌های اقتصادی که تعرفه‌ها را بالا و پایین می‌کند، شخصی به مشکلات زیادی برخورد می‌کند. نرخ ارز را بالا و پایین می‌کنند، باز دچار مشکلات زیادی می‌شود. تولید در کشور ما بسیار پر ریسک است. در حالی که اسم این بخش بخش خدمات است. ۷۰ تومان از آن صد تومان وارد این‌جا شده است. چه کار می‌کنند؟ عمدتاً واردات است. خرید و فروش زمین است. خرید و فروش مسکن و مستغلات است. این‌ها اصلی‌ترین مؤلفه‌های اقتصاد ما را تشکیل می‌دهند که هیچ کدام از این‌ها هم شغل تولید نمی‌کنند، ارزش افزوده‌ای ایجاد نمی‌کنند. نتیجه این گونه از اقتصاد این است که در اثر سلطه‌ی صاحبان سرمایه‌های تجاری، این‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند. حالا این را برای شما نشان می‌دهم که ببینید فقط این شاخص نیست. ما این‌جا گفتیم که ما چهار تا ابر چالش را داریم. ابر چالش اصلی نظام تدبیر، همان تمشیت امور یا اداره‌ی امور است. این است که تصمیم‌گیری می‌کند، غلط تصمیم‌گیری می‌کند؛ سه تا ابر چالش دیگر روی آن ساخته می‌شود. یکی از آن‌ها جمعیت و اشتغال است. (تصویر شماره ۳) یکی از آن‌ها انرژی، آب و محیط زیست است و یکی نوآوری و فن‌آوری است. این‌ها محصول نظام غلط تصمیم‌گیری هستند که بحران‌های کشور را رقم می‌زنند. ما گفتیم که اشکال‌های این ابر چالش تمشیت امور یعنی نظام تصمیم‌گیری اساسی چیست؟ یکی از آن‌ها این است که اصلاً به امنیت ملی توجهی ندارد و دوم این است که اصلاً آینده‌نگری در این‌ها نیست. یعنی هیچ نگاهی به آینده ندارد که این تصمیمی که ما امروز می‌گیریم، آینده چه نتایجی



تصویر شماره ۱

اگر این‌طور است، ما باید چه کار بکنیم؟ ما گفتیم: اقتصاد ایران با چه چالش‌هایی روبرو است و باید چه کاری برای آن کرد. این ساختار اقتصاد ایران از ۱۳۳۸ است تا ۱۳۹۳. در این نزدیک به ۶۰ سال گذشته، این سهم تشکیل سرمایه‌ی ثابت ناخالص، در بخش کشاورزی است. این سهم تشکیل سرمایه‌ی ثابت ناخالص در فعالیت‌های اقتصادی. این برای بخش کشاورزی آن است. این برای بخش صنعت است، این برای بخش خدمات است. (تصویر شماره ۲) خود این نشان می‌دهد که اقتصاد ایران روی سر ایستاده است. به زبان ساده‌تر اگر ما صد تومان سرمایه‌گذاری کرده باشیم، این صد تومان کجا رفته است؟ صرف نظر از این‌که ما پیش از انقلاب هستیم یا بعد از انقلاب.



تصویر شماره ۲

این‌جا دوره‌ی جنگ است؛ این سال ۵۷ است، انقلاب است. برنامه‌ی دوم، سوم، چهارم، پنجم عمرانی است؛ برنامه‌ی اول، در سال ۷۴ برنامه نداریم، برنامه‌ی دوم، سوم، چهارم، باز این‌جا دوباره یک سال برنامه نداریم. ما برنامه پنجم را هم تا ۹۳ آمدیم که در یک نمودار دیگر وجود دارد. تقریباً همین روند است و در این دو سه سال تغییر خاصی نکرده است. می‌گوییم: چرا کشاورزی ما فقیر است؟ چرا کشاورز ما گرسنه است؟ برای خاطر این است که ما سرمایه‌گذاری نکردیم، ما از صد تومان سرمایه‌گذاری که در این دوران کردیم می‌بینیم - چه پیش از انقلاب، چه بعد از انقلاب - بین سه تا پنج تومان آن وارد کشاورزی شده است. ۹۰ درصد کشاورزهای ما بی‌سواد مطلق هستند. یعنی کسانی که بیل می‌زنند و تولید می‌کنند. ما چطور می‌خواهیم انتظار داشته باشیم که این مثلاً بتواند از تکنولوژی

خواهد داشت. یک نگاه بسیار کوتاه مدت دارد که امنیت ملی در آن وجود ندارد. دعوای حزبی است. این‌ها می‌گویند:



تصویر شماره ۳

سیستم حاکم در کشور ما، در دنیا به اسم **crony capitalism** سرمایه‌گذاری رفاقتی، مشهور است. آن چیزی که ویژگی اقتصاد ایران است و بعد اصلی‌ترین علت این تصمیم‌گیری‌های غلط در نظام تصمیم‌گیری کشور ما سلطه‌ی سرمایه‌های تجاری و مالی است یا به تعبیری سلطه‌ی صاحبان سرمایه‌های تجاری و مالی است. این‌ها هستند که برای بقیه‌ی مردم تصمیم می‌گیرند.



بدهید ما تقسیم بکنیم؛ آن‌ها می‌گویند: بدهید ما تقسیم بکنیم. در این تقسیم کردن‌ها است که سهم‌های بزرگی به دست آقایان و به دست گروه‌های مختلف می‌آید. بعد هم مردم غایبین اصلی این نظام هستند. این نهادهای مستقر هم در خدمت منافع اصحاب ثروت - قدرت هستند. این‌ها اصلاً کاری با گروه‌های مردم ندارند. ما پنج صنعت اصلی در کشور داریم و صاحبان این صنایع نفوذ اصلی در تصمیم‌گیری‌ها دارند: فولاد، سیمان، خودروسازی، پتروشیمی‌ها و در آخر هم بانک‌ها هستند. این‌ها بر منابع اصلی و در تصمیم‌گیری‌ها نفوذ دارند و این‌که منابع به کدام طرف برود تأثیر می‌گذارند. ما اصلاً یک فلسفه‌ی اقتصادی نداریم که در جای خود باید راجع به این هم صحبت بکنیم.

مراد شما از فلسفه‌ی اقتصادی چیست؟

در درجه اول، راهبرد توسعه است. اصلاً ما نمی‌دانیم قرار است چه بشویم. ۱۰ سال دیگر، ۲۰ سال دیگر، ۳۰ سال دیگر ایران قرار است چه بشود. نقش ایران در اقتصاد جهانی چیست. آیا قرار است صنعتی بشود؟ اگر قرار است صنعتی بشود، باید روی کدام صنایع دست بگذارد. این مدل تصمیم‌گیری ائتلاف منابع است، باید در کجا تصمیم‌گیری بکنیم؟ نظام تدبیر ما، نظام تصمیم‌گیری‌های ما به این درآمدهای بادآورده‌ی فروش نفت و گاز و این‌ها وصل است. این را هم خودش توزیع می‌کند که چطور من این را توزیع بکنم. بنابراین می‌بینید صنف لوله بخاری سازها تعیین نمی‌کند که این درآمدهای نفتی کجا برود، این را آدم‌هایی که در قدرت نشسته‌اند و تحت نفوذ این طرف و آن طرف هستند، تعیین می‌کنند که منابع نفتی کجا باید برود. این باعث شده است که یک سرمایه‌داری در کشور شکل گرفته است، تحت عنوان سرمایه‌داری رفاقتی که به درآمدهای بادآورده وابسته است و یک اقتصاد انگلی در آن وجود دارد. اقتصاد انگلی به معنای این است که یک گروهی تولید می‌کنند، یک گروه بزرگی هم مثل انگل که به روده می‌چسبند و از آن تغذیه می‌کند، از این منابع تغذیه می‌کنند، بدون این‌که کار و تلاش بکنند.

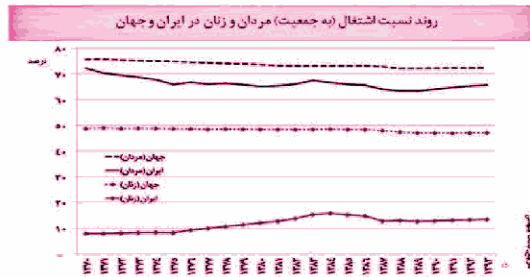
یک سری هم هستند به قول حضرت عالی که مستقر هستند. هر دولتی می آید اعم از چپ و راست؛ فرقی نمی کند، همیشه همین آدم‌های تکراری سرکار هستند.

به همین دلیل می بینید شخصیت‌هایی که در این ۴۰ سال گذشته، وکیل و وزیر و این‌ها بودند دویست تا سیصد نفر بیشتر نیستند، همیشه این‌ها هستند. می چرخند؛ یکی می‌رود آن دیگری از همان حلقه جای او می‌نشیند. یک اقتصاد انگلی در سطح خرد داریم که باج‌گیری در سطح شهر یک بخشی از این نوع اقتصاد است. یعنی مافیاهایی که تشکیل شده است، مافیاهای خرد هستند. یک سری هم مافیاهای بزرگ هستند مثل پتروشیمی‌ها، مثل مسکن، این‌ها، بخش مسکن بی‌جهت نیست که این‌طور قیمت آن به سرعت افزایش پیدا می‌کند. چون یک عده این نظام را دستکاری می‌کنند. نکته‌ی اساسی این است که اقتصاد انگلی محصول این نظام ناکارآمد است و ناکارآمدی یعنی همین ائتلاف منابع، یعنی این که شما موشک تولید می‌کنی، اما به چه قیمت تولید می‌کنی؟ شوری سابق به خاطر ناکارآمدی سقوط کرد و آنا آن‌ها همه چیز تولید می‌کردند. خودرو تولید می‌کردند منتها به چه قیمتی در مقایسه‌ی با دیگران. موشک تولید می‌کرد، به چه قیمتی تولید می‌کرد؟ هزینه‌های آن مهم است. این باعث شده است یک بخشی از حاکمیت ما به دنیای خارج وابسته شده است. یعنی نفوذ خارجی‌ها در این چند سال به خصوص در دوره‌ی احمدی‌نژاد در نهادهای حساس و امنیتی زیاد شد.

اثر چالش دیگر بحث جمعیت و اشتغال است. خود این حداقل هفت چالش دارد. یکی از آن‌ها اشتغال نیروی کار نخبه است. ما اصلاً بلد نیستیم، از این نیروی خود استفاده نکنیم. صد سال است ما در ایران آدم تربیت می‌کنیم و به خارج می‌فرستیم. یعنی آدمی که مفید باشد، نمی‌تواند در این مملکت جذب بشود. برای چه؟ یکی از دلایل آن یا دلیل اقتصادی آن، نظام یا سیاست‌های دستمزد است. الآن حقوق کسانی که در این مملکت مثلاً در کامپیوتر فارغ التحصیل می‌شوند، در بالاترین حد، ۱۵۰۰ دلار در ماه است، اما در ترکیه ۴۵۰۰ دلار و استرالیا ۸۵۰۰ دلار است. طبیعتاً افراد نخبه از ایران می‌روند. واقعاً یکی از دلایل این مهاجرت‌ها این است که این نظام ما، نظام تصمیم‌گیری‌های غلط است که پول‌های زیادی در اختیار یک عده‌ی خاصی قرار می‌دهد. این همان چیزی است که امیرالمؤمنین می‌فرماید: شما نمی‌توانید یک کاخی بسازید بدون این‌که از یک جمعیت زیادی کوخ نساخته باشید. این دقیقاً همان اتفاقی است که پیش آمده است.

اما اشتغالات جوانان؛ اشتغال جوانان ۱۵ تا ۲۴ سال در ایران، ۲۲ درصد است و میانگین جهانی آن ۴۱ درصد. میانگین جهانی، یعنی میانگین همه‌ی کشورهای جهان، هیچ شاخص محدودی نیست. ما نصف میانگین جهانی هستیم. بحران‌های بزرگی که امروزه شاهد آن هستیم برای همین بیکاری جوان‌ها

است. میانگین اشتغال زنان در دنیا نزدیک ۵۰ درصد است، اما برای ایران ۱۳ درصد یا ۱۴ درصد. (تصویر شماره ۴)



تصویر شماره ۴

در مسئله‌ی بازنشستگی یکی از اصلی‌ترین بحران‌هایی که کشور با آن روبرو است، صندوق‌های بازنشستگی است که همه تقریباً ورشکسته هستند. بنابراین، به زودی یک بحران و یک آوار بر سر مملکت می‌ریزد و دولت دیگر پول ندارد که بخواهد به این‌ها بپردازد. اگر بخواهد پول چاپ کند و بیرون بدهد، تورم به شدت بالا می‌رود، ما می‌شویم ونزوئلای دوم که البته به تعبیر بنده امکان افتادن این اتفاق در ایران بسیار زیاد است. بعد بحث اشتغال مولد بخش خصوصی را داریم که در ایران به شدت این‌ها نامولد هستند. شما کارگر دربان استخدام نکنید که نمی‌دانم یک زنجیر بگذارند ماشین‌ها عبور کنند، این‌که شغل نیست. هیچ یک از این‌ها شغل پایدار نیست. یکی فرار مغزها است که ما مرتب داریم. ایران بعد از چین و هند، بزرگترین صادر کننده‌ی مهندسی به آمریکا است. اصلاً فاجعه است.

صفریات

ما قرار بود انقلاب را صادر بکنیم، حالا مغزهای خود را صادر می‌کنیم. میانگین بهره‌ی هوشی هم که پایین آمده به فرار مغزها مربوط می‌شود!

همین طور است! این را آمارهای رسمی می‌گوید: سالی ۱۵۰ هزار نفر - آمارهای جهانی و برای نهادهای جهانی است - صادرات مجموعه‌ی انسانی تحصیل کرده داریم، این رقم وحشتناک است.

صفریات

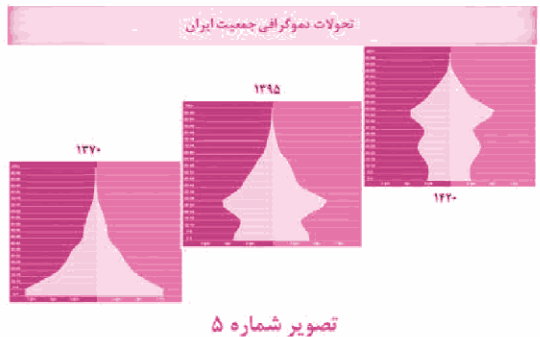
و این معادل چند میلیارد دلار می‌شود؟ خدا می‌داند! تازه اشتغال غیر رسمی و بی‌کیفیت هم هست. بخش قابل توجهی از اقتصاد ما الآن اقتصاد غیر رسمی است؛ یعنی آدم‌ها در حوزه‌هایی فعالیت می‌کنند که نه مالیات می‌دهند و نه اصلاً شناخته شده هستند؛ مثل دستفروشی، مثل مسافرکشی، مثل کارگر ساختمانی، این‌ها بخش قابل توجهی از اشتغال کشور را تشکیل می‌دهند.

صفریات

پیرو فرمایش شما، یکی از اساتید که ۱۲ سال رئیس دانشگاه امیر کبیر بود، مسئول پالایشگاه نفت هم بود. می‌گفت: ما در وزارت نفت ۱۲۰ هزار پرسنل داریم - این حرف برای ۱۵ سال پیش است؛ الآن دویست و خرده‌ای هزار نفر،

سیصد هزار نفر است - از این ۱۲۰ هزار، ۱۲۰ نفر متخصص نفت نیستند.

تازه زمان احمدی نژاد همه را بیرون کردند و عمده‌ی نیروی انسانی متخصص به کویت و دیگر کشورها رفتند. این همان روند اشتغال جمعیت از سال ۷۰ تا ۹۳ است. این‌ها آمارهای جهانی است. در تصویر شماره ۴ این نقطه‌چین مردهای دنیا است، می‌بینید بالای ۷۰، ۸۰ درصد است. این آبی مردها در ایران است؛ این میانگین که نزدیک به ۵۰ درصد است، میانگین زنان در دنیا است؛ این میانگین زنان در ایران است. ۱۳، ۱۴ درصد. این اصلاً فاجعه است. از آن طرف این تحولات جمعیتی، دموگرافی کشور است، از ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۵ است. (تصویر شماره ۵) ملاحظه بکنید این ورودی‌های جمعیت ما است. این‌ها پنج سال به پنج سال است. این طرف زنان است و این طرف مردان. ملاحظه بکنید، ورودی‌های ما کم شده است، میانگین سن جمعیت الآن ۳۲، ۳۳ سال است. بیشترین نسبت حضور جمعیت ما الآن به این جا آمده است، یعنی جمعیت دارد سالمند می‌شود. این سال ۱۴۲۰ است. اگر این روند ادامه پیدا بکند ورودی‌های ما این است، میانگین جمعیت ما ۴۲ - ۴۳ سال می‌شود. یعنی ما نیروی کار هم نخواهیم داشت، برای این‌که کسی بتواند کار بکند. تا چند سال پیش کل کشورهای عربی منطقه، ۶۰ درصد جمعیت ایران بودند؛ الآن رشد جمعیت آن‌ها بالا رفته است. اما رشد جمعیت ما کاهش پیدا کرده است. رشد جمعیت یک مسأله استراتژیک هم است.



اصلی‌ترین منشأ فحشاء فقر و بدبختی در ایران این نابرابری‌های فاحش است. این نابرابری‌های فاحش را هم این نظام تصمیم‌گیری‌ها می‌سازد. یعنی این‌ها اتفاقی نیست. مثال‌هایی که من خدمت شما زدم فقط از باب نمونه بود.

از مباحث قرآنی می‌توان فهمید که فقر زائیده نابرابری سیستم اجتماعی است.

در همین ابتدا خدمت عزیزان عرض کردم که همه جای دنیا بحث این است که علت اصلی فقر چیست؟ فقر یک پدیده‌ی ساخته شده است، یک پدیده‌ی طبیعی نیست. یعنی ساخته شده‌ی مناسبات اجتماعی است. به همین دلیل نظام‌های

سیاسی و نظام‌های اجتماعی مقصّر هستند. یعنی آن‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند. مثال‌های آن هم خیلی روشن است. عرض کردم ژاپن یکی از فقیرترین کشورهای دنیا در منابع طبیعی است. تقریباً یکی از بزرگترین واردکننده‌ها است. انرژی، سنگ آهن، هر چیزی که شما بگویید ژاپن وارد می‌کند. ولی یکی از بزرگترین صادرکننده‌های دنیا هم است؛ این‌ها را تبدیل می‌کند و صادر می‌کند و شغل ایجاد کرده است.

این‌که یک کشور غنی‌ای مثل نیجریه داریم که منابع بسیار غنی زیر زمینی دارد ولی یکی از فقیرترین کشورهای دنیا است، علت، نظام سیاسی است که به آن می‌گویند: نظام غارتی. یعنی اقتصاد غارتی. در این سنخ کشورها امروز گروه‌بانی کودتا می‌کند و ژنرال می‌شود و منابع بزرگ نفتی را برمی‌دارد می‌برد. چون احساس می‌کند که خود او با کودتا آمده است؛ همیشه نسبت به دیگران احساس ناامنی دارد. برای این‌که ممکن است فردا از خواب بلند بشود و ببیند که یک ژنرال دیگری پیدا شده و او رئیس کشور است. به همین دلیل پول‌ها را به انگلیس و آمریکا می‌برد؛ بعد از مدتی خودش می‌رود! به این اقتصاد غارتی می‌گویند. اقتصاد ایران هم اقتصاد غارتی است.

گردش دزدها!

بله دیگر این‌ها می‌آیند، می‌برند، می‌چاپند، یک عده‌ی دیگر سرکار می‌آیند. منظور از نظام‌های اجتماعی یعنی تصمیم‌گیرهای اساسی، این نظام اجتماعی است که فقر را تولید می‌کند و این نابرابری‌های گسترده شکل می‌گیرد. این‌ها به فرصت‌های شغلی ناکافی تبدیل می‌شود که در کشور ایجاد می‌گردد، خود این منشأ فقر است. بیکاری اصلی‌ترین منشأ بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی است و بعد نهادهای فاسدی که یک دور تسلسل است.

به نظر متخصصان اصولاً چرا ما باید با فقر مبارزه کنیم؟

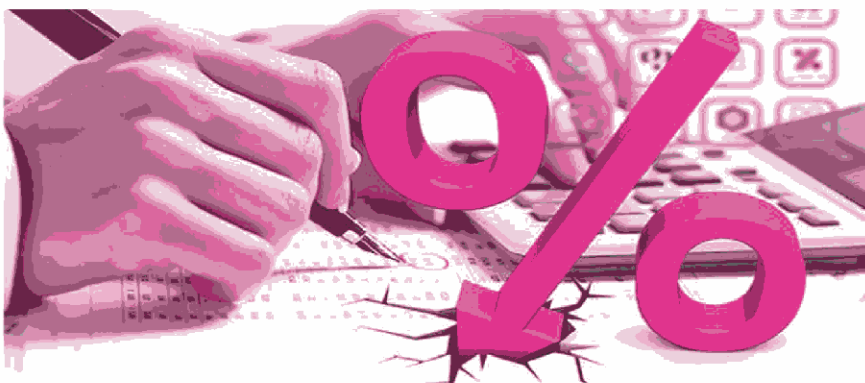
خود مبارزه‌ی با فقر، یک حکم اخلاقی است. یعنی این که واقعاً چرا ما باید با فقر مبارزه بکنیم؟ صرف نظر از این که خود ما فقیر هستیم یا نیستیم یا این که آسیب‌های فقر متوجه ما باشد یا نباشد، اصلاً مبارزه با فقر یک امر اخلاقی است که همه باید در آن شرکت بکنند؛ چون جامعه‌ی فقیر، جامعه‌ی ناامن است و رابطه‌ی بین فقر و ناامنی یک پدیده‌ی کاملاً شناخته شده است. من الآن این‌جا چند مورد از مطالعاتی که در دنیا صورت گرفته است به شما نشان می‌دهم. بنابراین مبارزه‌ی با فقر یک مبارزه‌ی جهانی است.

در همین دافوس که در ژانویه‌ی ۲۰۱۷ جلسه گذاشتند، با وجودی که یک نهاد سرمایه‌داری جهانی است، یکی از اصلی‌ترین محورهای نگرانی‌های اقتصاد جهانی را نابرابری تعریف کرده است و این‌که باید به کاهش نابرابری‌ها اهتمام ورزیده بشود؛ با وجود این‌که در دنیا این یک نهاد سرمایه‌داری

است، اما بر ضرورت آن تأکیدات مؤکد خیلی زیاد است. کاری که فقر شدید و حاد می‌کند این است که نهادهای حاکم را فرسوده می‌کند. یعنی مردم دیگر اصلاً این نهادها را باور ندارند. امروز یکی از اصلی‌ترین مشکلات کشور ما سرمایه‌ی نازل اجتماعی است. مردم اصلاً نسبت به حاکمان باور ندارند. بعد ببینید این چطور فرسوده شده است و چرا امروز می‌آیند

کسانی که دارند راندگی می‌کنند مخصوصاً روسری خود را برمی‌دارند.

عرض من این است اصلاً این Institution و نهادی که در جمهوری اسلامی آمد و همه‌ی تلاش خود را کرد که زنان روسری سر بکنند، الآن راحت همه روسری‌ها را انداخته‌اند. شما این را چه کار می‌توانید بکنید چهار روز دیگر باید این را بردارید دیگر.



■ نکته‌ی اساسی این است که اقتصاد انگلی محصول این نظام ناکارآمد است و ناکارآمدی یعنی همین اتلاف منابع. ■

عرض من این است که شما نهادهای خود را سست می‌کنی و ریشه‌ی همه‌ی این‌ها شورش‌ها و طغیانی است که مردم می‌کنند. زمان احمدی‌نژاد که بود سال اول این‌ها یک گزارشی برای یارانه‌ها دادند. وزیر اقتصاد وقت آمد، یک گزارش داد؛ گفت: یک عده‌ای ما را می‌ترساندند که مردم شورش خواهند کرد ولی خوشبختانه مردم با ما همکاری کردند، شورش نکردند. ما به این‌ها می‌گفتیم: اگر این کارها را بکنید، می‌تواند طغیان‌های اجتماعی به دنبال این‌ها به وجود بیاید، ولی طرف این را به این معنا گرفته بود که مردم شورش نکردند. بعد یک مقاله‌ای نوشتم که چاپ کردند ولی قسمت‌هایی از آن را حذف کردند؛ گفتم: آقای وزیر! طغیان صورت گرفت، شورش هم شد اما این شورش آن‌طور نبود که مردم برونند پمپ بنزین آتش بزنند بلکه خود را آتش زدند. یعنی به اعتیاد پناه برده است و چون تو سوار بنز خود می‌شوی این طرف و آن طرف می‌روی، اصلاً او را نمی‌بینی. اگر راست می‌گویی سوار اتوبوس شو با مردم حرکت بکن، بعد می‌بینی چگونه اعتیاد در جامعه رشد کرده است. این اتفاقی است که در این چند ساله افتاده است. پدیده‌ی اعتیاد وحشتناک است.

می‌گویند: ما باید مواد مخدر را آزاد بکنیم. مشروب را آزاد بکنیم؛ چرا؟ برای این که فقر و گستردگی فقر، آن چنان عمیق و گسترده شده است که مانده‌اند آن را چه کار بکنند؟ ریشه‌ی این اعتیاد در کجا است؟ در سرخوردگی جوانان است که شغلی ندارند و در نتیجه به اعتیاد پناه می‌برند. اعتیاد یک مکانیزم دفاعی است. به خاطر این است که جامعه شما را نمی‌بیند و نمی‌پذیرد و شما را به رسمیت نمی‌شناسد؛ یکی از ابزارهای جوان این است که خود را به غفلت بزند و برای همین به اعتیاد پناه می‌برد؛ یکی دیگر از ابزارهای او چیست؟ طغیان می‌کند علیه نظم موجود. سن تمام داعشی‌هایی که خود را منفجر می‌کنند بین ۲۰ تا ۲۵ سال است. تمام دانشجویهایی که در فرانسه، انگلیس و این‌جاها شلوغ کردند... خود همین ایران، همین‌ها که آمدند این‌جا... طرف آمده است که کشته بشود، می‌داند که کشته می‌شود. تمام آن‌ها در این سن هستند.

صغیر حیات
آن جمله‌ی امام علی که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةٍ الْعَدْلَ أَنْ يَقْدِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِصَعْفَةِ النَّاسِ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰)، علت جالبی دارد، در پایان آن می‌فرمایند: «كَيْلًا يَنْبَغُ بِالْفَقِيرِ فَقرُهُ» برای این که فقیر سر به شورش بر ندارد.

صغیر حیات
آمار رسمی جمعیت معتادها را سه و نیم میلیون نفر اعلام کرده است.

به جای پذیرش و درمان دردها این‌ها را انکار می‌کردند. یأس و ناامیدی و این اثراتی که حاصل می‌شود، اثرات بی‌ثبات‌کننده‌ای است که همه‌ی این‌ها به وجود می‌آورد. حاصل تجربیات و مطالعاتی که صورت گرفته این است که جنگ‌های داخلی، منجر به افزایش ۳۰ درصدی جمعیت فقیر می‌شود و یک سوم جنگ‌های داخلی، سرانجام مجدد شعله‌ور می‌شود.

دقیقاً همین است. فقر چه کار می‌کند؟ اولاً تمام باورهای اعتقادی ما را زیر سؤال برده است. انقلاب که صورت گرفت این معتادها از ترس به دنبال جایی برای پنهان شدن می‌گشتند، الآن کار به جایی رسیده است که ما به سیاست‌های دوره‌ی گذشته برگشته‌ایم. الآن چیزی که عملاً و در اثر مبارزه‌ی با حجاب زنان از بین رفته است خود حجاب است. الآن شما در همین شهر تهران یک مقدار که بالاتر بروید همین‌جا خیلی از



محمد جواد نجفی
(عضو هیئت علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی)

فقہ از دیدگاه قرآن

فقر از چالش‌های بنیادینی است که اندیشمندان، دولت مردان، نهادهای مدنی و بین‌المللی را به خود سرگرم کرده است. مقوله ناخوشایند فقر در گذر روزگار از دغدغه‌های اصلی انسان بوده و تاریخ را به آوردگاه پیکار انسان با این پدیده ناگوار بدل ساخته است.

در ادیان توحیدی و در پیام‌های پیامبران ابراهیمی بخشی پایه از آموزه‌ها به زدودن این پدیده پلید اختصاص یافته است. در قرآن کریم شمار آیاتی که به موضوع فقر، به گونه‌های مختلف پرداخته، در خور نگرش است. در این جا به شماری آیات در صورت‌بندی منطقی پرداخته می‌شود. نخست خاستگاه، زمینه‌ها و عوامل پیدایش، سپس فرایندهای گسترش و فراگیری، آن پس پیامدهای فقر و سرانجام شیوه‌های نبرد قرآن با این ناهنجاری ویرانگر، واکاوی می‌شود.

درآمد

امروز در سایه گسترش دانش‌های اجتماعی و پیدایش نهادهای مردمی، فقر بیشتر از نگاه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کاوش می‌شود. دین باوران با این پدیده ناگوار بشری، به گونه‌هایی رو به رو هستند؛ از یک سو، کمبودهای زندگی، جهان‌بینی و هستی‌شناسی و در پیوند با رازهای آفرینش و در چالش با حکمت و قدرت خدا، باور باورمندان را به چالش می‌کشد، از سویی در آموزه‌های شریعت، گزاره‌هایی بر زدودن چهره‌های گوناگون فقر از فرد و جامعه مانند: انفاق، احسان، صدقه، زکات و کفاره، یافت می‌شود و از سوی دیگر در اخلاق دینی، خوی نبرد با نمادهای فقر از ویژگی‌های والای انسانی به کار رفته است.

در سنت دینی که تفسیر کتاب خدا را در خود نهفته دارد، با سخنان و منش‌هایی روبه روییم که نبرد با فقر را در سرلوحه گفتار و کردار بزرگان دین قرار می‌دهد. آن چه در قرآن کریم، می‌توان یافت، رویکرد جدی به فقر از دریچه‌های گوناگون است که مایه ژرفا بخشیدن به رهیافت باورمندان به متن وحیانی در این زمینه است. هرچند در چشم انداز کتاب خدا بیشتر نگاهی از درون و از دریچه معنا به این مفهوم بازتاب یافته است ولی به هیچ روی از رویکرد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و در یک سخن انسانی به خاستگاه، سرشت، گسترش، پیامدها و شیوه‌های نبرد با فقر تهی نیست بلکه با شمار بسیاری آیات رو به رو می‌شویم که نگرش انسانی به فقر را در متن نگاه‌های معنوی و جهان‌شناختی در آن‌ها، نشان می‌دهد.

معناشناسی فقر

واژه فقر در قرآن کریم، یک بار به کار رفته ولی مشتقات آن به دهها آیه سر می‌زند و واژگان هم معنای آن چونان حصر، حاجت و عسرت به صدها نمونه می‌رسد.

در ادب عربی فقر به معانی زیر آمده است:

جوهری می‌نویسد: این سکیت گوید: فقیر کسی است که از زندگی بهره‌ای دارد. و مسکین کسی است که چیزی ندارد. و اصمعی گوید: حال فقیر از مسکین بهتر است. ابن اعرابی گوید: فقیر و مسکین همسان‌اند.

قاموس قرآن می‌نویسد:

فقر: حاجت. فقیر: حاجتمند. احتیاج را از آن روی فقر گفته‌اند که آن به منزله شکسته شدن فقار ظهر (ستون فقرات) است در تعذر رسیدن به مراد. حاجت یک دفعه به معنی ناداری و بی‌چیزی است مثل «وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ»^۱ «فَلْگُلُوا مِنْهَا وَ اطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ»^۲.

به نظر مفسر نامدار، ابن عاشور: فقر نیاز شدید به ابزار زندگی است به دلیل کمبود آنها یا نداشتن چیزی در قبال معاوضه برای به دست آوردن این ابزار؛ کلمه فقر، مشتق از «فقار الظهر» است، به این دلیل که فقر، کمر فرد را می‌شکند. ناتوان را به منزله کسی قرار داده‌اند که توانا به انجام کمترین حرکتی نیست، زیرا کمر انسان و ستون فقرات او کانون حرکت است. از همین رو به مصیبت، فاقه و شکانده کمر گفته‌اند.^۳

سخن کوتاه آنکه فقر، کمبود، کاستی، نیازمندی و تنگنای زندگی است تا آن جا که کسی دچار سختی در برآوردن نیازهای روزانه زندگی شود. البته فقر در این نوشتار در عرصه اقتصادی به کار رفته، به ابعاد دیگر آن چون فقر فرهنگی، عقلانی، عاطفی و معنوی نظر ندارد.

خاستگاه فقر

در این پژوهش، خاستگاه را درباره چشم انداز جایگاه فقر در دستگاه هستی، به کار می‌بریم که بر پایه باورهای دینی، جدا از بسترهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... سازکارهایی در جهان برپا است که در همه روزگاران و در نهاد انسان‌ها سرشته شده است. البته باید یادآوری کرد، به روشنی می‌توان دریافت در میان همه آیات هیچ موردی در ستایش فقر دیده نمی‌شود؛ هرچه هست در راه و شیوه‌های زدودن غبار فقر از جامعه و رسیدگی به نیازمندان است. در کتاب خدا فقر، کمبودی بنیادین در زندگی انسان است که در دستگاه آفرینش خاستگاهی ندارد، بلکه زاینده پیوند انسان با نیروهای درونی خویش و هم نیروهای بیرونی است که به نگرش، رفتار و روابط میان انسان‌ها هم برمی‌گردد. خانه‌ای ویران‌تر از ویرانه دید فقر را در خانه صاحبخانه دید

۱. خاستگاه فقر شیطان است؛ در قرآن کریم، آشکارا وعده فقر را از سوی شیطان دانسته، می‌فرماید:

«الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۴ شیطان به شما وعده تنگدستی می‌دهد، و به بدکاری و می‌دارد، و خدا از جانب خود آمرزش و فزونی به شما وعده می‌دهد، که خدا وسعت بخش و دانا است

بنابراین فقر پدیده‌ای است اهریمنی که در فهرست فریبکاری‌ها و دام‌هایی که شیطان برای گمراهی انسان گسترده است، جای می‌گیرد. البته این فریب تنها گروهی از انسان‌های سست باور را به کام خویش می‌کشد و همه انسان‌ها را فرا نمی‌گیرد چنان که در قرآن قلمرو قدرت نمایی شیطان هم، اندک، نشان داده شده است: «لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^۵ تو بر کسانی که گرویده و بر پروردگارشان تکیه کرده اند، چیرگی نداری.

۲. ریشه فقر عملکرد انسان است. قرآن می‌فرماید:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۶ تباهی در دشت و دریا به آن چه دستان مردم به دست آورده

اند، پدیدار شده تا به آنان (سزای) پاره‌ای از آن چه کرده‌اند، بچشانند، شاید برگردند.

فقر که فساد بنیان کن است بخشی از تباهی ایی است که پیوسته به کارکرد انسان است و در دستگاه هستی پیوندی ریشه دار میان کردار انسان و ناگواری‌هایی که به بار می‌آوردند. محمد حسین فضل الله در تفسیر خود آورده است که: این آیه بر نقش انسان در دشواری‌های سخت، بحران‌های پیچیده، بیماری‌ها، نبرد، ناامنی پافشاری می‌کند که کره زمین را در همه پایگاه‌های دریایی و خشکی عرصه تباهی امنیتی، اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی و اندیشگی کرده که در پیوند طبیعی با جنب و جوش انسان در اداره کارها و جنبش زندگی پیرامونش است، زیرا سنت خدا در هستی می‌خواهد که انسان، خود چهره زندگی‌اش را در خط سلیبی دگرگون سازد.^۷

۳. فقر نمایشگاه آزمون خدا درباره انسان است. گرچه فقر جایگاه گوهری در هستی ندارد اما وجود عارضی و مقطعی آن بستری برای آزمون انسان در برابر رهنمودهای خداوند است؛ چنان‌که پدیده فقر هر از گاهی می‌تواند به دلایل گوناگون در زندگی انسان رخ بنماید اما همین دستاویزی برای به چالش کشیدن بردباری و خرد ورزی و هنرنمایی انسان در گذار از سنگلاخ‌های زندگی است و مایه شکوفایی ابعاد وجودی او است که توانایی‌های خداداد خدا را به نمایش بگذارد و توانایی خود در تبدیل چالش‌های زندگی به فرصت‌هایی برای ستایش نعمت‌های بی‌پایان پروردگار تبدیل کند. همانگونه که فقر ابزار آزمون حق است دارایی و ثروت هم می‌تواند وسیله راستی آزمایی انسان باشد چنان که قرآن، فرزندان و دارایی را فتنه یعنی ترازویی برای سنجش عیار ناب حقیقت انسان، به شمار می‌آورد.

مدرسی در تفسیر قرآن آورده است که:

در این آیه راز سختی‌هایی که بشر را می‌فشارد و هدف پرورشی از آن یافت می‌شود رازی که اگر انسان آن را در یاد و به سوی آن بکوشد نه تنها از آن زیان نبیند بلکه از آن بسیار سودمند هم خواهد شد چنان که خدا در سوره اعراف آیه ۹۴ می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ؛ فالضَّرَّاءُ هي هدف البَأْسَاءِ و الضَّرَّاءُ في الحياة، و البَأْسَاءُ حسباً يبدو لي: كل سوء يصيب البشر بأيديهم كالحروب، و الفقر الناشئ من وضع اجتماعي سيء، و الظلم و الإزهاق، بينما الضَّرَّاءُ هي: الحسارات التي تصيب البشر بالطبيعة كالامراض و الضغط و ما أشبه؛ پس به کرنش درآوردن انسان، هدف سختی و تنگدستی در زندگی است چنان که به نظر می‌رسد باسء هر بدی است که انسان به خویش بدان می‌رسد، و فقر برخاسته از نظام اجتماعی و ستم و ایجاد ناامنی است چنان که ضراء زیان‌هایی است مانند بیماری‌ها، فشار و همانند آن که انسان دچارش می‌شود.

فقر نمایشگاه آزمون خدا درباره انسان است. گرچه فقر جایگاه گوهری در هستی ندارد اما وجود عارضی و مقطعی آن بستری برای آزمون انسان در برابر رهنمودهای خداوند است.

قصه‌ای جزعجز و استیصال نه
نامی از هستی به جز اطلال نه

این ره و رسم قدیم فلک است
که توانگر ز تهیدست برید

۲. بغی و سرکشی: خوی سرکشی و گردن فرازی که مرزهای عدل و انصاف را در می‌نوردد، همواره سدی بازدارنده از ایجاد تعادل در جامعه است؛ چندان که گروهی فزاینده از اندازه و شایستگی خویش به دست اندازی به منافع دیگران می‌پردازند و در این میان گروهی دچار تنگنای زندگی می‌شوند؛ خدا چنین کسانی را به هیچ روی دوست ندارد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»^{۱۱} در قرآن کریم، قارون نماد انسان خودسر و مرزناسناسی است که با خودخواهی، عرصه زندگی را بر دیگران تنگ می‌کند و ماندگاری خود را در گرو پایداری کردن حقوق دیگران می‌داند. قرآن در پیامی حکیمانه هشدار می‌دهد که هم سهم خود از زندگی را بردارید و هم سوبه احسان را از کف ندهد:

«إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاحِجَهُ لَسَتْ بِأَلْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (۷۶) وَ اتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَسْسِ نَفْسِيكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ بآ أْحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَتَّبِعِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»^{۱۲} همانا قارون از قوم موسی و از طایفه بنی اسرائیل بود که به ناحق سلطه‌جویی می‌کرد و در پی بیدادگری علیه آنان بود، و ما از گنج‌ها چندان به او دادیم که حمل کلیدهای آنها حتی بر گروهی نیرومند، گران بود؛ آن‌گاه که مردم طایفه‌اش به او گفتند: به این دارایی‌ها مسرور و سرمست مباش که خداوند شادمانان سرمست را دوست ندارد. با این ثروتی که خداوند به تو ارزانی کرده است، در پی دستیابی به سرای آخرت باش و برای آبادانی آن بکوش، و بدان که بهره واقعی انسان از دنیا آن چیزی است که برای آخرت او سودمند باشد؛ پس مبادا با ترک انفاق بهره واقعی خود را از ثروت دنیا از کف بدهی! از سر احسان و نیکوکاری انفاق کن؛ همان‌گونه که خداوند به تو نیکی کرده و بی‌آن که بر او حقی داشته باشی به تو عطا فرموده است. هرگز این ثروت و شوکت را وسیله فسادجویی در زمین قرار مده، چراکه خداوند فسادگران را دوست ندارد.

قارون در پاسخ مردمش گفت: ثروتی که به من داده شده در نتیجه دانشی است که خود دارم. من راه‌های به‌دست آوردن ثروت را به خوبی می‌دانم؛ پس دارایی‌های من حق مسلم من است، نه آن‌که بخششی از سوی خدا باشد. آیا قارون نمی‌دانست که خداوند از میان نسل‌هایی که پیش از او بودند کسانی را بر اثر گناهانشان نابود کرد که از او قوی‌تر بودند و اندوخته‌هایی

ریشه‌های پیدایش فقر

نگرش قرآن کریم به پدیده فقر را نمی‌توان تنها با رهیافتی الاهیاتی بازتاب داد بلکه در کتاب خدا، به ابعاد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی فقر آن سان که هر یک می‌تواند زمینه‌ای در درون فرد یا در متن جامعه باشد، پرداخته شده است.

۱. بی‌پروایی: در قرآن به پیوند پارسایی با رونق زندگی در زمینه‌های گوناگون به ویژه قلمرو اقتصادی، پرداخته شده است چنان که پایش همگانی در کاربست نعمت‌های خدا مایه ریزش برکات از هر سوی جهان و بی‌پروایی و دروغ انگاشتن پیامبران خدا، مایه گرفتاری و دامنگیر شدن سختی‌ها و بحران‌هایی است که انسان‌ها خود نهالش را کاشته اند.

قرآن می‌فرماید:

«وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^{۱۳}
و اگر مردم آن شهرها که به عذاب گرفتار شدند، ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، به یقین از آسمان و زمین برکت‌هایی بر آنان می‌گشودیم، ولی پیامبران و آیات ما را دروغ انگاشتند، ما نیز آنان را به‌عذابی که نمود گناهانشان بود گرفتار ساختیم.

آیات پیشین به بنیادی فراگیر پرداخته است که در گذر روزگاران بر انسان‌ها فرمان رانده است، و آن دچار شدن مردمان به تنگدستی و سختی است که خدا آن را زمینه‌ای برای فروتنی‌شان کرده است و این البته یا برای آزمودن یا سزای کارهایی است که انجام داده است:

و ما در هیچ شهری پیامبری نفرستادیم مگر این‌که مردم آن‌جا را به سختی و گزند دچار کردیم، باشد که آنان در برابر خدا فروتنی کنند.^{۱۴}
پس چون به راه راست نیامدند، به جای سختی، آسایش آوردیم تا این‌که فزونی یافتند (اموال و افرادشان بسیار شد) گفتند: سختی‌ها و آسایش‌ها بازی روزگار است نه آزمون الهی؛ به پدران ما نیز گزند و مایه سرور (رفاه و آسایش) رسیده است. پس ناگهان آنان را به عذاب فروگرفتیم در حالی که آن را تصور نمی‌کردند.^{۱۵}

بی‌گمان، باورمندی درست و گرایش به خدا و پروا پیشگی به معنای ژرف و گسترده آن در قرآن و سنت، از بنیادی‌ترین بسترهای فقرزدایی و ریزش برکت‌های خدا از آسمان و زمین است و اسراف، تبذیر و رهروی راه شیطان در رفتار اقتصادی، زاینده فقر و ریشه بسیاری از تباهی‌های اقتصادی است.

افزون تر داشتند؟

سنت الهی بر این است که از مجرمان درباره گناهانشان پرسش نمی‌شود و برای عذرخواهی مهلت نمی‌یابند. قارون غرق در زینت و زیور خود در میان قومش حضور یافت. کسانی که خواهان زندگی دنیا بودند و از آخرت و پادشاهی آن بی‌خبر بودند، گفتند: ای کاش ما نیز مانند آنچه به قارون داده شده

است می‌داشتیم؛ راستی او از خوشبختی بهره‌ای فراوان دارد. و کسانی که از دانش برخوردار شده بودند، به جاهلان گفتند: وای بر شما؛ پادشاهی الهی برای کسی که ایمان آورده و کار شایسته کرده بهتر از همه ثروت و مکتبی است که او دارد. این حقیقت را جز به شکیبایان نمی‌توان فهماند.

سرانجام، طغیان او سبب شد که ما زمین را بشکافیم و او و خانه‌اش را در آن نهان سازیم. در آن حال، او جز خدا هیچ گروهی نداشت که بتوانند یاریش دهند و از عذاب رهایی‌اش بخشند، و خود نیز از کسانی نبود که بتواند از خوبستن دفاع کند. او دریافت که نمی‌تواند از خدا بی‌نیاز باشد، و برای دستیابی به خیرها و دفع ناگواری‌ها، نیرو و نبوغ علمی کافی نیست.^{۱۳}

۳. برتری جویی و خودخواهی: برتری جویی، با به هم زدن تعادل جامعه و بهره‌کشی از مردم برای رسیدن به جایگاه‌های برتر دنیایی، از ریشه‌های فقر بیشتر مردم است که در قرآن، نمادی نمایان یافته است و این پدیده در رفتار و کردار فرعون برجسته شده است. چنان که در قرآن آمده است که این کسان و گروه‌ها در آخرت جایگاهی ندارند: «تِلْكَ الدُّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا».^{۱۴} بر این پایه سازگار دستگاه فرعون در بهره‌کشی از مردم به روشنی بازتاب یافته است: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَهَا شَيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدَبِّجُ أُنْسَاءَهُمْ وَ يَسْتَخْفِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»؛^{۱۵} درباره‌ی «إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»، مدرسی در تفسیر خود آورده است: قرآن فساد را در سه زمینه تفرقه و در نتیجه آن، فروپاشی هویت یکپارچه اجتماعی، چیرگی بر جان‌های بی‌گناه و بهره‌گیری نادرست از توانایی‌های انسانی می‌داند. و این سنت سرنوشت است که فرعون بیاید و همه این ابزارهای نادرست (تباه سازی جامعه با پراکندگی، برباد دادن آرامش و امنیت و نبود سازی بنیان‌های اقتصادی) را در استوار سازی دستگاه خود به کار گیرد؛^{۱۶}

رژیم فرعون در قرآن کریم چهره واقعی دستگاه خودکامه‌ای است که آئین و اندیشه را در کام خودکامگی فرو برده با برتری جویی جامعه را به بخش‌های ناهمساز تقسیم کرده، خواست سیری ناپذیر خویش را با نگاهداشت این ساختار کشنده، بر همه چیز و همه کس برتری می‌بخشد. در تفسیر نمونه، این ساختار به خوبی نشان داده می‌شود: آری فرعون مخصوصاً مردم مصر را به دو گروه مشخص تقسیم کرد: "قبطیان" که بومیان آن

سرزمین بودند، و تمام وسائل رفاهی و کاخها و ثروتها و پستهای حکومت در اختیار آنان بود، و "سبطیان" یعنی مهاجران بنی اسرائیل که به صورت بردگان و غلامان و کنیزان در چنگال آنها گرفتار بودند. فقر و محرومیت، سراسر وجودشان را فرا گرفته بود و سخت‌ترین کارها بر دوش آنها بود، بی‌آنکه بهره‌ای داشته باشند (و تعبیر به اهل در باره هر دو گروه به خاطر آن است که بنی اسرائیل مدتها ساکن آن سرزمین بودند و به راستی اهل آن شده بودند). هنگامی که می‌شنویم بعضی از فراعنه مصر برای ساختن یک قبر برای خود (هرم معروف "خوفو" که در نزدیکی پایتخت مصر قاهره قرار دارد) یکصد هزار برده را در طول بیست سال به کار می‌گیرد و هزاران نفر از آنها را در این ماجرا به ضرب شلاق یا از فشار کار به قتل می‌رسانند باید حدیث مفصل را از این مجمل بخوانیم.^{۱۷}

■ **به روشنی می‌توان دریافت در میان همه آیات هیچ موردی در ستایش فقر دیده نمی‌شود؛ هرچه هست در راه و شیوه‌های زدودن غبار فقر از جامعه و رسیدگی به نیازمندان است. در کتاب خدا فقر، کمبودی بنیادین در زندگی انسان است که در دستگاه آفرینش خاستگاهی ندارد، بلکه زاییده پیوند انسان با نیروهای درونی خویش و هم نیروهای بیرونی است. ■**

۴. ناسپاسی: یکی از ریشه‌های فقر، ناسپاسی در برابر نعمت‌های خدای است، ناسپاسی در قالب به کاری گیری نادرست نعمت‌های خدا و تباه سازی فرصت‌ها، سرمایه‌ها و استعدادها گوناگون طبیعی و انسانی است. قرآن سرزمینی را نمونه می‌آورد که به یمن فرمانروایی خوب و همراهی مردمان، در هر زمینه‌ای از زندگی، برخوردار بوده در آرامش و رفاه به سر می‌بردند و پس از چندی در پی ناسپاسی مردم و ارج ننهادن به نعمت‌های خداداد، دچار تیره روزی، تنگدستی و سرانجام فروپاشی شده است:

«وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمًا كَانَتْ أَمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَانُهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْحَرْبِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»^{۱۸} این نمونه‌ای است که خدا برای نشان دادن ویژگی‌های سرزمینی که از همه نعمت‌های زندگی برخوردار بود و با گسیل پیامبری، آن را به کمال رسانده بود ولی در پی ناسپاسی نعمت‌های خدا و دروغ انگاشتن پیامبر و نعمت شان به نعمت تبدیل شد.^{۱۹}

۵. بخل و خود توانگر بینی: در قرآن کریم پیکار با پندارهای نادرست و گسسته از واقعیت‌ها در جاهای گوناگونی به نمایش درآمده است. گویی بسیار از دشورای کار انسان در همین پندارهای نادرست چکیده می‌شود. خودبینی، خود برتر بینی، خود بزرگ بینی و خود توانگر بینی در اوج درماندگی و نیازمندی، از پدیده‌هایی است که توانسته تخم فقر را در میان انسان‌ها بکارد. هنگامی که کسانی بی‌توجه به حقوق جامعه همه چیز را ویژه خود می‌خواهند، فقر سر بر می‌آورد و انسان‌های کم‌توان را به کام خود فرو می‌برد قرآن می‌فرماید:

أَمَا أَنْكَه بَخْشِشْ كُنْد و پرهیزگاری ورزد، و آن وعده نیکوترین (بهشت) را راست بشمارد، زودا که او را در راه (خیر و) آسانی قرار دهیم. و اما آنکه تنگ‌چشمی کند و بی‌نیازی نشان دهد، و وعده نیکوترین (بهشت) را دروغ شمرد، زودا که او را در راه سختی قرار دهیم.^{۲۰}

پیامدهای فقر

پیامدهای فقر چندان دگرگون ساز است که تنها همین مولفه می‌تواند چهره زندگی گیتی را از درون و برون دگرگون سازد. جهان امروز با همه پیشرفت‌های علمی و صنعتی و دستیابی بسیاری از مردم به رفاه و زندگی همراه با آسایش و آرامش، از همین رو است که تنگدستی گروهی از مردم در گوشه‌هایی از جهان، پدیده یا بحران فقر و پیامدهای گریزناپذیر خواسته یا ناخواسته آن، در کانون راهبردهای کشورهای بزرگ و کوچک و نهادهای ملی و بین المللی، جا گرفته است.

فقر می‌بارد همی زین سقف و بام

نه حلال است اندر اینجا نه حرام

۱. فحشا: پاکي گوهر گرانبایی است که باورمندان به خدای یگانه در پرتو پرستش و خودسازی به آن دست می‌یابند. گسترده پاکي دست و دل و زبان و دامن انسان است. پاک دلی در پرتو باورهای درست و استوار، زان پس، بینش ژرف و منش والا به دست می‌آید. این دستاورد بزرگ که انسان را در برابر بسیاری از گناهان رفتاری، بیمه می‌سازد، با پیدایش تنگدستی دستخوش آسیب می‌شود. از این رو محمد جواد بلاغی ذیل آیه:



«يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التُّعْمُقِ»^{۲۱} می‌نویسد: گروهی از تنگدستان، کسانی‌اند که به رغم نیازمندی بسیار، خود را با پاکدامنی به رنج می‌افکنند زیرا فقر گاهی رفته رفته بر ملکه عفت چیره می‌شود اما اگر همراه با پاکی و خودسازی باشد، پاکی بیشتر چیره می‌شود.^{۲۲}

از این تحلیل تفسیری به دست می‌آید که فقر دامنگیر، پاکدامنی را به چالش می‌کشد و تنها اندکی از انسان‌های وارسته توان ایستادگی در برابر آلودگی‌های جنسی پیدا می‌کنند. سرانجام بیشتر افراد جامعه به دنبال فقر اقتصادی در معرض آسیب‌های جنسی و آسیب دیدن گوهر عفت قرار می‌گیرند و برای این کار و پاس داشت پاکدامنی باید از پیدایش و گسترش فقر پیشگیری کرد. سرنوشت جامعه‌های فلاکت زده که برده عفت عمومی در آن‌ها گسسته و زمینه بیماری‌های گوناگون جنسی را فراهم کرده و جهان را با بحران‌های بزرگی روبه رو کرده، پیش روی همگان است.

۲. بی‌مهری و خشونت: در دو آیه از قرآن کریم در آیه ۱۵۱ سوره انعام، آشکارا مومنان را از کشتن فرزندانشان از تنگدستی و بیم از تهیدستی باز داشته است، گویی کشتن فرزند که خشونت آشکار و بی‌رحمانه انسان است زاییده تنگنای زندگی است و این واقعیت تلخی است که در روزگار نزول قرآن بوده است:

«قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيَّكُمْ إِلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاهُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^{۲۳} بگو بیایید، من آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برای شما می‌خوانم و آن این‌که چیزی را شریک او قرار مدهید و به پدر و مادر خود نیکی کنید و فرزندانان را در اثر تنگدستی مکشید، زیرا ماییم که به شما و آنان روزی می‌دهیم، و به کارهای زشت چه آشکار آن و چه پنهانش نزدیک نشوید، و انسانی را که خدا کشتن او را حرام کرده است جز به حق مکشید. اینهاست که خدا شما را به آن سفارش کرده است، باشد که دریابید.

برای واکاوی این پیامد، به سخنی از امام علی (ع) هم می‌توان پرداخت که فرمود:

«يَا بَنِي إِدْنِي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقُصَةٌ لِلدِّينِ مَذْهَبَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْفُتْرِ»^{۲۴}: فرزندانم من از تنگدستی بر تو بیمناکم پس به خدا پناه ببر زیرا تهیدستی، کاستی در دین، سستی در خرد و انگیزاننده‌ی خشم است.

در این سخن ژرف، سه پیامد؛ آسیب مرامی و باورمندی، آسیب

دیدگی خرد(پیامد عقلانی) و بحران عاطفی شناسایی شده است.

با بررسی پدیده فقر در قرآن کریم، افزون بر پیامدهای خواسته و ناخواسته معنوی و فردی فقر می‌توان میوه‌های تلخ همگانی فقر در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اخلاقی و فرهنگی را نشان داد.

۳. ناامنی و آسفتگی: ناامنی پیامد طبیعی فقر است، واقعیتی که امروز همگان با سراسر هستی خود می‌بینند چگونه جامعه‌های فلک زده در آتش ناامنی و آشوب می‌سوزند. قرآن در باره پیروان پیامبران می‌فرماید:

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِ الْأُنثَاءِ وَ الصَّرَاءِ وَ زُرُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»^{۲۴}. بلکه می‌پندارید بدون اینکه آنچه بر سر اقوام و ملل گذشته از مصائب درونی و برونی بیامد بر سر شما آید داخل بهشت شوید؟ نه ممکن نیست شما نیز مانند آنها امتحان خواهید شد آنها آن چنان آزمایش سختی شدند که دچار تزلزل گشته حتی رسول و مؤمنین گفتند: پس نصرت خدا چه وقت است آن گاه به ایشان گفته شد: آگاه باشید که نصرت خدا نزدیک است.

کلمه «بأساء» به معنای شدت و سختی است که از خارج نفس آدمی به آدمی وارد می‌شود، مانند گرفتاریهای مالی، جاهی، خانوادگی و نداشتن امنیتی که در زندگی‌اش به آن نیازمند است. «و اما صراء» عبارت است از شدتی که به جان و تن انسان می‌رسد، مانند جراحی و قتل و مرض. سختی بس شگرف است که رهروان پیامبران، در پی سختی‌ها و زبان‌ها دچار لرزش می‌شوند. بیهوده نیست که در آئین اسلام برای پایداری ایمان مردمان از پرداخت مالی به عنوان مولفه قلوبهم یاد شده است و اینکه فقر دم دروازه کفر دانسته شده است.

هر که با اهریمنان دمساز شد
در همه کردارشان انباز شد

نبرد ریشه‌ای قرآن با فقر

در قرآن کریم، شیوه‌های نبرد با فقر، بارویکردی ریشه‌ای و بنیادی دیده می‌شود. این شیوه‌ها را می‌توان در عرصه‌های اندیشگی، فرهنگی و اقتصادی، جستجو کرد.

۱. دادگستری: فراگیرترین، دیرپاترین و سخت‌ترین راه نبرد با فقر، اجرای عدالت است. پیاده کردن عدالت آرمانی است که در بستر روش‌ها و راهبردهای گوناگون قابل دستیابی پذیر است. در قرآن به نمونه‌های از این روش‌ها می‌توان دست یافت مانند آیاتی که در همه حال برپایی عدل در زمینه‌های گوناگون را از

انسانها می‌خواهد چونان نکوهش سخت کم‌فروشی: «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ». در قرآن کریم دوبار واژه ویل به کار رفته که در یکی از آبروی انسان سخن به میان آمده، «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» و دیگری از دارایی انسان، «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ»، این آیه با سرزنش کسانی که در دادوستد دچار کم‌فروشی و ستم بر دیگران می‌شوند، تندترین لحن را به کار برده و از همین رو خواسته است بنیاد نیرومند انصاف و دادگری در دادوستد میان انسان‌ها را با هشدار و نشان‌دادن سرنوشت تیره نابکاران، پی‌افکند.

عدالت همه سویه، چتری است که در سایه آن گرد فقر از چهره جامعه زوده می‌شود. قرض الحسنه، انفاق، صدقه، زکات، خمس، احسان، هجرت و نمونه‌های دیگر که همگی کوشش‌هایی است برای برپایی عدل و پرکردن شکاف‌های طبقاتی و خلاءهای اجتماعی و تحقق برابری در میان انسان‌ها و ابزار برای جلوگیری از انباشت زیان بار ثروت در دست گروهی از انسان‌ها و برکنار ماندن گروهی دیگر. قرآن به روشنی هدف از توزیع فیء میان مردم را نبرد با چرخش انحصاری ثروت در دست توانگران دانسته، و در سوره حشر (آیه ۷) می‌فرماید:

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِيذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»؛ آنچه خدا از اموال مردم آن آبادی‌ها، بدون پیکار مجاهدان، به پیامبرش بازگردانید، سهمی از آن به خدا اختصاص دارد که باید در راه او هزینه شود، و سهمی از آن برای پیامبر و سهمی برای خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان است. این تقسیم‌بدان جهت است که این اموال میان توانگران شما دست‌به‌دست نگردد. آنچه را که رسول خدا به شما پرداخت آن را بگیرید و آنچه شما را از آن بازداشت از آن دست‌بدارید و از خدا پروا کنید و با پیامبر او مخالفت نکنید که خدا سخت‌کیفر است.

در این آیه پخش «فیء» در میان نیازمندان به روشنی برای پیشگیری از انحصار ثروت در دست توانگران و ایجاد شکاف‌های طبقاتی شمرده است.

۲. پاس‌داشت حق نیازمندان در دارایی توانگران: در دو آیه قرآن کریم آشکارا به حق تهیدستان در دارایی‌های برخورداران پرداخته شده است که گویی افزون بر بایسته‌هایی چون خمس، زکات، کفاره و... آن چه از نعمت‌های خدا و امکانات جامعه در دست بخش‌های برخوردار جامعه است، به گونه‌ای در بردارنده بهره‌ای بایسته، از آن تنگدستانی است که به دلایل گوناگون دچار تنگنای زندگی می‌شوند. می‌توان این باور درست را در دو آیه از قرآن کریم در دو سوره مختلف مکی جستجو کرد:

«وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ».^{۲۵} این آیه در شمار چند آیه از این سوره است که ویژگی‌های پارسایان را بر می‌شمارد چنان که در چند آیه پیشتر می‌فرماید: پارسایان در باغ‌ها و چشمه‌هایی اند. به دنبال این آیه، در شمار ویژگی‌های آنان آیه بالا را می‌فرماید. در تفسیر من هدی القرآن آمده است: سائل همان است که آبروی خود را نزد تو می‌ریزد پس او را از خواهش خود هرچند اندک باشد دریغ مدار.

از آن پس به سخنانی از معصومان علیهم‌السلام پرداخته می‌شود؛ از پیامبر گرامی، آمده است:

«لا تقطعوا علی السائل مسأله، فلو لا أنّ المساکین یکذبون ما أفلح من ردّهم»؛ نیازمند را از خواستش جدا نسازید که اگر نیازمندان، دروغ نگویند، هرکس آنان را براند، رستگار نخواهد شد.^{۲۶}

محروم کسی است که راه‌های دادوستد بر او تنگ شده و هر چه می‌کوشد نتواند زندگی خود را بهبود بخشد. از امام الباقر علیه‌السلام آمده است:

«المحرّم: الرجل لیس بعقله بأس، و لا یبسط له فی الرزق، و هو محارف»؛ محروم کسی است که در خردش کاستی نیست ولی روزی‌اش گسترده نیست و او تنگدست است.^{۲۷}

پرسشی که می‌ماند اینست که: این حقی که در دارایی‌های پارسایان هست آیا زکات واجب است چنان که کسانی گفته‌اند یا حق دیگری است؟ پیداست که چیزی جز حق‌های شرعی است چون حقوق شرعی بر همه مردم نه تنها پرهیزگاران واجب است.

باید نیک‌نگریست که این دیدگاه تفسیری چالش‌پذیر است زیرا پارسایان ویژگی‌ای ندارند که از آن رو حقی ویژه‌ای بر آنان باشد؛ مگر این که گفته شود که آنان خود چنین حقی را برای دیگران در دارایی‌های خویش بایسته می‌دانند ولی همه این سخن درست نیست؛ اگر ریشه‌کنی فقر دستوری بنیادین است و این کار جز به باورداشت حق نهفته در درون ثروت توانگران انجام نمی‌شود. این دیدگاه با سخنی از امام علی علیه‌السلام بیشتر هم‌خوانی دارد که می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَنَعَ بِهِ غَنِيٌّ وَ اللَّهُ تَعَالَى جَدُّهُ سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ»؛ خدای پاک روزی درویشان را در ثروت ثروتمندان مقرر فرموده است، پس فقیری گرسنه نم‌اند جز آن که ثروتمندی حق او را خورده است، و خداوند به خاطر این کار توانگران را بازخواست خواهد کرد.^{۲۸}

بیشتر افراد جامعه به دنبال فقر اقتصادی در معرض آسیب‌های جنسی و آسیب دیدن گوهر عفت قرار می‌گیرند و برای این کار و پاس‌داشت پاکدامنی باید از پیدایش و گسترش فقر پیشگیری کرد.

«وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^{۲۹} آنان کسانی را که از مکه هجرت کرده و به دیار آنان روی آورده‌اند دوست می‌دارند و از آنچه به مهاجران داده شده است در خود احساس نیاز نمی‌کنند تا از بهره‌مندی آنان از غنایم و محرومیت خود اندوهگین شوند، بلکه در استفاده از اموالشان، مهاجران را بر خود مقدم می‌دارند، گرچه خودشان سخت نیازمند باشند. و هر کس از بخل و از نفس خود مصون بماند و از بخشش اموال خود و از این‌که مالی در اختیار دیگران نهاده شود، دل‌تنگ نشود، آنانند سعادت‌مندان.

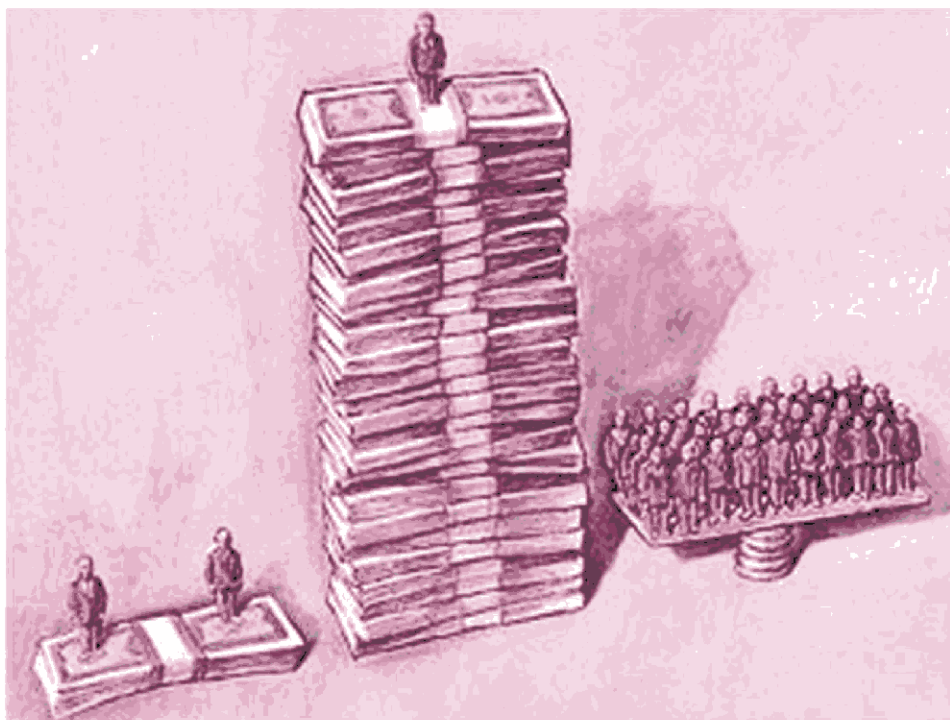
در این آیه تابناک، به پایه‌های اخلاقی در پیوندهای همگانی پرداخته شده است که گروهی از مردم دیگران را بر خود برتری بخشیده آنان را در برآوردن نیازهایشان پیش افکنده، با آن‌که

در باره درستی این اندیشه سخنان گهر باری دیگر از سوی پیشوایان پاک و راستین که سرمشق زندگی همگان و سرآمد روزگاران بوده‌اند، رسیده است.

در سوره معارج آیه‌های ۲۴ و ۲۵، که آن هم از سوره‌های مکی است، پس از نکوهش انسان‌ها که آزمندی در آنان سرشته است با جدا سازی نمازگزاران راستین، یکی از ویژگی‌های برجسته ایشان را پذیرش حق معلوم برای نیازمندان دانسته است:

«وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» سائل کسی است که نیاز خود به مردم آشکار می‌سازد و یاری می‌جوید خواه نیازمند باشد و خواه نباشد. بزرگواری نمازگزاران آنان را باز می‌دارد از این‌که انتظار بکشند که کسی به سوی شان دست نیاز دراز کند. این سرور شهیدان امام حسین علیه السلام است که چون در خانه اش زده شد کیسه‌ای از نقدینگی‌های بسیار به کسی داد و به او ننگریست بلکه دستش را از پشت در دراز کرد و بخشید.

خانه‌های آن کسانی می‌خورد در بیشتر که به سائل می‌دهند از هرچه بهتر بیشتر



■
**فراگیرترین،
 دیرپاترین
 و سخت‌ترین راه نبرد
 با فقر،
 اجرای عدالت است.
 پیاده کردن عدالت
 آرمانی است که
 دربستر
 روش‌ها و راهبردهای
 گوناگون
 قابل دستیابی پذیر
 است.**
 ■

خود سخت نیازمندند و این منش برخاسته از خود ساختگی و پایش درونی است که بی‌آن‌که کمترین ناخرسندی در دل پیدا کنند، با مهار آزمندی‌ها، خود را از وابستگی به کالای کم ارج دنیایی می‌رهانند و در این وهله در شمار رستگاران می‌نشینند. به راستی اگر چنین فرهنگ، بینش و منشی در میان جامعه،

۳. **از خود گذشتگی:** از راه‌های نبرد با فقر پیش افکندن فقیران است و گذشت اخلاقی در قلمرو عمومی و برتری بخشیدن نیازهای دیگران، بر خواسته‌های خود، وارستگی و خودساختگی در کارهای همگانی.

گسترش یابد چه جایی برای پیدایش تنگنای زندگی برای کسی می‌ماند. چنین ویژگی آسان پدید نمی‌آید ولی با آموزش، بالابردن جایگاه انسانی و والایی‌های اخلاقی از سوی دانایان دردمند، کنشگران آگاه و باورمندان راستین به آموزه‌های و حیانی، بستری فراهم می‌آورد که گرچه آهسته آهسته ولی پیوسته و ماندگار ریشه‌های تنگدستی و پیامدهای آن را می‌خشکاند.

پانوشت‌ها:

۱. نساء: ۶.
۲. حج: ۲۸. (ج ۵، ص: ۱۹۷).
۳. التحریر و التئویر، ج ۲، ۵۳۰.
۴. بقره، ۲۶۸.
۵. نحل، ۹۹.
۶. روم، ۴۱.
۷. من وحی القرآن، ج ۱۸، ص: ۱۴۶.
۸. اعراف، آیه ۹۶.
۹. اعراف، آیه ۹۴.
۱۰. اعراف، آیه ۹۵.
۱۱. لقمان، آیه ۱۸.
۱۲. قصص، آیات ۷۶-۷۷.
۱۳. قصص، ۷۶-۸۱.
۱۴. قصص، آیه ۸۳.
۱۵. قصص، آیه ۴.
۱۶. من هدی القرآن، ج ۹، صفحه ۲۶۲.
۱۷. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص: ۱۲.
۱۸. نحل، آیه ۱۱۲.
۱۹. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۶۲.
۲۰. لیل، آیات ۵-۱۰.
۲۱. بقره، آیه ۲۷۳.
۲۲. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۴۰.
۲۳. انعام، آیه ۱۵۱.
۲۴. بقره، آیه ۲۱۴.
۲۵. ذاریات، آیه ۱۹.
۲۶. نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۹۸.
۲۷. همان، ص ۱۲۳.
۲۸. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۰.
۲۹. حشر، آیه ۹.



**باورمندی به خدا و پروا پیشگی،
از بنیادی ترین بسترهای
فقرزدایی و ریزش برکت‌های خدا
است و اسراف، تبذیر و رهروی
راه شیطان در رفتار اقتصادی،
زاینده فقر و ریشه بسیاری از
تباهی‌های اقتصادی است.**



محمد تقی فاضل مبدی
(پژوهشگر دینی)

و آثار آن در نهج البلاغه

آدمی اول حریص نان بود

زانکه قوت و نان ستون جان بود
(مولوی)
واژه فقر را چنین معنا و ریشه یابی کرده اند: فرود آمدن حادثه بر کسی و شکستن مهره‌های پشت او.^۱ اگر کسی استخوان ستون فقراتش شکسته باشد، او را فقیر گویند. انسان‌های تنگدست و ندار را از آن جهت فقیر گویند، زیرا مانند کسی که ستون فقراتش شکسته باشد نمی‌تواند روی پای خود بایستد. آدمی که مهره‌های پشت او شکسته باشد، در زندگی زمین گیر است، شاید از این جهت نام دیگر فقیر مسکین است.

واژه مسکین از سکن می‌آید که نقطه‌ی مقابل تحرک است. مسکین به کسی می‌گویند که از حرکت افتاده است؛ حال یا به خاطر ضعف بدن یا به خاطر نداشتن مال یا به خاطر مریضی. به همین خاطر است که می‌گویند مسکین بدتر از فقیر است چون فقیر می‌تواند تحرک داشته باشد و پولی برای خود دست و پا کند ولی مسکین از تحرک افتاده است. علامه طباطبایی میان مسکین و فقیر چنین فرق می‌گذارد: مسکین تنها ندار را نمی‌گویند، بلکه به کسی می‌گویند که علاوه بر آن دچار خواری و ذلت هم باشد، یعنی فقرش به حدی برسد که مثلاً مجبور شده از آبروی خودمایه گذاشته، دست احتیاج نزد دیگران دراز کند.^۲ شاید مرحوم علامه طباطبایی این فرق را از روایتی از امام صادق علیه السلام گرفته باشد: امام صادق فرمود: فقیر کسی است که سؤال نمی‌کند. مسکین حالش از او سخت‌تر است و کسی است که از مردم تکذبی می‌کند.^۳ واژه دیگری که مترادف فقر استعمال می‌شود «فاقه» است.

به قول خاقانی:

شاکرم از عزلتی که فاقه و فقر است
فارغم از دولتی که نعمت و ناز است

مولوی:

داد بخشش‌ها و خلعت‌های خاص
آن عرب را کرد از فاقه خلاص
سعدی در گلستان:
طاعت بار فاقه ندارم.

مرد درویش که بار ستم فاقه کشید
به در مرگ همانا که سبکبار آید.

در قرآن کریم واژه فقر در برابر «غناء» بکار رفته است. «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الْبَنِي إِسْرَائِيلَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ».^۴ «إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَلِلَّهِ أَوْلَىٰ بِمَالِهِمْ»؛^۵ معنای غنی چنین آمده است: بی‌نیاز، پولدار، توانگر، ثروتمند، مالدار.^۶

در آیات راجع به مصرف صدقات، یکی از موارد مصرف را فقراء دانسته است: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهِمْ».^۷ موضوعی که در این نوشتار نه چندان بلند، دنبال می‌شود، فقر از نگاه امام علی علیه السلام به ویژه در نهج البلاغه می‌باشد.



این که اموال فقیران در اموال ثروتمندان است، و خداوند از ثروتمندان می‌پرسد، یعنی اموال اغنیاء با این اختلاط، مشروع نیست و باید اموال فقیران از آنان گرفته شود و یا خود برای پاکسازی اموال خود اقدام نمایند.

در یک نگاه کلی می‌توان گفت که دغدغه مهم امام علی (ع) در دوران زمامداری‌اش کاهش رنج و مشکلات مردم و تحقق عدالت و توزیع درست ثروت بوده است. عدالتی که این امام همام بر آن پای می‌فشارد و عاملان خود را به آن دعوت می‌کند، بیشتر عدالت اقتصادی و توزیع عادلانه درست ثروت و در نهایت نجات مردم از فقر و ناداری است. در خطبه سوم نهج البلاغه از اهداف عمده زمامداری رفع محرومیت از گرسنگان ذکر شده است:

«و لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما أخذ الله علی العلماء أن لا یقاروا علی کظة ظالم ولا سغب مظلوم لألقت حبلها علی غاربها». اگر گرد آمدن یاران، حجت را بر من تمام نمی‌کرد، و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکمبارگی ستمکاران و گرسنگی ستمکشان خاموشی نگزینند، افسارش را بر گردنش می‌افکندم.

امام (ع)، شومی و نکبت باری فقر را از مکتب پیامبر آموخته بود. او تعالیم رسول خدا را در این مورد نیک در ذهن داشت که می‌فرمود:

«اللهم انی اعوذ بك من الكفر و الفقر. فقال رجل: ایعدلان؟ قال: نعم؛ خدایا از کفر و فقر به تو پناه می‌برم. مردی پرسید این دو برابرند؟ حضرت فرمود: آری.^۸ و نیز پیامبر (ص) فرمود: «كاد الفقر ان یكون كفرا»، ناداری و تنگدستی سر آغاز کفر است.^۹ و یا فرمود: «الفقر اشد من القتل»، فقر از قتل سخت تر است.^{۱۰}

با آن‌جا که به والیان پس از خود اندرز می‌دهد، می‌فرماید:

«اذكر الله الوالی من بعدی... و لم یفقرهم فیکفرهم؛ کسانی که پس از من صاحب حکومت می‌شوند، نباید مردم را به فقر بکشانند تا ادر اثر فقر از کفر و بی‌اعتقادی سر بر بیاورند.^{۱۱}

از آن‌جا که تعالیم نهج البلاغه بازتاب تعالیم پیامبر است، لهذا مطالب و مسائلی که در این کتاب شریف در باره فقر و مبارزه با آن آمده، چیزی جدا از سخنان پیامبر نیست.

آن نگاه که حضرت علی (ع) می‌خواهد ریشه‌های فقر را تبیین نماید، نخست به مسئله نادرستی تقسیم اموال اشاره می‌کند و سپس مسئله را به صورت یک جمله خبریه چنین بیان می‌دارد:

«ان الله سبحانه فرض فی الاموال الاغنیاء اقوات الفقراء، فما جاع فقیر الا بما متع به غنی و الله تعالی سائلهم عن

ذالك». همانا خدای سبحان روزی فقرا را در اموال صاحبان ثروت قرار داده است، پس فقیری گرسنه نمی‌ماند جز به کامیابی توانگران و خداوند از آنان درباره گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید.^{۱۲}

روشن است پیشوای جامعه که چنین نگاهی به مسئله فقر و غنا دارد، تنها از واقعیت تلخ جامعه خبر نمی‌دهد، بلکه مسئولیتی را بردوش زمامداران می‌بیند که باید با این واقعیت تلخ مبارزه کنند. این که اموال فقیران در اموال ثروتمندان است، و خداوند از ثروتمندان می‌پرسد، یعنی اموال اغنیاء با این اختلاط، مشروع نیست و باید اموال فقیران از آنان گرفته شود و یا خود برای پاکسازی اموال خود اقدام نمایند. در روایتی از امام عسکری (ع) آمده است:

«اغنیائهم یسرقون زاد الفقراء؛ صاحبان ثروت بهره فقراء را سرقت کرده‌اند.^{۱۳}

از آن مهمتر آیه شریفه قرآن است:

«و فی أموالهم حق للسائل و المحروم»^{۱۴} در اموالشان (اغنیاء) حقی است برای محرومان.

نظیر این معنی در سوره معارج آیه ۲۴ و ۲۵ آمده است: «و الّذین فی أموالهم حقّ معلوم للسائل و المحروم».

بنابراین پدیده فقر در جامعه یک پدیده غیر طبیعی است. این پدیده غیر طبیعی باید ریشه یابی و بر افکنده شود. جمله: «فما جاع غنی الا بما متع به غنی» بیانگر این معنا است. در نهج البلاغه علاوه بر ریشه یابی فقر به آثار سوء آن نیز پرداخته شده است. امام (ع) در جمله ای خطاب به فرزندش محمد حنفیه آثار فقر را چنین بیان می‌دارد:

«یا بئی انی اخاف علیک من الفقر، فاستعد بالله من الفقر، فان الفقر منقصة للدين، مدهشة للعقل، داعية للمقت؛ ای فرزندم من از تهیدستی بر تو هراسناکم، از فقر به خدا پناه ببر که همانا فقر دین انسان را ناقص و عقل را سرگردان می‌کند و عامل دشمنی است.^{۱۵}

شاید کسی به این زیبایی و با بلاغت درباره آثار زیانبار فقر سخن نگفته باشد. یعنی ناداری و تنگدستی اعتقاد و فرهنگ و جامعه را فاسد می‌کند. جدا از این که دین را ناقص و عقل را ناتوان می‌سازد، جامعه را نیز به گناه یا به شورش می‌کشاند. امام اگر در این فرازی که آمد، فرزندش را از فقر و تنگدستی بر حذر می‌دارد، در جایی دیگر از خدا می‌خواهد تا خداوند او را گرفتار ناداری نسازد، می‌فرماید:

«اللهم صن وجهی بالیسار، ولا تبدل جاهی بالاقطار، فاسترزق طالبی رزقك، واستعطف شرار خلقك، وابتلی بحمد من اعطانی، واقتن بدم من منعی، وانت من وراء ذلك كله ولی الاعطاء والمنع، انك علی كل شیء قدير؛ خدایا آبرویم را با بی‌نیازی نگهدار و با تنگدستی شخصیت مرا لکه دار

■ در یک نگاه کلی
می توان گفت که
دغدغه مهم امام
علی (علیه السلام) در دوران
زامانداری اش کاهش
رنج و مشکلات مردم
و تحقق عدالت و
توزیع درست ثروت
بوده است. عدالتی
که این امام همام بر
آن پای می فشارد و
عاملان خود را به آن
دعوت می کند،
بیشتر عدالت
اقتصادی و توزیع
عادلانه درست ثروت
و در نهایت نجات
مردم از فقر و ناداری
است. ■

مفرما که از روزی خواران تو روزی خواهم (دست
نیازدراز کنم) و از بدکاران عفو و بخشش طلبم! و یا به
ستودن آن کس که به من عطائی فرمود مبتلا گردم و
در نکوهش آن کس که از من دریغ داشت، فریفته
شوم. سر انجام تویی که می توانی ببخشی و می توانی
نبخشی. و تو بر همه چیز توانائی.^{۱۶}
پیامبر اسلام (ص) به یکی از چیزهایی که به خدا پناه می برد فقر
بود؛ می فرمود:

«اللهم انی اعوذبک من الکفر و الفقر و عذاب القبر»؛
خدایا از کفر و فقر و عذاب قبر به تو پناه می برم.
در نگاه اسلام و در تعالیم نهج البلاغه عزت و کرامت انسان به
گونه ای است که نباید با فقر و اظهار نیازمندی به دیگران
آسیمی ببیند. قرآن کریم که از وضعیت افراد فقیر در صدر
اسلام گزارش می دهد؛ می فرماید:

«لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُخْضِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي
الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ
لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِخْفَافًا وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ
عَلِيمٌ»^{۱۷} صدقات برای آن تهیدستانی است که در راه
خدا محصور شده اند و نمی توانند برای کسب در آمد در
زمین سیر و سفر کنند. از آن جایی که خویشتن دارند
و فقر و بی نوایی خویش را آشکار نمی سازند، کسی که
از حالشان بی خبر است آنان را توانگر می پندارد و تو از
نشانشان بی نوایی آنان را در می یابی. آنان با وجود
نیازمندی شدید به اصرار از مردم چیزی نمی خواهند.
ای مومنان هر مالی را که اتفاق کنید خدا به آن دانا
است.

درست است که این آیه در مقام گزارش انسان های منیع الطبع
می باشد. ولی در این جمله خبریه، دستور و انشاء وجود دارد،
که از یک سو انسان باید تعفف و تحفظ داشته باشد تا کرامت و
آبروی خود را حفظ نماید. و از سویی دستور می دهد که
صاحبان ثروت باید با انفاق، ریشه فقر را در جامعه بزایند. در
تعالیم نهج البلاغه کرامت انسان به هیچ وجه نباید مخدوش
گردد. اگر فقیری بناچار دستی دراز کرد و دنبال لقمه غذایی
رفت، نباید مورد سرزنش دیگران واقع شود.

حضرت علی (علیه السلام) خطاب به امام حسن (علیه السلام) می فرماید:

(ای فرزندم) انسانی را که دنبال به دست آوردن غذای
خویش است سرزنش مکن زیرا کسی که قوت و
غذایش فراهم نباشد، خطا و لغزشش زیاد است.^{۱۸}

همین که انسانی ناچار شد برای ما بحتاج خود دستش را به
سوی دیگران دراز کند، از حیا و آبروی خود گذشته است. لهذا
دیگران نباید او را ملامت نمایند. و در جای دیگر آمده:

کسی که به فقر مبتلا گشت به کمی حیا و آبرو نیز
مبتلا می گردد.^{۱۹}

■ امام علی (علیه السلام) در نامه خود به مالک اشتر:
 و مردم زمانی تنگدست می گردند که همت والیان،
 همه گرد آوردن مال بُود
 و همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است
 و تنگدستی کشاورزان به جهت غارت اموال
 از طرف زمامدارانی است
 که به آینده حکومتشان اعتقاد ندارند
 و از تاریخ گذشتگان
 عبرت نمی گیرند. ■

مردم تنگدست برابر دارند تا فقر، فقری را به هیجان
 نیاورد و موجب هلاکتش گردد.^{۲۰}
 بر پیشوای عادل و دادگر واجب است که خود را در پوشاک و
 خوراک به ضعیف ترین مردمان همانند سازد تا مردمان فقیر
 هلاک نگردند، زیرا اگر آنان پیشوایان را در آن هیئت و خوراک
 ببینند، انگیزه بیشتری برای ترک دنیا و خودداری از شهوت
 خواهند داشت. در پاسخ به درخواست مالی «عبدالله بن زمعه»
 (از شیعیان حضرت) از بیت المال می فرماید:

این اموال را که می بینی نه مال من و نه از آن توست،
 غنیمتی گرد آمده از مسلمانان است که با شمشیرهای
 خود به دست آورده اند، اگر تو در جهاد همراهشان
 بودی، سهمی چونان سهم آنان داشتی، وگرنه دسترنج
 آنان خوراک دیگران نخواهد شد.^{۲۱}
 تعدی به ثروت های عمومی از سوی والیان بزرگترین عامل ایجاد
 فقر در جامعه می شود. در پایان، سخنی از علامه طباطبایی
 می آورم:

«... هیچ مایه فساد برای اجتماع، مانند تعدی مالی
 نیست... همه بزهکاری ها و بدی ها و خیانت ها و تعدی ها
 و ستمگری ها - در تجزیه و تحلیل نهایی - یا به فقر
 مفرط می انجامد، که شخص را به دزدیدن و... سوق
 می دهد، یا به ثروتمندی مفرط که انسان را به اتراف
 و اسراف... وا می دارد.»^{۲۲}

امام علی (علیه السلام) اگر ریشه های فقر را ثروت اندوزی نامشروع اغنیاء
 می داند، همان طور که آمد، اما عملکرد نادرست حاکمان و
 عاملان آنها را هم بی تاثیر نمی داند؛ و سوء استفاد صاحب
 منصبان را باعث پیدایش فقر می داند. در این رابطه در نامه خود
 به مالک اشتر می فرماید:

«... وانما یوتی خراب الارض من اعواز (الاعواز:الفقر و
 الحاجة) و انما یعوز اهلها لاشراف انفس الولاة علی الجمع و
 سوء ظنهم بالبقاء و قلة انتفاعهم بالعبر»؛ و مردم زمانی
 تنگدست می گردند که همت والیان، همه گرد آوردن
 مال بُود... و همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی
 کشاورزان است و تنگدستی کشاورزان به جهت غارت
 اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان
 اعتقاد ندارند و از تاریخ گذشتگان عبرت
 نمی گیرند. (نامه ۵۳)

چند نکته مهم در این سخن باید توجه شود؛ یکی وجود فقر در
 جامعه باعث ویرانی و ناآبادانی شهر یا کشور می شود، دوم این
 که مردم هنگامی فقیر می شوند که والیان به دنبال گردآوری
 ثروت برای خود باشند و سوم این که والیان زمانی به دنبال
 انباشت ثروت می روند، زیرا به بقای خود در کرسی ریاست
 اطمینان ندارند و با خود می گویند باید آینده خود را از
 بیت المال تامین کنیم و چهارم این که این ها از تاریخ گذشتگان
 عبرتی نمی گیرند، که ممکن است روزی مردم بر آشوبند و این ها
 را مجازات نمایند. امام (علیه السلام) در باره نحوه زیستن حاکمان
 می فرماید:

«ان الله تعالی فرض علی ائمة العدل ان یقدروا انفسهم
 بضعة الناس کیلا یتبیغ بالفقر فقره»؛ خداوند بر
 پیشوایان دادگر مقرر کرده که خود را در معیشت با

پانوشت‌ها:

۱. اقرب الموارد.
۲. المیزان، ج ۱۶ ص ۱۹۲، ترجمه موسوی همدانی.
۳. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۴۴.
۴. آل عمران / ۱۸۱.
۵. نساء / ۱۳۵.
۶. فرهنگ معین.
۷. توبه / ۶۰.
۸. کنز العمال / ۱۶۶۸۷.
۹. اصول کافی / ج ۲، ص ۳۰۷.
۱۰. منتخب میزان الحکمة / ۶۶۸.
۱۱. اصول کافی / ۴۰۶/۱.
۱۲. حکمت ۳۸.
۱۳. مستدرک الوسائل / ۵۱/۲.
۱۴. ذاریات، آیه ۱۹.
۱۵. حکمت ۳۱۹.
۱۶. خطبه ۲۲۵.
۱۷. بقره آیه ۲۷۳.
۱۸. بحار / ج ۷۲ / ۵۸.
۱۹. بحار / ۵۸ / ۷۳.
۲۰. خطبه ۲۰۰.
۲۱. نهج البلاغه - خطبه ۲۳۲.
۲۲. نقل از الحیة ج ۶ ص ۶۹۵.





محمد منصور نژاد
(محقق و نویسنده)

فقر و غنا

تأملی بر موضوع



صنیر حیات

سال سوم
شماره چهاردهم و پانزدهم
خرداد و تیر - مرداد و شهریور ماه ۱۳۹۶

۱) در فرهنگ آموزشی مدارس، معمولاً از موضوعات انشاء دانش‌آموزان این بود که «علم بهتر است یا ثروت؟». حال آنکه سوال اساسی تر و کاربردی تر می‌توانست آن باشد که «فقر بهتر است یا ثروت؟» و آنگاه ببینیم چگونه و با چه استدلالی باید از امتیازات غنا و توانایی دفاع نمود و یا با چه ادله‌ای می‌توان ثروت و قدرت و مکنت را زیر سؤال برد؟

مشکل موضوع در گفتمان دینی خودش را بهتر نشان می‌دهد. زیرا معمولاً گفته می‌شود که ادیان اگر «دنیاستیز» هم نباشند، عمدتاً «دنیاپذیر» بوده و «دنیاگریز» اند. و چون تشویق به دنیا و مظاهر آن حتی مذموم تلقی می‌شود و جمع بین دنیا و آخرت نیز دشوار قلمداد می‌گردد، در نتیجه فرد متدین دغدغه‌های دنیایی‌اش را با وسواس پاسخ می‌دهد و چه بسا بی‌پاسخ گذاشته و تعطیل می‌کند، تا مبدا به آخرت و معنویت‌اش آسیبی نخورد و از این رو ناخواسته از صف اغنیاء و توانایان خارج شده و حتی ممکن است به فضای فقر و ضعف کشانده شود.

این مشکل به صورت نهادینه و در سطح کلان و جمعی‌اش، در قالب عقب‌ماندگی کشورها و ملت‌های متدین و از جمله مسلمانان ممکن است متجلی شود و از این رو عمده دلیل عقب‌ماندگی و تجددگریزی جوامع اسلامی را در گرایش‌ها و تفکرات دینی می‌بینند.

و این‌جا است که مسأله به صورت بحث رابطه‌ی «دین و توسعه» و «دین و تجدد» ظاهر می‌شود، که متأسفانه در فرهنگ خودی نفیاً و اثباتاً کار جدی در این میدان صورت نگرفته و تنها گاهی نغمه‌های جمع‌ناشدن دین و تجدد را از ناحیه‌ی مدافعان تجدد و توسعه می‌شنویم و گاهی نیز دینداران در دفاع از دین، از جهت مبنایی و یا مصداقی، از ناهمگرایی دین با توسعه سخن به میان آورده و اگر گروه اول به بهانه‌ی دفاع از تجدد و توسعه، دین را به مسلخ می‌برد، گروه دوم به بهانه‌ی دفاع از دین، توسعه و تجدد را به مذبح می‌فرستد. پس مسأله‌ی بحث دارا و ندار و فقر و غنا نیاز به طرح درست‌تری دارد.

۲) در این نوشتار موجز مدعا آن است که، در نگاه دینی و اسلامی، غنا و استغنا در ابعاد مختلف (ثروت، قدرت، علم و...) اگر مذموم قلمداد نشود، ممدوح و مطلوب و مورد تجویز نیز نیست، ولی می‌توان در گفتمان اسلامی - شیعی از غنا در مقابل فقر و از دارایی در مقابل نداری (در ابعاد گوناگون) دفاع نمود و این فرضیه را به آزمون گذاشت که، «از نگاه دینی، غنا امتیاز و ارزش است و فقر و ضعف در میادین مختلف ضد ارزش و نامطلوب است». و بر این اساس یک فرد دیندار را به سوی کسب ثروت، قدرت، شهرت و... دعوت و تشویق نمود.

برای شناخت بیش‌تر فرضیه، این نکته قابل توضیح است که فقر و غنا دو صفت متضادند (به تعبیر منطقی: لا یجتمعان و لکن پرتفعان)، که گرچه غیرقابل جمع‌اند (نمی‌شود فرد هم فقیر باشد

و هم غنی، هم ضعیف و هم قوی)، اما قابل رفع هستند و فردی می‌تواند نه فقیر باشد و نه غنی، بلکه شقّ ثالثی باشد که نه مانند فقرا، نیازمند به دیگران باشد و نه مانند اغنیاء، توانایی کمک به غیر را داشته باشد.

به عبارت واضح‌تر، افراد بر مبنای موضوع دارایی و نداری به سه دسته تقسیم می‌شوند:

اول: آن‌ها که نه توان کمک به دیگران را دارند و نه حتی توان رفع نیازهای اساسی خود (مسکن، غذا و...) را دارند. ما اینان را ضعفا و فقرا می‌نامیم.

دوم: آن‌هایی که هم از امکانات کافی و مناسب برای خود برخوردارند و هم اگر بخواهند، به راحتی می‌توانند دست افراد دیگر را نیز بگیرند. اینان را اغنیاء می‌نامیم (البته واضح است که فقر و غنا ذومراتب است و در سطوح مختلف قابل مقوله‌بندی کردن می‌باشد).

سوم: اما گروه دیگری هستند که گرچه از عهده‌ی رفع نیازهای خود برمی‌آیند، اما دیگر توان کمک‌کردن به دیگران را ندارند و از این رو نه جزو فقرا هستند و نه اغنیاء.

■ **اگر قرار است از دو گروه نیازمند و بی‌نیاز بودن یکی را برگزینیم، از نگاه دینی حتماً باید تلاش کنیم که از بی‌نیازان باشیم و بلکه برای این که دست ضعیف و افتاده‌ی را نیز بگیریم، باید غنی، قوی، دارا و نیرومند باشیم و این‌جا است که می‌گوییم، اسلام مدافع انسان‌های غنی و قوی است، نه ضعیف و فقیر.**

■

هر چه دارد نیز از آن رو است که به قدرت لایزال الهی توکل کرده و اعتماد نموده است. (۴) مهم‌ترین دلیل دینی بر این که غنا و قوت ارزش است و فقر و ضعف ضد ارزش، این است که خداوند باری تعالی که مستجمع جمیع کمالات می‌باشد، دارای اسمها و اوصاف متعددی است. در دعای جوشن کبیر حداقل ۱۰۰۰ اسم و صفت خداوند به صورت یک‌جا آمده است. در هیچ اسم و صفت مربوط به حضرت حق از ضعف، نداری، فقر و مسکنت خداوند سخنی به میان

واضح است که یک دیندار می‌تواند از گروه سوّم باشد، اما در فرضیه‌ی این نوشتار مدّعا آن است که، «از نگاه دینی افراد می‌توانند و بلکه باید از جمله‌ی اغنیاء و غنیّ و قدرتمند باشند و دارایی، واجد امتیاز و ارزش بوده و قابل توصیه و تجویز است. (۳) نکته‌ی سوّمی که جای تذکر و تأکید دارد آن است که، در فرهنگ دینی فقر و ضعف انسان حداقل یا در مقابل خدا و در ارتباط با او است و یا در مقابل انسان‌های دیگر و در ارتباط با آنها. آنچه که در این نوشتار مورد بحث است آن است که،

**توصیه‌ها به ساده زیستی
عمدتاً برای انسان‌های نیرومند و قوی است،
زیرا ساده‌زیستی کسی که ندارد
بپوشد، بخورد و مسکن وسیع داشته باشد
و یک گونه غذا و لباس بیش تر نمی‌تواند برگزیند،
چه ارزشی دارد؟
باید از این خلط برداشت بیرون آمد که ساده‌زیستی و زهد و...
با قوی و دارا و غنی شدن قابل جمع نیست
و بلکه نه تنها این دو مقوله ناسازگار نیستند،
بلکه در بستر غنا، قدرت و امکانات و... است که
برخی ارزش‌ها معنا پیدا می‌کنند
و در صورت توانا بودن است که
بسیاری از فرایض و مستحبات دینی
جای خودشان را پیدا می‌کنند.**



نیامده است و حال آن‌که غنیّ، قادر (قدرت)، عالم (علم) و... از اوصاف الهی است. دلیل بعدی آن است که بر اساس نصّ قرآنی، انسان خلیفه‌ی خدا بر روی زمین است^۱ و قرار است که جانشینی او را در امور بر عهده داشته باشد. معمولاً جانشین در حکم مسئول اصلی، حقّ دخل و تصرف در مسایل را داشته و باید دارای ویژگی‌ها و اختیارات مسئول اصلی باشد. اگر اوصاف الهی قرار است با تلاش‌های بشری به بار بنشیند، از جمله صفات خداوند، دارایی، غنا، قوت، علم، حیات و... است و نه ضعف و فقر و از این رو کسانی که در روی زمین راه خدا را آرزو نموده و در آن مسیر فعال‌اند، باید قوی، قادر، زنده و دارا باشند و برای این که در ابعاد مختلف نیرومند و توانا ظاهر شوند، باید اسباب و عوامل آن را در طول زندگی فراهم نموده و در

انسان خود را ضعیف، عبد، فقیر و نیازمند احساس کند و در مسایل مختلف دست نیاز به سوی خداوند دراز کند. با همین مبنا است که دعا قابل فهم گردیده و نیایش معنا می‌یابد. از این رو است که در نصوص دینی بحث فقیربودن افراد مطرح شده و مثلاً فرد می‌گوید که، من بنده‌ی ضعیف، مسکین و... هستم (دعای کمیل: **أنا عبدك الضعیف الدلیل الحقیر المسکین المستکین**)؛ و یا در قرآن گفته شده که «شما در نزد خدا از فقرا هستید» (**«أنتم الفقراء إلی الله»**)؛ و اگر سند این حدیث درست باشد که پیامبر فرمود: **«الفقر خیر»**، این حدیث را نیز برخلاف برداشت برخی متصوّفه و درویشان این گونه می‌توان تعبیر نمود که، پیامبر اکرم **ﷺ** با همه‌ی عظمت و شأن و قرب‌اش عند الله (پیامبر رحمت، پیامبری که مقام محمود دارد و...)، افتخارش آن است که نزد خدا خود را فقیر و نیازمند احساس می‌کند و اتفاقاً

برنامه‌ریزی‌ها به گونه‌ی طراحی داشته باشند که روز به روز به سوی کسب قدرت و قوت و غنا گام بردارند.

از این رو کسی نمی‌تواند ادعای جانشینی خدا داشته باشد، اما در مقابل دیگران فقیر، ضعیف، آسیب‌پذیر و... ظاهر شود، زیرا در این صورت نمی‌تواند مسئولیت سنگینی را که قرار است بر عهده‌ی او باشد، قبول نماید. و این قوت و قدرت هم حیثه‌ی فردی و هم جمعی را دربرمی‌گیرد و معمولاً جامعه‌ی قوی از افراد قوی ساخته می‌شود و افراد ضعیف در صورت تجمع نیز در مقابل تجمع افراد قوی، ضعیف‌اند.

با این نگاه، بر اساس نص قرآنی نیز می‌توان در حیات بشری از ارزش قدرت و قوت و غنا و مکتب سخن به میان آورد و ضعف و فقر و نیازمندی انسان‌ها به دیگر آدمیان را محکوم کرد.

۵) اگر مسأله به این راحتی است که در فرهنگ دینی باید از دارایی و غنا و قوت و قدرت دفاع نمود، پس چرا این مدعا به آسانی پذیرفته نمی‌شود و معمولاً مورد اُما و اگر برخی کارشناسان دینی قرار می‌گیرد؟

شاید بتوان دلیل دنیاگریزی و قدرت و ثروت‌گریزی در فرهنگ دینی را به چند نکته‌ی عمده بازگرداند که،

۵ - ۱) آدمی این پتانسیل را دارد که در صورت قوی‌شدن به فساد گرایش پیدا کند و سرکشی کند. چنان‌که در قرآن مجید (علق/ ۷ - ۶) نیز با تأکید آمده است که، همانا انسان در صورت تجربه‌ی بی‌نیازی، سرکشی می‌کند.

در این آیات نوعی ملازمه بین طلب قدرت و استغنا، با سرکشی و طغیان دیده شده است و با این نگاه، شاید حرف آنانی که می‌گویند قدرت فسادآور است و قدرت بیش‌تر، فساد بیش‌تر

می‌زاید، سخن بی‌ربطی نباشد و البته راه‌حل آن نیز قید و بندزدن به قدرت از معابر و مجاری مختلف است.

در این صورت با این پارادوکس ظاهری چه باید کرد که از سویی مدعا آن باشد که دیگران را به غنا و قوت دعوت کنیم و از سوی دیگر بگوییم که قدرت و غنا، طاغوت‌زا و مشکل‌آفرین است؟

این تعارض بدین نحو قابل حل است که «انسان»، حیوان و جماد و نبات نیست که یک حالت داشته باشد. انسان موجودی تربیت‌پذیر و واجد اراده و عقل است که می‌تواند مسیر طبیعی زندگی را تغییر داده و خصایل غریزی خود را تعدیل نماید. گرچه انسان پتانسیل سرکشی در قدرت‌ها را دارد، اما پیامبر درون (عقل) و پیامبر برون (انبیاء و ائمه) می‌توانند هادی ما به آن سو باشند که قدرت و غنا را در جای خودشان و به صورت درست و سازنده استفاده کنیم. پیام‌های باطنی (از وجدان، فطرت و... که نام این منبع ممکن است اجماعی هم نباشد) و درونی نیز انسان را به خیرات دعوت نموده و از شرور بازمی‌دارند.

و این امکانات برای آن هستند که بشر ساخته شود. اگر گفته شود که رسالت همه‌ی انبیاء و ائمه و اولیاء آن است که انسان از قدرت، قوت و غنا و غنای خود سوءاستفاده نکند، سخنی به گزاف گفته نشده است، زیرا بر اساس نص قرآنی (حدید/ ۲۵)، هدف ارسال رسل و انزال کتب، اقامه‌ی قسط (هر چیز را سر جای خود گذاشتن، نه تعدی و تجاوز از حدود) به وسیله‌ی مردم است. و از این رو حداقل آن است که هر کس حدود خودش را بداند و به حریم دیگران طغیان‌گرانه وارد نشود.

۵ - ۲) دلیل دیگر آن است که از برخی مفاهیم دینی شاید

در نگاه دینی و اسلامی،

غنا و استغنا در ابعاد مختلف

(ثروت، قدرت، علم و...)

اگر مذموم قلمداد نشود،

ممدوح و مطلوب و مورد تجویز نیز نیست،

ولی می‌توان در گفتمان اسلامی - شیعی

از غنا در مقابل فقر

و از دارایی در مقابل نداری (در ابعاد گوناگون)

دفاع نمود.



بر اساس تعبیری که حضرت امیر(ع) در «نهج البلاغه» دارند، «زهد»، بین دو حد برداری است که در قرآن^۱ مورد تذکر واقع شده است: «با ازدست دادن چیزی مایوس نشود و با به دست آوردن امکانات مسرور نگردد».

اساساً طبق این حدیث و معیار آیه، زهد مخصوص انسان‌هایی است که دارا هستند و از این رو اگر مثلاً ورشکسته شدند، آسیب خوردند، مسئولیت خود را ازدست دادند، باید کم‌نیاورند؛ و اگر ندارند، باید به دنبال کسب آن باشند، اما در صورت حصول، خودشان را گم‌نکنند و حد خودشان را به دستاوردهای مادی و دنیایی فرونگاهند و به اهداف عالی‌تر و غایات متعالی‌تر نیز بیندیشند.

پس باید از این خلط برداشت بیرون آمد که ساده‌زیستی و زهد و... با قوی و دارا و غنی شدن قابل جمع نیست و بلکه نه تنها این دو مقوله ناسازگار نیستند، بلکه در بستر غنا، قدرت و امکانات و... است که برخی ارزش‌ها معنا پیدا می‌کنند و در صورت توانابودن است که بسیاری از فرایض و مستحبات دینی جای خودشان را پیدا می‌کنند.

در فرهنگ دینی، اگر صدقه و بخشش و انفاق اجرا فرین است، گرفتن صدقه و دست‌دراز کردن به سوی دیگران و نیازمندی و اظهار نیاز به دیگران، نه تنها مطلوب و ممدوح نیست، بلکه ضد ارزش و مطرود است.

پس اگر قرار است از دو گروه نیازمند و بی‌نیاز بودن یکی را برگزینیم، از نگاه دینی حتماً باید تلاش کنیم که از بی‌نیازان باشیم و بلکه برای این که دست ضعیف و اقتاده‌بی را نیز بگیریم، باید غنی، قوی، دارا و نیرومند باشیم و این‌جا است که می‌گوییم، اسلام مدافع انسان‌های غنی و قوی است، نه ضعیف و فقیر.

البته انسان‌های دارا و قوی باید بیاموزند که در خدمت دیگران باشند. در این میدان برخی از آن گروه‌اند که از توانایی‌های‌شان هم خودشان بهره‌مند می‌شوند و هم به دیگران بهره می‌دهند و خادم دیگران‌اند؛ و برخی تا آن‌جا پیش می‌روند که حتی نیازهای خود را نادیده گرفته و از امکانات‌شان در ابعاد گوناگون در خدمت به دیگران بهره می‌گیرند.

البته هر دو گروه و هر دو شیوه‌ی زندگی در اسلام قابل دفاع است، ولی اولیاء الهی از جمله‌ی آنانی بوده‌اند که در عین داشتن

درک درستی وجود ندارد. زیرا در گفتمان دینی، دعوت به ساده‌زیستی، عدم اسراف، زهد، ایثار، بخشش و... شده است. از این گونه توصیه معمولاً برداشت شده است که باید از دنیا روی‌گرداند و از غنا و قدرت استقبال نکرد و زاهد کسی معنا شده که به دنیا و مظاهر آن توجه ندارد و...؛

و حال آن‌که اتفاقاً دقیقاً این گونه توصیه‌ها عمدتاً برای انسان‌های نیرومند و قوی است، زیرا ساده‌زیستی کسی که ندارد بپوشد، بخورد و مسکن وسیع داشته باشد و یک گونه غذا و لباس بیش‌تر نمی‌تواند برگزیند، چه ارزشی دارد؟ ساده‌زیستی آن‌جا معنا پیدا می‌کند که فرد دارا و قوی و

■ **در فرهنگ دینی، اگر صدقه و بخشش و انفاق اجرا فرین است، گرفتن صدقه و دست‌دراز کردن به سوی دیگران و نیازمندی و اظهار نیاز به دیگران، نه تنها مطلوب و ممدوح نیست، بلکه ضد ارزش و مطرود است.** ■

نیرومند است و می‌تواند ریخت و پاش داشته باشد و از لباس‌های متعدد و امکانات مختلف بهره‌بردار، اما جلوی خودش را می‌گیرد و کتف‌س می‌کند.

ثروت و قدرت، نیازهای خود را نادیده گرفته و به حداقل رساندند، تا بهتر در خدمت دیگران باشند.^۳

اگر گفته شود که پس چرا در فرهنگ اسلامی مسرفین مورد مذمت قرار گرفته‌اند؟ پاسخ آن است که در کدام جامعه اسرافکاران مورد تشویق‌اند که در جامعه‌ی اسلامی و فرهنگ دینی مطرودند؟ عقل بشری حکم می‌کند که امکانات را به‌جا و درست استفاده کنیم. همان گونه که کم‌گذاشتن و سخت‌گرفتن بی‌جا و بدون غایت متعالی، غیرقابل‌دفاع است و انسان را به خساست و بخل می‌کشاند، همان گونه ریخت و پاش بی‌حد و حصر و مصرف بی‌جا و بی‌اندازه نیز عملاً قابل‌دفاع نیست و اگر در آیات و روایاتی مسرفین مورد سرزنش واقع شده‌اند، در اصل نصوص دینی یک نکته‌ی عقلی و بشری را ارشاد نموده و متذکر شده‌اند.

۶) تعبیری از حضرت امیر در نهج البلاغه در زمینه فقر بسیار با اهمیت بوده و می‌تواند بیانگر فرهنگ شیعی نسبت به نداری نیز قلمداد شود. برای رعایت ایجاز تنها به ترجمه این بیان مهم کفایت می‌گردد. در حکمت شماره ۳۱۹ نهج البلاغه حضرت امیر خطاب به فرزندشان می‌فرمایند:

«ای فرزند: من از تهیدستی بر تو هراسناکم. از فقر به خدا پناه ببر، که همانا فقر، دین انسان را ناقص، و عقل را سرگردان و برانگیزاننده خشم است.»

اگر فقر دین سوز، عقل زدا بوده و ظرفیت تولید خشم و خشونت دارد، (که اگر تنها یکی از این آفات را نیز داشت، به شدت می‌بایست از آن احتراز می‌شد)، بنا به نص و نقل نیز افراد و جامعه را باید از فقر و فرهنگ فقر پرور دور نموده و به سوی دارایی، عزت، تدین، عقلانیت و آرامش برد.

۷) حاصل آن که، در گفتمان دینی غنی‌بودن و غنی‌شدن ارزش است، نه فقیر و ضعیف‌بودن. اما نکته‌ی مهم آن است که:

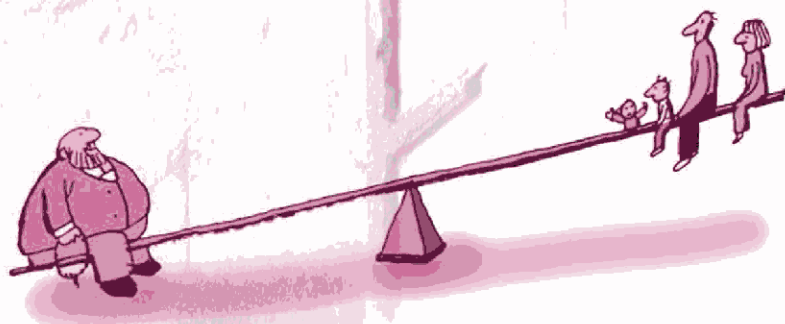
اولاً: هدف یک فرد متدین از غنا، خدمت به بندگان خدا است و نیرومند می‌شود تا اهداف الهی را به عنوان جانشین خدا محقق کند. گرچه خودش نیز از آن امکانات در حد نیاز و معقول بهره می‌گیرد.

ثانیاً: در فرهنگ دینی شیوه‌های نیرومندشدن نیز موضوعیت دارد و نمی‌توان از مجاری غیرشرعی و غیرقانونی به دنبال قدرت بود. باید قوی شد، اما از راه‌های معقول و مشروع و طبیعی، نه با انحصار، رانت، کلاهبرداری، دزدی، رشوه و... بلکه در رقابت‌های سالم و با تلاش، کار، خلاقیت و فعالیت مداوم.

ثالثاً: در نهایت، نه تدبیر مردم بر اساس سهمیه و هزینه اندک کمیته امدادی با فرهنگ دینی هماهنگ است و نه اختلاس‌ها، اسراف و تبذیرهای بی‌حد و اندازه و بی‌حساب و کتاب. جامعه دینی مشتمل بر افراد قوی و غنی است که هر یک حد و سهم خویش را می‌شناسد و به حقوق دیگران احترام می‌گذارد.

پانویس‌ها:

۱. بقره/۳۰.
۲. حدید/۲۳.
۳. برای مطالعه‌ی تفصیلی بحث ر.ک. منصورنژاد، ۱۳۷۹، دین و توسعه، ج ۱، مقاله‌ی جامعه‌ی مدنی در جامعه‌ی دینی، تهران، نشر علوم نوین.



نگاهی به پدیدۀ فقر

از منظر جامعه‌شناسی

(مدخلی بر تحلیل جامعه‌شناختی فقر)



سهراب مظاہری
(محقق و نویسنده)



پدیده فقر

عنصر فقر، محصول ساختار و سیستم اجتماعی است که در آن نهادهای قدرت، فرهنگ، دین و اقتصاد به گونه‌ای عمل می‌کنند که نوعی از شکاف‌های شدید اقتصادی و سطوح خاصی از خط فقر را در ساحت جامعه نشان می‌دهد.

می‌توان به ضرس قاطع اشاره کرد که عنصر گزنده فقر، ذاتی ساحت جامعه نیست بلکه اثباتاً پدیده‌ای عارضی و ناشی از روابط و مناسبات انسانی در متن جامعه است و به همین دلیل با تفاوت ماهیت و خواص سیستم‌ها و نهادهای جوامع، میزان و تاثیرات فقر متفاوت می‌گردد.

اما این اتصال محکم علل و درهم تنیدگی، مانع فهم روشنی از علت تامه بروز فقر و ارائه رهنمود برای رفع فقر نخواهد بود و اصولاً در نگاه جامعه‌شناختی، اصراری بر بزرگ‌نمایی یک عامل موثر و خاص نیست و اساساً بررسی یک سویه و متمرکز بر شناسایی یک عامل ذی‌مدخل، از روند تحقیقات و مطالعات جامعه‌شناسی خارج است؛ به همین دلیل حتی در حوزه تخصصی جامعه‌شناسی دین نیز صرفاً دستورات و توصیه‌های دینی مورد مطالعه قرار نمی‌گیرند بلکه فاکتورهای فرهنگ، اقتصاد، سیاست و قدرت نیز در بازشناسی و تحلیل باورمندی انسانها مطرح نظر خواهند بود.

بنابراین برای پدیده‌ی فقر نیز ناگزیر از بررسی‌دن مجموعه عوامل مداخله‌گر و موثر در بطن جامعه‌ی مورد نظر خواهیم بود از این منظر:

- شناخت پیشینه و وضع موجود جامعه به لحاظ موقعیت فقر، موقعیت غنا، سطح و میزان و نسبت و تاثیرات متقابل آنها؛
- شناخت ساختار و ماهیت قدرت در حوزه سیاسی جامعه؛
- شناخت باورها، تلقیات، تمایلات و انگیزه‌های فقرا برای فقرزدایی؛

به عنوان شاخص‌های جستار مورد نظر خواهند بود.

زمانی که گفته می‌شود قدرتمندان و فقرا هردو در برابر فقر و عجز اجتماعی مسئولند، به معنای آن است که هردو در روابط و تعاملات اجتماعی و بروز و ظهور فقر در جامعه ذی‌مدخلند؛ لذا در تحلیل جامعه‌شناختی، ماهیت قدرت و نیز سطح و میزان تمایلات فقرا، همزمان حایز اهمیت هستند؛ در این همزمانی نگرش و دقت فهمیده می‌شود که مواضع، چه در تعامل و چه در تقابل دارای چه وضعیتی هستند.

از این رهگذر است که می‌توان فهمید مراکز قدرت و هدایتگران سیاسی با پشتوانه‌های نظری خود، چگونه و تا چه حد برای فقرزدایی اهمیت قایلند؛ ای بسا انگیزه‌هایی برای تداوم فقر و کاهش آگاهی‌های لازم مردم در شاکله مواضع آنها وجود داشته

مقدمه:

از منظر جامعه‌شناسی هر پدیده‌ای در حیات اجتماعی انسان‌ها به هر دلیل که در مقاطع مختلف تاریخی بروز می‌کند و یا در ساحت جامعه، کم‌رنگ و کم‌اعتبار شده یا اساساً محو می‌گردند، در ساختار و نظام اجتماعی موجود به نحو روزآمد قابل تحلیل و تفهیم خواهد بود.

به عبارت دیگر، تحلیل هر پدیده اجتماعی الزاماً در همان درهم تنیدگی عوامل نافذ اجتماعی مورد بازشناسی قرار می‌گیرد و این ملاک، دارای دربرگیرندگی و شمول برای طیف کامل پدیده‌های اجتماعی است؛ از رقیق‌ترین و لطیف‌ترین جلوه‌ها مانند شادابی اجتماعی و یا تنفر اجتماعی تا ابعاد صرفاً مادی و غیرمعنوی مثل ساخت دیوارهای بلند و مطول سیمانی و یا ظهور بزرگ‌ترین بورس‌های فروش کالاهای وارداتی در کلان شهرها. لذا در رویکرد جامعه‌شناختی اساساً تحلیل پدیده‌ها مبتنی بر ساختارشناسی جامعه و در چارچوب نظام حاکم و روابط اجتماعی صورت می‌پذیرد و طبعاً ناگزیر از شناخت کارکردها و عملکرد نهادهای بزرگی مانند نهاد قدرت و سیاست، نهاد اقتصاد، نهاد فرهنگ و آموزش و توجه به نهاد دین خواهد بود.

باشد زیرا در حکومت‌های توتالیتر، چنین خطوطی قابل پیگیری و رؤیت است؛ و از سوی دیگر نیز بُنیه، انگیزه و مجاهدت اقشار محروم و فقیر برای زدایش فقر و محرومیت، قابل استنباط و پیگیری است.

به نظر می‌رسد که این تأکید بر نگرش سنجی و بازشناسی اندیشه و انگیزه فقرزدایی صرفاً یک امر و مرور بدیهی است؛ اما اگر از یک سو با ملاحظه ماهیت قدرت، رغبتی برای توسعه اقتصادی و میل به عدالت اجتماعی وجود نداشته باشد و از سوی دیگر، نزد فقرا، عنصر فقر یک جلوه‌ی جبری و تقدیری قلمداد گردد به گونه‌ای که پذیرش فقر، نوعی باور مقدس و ضرورت پرهیز از تشنج و تغییر تلقی شود، آنگاه این امر به ظاهر

فرهنگ ارائه داد.

میتنی بر تعریف مذکور، علایم و زخم‌های ناشی از فقر، فقط در حوزه اقتصاد رخ نمی‌نمایند و فقیر صرفاً شخص فاقد درآمد نیست؛ که تا این حد فقط به نیمی از واقعیت توجه شده و نیم دیگر را باید در بخش فرهنگ و پذیرش فقر جستجو کرد.

تعریف فقر صرفاً از منظر اقتصادی عباراتی از این دست را که اقتصاددانان بیان می‌دارند به دست می‌دهد:

"فقر، نداشتن درآمد کافی است" و "فقرزدایی منوط به تولید بیشتر و تجدید نظر در تخصیص منابع و نیروی کار است" (۱)

"توسعه، فرایندی است که تولید از وضعیت سنتی به روش نوین متحول گردیده و انسانها تخصص و مهارت لازم و فرهنگ مناسب را کسب کرده و روند انباشت و به کارگیری سرمایه همراه با مدیریتی باثبات تحقق می‌یابد" (۲)

فقر را بی‌پولی و توسعه را دریافت مکانیزم‌های نوین تولید دانستن، و تأکید صرف بر فقرزدایی از منظر اقتصاد، غفلت از فاکتور کلیدی دیگری است که به حوزه فرهنگ و باور و عادات و آداب مردم توجه دارد و طی دهه‌های اخیر مصادیق مکرر آن در کشورهای مختلف در حال توسعه قابل مشاهده است.

چه بسیار نخبگان سیاسی و رهبرانی که با رویکرد فقرزدایی جامعه به دلیل غفلت از ماهیت فرهنگی غالب، باورمندی و تلقی‌های باطنی توده‌ها، هم خود آسیب دیده و به تلخی از صحنه تاثیرگذاری اقتصادی خارج شده‌اند و هم اجرای پروژه‌های فقرزدایی را به تعویق انداخته‌اند.

عموماً در نظریه‌های جامعه‌شناسی توسعه و جامعه‌شناسی فرهنگی تحلیل بفرنج فقر، تابعیت از دستورات بالا به پایین بالاخص در امور اقتصادی پذیرفته نشده و نیز تحول اقتصادی بدون پیش‌شرط و یا شرط ملازم تحول فرهنگی ممکن نخواهد بود؛ گرچه "سیاست‌های سرمایه‌داری جهانی معطوف به استیلای بیشتر بر اقوام دیگر و تحت انقیاد درآوردن آن‌هاست به حدی که حتی مجال اندیشیدن و واکاوی موقعیت خود را نداشته باشند؛ و گرچه می‌دانیم که استعمار از افزایش ظرفیت تولید بیش از توان بازارهای داخلی و کوشش برای یافتن بازارهای جدید برای سرمایه‌گذاری نوین ناشی می‌شود و نیز روشن است که این فرایند به اختلاف فزاینده میان ثروت جهان غرب و فقر جهان سوم منجر شده و موجبات توسعه اقتصادی کشورهای غربی و فقر بسیاری از مناطق دیگر جهان را فراهم کرده است." (۳)

اما در عین حال در همان کشورهای آسیب پذیر، تاثیر مستقیم نهادهای مداخله‌گر فرهنگی، ساختار و سازمان‌های سیاسی - اقتصادی، ایجاب می‌کنند تا فقرزدایی را فرایندی بدانیم که طی آن نگرش افراد تغییر می‌کند و نوع بهره‌برداری از منابع مالی

ایمان به سرنوشت رعایا
در برابر خوانین و موقعیت
بردگان، نوکری خانه زاد،
واقعیت غلامان و کنیزان در
برابر فتوادل‌ها و صاحبان
قدرت و ثروت در جوامع
پیشین و نیز باور و پذیرش
آنچه که هست به عنوان
سرنوشت و پیشانی نوشت
در فرهنگ برخی جوامع
معاصر، قهریت ریشه‌ای
باورها در بروز و دوام فقر را
تأیید می‌کند.



بدیهی، موجودیت غامض خود را برملا می‌سازد.

بنابراین تعریفی که از فقر ارائه می‌شود و نیز دلایلی که برای آن اقامه می‌گردد، نقش اساسی در اتخاذ سیاست‌های مبارزه با فقر خواهد داشت

فی‌المثل اگر فقر، عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی تعریف شود؛ از طریق شناخت هدف که توسعه فرهنگی - اقتصادی است می‌توان در یک نگاه آینده‌نگر، موانع زدایش فقر را در ساحت جامعه بازشناسی کرده و برای برداشتن آنها از سر راه توسعه همه جانبه، رهنمود عملیاتی برای هر دو قلمروی اقتصاد و

متحول می‌شود، به گونه‌ای که باور و رغبت به سکون و نومیدی و ناتوانی، جای خود را به انگیزه‌مندی، اعتماد به نفس، افزایش سرمایه اجتماعی، آینده‌نگری و هدفداری می‌دهد و فقرا پیش از امکان و تحقق نجات از فقر کُشنده، متوجه توقف و محرومیت خود شده و به میزان استحقاق خود واقف می‌گردند. لذا شناخت کیستی و کجایی خودشان محدود به میزان ناداری و درجه فقر اقتصادی‌شان نیست بلکه وقوف به اشتباهات، غفلت‌ها و حتی تغافل‌ها و اعتراف به ندانسته‌هایشان نیز خواهد بود. در چنین فرآیندی است که می‌تواند بفهمند سیاست‌های کلان فقرزدایی، فقط محدود به پروژه‌های پراکنده حمایت‌گرایی و مساعدت‌های تسکینی نیست.

اینکه فهمیده شود بدترین شکل اعمال سیاست‌های فقرزدایی، نگاه ساده انگارانه و یکسویه به فقر و فقرا است، خود یک مرحله جهشی در زدایش فقر محسوب می‌گردد.

به واقع از منظر جامعه‌شناسی و ملاحظه کارکرد سیستم کلان و خرد سیستم‌های جامعه، مقدم بر برنامه فقرزدایی، سراغ از سکوی نخستینی گرفته می‌شود که اشراف به ماهیت فرهنگی، دین و تعاملات انسانی نقش بسزایی دارند. در مطالعات جامعه‌شناسی، محققان و صاحب نظران دانش اجتماعی از سه منظر مهم به پدیده فقر توجه داشته‌اند.

۱. منظر فرهنگی

در این نگاه، عمده توجه به تأثیرات فرهنگی و اعتقادی و تحلیل‌ها بیشتر متمرکز بر روانشناسی اجتماعی است به گونه‌ای که عناصر باور، عادت، تحمل و تمایلات انسانها در جوامع فقیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

لذا استدلال می‌شود که عادت به فقر، اگرچه دلیل کافی پذیرش باطنی فقر نیست ولی معنای تحمل آن را بازگو می‌کند؛ این عادت که یکی از عادات عمیق اجتماعی است نه فقط حادث می‌شود و نه به طور ناگهانی زودده خواهد شد زیرا در فرآیند جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن است که انسان‌ها در بطن جامعه‌ای با فرهنگ خاص، باورمندی خاص، مفاد آموزشی و نحوه مشخصی از آموزش، به مرور، ویژگی‌ها، ارزش‌ها و آداب و رسوم اجتماعی را درونی کرده و صاحب شئون، سکنات و پایگاه‌های اجتماعی خاصی می‌گردند؛ سپس متناسب با آموزه‌ها و درونیات خود بر فقر و ناداری و تمامی عوارض ناشی از آن شکست‌ناپذیری کرده و یا به مبارزه برخوانند خاست.

این منوال چنان مطول و دامنه‌دار است که افراد فقیر، تلخی و گزندهای فقر دامن‌گیر موجود را با حجم و وزن آن احساس نمی‌کنند یعنی هم "تطابق" را انجام می‌دهند و هم با آنچه که هست "سازگاری" می‌کنند؛ و ای بسا تا مادامی که نمونه‌های زیست و زندگی مرفه را نبینند و به سطح نامل برای مقایسه و تطبیق نرسند به آنچه که هست عادت و باور دارند و نیز احتمال

دارد مبتنی بر اعتقادات خود با مشاهده زندگی مرفه اقشار دیگر باز هم آنچه را که دارند و آنچه را که هستند مرجح بشناسند. مهم‌ترین بررسی‌های جامعه‌شناختی برای بررسی دلایل موثر بر دوام این گونه عادات اجتماعی، در حوزه‌های فرهنگ و دین انجام گرفته است؛ زیرا تحقیقات تاریخی، اسنادی در جوامع پیشین و مطالعات پیمایشی و تجربی در جوامع معاصر، نشانگر بیشترین تأثیرات از میان علل سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی و... مربوط به باورمندیها، اعتقادات و تلقیات فرهنگی است.

ایمان به سرنوشت رعایا در برابر خوانین و موقعیت بردگان، نوکری خانه زاد، واقعیت غلامان و کنیزان در برابر فئودال‌ها و صاحبان قدرت و ثروت در جوامع پیشین و نیز باور و پذیرش

■
**امروزه گسترش جهان
چهارم از دل سیاه‌چاله‌های
متعدد حذف اجتماعی در
سراسر جهان ادامه دارد و
اساساً اقتصاد نوین جهانی
دارای منطق نابرابری
است زیرا بخش بزرگی از
جمعیت در نتیجه
شکل‌های ویژه وارد شدن
در اقتصاد، دچار این
عارضه دل‌گزا
می‌گردند.**
■



آنچه که هست به عنوان سرنوشت و پیشانی نوشت در فرهنگ برخی جوامع معاصر، قهریت ریشه‌ای باورها در بروز و دوام فقر را تأیید می‌کند.

در این حوزه اعتقاد بر آنست که فقرا از ارزش‌ها و تمایلات لازم و کافی برای تغییر در پایگاه اقتصادی خود برخوردار نیستند؛ بنابراین نزد آنان فقر را که یک عارضه اجتماعی است، به عنوان یک ملاک طبیعی و اصلی و ثابت قلمداد می‌شود؛ طبیعی است که باور به ثبات فقر یا پذیرش وجودی نسبی از فقر و بی‌چیزی و ناداری در ساحت جامعه قطعاً از برانگیختگی جلوگیری کرده و

که جنبه‌های عینی‌تر جامعه را در تحلیل‌های خود اولویت می‌دهند و معمولاً بخش غیر مادی جامعه برایشان در مراتب بعدی اهمیت قرار دارد.

در این چشم انداز، عبارت: فقرا فقیرند زیرا که فقیرند واغنیاء غنی اند زیرا که غنی اند، به عنوان یک سیکل ناگشودنی مطرح نظر است؛ فقرا به دلیل ناتوانی جسمی، انگیزه و آمادگی کار و تلاش را ندارند و طبعاً در چرخه اقتصاد فعال نخواهند بود و نتیجتاً دستمزد و محصول کافی نخواهند داشت و چون گرسنه می‌مانند در گردونه فقری جبری مجدداً ناتوان و ضعیف باقی خواهند ماند؛ البته همین معنا در چرخه

ثروت نیز صادق است، زیرا اغنیاء

صاحبان انگیزه، توانایی و

برنامه‌ریزی‌اند و لذا

در سیستم

اقتصادی و

مانع میل به تغییر و نیل به تحول خواهد بود.

در آسیب‌شناسی اجتماعی استدلال می‌شود که عارضه فقر و باور به سکون و تغییرناپذیری آن، حدّ معین و متوقف شونده‌ای ندارد زیرا یک عادت کلان اجتماعی موجب بروز عادات دیگر در حوزه‌ها و خرده فرهنگ‌های دیگر می‌گردد و موجب آن است که لایه‌ها و دسته‌های زنجیره‌ای دیگری از فقرا پدید آیند مانند فقیران قاچاقچی (درکنار ثروتمندان قاچاقچی)، فقیران معتاد (درکنار ثروتمندان دلال و فروشندگان موادمخدر)، فقیران تن فروش (درکنار تاجران و دلالان تن فروشی) و... حتی اگر از رهگذر برخی اصلاحات و تغییرات به

سطحی از امکانات مالی

و اقتصادی هم نایل آیند

اما عادت‌ها که

طبیعت ثانویه

آنان

می‌توان به ضرس قاطع اشاره کرد که عنصر گزنده فقر، ذاتی ساخت جامعه نیست بلکه اثباتاً پدیده‌ای عارضی و ناشی از روابط و مناسبات انسانی در متن جامعه است و به همین دلیل با تفاوت ماهیت و خواص سیستم‌ها و نهادهای جوامع، میزان و تاثیرات فقر متفاوت می‌گردد.



مراودات درآمدزا ذی‌مدخلند و نهایتاً محصولات بیشتری را دریافت و سرمایه‌های سلامت و انرژی را تأمین کرده و دوباره انرژی و انگیزه‌مند در همان سیکل خوشایند درآمدزایی قرار می‌گیرند.

در نظریه‌ها و تحلیل‌های جامعه‌شناسان ساختگرا نیز این چشم انداز مقبولیت و مستدلّاتی دارد. زیرا تأکید بر واقعیت بیرونی (فارغ از مفهوم فلسفی واقعیت) به دلیل تاثیرات بلاانکار ساخت‌های اجتماعی است، یعنی این ساختار سازمان‌های بیرونی و شرایط تاثیر گذار آنها است که در بروز فقر اجتماعی دخیل‌اند.

فقرا محکوم به محدودیت‌های ساختی‌اند و چون نمی‌توانند اهرم‌های فشار بیرونی را خنثی کنند تمام تلاششان معطوف به تحمل و وفق دادن خود با ساختار بیرونی خواهد شد.

پس صرفاً حالات درونی و پذیرش باطنی نیست زیرا پذیرش فقر تابع پذیرش اجباری عوامل بیرونی است؛ مثلاً افت تحصیلی، ترک تحصیل، بزهکاری و شکل‌گیری گروه کودکان کار در میان

محسوب می‌شود به سادگی تغییر و زدایش نخواهد داشت. لذا می‌توان استدلال کرد که هرچه دوام نابرابری اجتماعی بیشتر و هرچه دامنه‌ی فقر گسترده تر و عمیق‌تر باشد زمینه بروز عادات ناپسند فراهم تر خواهد بود و به تبع آن امکان تغییر و اجرای پروژه‌های فقرزدایی با مشکلات جدی تری مواجه خواهد شد.

۲. منظر موقعیت

در این نگاه، فقیر معلول اجتماعی است و علل کارساز در بیرون از وجود خود اوست که او را دچار بی‌بهرگی از امکانات و رفاهیات می‌سازد؛ زیرا این ساختار اجتماعی محدود کننده است که موجب نابرابری اقتصادی و تمایزات پایگاه‌های اجتماعی افشار می‌گردد و این تاثیرات عوامل خارجی است که باعث تمرکز ثروت در یک سو شده و همزمان موجب محروم ماندن قشر دیگر می‌شود.

تاکید بر علل بیرونی عمدتاً متمرکز در نگاه جامعه‌شناسی است

فقرا، ناشی از ساختار نادرست نهاد آموزش و پرورش و نیز منتج از عملکرد نهادهای قانون گذار و برنامه ریز تلقی می‌شود. بنابراین در نگاه موقعیتی فقرا، استدلال می‌شود همان گونه که تحول و بالندگی در ساختارها و سازمان‌های بیرونی در نوع تاثیرگذاری بر اقشار فقیر متحول می‌شود، خود قشر فقرا هم به عنوان یک مجموعه خاص که ساخت و سازمانی ویژه خود دارد می‌بایست تغییر کنند. لذا از این منظر برای دستیابی به تغییر باید موقعیت فقرا را از طریق اصلاح ساخت اجتماعی تغییر داد، ساختی که عملاً موجب موجودیت قشر فقیر شده و می‌تواند طی تنظیم و اجرای برنامه‌های اجتماعی، تغییر در همان ساخت را هم رقم بزند.

بنابراین اقشار فقیر خود دارای ساخت و

سازمانی تلقی می‌شوند که باید

ساختار کلان جامعه نیز فقیر قلمداد می‌گردد. در مواجهه با سازمان‌ها، نهادهای رسمی و غیررسمی، طبقات متوسط و بالا نیز دارای پایگاهی است که او را به عنوان عضو طبقه محروم می‌شناسند و قراردادن در یک طبقه تعریف شده به نام طبقه فقیر، واجد شرایط و ویژگی‌هایی است که دیگران نسبت به آن دارای مسؤلیت مساعدت و حمایت هستند و شخص فقیر از زمانی به عنوان فقیر شناخته می‌شود که مورد دستگیری و حمایت قرار می‌گیرد، او به عضویت گروهی درآمده که شاخص آن فقر است؛ این گروه با عمل متقابل میان اعضایش منسجم باقی نمی‌ماند بلکه نگرش کلی جامعه به آنها این گروه را پایدار می‌سازد " (۴)

چشم انداز ربطی قابل به یک ارتباط و اتصال دایمی بین اقشار فقیر و طبقات دیگر است، یعنی

■ **خواهد بود. آموزش و توجه به نهاد دین نهاد اقتصاد، نهاد فرهنگ و عملکرد نهادهای بزرگی مانند نهاد قدرت و سیاست، عملکرد نهادهای کارگرها و ناگزیر از شناخت کارگرها و صورت می‌پذیرد و طبعاً حاکم و روابط اجتماعی جامعه و در چارچوب نظام مبتنی بر ساختارشناسی اساساً تحلیل پدیده‌ها در رویکرد جامعه شناختی** ■



فقیر هنگامی فقیر شناخته می‌شود که مورد حمایت دیگران است و چون عضو قشری است که تهی‌دست و نیازمند شناخته شده، نهادهایی مسؤلیت مساعدت و دستگیری شان را می‌پذیرند زیرا مشخصه آنها نیازمندی است.

درواقع در فرآیند تعاملات فیما بین طبقات و اقشار مختلف، از فقرا به عنوان یک طبقه خاص که دارای خصایص معین است، فقط بروز ویژگی‌ها و کنش‌های طبقه فقیر انتظار می‌رود.

اساساً در این دیدگاه یک رهیافت دیالکتیکی مطرح نظر است. زیرا اعتقاد بر آن است که وقایع اجتماعی نه تنها محدود به واکنش‌های فردی نیستند بلکه عملاً محصول کنش‌های متقابل میان افرادند و «جامعه همان نامی است که به تعدادی از افرادی که از طریق کنش رویاروی، به یکدیگر پیوسته شده‌اند گفته می‌شود... ساختارهای «فردی» مانند دولت، خانواده، روستا، شهر، یا اتحادیه کارگری، تنها تبلورهایی از این کنش متقابلند که ممکن است حتی صورتی مستقل و پایدار به خود گرفته و همانند قدرت‌های بیگانه با افراد روبرو شوند... اجتماع چیزی

در چرخه ساختاری و کلان جامعه با تغییر و تحولات همراهی کنند و گرنه به عنوان یک سیستم، با ساختی معین قلمداد خواهند شد که بیشتر از آنچه را که هستند بر نمی‌تابند.

به عبارت دیگر این ساختار و موقعیت کلان جامعه است که برای فقرا خاستگاه و منزلت ویژه‌ای را قابل خواهد بود؛ قشری که متناسب با ساختار خود، دارای ویژگی‌های منفی است و عمدتاً در کنش‌های اجتماعی آنان ویژگی‌های دیده می‌شوند که سایر اقشار با منزلت‌های اجتماعی متفاوت، فاقد آن هستند.

۳. چشم انداز ربطی

بارزترین وجه تمایز این چشم انداز کنش متقابل است و لذا پدیده فقر، نه صرفاً زاده‌ی ماهیت فقرا است و نه الزاماً منبعث از ساختارهای بیرونی است بلکه یک مقوله‌ی " ربطی " است که محصول تعامل اجتماعی و واکنش‌های متقابل هر دو عامل درونی و بیرونی محسوب می‌گردد؛ فقیر علاوه بر آنکه نزد خود و مطابق باور خویش محروم و تهیدست شناخته می‌شود در برابر

نیست جز الگوها و صورت‌های ویژه‌ای که انسان‌ها از طریق آنها با یکدیگر ارتباط و همبستگی پیدا می‌کنند» (۵)

ماهیت و مواضع ساخت سیاسی

بدیهی است که توصیف هر پدیده واقعی از طریق چشم اندازهای متفاوت و متعدد ممکن و روابط علی حاکم بر آن مورد تحلیل قرار می‌گیرد. لذا نگاههای یک سوپه و تمرکز بر یک وجه از واقعیت، امکان دستیابی به یک تحلیل صحیح را فراهم نمی‌کند؛ برای پدیده فقر نیز همین استدلال مفروض است که شناخت موقعیت فقر، وابسته به شناخت همه‌ی عناصر مرتبط و تمامی ساخت‌های پیرامونی است که با فقر متعاملند؛ به همین دلیل با ملاحظه چشم اندازهای مذکور که به طور آشکار و پنهان نقش مؤثر ساخت سیاسی و مدیریتی جامعه را مورد توجه داشتند، مؤکداً و به اختصار به این مقوله نیز اشاره می‌شود:

حوزه سیاسی به عنوان ساخت تعریف شده‌ای در متن جامعه انسانی دارای ویژگی‌ها و ظرایفی است که علاوه بر آنکه مانند سایر نهادهای اجتماعی در تعاملات و کنش‌های متقابل دارای فونکسیون و تاثیرگذاری است، اما در بررسی‌های تجربی و عینی و نیز تحقیقات نظرسنجی، نگرش سنجی و نیازسنجی، اثبات شده است که بیش از سایر نهادها در تحلیل واقعیت‌های موجود، مداخلت آن مشهود است و به نظر می‌رسد که مخاطبان تحلیل‌های تنویری، انتظار شفافیت بیشتری را در این زمینه سراغ می‌گیرند که البته همین معنا بیانگر یک نیاز محرز اجتماعی است؛ ضمن آنکه در تبیین تعاملات و تاثیرات متقابل در سطوح جهانی و منطقه‌ای نیز نقش و مسؤولیتی بلاانکار دارد. در تعاملات فرهنگی کلان، عناصر مختلف فرهنگ‌های گوناگون در هم مؤثر افتاده و پذیرش‌های فرهنگی در یک فرآیند بلند مدت صورت می‌گیرد؛ اما در تعاملات سیاسی کلان و جهانی و معاهدات و تغییرات و جابجایی‌ها، تاثیرات سیاسی در کوتاه مدت و بسیار نافذ انجام می‌گیرند.

برای نگاه تحلیلی به پدیده فقر در راستای سیاست‌های جهانی، موضوع محتاج تحقیق و تحلیل جداگانه‌ای است. زیرا از این رهگذر موضوع ساکنان جهان چهارم مورد نظر است، یعنی میلیون‌ها بی‌خانمان، بزهکار، روسپی، کارتون خواب، بی‌سواد، معتاد و مفلوک که مطابق نقشه‌های دموگرافیک در سطح جهان پراکنده‌اند؛ افرادی که شمار آنان در همه جا رو به فزونی است و حضور آنان هر روز نمایانتر می‌شود چرا که جریان کنونی سرمایه داری اطلاعاتی و فروپاشی سیاسی دولت‌های رفاهی باعث تشدید طرد اجتماعی است.

امروزه گسترش جهان چهارم ازدل سیاه‌چاله‌های متعدد حذف اجتماعی در سراسر جهان ادامه دارد و اساساً اقتصاد نوین جهانی دارای منطق نابرابری است زیرا بخش بزرگی از جمعیت در نتیجه شکل‌های ویژه وارد شدن در اقتصاد، دچار این عارضه دل‌گزا می‌گردند.

"فرایند جهانی شدن موجب قوت بخشیدن به تلاش‌های فردی و تضعیف نهادهای اجتماعی و یا

■
**چه بسیار نخبگان
سیاسی و رهبرانی که
با رویکرد فقرزدایی
جامعه به دلیل غفلت
از ماهیت فرهنگی
غالب، باورمندی و
تلقیات باطنی توده‌ها،
هم خود آسیب دیده
و به تلخی از صحنه
تاثیرگذاری اقتصادی
خارج شده‌اند و هم
اجرای پروژه‌های
فقرزدایی را به تعویق
انداخته‌اند.**

■



بخش قابل تفکیک هستند که شامل چشم اندازه‌های فرهنگی، موقعیتی و ربطی است.

■ سخن از سیکل و مدار بسته‌ای است که در آن ثروتمندان را مستمراً ثروتمند و فقرا را دایماً فقیر نگه می‌دارد زیرا آنان با در اختیار داشتن سرمایه و اهرم‌های فشار، چرخه‌ی حیات اقتصادی خود را دنبال می‌کنند و اینان ناگزیر در روابط و گردش‌های مالی و اقتصادی، به فقر و محرومیت خود باور و عادت خواهند داشت.



دولت رفاه می‌شود" (۶)

اما در شرایط متمایز کشورها، ضمن آنکه با موشکافی، تحقیقات و تحلیل‌های ژرفایی می‌توان نحوه‌ی ارتباط حکومت‌ها را با سیاست‌های جهانی بازشناسی کرد، درعین حال می‌توان بر رویکردهای داخلی مراکز قدرت نیز انگشت گذارد و به پرسش‌هایی از این دست پاسخ داد:

- آیا در سیاست‌های متمرکز و برنامه‌های کلان اقتصادی، اساساً رویکرد فقرزدایی وجود دارد؟
- آیا در پشت سیاست‌های معمول، ضرورت بودن جمعیت‌های فقیر و مناطق فقیر نشین وجود دارد؟
- و آیا دلایل ناکام ماندن آزمون‌ها و پروژه‌های فقرزدایی، همان‌هایی است که در رسانه‌های وابسته منعکس می‌گردد؟

برخی از حکومت‌های منطقه‌ای برای ماندگاری و دوام خود قایل به وجود تمایزات اقتصادی و فاصله‌های طبقاتی‌اند زیرا تمایزات فرهنگی و رویکردهای متفاوت طبقات اجتماعی، می‌تواند وجود یک ساخت سیاسی را تداوم ببخشد.

به طور قطع چارچوب‌های فکری و نظری احزاب و دولتمردان سیاسی مسلط و میزان همخوانی آنها با نظریه‌های علمی توسعه، در روند فقرزدایی جامعه نافذ است و معمولاً یکی از بارزترین زمینه‌های نقد و اعتراض احزاب و جناح‌های سیاسی در آستانه انتخابات‌ها و چرخش‌های نخبگان، بزرگ‌نمایی نموده‌های فقر اقتصادی و فقر فرهنگی و عملکرد و نتایج برنامه‌های عملی مسئولان پیشین است.

نتیجه:

به طور محرز پدیده فقر از منظر جامعه‌شناسی دارای یک مفهوم پویایی است به گونه‌ای که ثبات و تغییرات آن تابع موقعیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است. بر همین مینا تعاریف سطح محرومیت و مفهوم خط فقر تابع نظرگاه‌های سیاسی اجتماعی و مؤکداً متأثر از ساخت سیاسی است.

آنچه که مسلم است آن که فقر، ذاتی ساخت جامعه انسانی نیست بلکه پدیده‌ای عارضی و متأثر از روابط اجتماعی و کنش‌های متقابل مردم و نهادهای قدرت و سیاست، دین، فرهنگ، و اقتصاد است.

رویکرد جامعه‌شناختی نسبت به فقر بر هر دو ساخت فرهنگی - معنوی و اقتصادی - مادی، متمرکز است؛ لذا تحلیل فقر مبتنی است بر تحلیل ساختاری نهادهای اجتماعی و سیستم‌های متقابل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با نظر داشت پراکندگی جغرافیایی در کشورهای توسعه نیافته در آفریقا، آسیا، شرق میانه و بخش‌هایی از شرق دور، ماهیت سیستم‌های سیاسی، پارامتر مداخله‌گری در دو مقوله فقر و فقرزدایی به حساب می‌آید. عمده‌ترین رویکردهای تحلیل فقر از منظر جامعه‌شناسی در سه

گرسنگی، فقرمطلق، روسپی‌گری، مهاجرت‌ها، جابجایی‌ها و فرارهای کُلنی می‌شود. و دیگری توجه به ماهیت و ساختار اقشار فقیر در مناطق و کشورهای جداگانه و تحت حکومت‌های محلی است؛ دراین حوزه ماهیت حکومت‌ها به لحاظ پایگاه‌های اعتقادی، استقلال و وابستگی، شرایط فرهنگی، خصایص روحی و معنوی و حتی شاخص‌های فولکلوریک مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

برخی شاخص‌های مطالعاتی در تحلیل جامعه شناختی فقر:

نگاه به پدیده فقر با توجه به رویکرد حکومت‌ها (لایبک، لیبرال، دینی، نیولیبرال، ایدئولوژیک و...)؛ عادت به فقر از منظر روانشناسی فردی و روانشناسی اجتماعی؛ حمایت‌گرایی، نقش نهادهای خیریه در ثبات و یا زدایش فقر، ارتباط حاشیه‌نشینی و فقر در راستای منابع نظری و فکری حکومت‌ها و نگاه آنها به توسعه؛ تحلیل جامعه شناختی فقر قابلیت، بررسی نسبت دین و نظرگاه‌های ایدئولوژیک با فقر و فقرزدایی.

منابع:

۱. توسعه اقتصادی، چارلز کیندل برگر، ترجمه رضا صدقی، جلد ۱، ص ۷۰.
۲. مدارهای توسعه نیافتنی در اقتصاد ایران، حسین عظیمی، ۱۳۷۹.
۳. جامعه‌شناسی گیدنز، آنتونی؛ جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، تهران، نی، ۱۳۷۶، چاپ سیزدهم.
۴. جامعه‌شناسی زیمل، فردیک راندنبرگ، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، نشر توتیا ۸۶.
۵. نظریه‌های اجتماعی کلاسیک، یان کرایب، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، نشر آگاه.
۶. عصر اطلاعات، امانوئل کاستلز، جلد ۱، مترجمان: افشین خاکباز، احد علیقلیان، طرح نو، ۱۳۸۹.

درمنظر فرهنگی، فقر با ملاک عناصر فرهنگ غیر مادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. شاخص‌های مفهومی متعددی مانند باور و عادت به فقر، اجبار اجتماعی فقر، اعتقاد به سرنوشت و تقدیر برای زیست فقیرانه، باور به جبر محرومیت و فرودستی و تداوم حیات رعیتی و بردگی و... مورد توجه‌اند و استدلال می‌شود که هرچه دوام نابرابری بیشتر باشد، دامنه‌ی فقر گسترده‌تر و طبعاً باور و عادت به فقر عمیق‌تر خواهد بود.

ازمنظر موقعیت، عوامل بیرونی در هیأت نهادها و ساختارهای موجود در جامعه، نقش آفرینان اصلی در بروز و دوام فقر محسوب می‌گردند و لذا پدیده‌ی فقر، ذاتی جامعه انسانی و گروه‌هایی به نام قشر فقیر نیست و با بررسی علل و ساختارهای بیرونی اثبات می‌شود که فقرا و ساکنان مناطق فقیر نشین، معلول کارکرد نهادهای دیگرند.

لذا سخن از سیکل و مدار بسته‌ای است که در آن ثروتمندان را مستمراً ثروتمند و فقرا را دایماً فقیر نگه می‌دارد زیرا آنان با در اختیار داشتن سرمایه و اهرم‌های فشار، چرخه‌ی حیات اقتصادی خود را دنبال می‌کنند و اینان ناگزیر در روابط و گردش‌های مالی و اقتصادی، به فقر و محرومیت خود باور و عادت خواهند داشت.

مطابق منظر برهم‌کنش یا چشم‌انداز ربطی، تحلیل پدیده فقر محدود به ماهیت و رویکرد فقرا نیست و حتی آن را محدودنگری و صاحب‌کاستی منابع نظری و تجربی می‌دانند و گفته می‌شود که فرودستان علاوه بر آنکه در کنش‌ها و واکنش‌های درونی خود، به پایگاه اجتماعی خود باور و عادت دارند اما عمیقاً متأثر از عوارض بیرونی‌اند؛ این نگاه عملاً بر یک اصل جامعه‌شناختی محرز تأکید دارد و براهینی را اقامه می‌کند که ناظر به روابط و تعاملات انسانی است.

به لحاظ پراکندگی جغرافیایی برای تحلیل مقوله فقر دو حوزه مهم و متمایز به عنوان زمینه مطالعات مفروض‌اند:

یکی فقر جهانی و ماهیت جهان چهارم که در برگیرنده دامنه فقر و پراکندگی فقرا در سطح جهان است یعنی همه آنچه که در سطح جهانی مانند مواضع اقتصادی، سیاسی و نظامی، جنگ‌ها و جنگ‌افروزی‌ها موجب بی‌خانمانی، زاغه‌نشینی،



■
در نگاه موقعیتی فقر، استدلال می‌شود
همان گونه که تحول و بالندگی در ساخت‌ها و
سازمان‌های بیرونی در نوع تاثیرگذاری بر اقشار
فقیر متحول می‌شود، خود قشر فقرا هم به
عنوان یک مجموعه خاص که ساخت و سازمانی
ویژه خود دارد می‌بایست تغییر کنند.
■

چگونگی مواجهه اسلام با پدیده فقر و راه حل‌های آن



محمد رضا یوسفی شیخ رباط
(دانشیار دانشگاه مفید)

“

فقر یک مسئله‌ی جدی در جامعه کنونی است. اخیراً یکی از مسئولین بیان کرده است که حدود ۱۱ میلیون فقیر در جامعه وجود دارد. این سخن به این مفهوم است که حدود ۱۴ درصد جمعیت کشور در فقر به سر می‌برند. با مراجعه به برخی آمارها و نشانه‌ها تلخی فقر بیش از پیش آشکار می‌شود. مسائلی مانند فروش اعضای بدن، فروش فرزندان و... همه می‌توانند نشانه‌هایی از این وضعیت در کشور باشد. طبیعتاً فقر یک پدیده صرفاً اقتصادی نبوده، جنبه‌های مختلفی دارد. فقر دارای ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی نیز می‌باشد. در منابع دینی به این ابعاد به خوبی پرداخته شده است. اما لب سخن این است که جامعه امروزی ما که گاه به امّ القرای جهان اسلام و گاه با تعبیری همانند الگوی سایر جوامع مسلمان از آن یاد می‌شود، به طور گسترده با معضل فقر روبرو است.

“



رفاه هدف جامعه اسلامی

خطیبی در تریبون‌های خود رفاه جامعه را مترادف با رواج گناه بیان کرده‌اند و این را از خطرات برجام دانسته است. فرد دیگری بیان کرده است که اگر در جامعه رفاه جریان داشته باشد احکامی مانند زکات، خمس و یا انفاق و صدقه موضوع نخواهند داشت. آنان جامعه همراه با فقر را جامعه‌ای اسلامی دانسته‌اند. متأسفانه هر دو روحانی بوده و از زبان دین سخن می‌گویند. اما به واقع رفاه یکی از اهداف جوامع دینی بوده و مدیریت این جوامع نیز این دغدغه را باید دنبال کنند. در این مختصر مروری بر دلایل این سخن بیان می‌شود.

(۱) دین اسلام، دینی فطری بوده که تمایلات طبیعی بشر را نادیده نمی‌گیرد. دین به سرکوب غرایز طبیعی نمی‌پردازد بلکه تعدیل، جهت‌دهی، به چارچوب درآوردن این غرایز را هدف خویش قرار داده است. علایقی مانند حب مال، همسر، فرزند و... مورد احترام دین بوده، ولی دین می‌خواهد این علایق ضابطه‌مند شوند. بر این اساس میل به رفاه نیز که در نهاد انسان قرار داده شده است، میلی طبیعی و مورد احترام دین فطری اسلام است.

اما دین مخالفت خود را با رفاه‌گرایی و نه رفاه داشته است. دین نمی‌خواهد بشر، رفاه‌گرا بوده، جنبه‌های انسانی و اسلامی را نادیده گیرد. لذا رفاه را در چارچوب ضوابط دینی می‌پذیرد. (۲) شواهد فراوانی در قرآن کریم مبنی بر عدم مخالفت دین با رفاه بشری می‌توان یافت. به عنوان مثال خداوند در مخالفت با کسانی که از نعمتهای الهی استفاده نکرده، زینتهای خداوندی را بر خود حرام کرده‌اند می‌فرماید:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»؛ بگو چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگانش خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است.

بنا بر نگاه قرآنی، خداوند زمین را به گونه‌ای آفرید که بشر بتواند از آن بهره‌مند شده و از محصولات آن استفاده کند:

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ تُشْجَرُونَ»؛ او کسی است که زمین را برای شما رام کرده، بر شانه‌های آن راه بروید و از روزیهای خداوند بخورید و بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست.

آیات بسیاری نشان می‌دهند که زمین، آسمان، طبیعت و... برای رفاه بشر خلق شده‌اند که از باب نمونه می‌توان به سوره نحل / ۷ - ۶، کهف/۷، ق/۷ - ۶، بقره/۳۶ و هود/۶۱ مراجعه کرد. (۳) پس از آیات قرآنی، روایات بسیاری نیز بر این مسئله تأکید دارند. از جمله در نامه مشهور مالک اشتر چنین آمده است:

«هذا ما امر به عبدالله علي اميرالمؤمنين، مالك بن الحارث الاشتر في عهده اليه، حين ولاه مصر جبایه خراجها، و جهاد عدوها و استصلاح اهلها و عمارة بلادها»؛ «این فرمان بنده خدا، علی امیرمؤمنان به مالک اشتر پسر حارث است، در عهدی که با او دارد. هنگامی که او را به فرمانداری مصر بر می‌گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح و شهرهای مصر را آباد نماید.»^۳

■ **بر پایه تفکر اخوت دینی، احکامی در اسلام به عنوان وظایف مؤمنان بیان شده است که از جمله آنها نظام تکافلی است. در شرایطی که گروهی از مردم در چرخه برنامه‌های رشدمدار به فقر کشیده می‌شوند، در این صورت انسجام و یکپارچگی جامعه دینی و رابطه اخوت استحکام نمی‌یابد. لذا تأکید بر رفع فقر و یا حداقل دامن نزدن به فقر گروهی از شهروندان یکی از الزامات سیاستی است.**

■

سپس حضرت امیر علیه السلام در ادامه نامه می‌نویسد:

«ولیکن نظرك في عمارة الارض ابلغ من نظرك في استجلاب الخراج»؛ باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع‌آوری خراج باشد»^۴

در این نامه، از وظایف حکومت دینی، اصلاح امور مردم و آبادانی شهرها ذکر شده است. روشن است که رونق و آبادانی معنایی جز گشایش امور معیشتی و رفاه و یا به تعبیر دینداران، وسعت روزی نخواهد داشت. سپس حضرت در ادامه، نظام مالیات‌ستانی را با هدف آبادانی و رفاه و رونق جامعه ذکر می‌کند. در نامه به محمد بن ابی بکر، زندگی مرفه را حق مؤمنان می‌داند. حضرت امیر علیه السلام چنین بیان می‌دارد:

«و اعلموا عبادالله ان المتقين ذهبوا بعاجل الدنيا و آجل الآخر، فشاركوا اهل الدنيا في دنياهم، و لم يشاركوا اهل الدنيا في آخرتهم، سكنوا الدنيا بافضل ما سکنت، و اكلوها بافضل ما اكلت، فحظوا من الدنيا بما حظي به المترفون، و اخذوا منها ما اخذه الجبارة المتكبرون. ثم انقلبوا عنها بالزاد المبلغ و المتجر الرابع»؛ «آگاه باشید! ای بندگان خدا! پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند. با مردم دنیا در دنیایشان شریک گشتند، اما مردم دنیا در آخرت آنها شریک نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه‌های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراک‌های دنیا را خوردند و همان لذتهایی را چشیدند که دنیاداران چشیده بودند و از دنیا بهره گرفتند آنگونه که سرکشان و متکبران دنیا بهره‌مند بودند. سپس از این جهان با زادوتوشه فراوان و تجارتی پرسود به سوی آخرت شتافتند.»^۵

شهید صدر در توضیح این نامه می‌فرماید که این نامه تاریخی، صرفاً داستانی نیست که امام علیه السلام از آن سخن گفته باشد بلکه هدف از این بیان، تبیین وضعیت آرمانی است که جامعه پارسایان باید آن را در زمین محقق سازند^۶

روایات بسیاری بر استحباب گشایش زندگی برای خانواده، ایجاد آسایش برای افراد تحت سرپرستی فرد تأکید نموده است. به عنوان نمونه امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

«من طلب الرزق في الدنيا استعفافاً عن الناس و توسيعاً علي اهل و تعطفاً علي جاره لقي الله عز و جل يوم القيامة و وجهه مثل القمر ليله البدر»؛ «هر کس که با هدف بی‌نیازی از مردم، گشایش بر خانواده اش و محبت بر همسایه (و دیگران) به دنبال روزی باشد، روز قیامت خداوند را با چهره ایی همچون ماه کامل ملاقات می‌کند.»^۷

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام هدف از تلاش در زندگی را، گشایش بر خانواده در غذا، پوشاک و... و کمک به سایرین ذکر می‌کند.^۸ و امام رضا علیه السلام نیز از جمله وظایف مرد را تلاش برای ایجاد رفاه خانواده ذکر می‌کند.^۹

در برخی از ادعیه نیز گشایش در زندگی از خداوند منان خواسته شده است و یا به یاران تعلیم داده می‌شود که در دعا از خداوند روزی وسیع و حلال خواسته شود.^{۱۰}

(۴) روایات بسیاری در نكوش و مذمت فقر وارد شده است.^{۱۱} رهبران دینی با تأکید بسیار، زشتی فقر را تبیین کرده‌اند. زیرا فقر عواقب سویی در شخصیت فرد و در اجتماع می‌گذارد. خداوند انسان را جانشین خود در زمین قرارداد و بار امانت را بر دوش وی نهاد و به او قابلیت داد که مسیر تکاملی خویش را پییماید و جانشین خداوند را به منصفه ظهور برساند. اما فقر مانع از ظهور این قابلیت‌ها می‌گردد. برای شکوفایی استعدادهای

انسان و قابلیت‌های به ودیعه گذارده شده، باید فضایی مناسب ایجاد شود تا همه بتوانند به کمالات انسانی دست یابند و این امر با فقر در جامعه محقق نمی‌شود. در نتیجه به دلایل یاد شده، رفاه از اهداف اقتصاد اسلامی است. شهید صدر معتقد است رفاه محور مشترکی است که سه مکتب اقتصادی سرمایه داری، مارکسیسم و اسلام در مورد آن وحدت نظر داشته، آن را هدف می‌دانند با این تفاوت که هر کدام از مکاتب، ابزارها و روشهایی منطبق بر چارچوب مکتبی برای دستیابی به این هدف را دنبال می‌کنند^{۱۲}

نقد رویکرد علمای دینی به پدیده فقر

معمولاً گروه‌هایی از علمای دینی راه حل‌های اسلامی برای معضل فقر را، مصرف وجوهات مالی مانند خمس، زکات، انفاقات مستحب و یا استفاده از انفال ذکر می‌کنند؛ اما پرسش این است که چرا با وجود دستورات اسلامی مبنی بر ضرورت پرداخت وجوهات مالی مانند خمس، زکات و منابع گسترده عمومی مانند انفال که در ایران مصداق بارز آن، نفت است؛ فقر نه تنها نسبت به پیش از انقلاب کاسته نشده، بلکه بر حجم و ابعاد آن افزوده شده است. از نظر نگارنده این تلقی از مواجهه با فقر، بیان کننده نگاهی سطحی و نارسا از رویکرد دین در تقابل با فقر است زیرا به تعامل روابط متغیرهای بسیار مهم توجهی نکرده و ضمن فرو کاستن آن به بعد درآمدی و اقتصادی، به زمینه‌های پیدایی آن نگاهی ندارد. بر این اساس نمی‌تواند برای زدودن فقر از جامعه راهی بیابد.

به نظر می‌رسد برای درک درست از نحوه مواجهه اسلام با پدیده فقر، در ابتدا باید به عواملی که موجب فقر می‌شوند اشاره‌ای گذرا شود. زیرا بدون آن نمی‌توان به نگاه عمیق و جامع اسلام در تقابل با فقر پی برد.

عوامل فقر:

از یک نگاه می‌توان فقر را به دو دسته عوامل فردی و اجتماعی (به معنای گسترده) تقسیم کرد. مواردی مانند تنبلی بعضی از افراد و تن ندادن به کار، خیانت در امانت و اموال، تندخویی و ناسازگاری در محیط کاری، اسراف و تبذیر مصرف و به عبارتی فقدان عقل معاش در زندگی و مانند آن از عوامل فردی فقر محسوب می‌شوند جنبه‌های فردی و عوامل شخصی فقر در این نوشتار مد نظر نبوده، بر پدیده فقر به عنوان یک مسئله اجتماعی و اقتصادی تاکید می‌شود. بنابراین پرسش این است که چه عواملی موجب می‌شوند تا فقر در جامعه رخ دهد.

۱. از نگاه عمومی یکی از عوامل فقر در جامعه رکود اقتصادی و رشد پایین اقتصادی نامناسب با رشد جمعیت است. هر گاه رشد اقتصادی کشوری با رشد عرضه نیروی کار جامعه

تناسبی نداشته باشد با پدیده بیکاری روبرو شده و یکی از عوامل مهم فقر نیز بیکاری است. تلاش در جهت رشد اقتصادی مناسب و تحقق رونق اقتصادی منجر به کاهش نرخ بیکاری و در نتیجه فقر نیز کاهش خواهد یافت. به عنوان مثال کشورهایی مانند آرژانتین، اروگوئه و ونزوئلا در سال ۱۹۶۰ جزو ۲۵ کشور دارای بالاترین سطح رفاه جهان بودند اما امروزه سطح رفاه آنان کاهش و درصد مردم فقیرشان افزایش یافته است و به عکس کشورهایمانند تایوان و برخی دیگر از کشورهای شرق آسیا در سال ۲۰۰۰ جزو ۲۵ کشور مرفه جهان شدند. مقایسه سطح رفاه دو کشور کانادا و آمریکا در یک دوره صد ساله، نشان دهنده تداوم رشد اقتصادی این کشورهاست. بنابراین رشدهای

رهبران دینی با تاکید بسیار، زشتی فقر را تبیین کرده‌اند. زیرا فقر عواقب سویی در شخصیت فرد و در اجتماع می‌گذارد. خداوند انسان را جانشین خود در زمین قرارداد و بار امانت را بر دوش وی نهاد و به او قابلیت داد که مسیر تکاملی خویش را پیماید و جانشین خداوند را به منصف ظهور برساند. اما فقر مانع از ظهور این قابلیت‌ها می‌گردد.

موقتی، نوسانی و گذرا نمی‌تواند موجب سطح رفاه پایدار کشورها شود بلکه پایداری رشد اقتصادی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

۲. گاه فقر گروه‌هایی از مردم به رشد و رونق اقتصادی ارتباط زیادی نداشته، بلکه عواملی مانند کهولت، ناتوانی یا کم توانی، معلولیت‌های جسمی و روانی، فقدان سرپرست خانوار منجر به فقر آنان شده است.

۳. عامل سوم، سیاست‌ها و نگاه‌های تبعیض آمیز در حاکمیت و یا جامعه است. منظور از نگاه و سیاست‌های تبعیض آمیز

پیشینی توجه ندارند. در حالی که بررسی عواملی که در سطح کلان جامعه منجر به فقر می‌شوند، نشان می‌دهد که این راه حل کافی نیست. گذری هر چند کوتاه در منابع اسلامی نشان می‌دهد که اسلام به عوامل پیدایش فقر توجه فراوانی داشته است.



■ **امام علی (ع) در نامه به محمد بن ابی بکر: پرهیزکاران در بهترین خانه‌های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراک‌های دنیا را خوردند و همان لذت‌هایی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند... سپس از این جهان با زادوتوشه فراوان و تجارتی پرسود به سوی آخرت شتافتند.**

■ راه حل‌های اسلامی در مواجهه با فقر:

به نظر می‌رسد مبارزه اسلام با فقر با رویکردی کاملاً متفاوت است. چگونه می‌توان سازوکاری را تعریف کرد تا پدیده فقر به دلایل اجتماعی، سیاسی، سیاستی حتی‌المقدور در جامعه رخ ندهد و دوم این‌که بر فرض که فقر در جامعه رخ داد چگونه می‌توان به یاری فقیران برخاست و آلام آنان را کاهش داد. عوامل یادشده فقر را به دو دسته عوامل پیشینی و عوامل پسینی تقسیم کرده، در ابتدا به مبارزه با عوامل پیشینی توجه خواهد شد. عامل اول و سوم از عوامل پیشینی و عامل دوم عامل پسینی است.

این است که گاه دولت و یا یک نظام به دلایلی سیاست‌هایی به نفع شهر و به زیان روستا اتخاذ می‌کند و در نتیجه مردم روستا به دلیل این سیاست تبعیض آمیز دچار فقر می‌شوند. گاه سیاست بخشی گرفته می‌شود و از صنعت در مقابل کشاورزی حمایت می‌شود در نتیجه فعالان بخش کشاورزی با پدیده فقر مواجه می‌شوند. این نوع تبعیض‌ها گاه به دلایل علمی صورت می‌گیرد و ممکن است که دانشمندان نیز از آنها حمایت کنند اما باید در قبال این سیاست تبعیض آمیز، منافع از دست رفته فعالان بخش کشاورزی و مردم روستا جبران شده، به گونه‌ای دیگر آنان مورد حمایت قرار گیرند. گاه نوع و جنس تبعیض متفاوت است. تبعیض‌های قومی، منطقه‌ای، مذهبی، نژادی و جنسیتی از این قبیل می‌باشند. در نتیجه مناطق، اقوام، دارندگان مذهب غیر حاکم، نژاد و جنسیت تحت تبعیض، دچار فقر می‌شوند.

این تبعیض‌ها خود می‌تواند منشأ برخی نابسامانی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حتی امنیتی شوند.

در نتیجه:

اگر جامعه‌ای از سویی با رکود و رشدهای پایین اقتصادی مواجه باشد و از سوی دیگر گروه‌هایی از مردم نیز مشکل معلولیت، کهولت، فقدان سرپرست خانوار یا عدم سرپرست خوب داشته باشند و در نهایت سیاست‌های تبعیض آمیز به شکل‌های مختلف در جامعه رخ داده باشد، طبیعی است این جامعه نه تنها با پدیده فقر روبرو بوده بلکه آستان حوادث ناگوار نیز خواهد بود. مسائلی که دیگر رنگ صرفاً اقتصادی و درآمدی ندارد.

برای علل فقر، تقسیم بندی دیگری نیز وجود دارد. در یک تقسیم بندی، دسته اول عللی مانند بیکاری، معلولیت، کهولت و... که موجب پیدایی فقر می‌شوند است که افراد، درآمد مناسب کسب نکرده و یا مالکیت اندکی و یا توان خرید محدودی خواهند داشت. دسته دوم عللی است که موجب تداوم فقر می‌شوند. این دسته از علل موجب تشدید فقدان دارایی و مالکیت و درآمد افراد می‌شوند. از جمله این علل رشد پایین و یا رکود اقتصادی است. از منظرهای دیگری نیز به پدیده فقر می‌توان نگریست. تاکید این نوشتار بر منظر نخست است.

بنابراین وقتی که راجع به پدیده فقر صحبت می‌شود نمی‌توان صرفاً به مسائل بازتوزیع نگریست. زیرا بی‌توجهی به علل آن منجر به عدم موفقیت سیاست‌های فقرزدایی خواهد شد. از این رو افرادی که مبارزه اسلام با فقر را از روش‌هایی مانند مصرف زکات، خمس، انفال و یا انقافات مستحبی دنبال می‌کنند؛ نمی‌توانند اثبات کنند که مبارزه اسلام با این پدیده ریشه‌ای و عمیق است. اینان مفروض گرفته‌اند که فقری وجود دارد، حال با این گروه‌های فقیر چه باید کرد؟ به عبارت دیگر آنان به عوامل

مبارزه اسلام با عوامل پیشینی فقر

همانطور که بیان شد رشد پایدار اقتصادی می‌تواند منجر به کاهش فقر شود. امری که در کشورهای در حال توسعه مانند



از این منظر به طور خیلی گذرا به موارد یادشده از منظر اسلام می‌پردازم و تفصیل آن را به وقتی دیگر باید موقوف نمود.

از امام صادق (ع) نقل شده است که پیامبر (ص) در آخرین خطبه‌ای که بر فراز منبر قرائت کردند، والیان و زمامداران مسلمانان پس از خویش را به فرامینی توصیه نمودند. از جمله فقرات آن روایت شریف عبارت زیر است:

«وَلَمْ يُفْقِرْهُمْ فَيُكْفِرْهُمْ»؛ «زمامداران پس از پیامبر به سیاستها و رفتاری دست نزنند که جامعه دچار فقر شود، زیرا فقر، آنان را به کفر می‌کشانند»

بنابراین روایت مذکور زمامداران مسلمان را از اتخاذ روشی که منجر به فقر مردم شود نهی می‌کند؛ بر این اساس سیاستهای رشدمداری که به فقر گروهی از مردم منجر شود به دلیل تأثیرات منفی اعتقادی، اخلاقی مورد تأیید پیامبر اسلام نمی‌باشد. بنابراین می‌توان بر اساس این سخن پیامبر، کفر مردم را به حاکمان نسبت داد و این استناد از نظر عرفی نیز صحت دارد.

بنابراین رشد اقتصادی پایدار یکی از راههای کاهش فقر در جامعه خواهد بود. اما رشد اقتصادی نیازمند زمینه‌ها و بستری مناسب است که برخی در اینجا ذکر می‌شود. امیرالمؤمنین می‌فرمایند:

«سوء التدبیر مفتاح الفقر»؛ «بی تدبیری کلید فقر است».

پس شاخص سوء تدبیر در یک جامعه گستره فقر است. اما چه زمانی سوء تدبیر رخ نمی‌دهد؟ زمانی که از عقل جمعی برای تدبیر امور استفاده شود. وقتی که شایسته‌سالاری در کشور وجود داشته باشد وقتی که امور به افراد غیر متخصص، نالایق و فاسد واگذار نشود. اصلاح ساختار حکومتی و کارآمد نمودن آن به کاهش فقر در جامعه و افزایش سطح رفاه عمومی منجر خواهد شد. بنابراین اصلاح ساختار حکومت در جهت شایسته‌سالاری یکی از مهمترین بسترهای رشد پایدار اقتصادی، افزایش سطح رفاه جامعه و کاهش فقر است. این نکته را می‌توان به استناد به آیات، روایات و سیره بیان نمود.

بنابر اعتقاد امیرالمؤمنین، سازوکار بازار و نوسانات طبیعی آن می‌تواند رشد اقتصادی را به دنبال داشته باشد. دولت باید بتواند با نظارت، کنترل و مدیریت خویش فضای رقابتی را در این بازارها حکم فرما کرده، از هر گونه عاملی که اخلال در نظم بازار نماید باید جلوگیری کند. بنابراین اگر این رفتار وجود داشته باشد و انگیزه برای فعالیت‌های اقتصادی باشد طبیعتاً رونق اقتصادی و کاهش نرخ بیکاری هم خواهد بود، و سطح رفاه جامعه افزایش خواهد یافت.

یکی از عواملی که منجر به کاهش درآمد می‌شود سطح آموزش پایین و کم سواد و یا بی‌سوادی است. در حالی که سرمایه انسانی از عوامل رشد و توسعه کشور و رونق اقتصادی است. دین اسلام بر افزایش سطح آموخته‌ها و دانش و مهارت‌ها تأکید بسیار زیادی داشته و دارد. در دستورات پیوسته پیامبر اکرم

■
**اصلاح ساختار حکومت
در جهت شایسته‌سالاری
یکی از مهمترین بسترهای
رشد پایدار اقتصادی،
افزایش سطح رفاه جامعه
و کاهش فقر است.
این نکته را می‌توان به استناد
به آیات، روایات
و سیره بیان نمود.**
■

ایران وجود ندارد. از منظر اقتصادی رشد اقتصادی به رشد فناوری، رشد سرمایه انسانی، سرمایه‌گذاری، نرخ پس انداز، بستگی دارد. اما تداوم رشد امور یادشده نیازمند بستری مناسب است. از جمله آنان کارایی بازارهاست که از کاهش محدودیت‌ها و مقررات دولتی، کاهش نرخ‌های مالیاتی، ارتقای رقابت اثر می‌پذیرد. همچنین درجه باز بودن اقتصاد، تضمین حقوق مالکیت، نظام قضایی مستقل و شفاف و کارآمد، نظام سیاسی مناسب، فضای مناسب کسب و کار و... نیز از این دسته عواملند.

است که بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است تا آموزش ببینند. در روایتی است که «اطلبوا العلم و لو بالصین» طبیعی است که این آموزش صرفاً آموزش‌های دینی نیست چرا که مخصوصاً در آن دوران روشن بود که کسی برای گرفتن تعلیم و آموزش‌های دینی به چین نمی‌رفت. طبیعتاً منظور، مهارت‌ها و دانش‌هایی بود که اهالی چین در آنها مسلط بودند.

اصلاح نظام مالیاتی در جهت ایجاد انگیزه برای فعالان اقتصادی نیز از عوامل رشد پایدار اقتصادی است. چنانچه در نامه مالک اشتر گذشت و چندین نامه‌ی دیگر از نهج البلاغه نیز همین مضمون را مورد تأکید قرار می‌دهند که نرخ‌های مالیاتی کم با انگیزه تقویت انگیزه فعالان اقتصادی مورد توجه رهبران دینی است. سیاست‌های تضمین حقوق مالکیت از نظر دینی اهمیت دارد. اگر در یک جامعه‌ای تضمین حقوق مالکیت وجود داشته باشد طبیعتاً سرمایه‌گذاران فعالیت بیشتری خواهند داشت و بر اساس تضمین حقوق مالکیت با عشق، علاقه و انگیزه بیشتر به فعالیت اقتصادی می‌پردازند. باز در نامه مالک اشتر و سایر نامه‌هایی که خطاب به ماموران اخذ مالیات صادر شده‌اند، امیر المؤمنین مطرح می‌فرمایند که آنان چگونه به حقوق مالکیت آحاد جامعه احترام بگذارند. این امر نشان دهنده اهمیت این موضوع است. حضرت اجازه نمی‌دهد حقوق مالکیت افراد نقض شده و ثبات اقتصادی از بین رود. مراجعه به نامه شماره ۶۱ خطاب به کارگزاران و ماموران مالیاتی که در مسیر گذر نظامیان قرار دارند نیز بیان کننده اهمیت تضمین حقوق مالکیت در نزد حضرت علی علیه السلام است.

سیاست‌های نفی تبعیض:

دومین عامل پیشینی فقر، سیاست‌های تبعیض آمیز و جامعه تبعیض آلود و فقرزا است. حتی اگر سیاست‌های رشد اقتصادی همراه با این دست از تبعیض‌ها در جامعه رخ دهد عدالت تحقق نیافته است. تمامی مسلمانان بر عدالت خواهی و رفع فقر به عنوان هدف مهم دینی تأکید نموده‌اند. این تفکر مستند به انبوه آیات و روایات است.

یکی از مسائلی که همواره دین بر آن تأکید می‌نماید ایجاد پیوند میان انسانها است. لذا همه آنان را فرزندان یک پدر و مادر دانسته و از ریشه واحدی می‌خوانند. خداوند در سوره حجرات می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»^{۱۳} «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.»

و باز خداوند می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^{۱۴} «همانا مومنان برادر یکدیگرند.»

■ **افرادی که مبارزه اسلام با فقر را از روش‌هایی مانند مصرف زکات، خمس، انفال و یا انفاقات مستحبی دنبال می‌کنند؛ نمی‌توانند اثبات کنند که مبارزه اسلام با این پدیده ریشه‌ای و عمیق است. به عبارت دیگر آنان به عوامل پیشینی توجه ندارند. در حالی که بررسی عواملی که در سطح کلان جامعه منجر به فقر می‌شوند، نشان می‌دهد که این راه حل کافی نیست. گذری هر چند کوتاه در منابع اسلامی نشان می‌دهد که اسلام به عوامل پیدایش فقر توجه فراوانی داشته است.** ■



بر این اساس، سیاست‌های رفع تبعیض در تعالیم دینی دنبال شده است. وقتی که در نامه ی مالک اشتر به طور خیلی صریح مطرح می‌کند که تمامی آحاد این مردم با هر دین و با هر آیینی که هستند با آنها با رفق و مدارا و مهربانی برخورد کن، زیرا که آنان یا برادر دینی تو و یا مثل تو انسان هستند. بنابراین سیاست‌های یک دولت نباید سیاست‌های تبعیضی باشد. تبعیض علیه یک قومیت، تبعیض علیه یک مذهب خاص بخواهد باشد و اگر این اتفاق رخ بدهد می‌توانیم بگوییم این سیاست یک سیاست اسلامی نیست از منظر اسلام باید تفاوتی میان مذاهب مختلف نباید شکل بگیرد از منظر اسلامی نباید تفاوتی میان اقوامی که در یک کشور دارند زندگی می‌کنند وجود داشته باشد. در نامه ۵۹ نهج البلاغه نیز به برابری قانونی تاکید می‌کند. بنابراین فقدان سیاست‌های تبعیض آمیز از عوامل بسیار مهمی هست که باید به آن خیلی توجه بشود و برای مبارزه با فقر فوق العاده مورد توجه قرار بگیرد.

مبارزه با عوامل پسینی فقر:

کهولت، ناتوانی جسمی، معلولیت، فقدان سرپرست خانوار و... از عوامل فقر هستند که مالیات‌های اسلامی مانند خمس، زکات و انفاقات برای رفع این امور طراحی شده‌اند. در دنیای امروز گسترش نظام تامین اجتماعی از رسالت‌های دولت‌هاست.

بر پایه تفکر اخوت دینی، احکامی در اسلام به عنوان وظایف مؤمنان بیان شده است که از جمله آنها نظام تکافلی است. در شرایطی که گروهی از مردم در چرخه برنامه‌های رشدمدار به فقر کشیده می‌شوند، در این صورت انسجام و یکپارچگی جامعه دینی و رابطه اخوت استحکام نمی‌یابد. لذا تاکید بر رفع فقر و یا حداقل دامن نزدن به فقر گروهی از شهروندان یکی از الزامات سیاستی است.

گروه‌هایی که به دلیل معلولیت، کهولت و امثال اینها در شرایط فقر قرار دارند. نظام تامین اجتماعی باید به طور خیلی گسترده‌ای وجود داشته باشد. این را می‌توان در روایات و در سیره امیر المؤمنین و برخی از خلفا مشاهده کرد. بنابراین زکات، خمس و امثال اینها برای فقرزدایی در این مرحله به کار برده می‌شدند.

در این رابطه، در نامه مالک اشتر به دو جنبه توجه می‌شود یکی این که کمک‌ها باید به صورت مستقیم صورت بگیرد. یکی از چیزهایی که در اقتصاد فوق العاده اهمیت دارد، کمک‌های مستقیم است به این معنا که پس از شناخت اقشار فقیر جامعه، یارانه مستقیم به آنان پرداخته شود. نه آن چیزی که متأسفانه در کشور ما از سال ۱۳۸۹ انجام شد و پیامدهای منفی برای جامعه ایجاد کرد. جنبه دوم این که، به تعبیر امیرالمؤمنین در

این نامه، کمک‌ها باید به صورت ترکیبی از نقدی و جنسی باشند. در حالی که خیلی از جوامع یکی از این دو را عمل می‌کنند. ولی حضرت امیر اولاً بر پرداخت مستقیم و ثانیاً ترکیبی از نقدی و جنسی تاکید دارد.

جمع بندی نهایی

بنابراین در مجموع می‌توان گفت:

۱. رفع فقر در سیاست دینی تنها ناظر بر پدیده فقر بعد از وقوع آن نیست بلکه به عوامل پیشینی فقر نیز توجه زیادی شده است.
۲. رفاه یکی از اهداف جامعه اسلامی است.
۳. اسلام فقر را نکوهش کرده، جامعه منهای فقر از آرمان‌های جامعه دینی است.
۴. فقر معلول عوامل پیشینی و پسینی است.
۵. برای تحقق رشد اقتصادی، اصلاح عوامل زیرساختی مانند اصلاح ساختار دولت، نظام کارآمد بازار، نظام مالیاتی صحیح و... ضروری است.
۶. منع از سیاست‌های تبعیض آمیز نیز از عوامل مهم در کاهش فقر است.
۷. تقویت نظام تامین اجتماعی و انفاقات (کمک‌های مردمی) نیز در مورد فقر پسینی کاربرد دارد.

پانوشته‌ها:

۱. اعراف/ ۳۲.
۲. ملک / ۱۵.
۳. نهج البلاغه، ص ۴۰۳-۴۰۲.
۴. همان، ص ۴۱۳-۴۱۲.
۵. نهج البلاغه، ص ۳۶۳-۳۶۲.
۶. اقتصادنا، ص ۶۱۷.
۷. فروع کافی، ج ۵، ص ۷۸.
۸. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۵۹.
۹. همان، ج ۱۵، ص ۲۴۹.
۱۰. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۵۰.
۱۱. محمدرضا حکیمی، الحیاه، ج ۴.
۱۲. محمد باقر صدر، همان، ص ۶۱۵.
۱۳. حجرات، آیه ۱۳.
۱۴. حجرات، آیه ۱۰.





معضومه ریحان
(عضو هیات علمی دانشگاه بوعلی سینا، همدان)

فقر زنان

رویکرد دین به زدودن فقر زنانه

چکیده:

میزان آسیب پذیری زنان در حوزه فقر به مراتب بیشتر از مردان است و افزایش فقر در زنان حامل پیامدهای منفی بسیاری است که منجر به آسیب‌های اجتماعی افزون می‌گردد. با توجه به جایگاهی که زن در خانواده و تربیت فرزندان دارد، درگیر شدن او در حوزه آسیب‌ها، ایفای نقش‌های دیگر او را با دشواری مواجه می‌کند. قرآن کریم و روایات بر زدودن فقر تاکید کرده‌اند و عالمان متقدم در حوزه فقه اسلامی از دیرباز بر فقرزدایی از زنان واقف بوده‌اند. اکنون بر عالمان دینی معاصر است که بار دیگر در این حوزه فقهی با اقتضای زمان حاضر و بحران اجتماعی فقر زنانه، رویکردی نوین در فقه اقتصادی و مالی زنان داشته و مستقلاً بنایی نوین بر این گونه بحرانهای اجتماعی بنیاد نهند. کلید واژگان: فقر، فقر زنانه، فقه اسلامی، مقتضیات زمان و مکان

مقدمه

فقر واقعیتی تلخ در مورد زنان و مردان است اما فقر در زنان، عمق بیشتری دارد و می‌تواند آغاز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی و تهدیدی برای سلامت خانواده و جامعه باشد. این اصطلاح را نخستین بار دایانا پیرس جامعه‌شناس آمریکایی به کار برد. پژوهشگران بعدی استدلال کردند که ادغام جهان سوم در اقتصاد جهانی منجر به زنانه‌تر شدن فقر در این کشورها شده است و همچنین موجب افزایش محرومیت‌های زنان شده است، مانند کاهش درآمد، دسترسی کمتر به امکاناتی مانند زمین، و کاهش اختیارات قانونی زنان جهان سوم آنان را فقیرتر و به مردان وابسته‌تر ساخته است. تبعیض علیه زنان در فرصت‌های آموزشی و فرصت‌های شغلی و افزایش کارهای کشاورزی در این کشورها بر روند زنانه کردن فقر تاثیرگذار بوده است.^۱

پدیده فقر زنانه از جمله مباحث جدید و کم‌تر مورد عنایت در فقر محسوب می‌شود. در این جا سوال بسیار مهم و بنیادینی که در شرع و علوم دینی مطرح می‌شود سنجش فقر و شناخت ویژگی‌های آن در زنان و نحوه مقابله با آن در مبانی اسلامی است. اکنون در این مجله وزین جای این بررسی فراهم است که تبعات زنانه شدن فقر در جامعه مورد کنکاش بیشتری قرار گیرد و توجه عالمان دینی، اقتصادی و دولتمردان را به این پدیده اجتماعی معطوف نماییم.



■ **اصطلاح «زنانه شدن فقر» الگوهای اجتماعی و اقتصادی را توضیح می‌دهد که به موجب آنان، زنان به شکل غیرمتوازنی فقیر شده‌اند. زنان فقیر با ناامنی اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند و در تلاش برای دستیابی به ثروت و حفظ آن، مانند مردان اجتماع خود هستند. فقر زنان، همانند مردان، بر خانواده‌ها، کودکان و تمام جامعه تاثیر منفی دارد.**

■

ادغام جهان سوم در اقتصاد جهانی منجر به زنانه‌تر شدن فقر در این کشورها شده است و همچنین موجب افزایش محرومیت‌های زنان شده است، مانند کاهش درآمد، دسترسی کمتر به امکاناتی مانند زمین، و کاهش اختیارات قانونی زنان جهان سوم آنان را فقیرتر و به مردان وابسته‌تر ساخته است.



فقر ظهر (ستون فقرات) است در تعذر رسیدن به مراد.^۳ در قرآن کریم خداوند در ۸ مورد با واژه الغنی و ۷ مورد با واژه غنی خود را توصیف نموده است که این وصف در کنار صفاتی چون حمید،^۴ رحمت،^۵ حلیم،^۶ کریم،^۷ آمده است و در بقیه موارد در مقابل مردمان ذکر شده است.^۸ با توجه به غنای ذاتی خداوند، زودون فقر و توانمندسازی انسان‌ها، یکی از رویکردهای بنیادین آیات قرآن است که مبنایی در غنای زندگی معرفتی انسان است و آیه «وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغَى»^۹ که منت خداوند بر بی‌نیاز نمودن پیامبر خویش است در کنار آیه هدایت قرار گرفته^{۱۰} و از اولین توصیه‌های قرآن کریم به رسول خویش است. در مقابل در قرآن کریم آیات فقر در کنار تعبیر شیطان و فحشاء آمده نشده است^{۱۱} و فحشاء در کنار منکر و بغی آمده است، و فقر در تضاد با عدالت، احسان و بخشش جای گرفته است.^{۱۲} از این روی فقر مورد طعن و طرد قرار گرفته^{۱۳} و غنی شدن را به سان صفت ربوبی به مسلمانان بشارت می‌دهد.^{۱۴}

فقرزدایی زنان در قرآن و روایات

فقر پدیده شومی است که بنیاد اجتماعی و ساختار روابط انسانی را در هم می‌ریزد و لذا توصیه بر فقرزدایی و توانمندسازی اجتماعی از اولین توصیه‌های دینی اسلام می‌باشد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمودند: «من مأمورم که صدقه (و زکات) را از ثروتمندان بگیرم و به فقرا بدهم»^{۱۵}. این عمل اختصاص به همفکران و دینداران نداشته و همه آحاد اجتماعی را در بر می‌گیرد. چنانکه به امام صادق علیه السلام گفته شد آیا به فقیری که نمی‌دانیم مسلمان است یا نه غذا بدهیم؟ حضرت فرمود: آری، به کسی که نمی‌دانی دوست است یا دشمن حقی، غذا بده.^{۱۶}

تعریف و ماهیت فقر از دیدگاه اسلام

فقر از دیدگاه عالمان دین عبارت است از نیازمندی انسان، یا بی‌نسیب ماندن از چیزهایی که برای تأمین زندگی او و کسانی که در تحت تکفل او هستند کفایت کند. به عبارتی دیگر فقر عبارت است از نداشتن چیزهایی که آدمی در زندگی به آنها نیازمند است و ناقص یا اندک بودن امکاناتی که شکوفایی قابلیت آدمی و ظهور استعدادها را به آنها بستگی دارد.^۲ در زبان عربی فقره به فتح و کسر اول، ستون فقرات است که در کلام علی علیه السلام فرموده:

«واجتنبا کل امر کسر فقرتهم و اوهن منتهم» بپرهیزید از هر آنچه ستون فقرات گذشتگان بدکار را شکسته و نیرویشان را تضعیف کرده است. لذا از آن رو به احتیاج فقر می‌گویند که به منزله شکسته شدن

جامعه شناسان در مورد فقر زنانه می گویند: «فقر اقتصادی می تواند زمینه ساز انحراف و کجروی شود و زنان را به سمت مشاغلی بکشاند که هم برای خود آنها و هم برای جامعه آسیبزا باشد و ورود به مشاغل غیررسمی و غیرقانونی بصورت معضلاتی همچون تن فروشی، فروش نوزاد، فروش مخدر، دستفروشی، کار در اماکن ناامن و پر خطر عواقب خود را نشان می دهد.»



خواستگاری ایشان آغاز شده و می فرماید: «و لا جناح علیکم فیما عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْتَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمَ اللَّهِ أَنْتُمْ سَتَذَكُرُونَهُنَّ وَ لَكِنْ لَا تَوَاعِدُوهُنَّ سِرّاً إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً»^{۱۷} قاعده معروف در در زندگی مشترک ادامه می یابد «و عایشوهنَّ بالمعروف»^{۱۸} و در جدایی و طلاق حق قانونی آنان می گردد: «و لِلطَّلَاقِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقِينَ»^{۱۹} و «إِذَا طَلَقْتِ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضَرْباً لِيَتَّعِدُوا»^{۲۰} پس از مرگ همسر نیز نباید نادیده گرفته شوند: «فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ فِیْمَا فَعَلْتُمْ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^{۲۱} و در رابطه با والدین این اصل دو سویه بوده و مورد تأکید بیشتری می گردد: «وَوَصَّيْنَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفاً»^{۲۲} بنابر این «معروف» اصلی قطعی در روابط خانوادگی و تأمین روانی و مالی زنان در همه مراحل زندگی شان است که با تکرار در آیات مورد نظر قرار دارد. این مهم در آیات دیگر نیز با تعابیر متفاوتی مورد تأکید قرار گرفته است و تعدی نکردن به روح و روان زنان برابر با برخورداری های مالی ایشان قلمداد شده است، آنجا که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَكَخَّمْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَعْرِفَهُنَّ وَ سَرِّخُوهُنَّ سَرَاحاً جَبِيلاً»^{۲۳} قرآن کریم این رویکرد را با زمینه های صحیح علمی و مدیریت پول و اقتصاد همراه دانسته و از مجاری غیر علمی آن پرهیز می دهد تا توانمندی اجتماعی را نهادینه نماید و می فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً»^{۲۴} این توصیه در روایات به نحو عام تری آمده است و شأنیت انسان را در غنی بودن، طاهر بودن مال و به دست خود فراهم آوردن آن تأکید می نماید. امام صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند زیبایی و

پرداختن به مساله جنسیت در مقوله اقتصادی و توجه خاص به ناتوانی زنان در فشارهای اجتماعی، رویکرد دیگر دین به فقرزدایی از این قشر خاص می باشد. گرچه به نظر می رسد توانمندسازی و کسب مهارت برای استقلال مالی مردان در درجه اول اهمیت قرار دارد، اما فقرزدایی از زندگی زنان رویکرد دیگری از توانمندسازی های اجتماعی قرآن کریم است که نتیجه آن مقابله با فحشاء و منکر است و به مردان توصیه اکید می کند در هر شرایطی اعم از ازدواج یا طلاق، زنان را بهره مند از توانایی مادی نمایند. بر این اساس واژه «معروف»، در قرآن شکل گرفته که ناظر بر این وظیفه اجتماعی است که زنان علاوه بر برخورداری از جوانب روحی و معنوی خانواده، از آرامش زندگی و تأمین نیازمندی ها نیز برخوردار باشند. این توصیه از

ایجاد شود و برای پیشبرد سیاست‌های خاصی بر خانه نشینی زنان تأکید شود، نتیجه مستقیم چنین سیاست‌هایی، فقر و بیکاری زنان خواهد بود. نگاه جنسیتی عالمان دین یکی از تأثیرگذارترین این شرایط نامناسب زنان است. برای مدت‌های طولانی عالمان دین زنان را در حصر خانه‌ها تفسیر می‌کرده‌اند. ما در این مجال فرصت بررسی چنین روایاتی را نداریم اما عالمان ما خود بر همه این احادیث واقفند و بسیاری از ایشان مذمت حضور اجتماعی زنان در احادیث را بر نمی‌تابند.^{۲۸}

اکنون چنین دیدگاه‌هایی بر خلاف واقعیت‌های اجتماعی است و ما در جامعه با شمار روز افزون زنانی مواجه هستیم که خواسته یا ناخواسته به هیچ مردی متکی نیستند و خودشان مسئول تأمین معیشت زندگی شده‌اند. زنان همسر فوت شده، زنان مطلقه و یا زنان مجرد از این دسته‌اند. و چنانچه جامعه نقش حمایتی در قبال این زنان نداشته باشد، گرفتاری این تعداد از زنان به ورطه فقر و پیامدهای آن دور از انتظار نیست. محروم شدن زنان از حق اشتغال و یا سهم نابرابر آنها در ورود به بازار کار، و اتخاذ سیاست‌های خیره‌ای همانند کمک هزینه‌های ناچیزی که بعضی نهادهای حمایتی به آنها می‌دهند، تنها درمان موقتی بر مسأله فقر زنان است و نمی‌تواند راهکاری موثری برای رفع فقر در زنان باشد.

در حالی که عمیقاً رسیدگی به امور مالی زنان در فقه شیعی مورد توجه بوده

۹



فقرزدایی از زندگی زنان رویکرد دیگری از توانمندسازی‌های اجتماعی قرآن کریم است که نتیجه آن مقابله با فحشاء و منکر است و به مردان توصیه اکید می‌کند در هر شرایطی اعم از ازدواج یا طلاق، زنان را بهره‌مند از توانایی مادی نمایند. بر این اساس واژه «معروف»، در قرآن شکل گرفته که ناظر بر این وظیفه اجتماعی است که زنان علاوه بر برخورداری از جوانب روحی و معنوی خانواده، از آرامش زندگی و تأمین نیازمندی‌ها نیز برخوردار باشند.

خودآرایی را دوست دارد و از فقر و تظاهر به فقر بیزار است. هرگاه خداوند به بنده‌ای نعمتی بدهد، دوست دارد اثر آن را در او ببیند. عرض شد: چگونه؟ حضرت فرمود: لباس تمیز بپوشد، خود را خوشبو کند، خانه‌اش را گچ‌کاری کند، جلوی در حیاط خود را جارو کند، حتی روشن کردن چراغ قبل از غروب خورشید فقر را می‌برد و روزی را زیاد می‌کند.^{۲۵} پیامبر گرامی اسلام ﷺ به دست آوردن مال حلال را بهترین بخش از هفتاد بخش عبادت دانسته است،^{۲۶} و ارزش کار شخصی را در این میان مورد آموزش و تأکید قرار می‌دهد. چنانکه روزی بر فقر مردی از انصار اطلاع یافت به او فرمود هرچه در خانه داری نزد من بیاور و چیزی را بی‌ارزش بشمار. آن مرد یک زیرانداز، زین اسب و یک کاسه آبخوری نزد پیامبر ﷺ آورد. پیامبر خدا ﷺ فرمود: چه کسی خریدار این‌هاست؟ مردی گفت به یک درهم خریدارم. پیامبر ﷺ فرمود چه کسی بیشتر می‌خرد؟ مردی گفت دو درهم. پیامبر ﷺ فرمود آن‌ها برای توست. سپس به آن مرد انصاری فرمود: با یک درهم غذایی برای خانواده‌ات تهیه کن و با درمی دیگر تبری بخر. آن مرد تبری خرید و نزد پیامبر ﷺ آورد. حضرت فرمود: چه کسی دست‌های برای این تبر دارد؟ یکی از اصحاب گفت من دارم. پیامبر خدا ﷺ دسته تبر را از آن مرد گرفت و با دست خود تبر را برای آن مرد انصاری آماده کرد و به وی داد و فرمود: برو هیزم جمع کن و هیچ خار و گنده خشک و تری را ناچیز مپندار. آن مرد تا پانزده شب کار کرد پس از آن درحالی که وضع او خوب شده بود نزد پیامبر ﷺ آمد. پیامبر ﷺ فرمود: این حال تو بهتر از آن است که روز قیامت به چهره‌ای بیایی که خراش صدقه بر آن است.^{۲۷}

توجه به فقر زدایی زنان در فقه اسلامی

زنان ممکن است به علت محرومیت و نگاه جنسیتی جوامع از سواد و مهارت کمتری نسبت به مردان برخوردار باشند. این دیدگاه‌ها در تعیین جایگاه اقتصادی زنان اثر مستقیمی دارد؛ زیرا اگر برای مثال اشتغال زنان به رسمیت شناخته نشود و یا در آن مانع

با شناسایی زنان آسیب پذیر جامعه و با رواج مشاغل خانگی در بین آنها می توان از زنان بیش از پیش حمایت کرده و از انحرافات اجباری آنان کاست.



پرداخت‌های مالی به ایشان از لوازم توانمندسازی زنان شمرده شده است. شهیدثانی می‌گوید: «زن فقیر حتی اگر همسری ثروتمند دارد ولی او را تأمین نمی‌کند، جایز است زکات دریافت نماید.»^{۲۹} چنانکه فقهای معاصر نیز به این توانمندسازی تا آنجا معتقدند که می‌گویند: «واجب نیست زنی که زکات دریافت می‌کند به خاطر استغناء از دریافت زکات، ازدواج را بر خود تحمیل کند.»^{۳۰}

مانند همین حکم شرعی، در فقه اهل سنت نیز مورد توجه بوده است.^{۳۱} ایشان همچنین می‌گویند نباید زنی که مقروض است را مجبور به ازدواج کرد تا دینش را ببخشد.^{۳۲} و معتقدند پرداخت پول به همسر برادر یا خواهران خود برای رفع نیازهایشان از موارد زکات شمرده می‌شود.^{۳۳} همین دیدگاه در فقه زیدیه است.^{۳۴} در فقه حنفی وجوب نفقه اقارب دارای شرایطی است که از آن جمله وجوب نفقه بر زنان فقیر است حتی اگر دارای صحت و سلامت کامل جسمی باشند.^{۳۵} همین رویه در فقه ظاهری رواج داشته برای زنان کهنسال فقیر حتی اگر زمین‌گیر هم نباشند پرداخت نفقه مورد تأکید است.^{۳۶} با این برداشت که اکرام زنان فقیر رویه بزرگان دین بوده و ام‌المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام پیش از رسومات دینی انفاق، خود از بانیان فقرزدایی زنان بوده و خانه وی مملو از رفت و آمد چنین زنانی بوده است.^{۳۷}

این نگاه دینی که در زمان و مکان و شرایط پیشین اجتماعی تا این اندازه مورد توجه و اعتنای عالمان دین بوده است اکنون باید ساختاری قانونمند در توانمندسازی اقتصادی زنان یافته و توصیه‌های مدرنی در جایگزین کردن زکات و صدقات به زنان یابد. زیرا اگر راهکاری برای حل مساله فقر زنان نداشته باشیم، این زنان مجبور به حل مشکل فقر بصورت فردی خواهند بود که چنین راه حل‌های فردی ممکن است همیشه با ارزش‌های اجتماعی و انسانی جوامع دینی منطبق نباشد.

پدیده زنانه شدن فقر در ایران

«زنانه شدن فقر» این عبارت سه کلمه‌ای، کلیدواژه‌ای است که

پس از نشست رئیس جدید کمیته امداد با اعضای کمیسیون‌های تخصصی مجلس به فضای اجتماعی و رسانه‌ای کشور وارد شد. سخنان ایشان به مثابه زنگ هشدار برای توجه بیشتر به یک معضل فراگیر و از یاد رفته است. فتاح در دیدار خود با نمایندگان مجلس با بیان اینکه از یک میلیون و ۷۰۰ هزار خانوار تحت حمایت این نهاد، یک میلیون نفر را زنان سرپرست خانوار تشکیل می‌دهند، خواستار توجه جدی و اصولی به مسئله فقر زنان در کشور شده بود. از سویی دیگر نتایج سرشماری انجام شده در سال ۹۰ حکایت از آن دارد که ۱۲ درصد خانوارها زن سرپرست بوده و بیش از ۸۰ درصد این زنان فاقد شغل و درآمد برای تأمین زندگی خود بوده‌اند.^{۳۸}

همه ی آمار و ارقام منتشرشده از سوی نهادها و مقامات مسئول بر افزایش روزافزون تعداد زنان سرپرست خانوار در سطح کشور صحه می‌گذارند. دکتر مجید ابهری آسیب‌شناس اجتماعی و متخصص علوم رفتاری در تشریح این مسئله می‌گوید: «وجود ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار زن سرپرست خانوار که ۸۰ درصد آنها فاقد شغل هستند و سالانه نیز ۶۰ هزار زن به آنها اضافه می‌شود، باعث شده تا جامعه با آسیب‌های جدی در مورد این گروه از زنان مواجه شود.» با این همه کاوش در چیستی مفهوم زنانه شدن فقر و پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ناشی از آن درخور توجهی جداگانه است.^{۳۹}

جامعه شناسان در مورد فقر زنانه می‌گویند: «فقر اقتصادی می‌تواند زمینه‌ساز انحراف و کجروی شود و زنان را به سمت مشاغلی بکشاند که هم برای خود آنها و هم برای جامعه آسیب‌زا باشد و ورود به مشاغل غیررسمی و غیرقانونی بصورت معضلاتی همچون تن فروشی، فروش نوزاد، فروش مواد مخدر، دستفروشی، کار در اماکن ناامن و پر خطر عواقب خود را نشان می‌دهد. همچنین افراد تحت سرپرستی این زنان شامل کودکان ممکن است به دلیل فقر از چرخه تحصیل خارج و برای تأمین هزینه‌های خانوار وارد بازار کار شوند که این خود یک آسیب اجتماعی جدی خواهد بود.»^{۴۰}

جامعه شناسان در خصوص راهکارهای موثر در کاهش فقر زنان معتقدند: «فقر زنان تابعی از فقر در جامعه است که با بهبود وضعیت اقتصادی و توزیع عادلانه منابع و کاهش فاصله طبقاتی می‌توان از شدت آن کاست، علاوه بر آنکه عوامل جنسیتی فقر زنان نیز باید مورد توجه قرار گیرد. بنابر این زنان باید به عنوان افرادی از جامعه بصورت مستقل و نه متکی به مردان دیده شوند و زمینه اشتغال آنها فراهم و برای حذف موانع اشتغال در آنها تدابیر لازم اندیشیده شود؛ توانایی‌های زنان شناخته شود و

خانگی آنها کار شناخته نمی‌شود و در رابطه با اشتغال نظام مردسالارانه اجازه رقابت با مردان را برای آنها فراهم نمی‌آورد؛ زنان در چنین وضعیتی ناگزیر می‌شوند تا نابرابری‌های طبقاتی و جنسیتی را تحمل کنند. همچنین به مراقبت‌های سلامتی، نیازهای غذایی آنها اهمیتی داده نمی‌شود؛ دسترسی آنها به تحصیل و خدمات تأمین اجتماعی حداقل است و با قرار گرفتن در چرخه فقر رفته و رفته بر محرومیت آنان افزوده می‌شود. زنان در چنین وضعیتی دچار خسارت‌های بیشتری می‌شوند، تجربه آنان از فقر، آسیب‌پذیری‌شان برای قرار گرفتن در نقش قربانی برای همراه شدن با هنجارهای فرهنگی را نیز در برمی‌گیرد و این‌گونه است که در رقابتی نابرابر ۷۰ درصد از فقرای دنیا را زنان تشکیل می‌دهند، که همواره با سوء تغذیه و عدم حمایت اجتماعی و تبعیضات جنسیتی و محرومیت دست به گریبان هستند و به قربانیان تلخ فقر در جهان تبدیل شده‌اند.^{۴۶}



فرصت مشارکت اقتصادی و اجتماعی به آنها داده شود و برای زنانی که مهارت و سواد پایین‌تری دارند، علاوه بر کار، آموزش و توانمندسازی آنها در نظر گرفته شود. زنان حاشیه شهرها که در فقدان حمایت اجتماعی و حمایت دولتی به حال خود رها شده‌اند باید به جریان اصلی جامعه جذب شوند و با ارائه خدمات بهداشتی، تغذیه‌ای و آموزشی به آنها و فرزندان تحت تکفل شان کمک شوند.^{۴۱}

در حقیقت اصطلاح «زنانه شدن فقر» الگوهای اجتماعی و اقتصادی را توضیح می‌دهد که به موجب آنان، زنان به شکل غیرمتوازی فقیر شده‌اند. زنان فقیر با ناامنی اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند و در تلاش برای دستیابی به ثروت و حفظ آن، مانند مردان اجتماع خود هستند. فقر زنان، همانند مردان، بر خانواده‌ها، کودکان و تمام جامعه تأثیر منفی دارد. با وجود این، علی‌رغم گذشت دهه‌ها از شناسایی شدن مشکلی به نام زنانه شدن فقر و اثرات مخرب آن در جامعه، اکنون کشور ما که به زنانه شدن فقر در جهان پیوسته و بر آن افزوده است، راهکار معینی در این خصوص ارائه ننموده است و عالمان دین در این راستا نقشی ایفا نکرده‌اند.

تحقیقات جدید در ایران نشان می‌دهد که به رغم محدودیتها و فقدان اطلاعات دقیق، آمارهای کشور حاکی از تمایز در سطح و میزان فقر خانوار بر حسب جنسیت سرپرست خانوار و نهایتاً پدیده زنانه شدن فقر است.^{۴۲} دو مرجع رسیدگی به مسائل فقرا خصوصاً زنان فقیر - کمیته امداد امام خمینی (ع) و سازمان بهزیستی - تنها به حمایت‌های سطحی و مقطعی از فقرا مبادرت می‌ورزند و در خارج کردن آنها از دایره فقر موفقیت چندانی نداشته‌اند. این مساله در کنار روند فزاینده فقر عموم مردم، خصوصاً خانوارهای زن سرپرست طی سال‌های مختلف نشانگر افزایش دامنه فقر، خصوصاً زنانه شدن آن در سالهای آتی است.^{۴۳} زیرا «ز منظر شناسایی مسائل و چالش‌ها، بی‌تردید زنان و دختران اغلب بیشتر از مردان تحت تأثیر فقر و تغییرات اقلیمی، نبود امنیت غذایی، کمبود مراقبت‌های بهداشتی، بحران‌های اقتصادی و جهانی قرار می‌گیرند و از منظر رفع موانع و چالش‌ها نیز مشارکت و رهبری زنان در نقش‌های چندگانه‌ای که به عهده دارند، در اقتصاد کشور و در یافتن راه‌حل کمک می‌کنند.»^{۴۴}

مطابق نتایج تحقیقات محققان، وضع بد اقتصادی در بزهکار شدن زنان مؤثر است؛ لذا تلاش در جهت بهبود وضع اقتصادی خانواده‌ها و به ویژه زنان سرپرست خانوار بسیار مهم می‌باشد. با شناسایی زنان آسیب‌پذیر جامعه و با رواج مشاغل خانگی در بین آنها می‌توان از زنان بیش از پیش حمایت کرده و از انحرافات اجباری آنان کاست.^{۴۵}

زنانی که فقر را با همه پوست و گوشت خود لحظه به لحظه در نهایت درد و رنج تجربه می‌کنند؛ امکان دسترسی به منابع حیاتی مانند زمین، سرمایه و ارث را ندارند، کار بدون دستمزد

نتیجه:

اکنون زمان آن فرا رسیده است که برای نجات تمام بشریت از فقر و دیگر ناعدالتی‌های حاکم در جهان برای به چرخش در آوردن موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی با متوقف نمودن خشونت علیه زنان و برخوردار شدن زنان از حقوق کامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی گام اساسی برای رهایی تمام انسانها از پدیده شوم فقر برداریم. به نظر می‌رسد یکی از عوامل شتاب دهنده در این توانمندسازی و فقرزدایی ویژه، ورود عالمان دین در عرصه فقه اقتصادی بوده که با توجه به پیشرفت‌های نوین اجتماعی، شرایط بحران‌زای بسیاری از اقشار اجتماعی را به طور خاص مدنظر قرار داده و همچون عالمان متقدم از بیان احکام متناسب با اقتضای زمان و مکان، دولتمردان را با بینشی نوین از دین به رفع مشکلات ویژه زنان ملزم و متعهد نمایند.

پانوشته‌ها:

۲۰. و چون زنان را طلاق گفتید ، و به پایان عده خویش رسیدند ، پس بخوبی نگاهشان دارید یا بخوبی آزادشان کنید . و آنان را برای زیان رساندن نگاه مدارید تا به حقوقشان تعدی کنید. (البقره-۲۳۱)
۲۱. در آنچه آنان به نحو پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست (البقره-۲۳۴)
۲۲. در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن. (لقمان/۱۵)
۲۳. احزاب-۴۹
۲۴. نساء - ۵.
۲۵. وسایل الشیعه ج ۵، ص ۷، ح ۵۷۴۶.
۲۶. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۸۵ حدیث ۱.
۲۷. تنبیه الخواطر و نزهه النواظر ج ۱ ص ۴۵.
۲۸. برای اطلاعات بیشتر رک. رساله دکتری تاریخ‌گذاری روایات مذمت حضور اجتماعی زنان از دیدگاه فریقین، معصومه ریعان، دانشگاه قم، دفاع شده در مرداد ۱۳۹۵.
۲۹. رسائل الشهد الثانی، ج ۱، ص ۶۲۱.
۳۰. شرح عروه الوثقی، ج ۲۴، ص ۱۶۹.
۳۱. المغنی ابن قدامه، ج ۲، ص ۵۲۶.
۳۲. کشف القناع، ج ۲، ص ۳۳۰.
۳۳. فتاوی الجنه، ج ۱۰، ص ۵۶.
۳۴. احکام القرآن جصاص، ج ۱، ص ۶۱۹.
۳۵. بدائع الصنایع، ج ۴، ص ۳۳۵.
۳۶. المحلی، ج ۱۰، ص ۱۰۱.
۳۷. الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ۱۶.
۳۸. روزنامه دنیای اقتصاد - شماره ۳۴۹۳، ۳/۱۳۹۴/۰۷/۰۷.
۳۹. سایت اینترنتی فردا، تاریخ انتشار: ۱۳ تیر ۱۳۹۴.
۴۰. سایت اینترنتی سلامت نیوز، فقر زنانه زمینه ساز بروز آسیب‌های اجتماعی، ۱۳۹۵/۰۸/۲۴ - ۱۴:۳۶.
۴۱. همان.
۴۲. زنان: فقر مضاعف، فصلنامه رفاه اجتماعی، ص ۲۰۱.
۴۳. همان، ص ۲۰۲.
۴۴. مؤسسه آموزش عالی دانش پژوهان، ششمین کنفرانس بین‌المللی توسعه پایدار و عمران شهری. شهیندخت مولاوردی. ۱۸ آذر ۹۵.
۴۵. بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در بزهکاری زنان (مقایسه‌ی زنان بزهکار با زنان غیربزهکار تحت پوشش بهزیستی رباط کریم)، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، ص ۱۹۲.
۴۶. زنان قربانیان تلخ در جهان، شهناز غلامی، مجله اینترنتی آفتاب آن لاین، دوشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۸۷.

۱. فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، مدخل فقر زنانه.
۲. الحیاء، ج ۴، ص ۴۰۰.
۳. مفردات نهج البلاغه، ج ۲، ص ۸۲۴.
۴. الفنی: حج-۶۴، لقمان-۲۶، فاطر-۱۵، حدید-۲۴، ممتحنه-۶، غی: بقره-۲۶۷، لقمان-۱۲، تغابن-۶.
۵. انعام-۱۳۳.
۶. بقره-۲۶۳.
۷. نمل-۴۰.
۸. آل عمران-۹۷، یونس-۶۸، محمد-۳۸، زمر-۷.
۹. ضحی، ۷.
۱۰. ضحی، ۸ (وجدک ضالاً فهدی)
۱۱. بقره، ۲۶۸ (الشیطان یعدکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء)
۱۲. نحل- ۹۰ (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ)
۱۳. کاد الفقر ان یكون کفراً (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۷)
۱۴. توبه-۲۸.
۱۵. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۷، ص ۱۰۵، ح ۷۷۶۲.
۱۶. تهذیب الاحکام (تحقیق خراسان) ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۳۰۶ - کافی(ط-الاسلامیه) ج ۴، ص ۱۳، ح ۱.
۱۷. بقره-۲۳۵.
۱۸. و با آنان به شایستگی رفتار کنید. (النساء-۱۹)
۱۹. فرض است بر مردان پرهیزگار که زنان طلاق داده شده را به شایستگی چیزی دهند. (البقره-۲۴۱)



مروری بر کتاب

«استادی حکیمی از اساتید فقو»



حسین علیزاده
(محقق و نویسنده)

مفیر حیات

سال سوم
شماره چهاردهم و پانزدهم
۶۴ خرداد و تیر - مرداد و شهریور ماه ۱۳۹۶

در این انقلاب با
 کمال تأسف کشور از
 دست طاغوت
 سیاسی (فرعون)
 گرفته شد، اما دو
 دستی، در دامان
 طاغوت اقتصادی
 (قارون) افتاد که
 هزار بار از طاغوت
 سیاسی بدتر و
 خبیث‌تر است (به
 نص احادیث)...
 چگونه می‌توان از
 یک انقلاب قرآنی و
 تحول اسلامی در
 جامعه‌ای دم زد که
 اتومبیل سواری یک
 قارون دزد می‌تواند
 چند خانوار مستمند
 را به طور کامل
 تأمین کند؛ یا یک
 شام در رستورانی...

چکیده

«منهای فقر» عنوان کتابی است که برگرفته از آثار استاد محمدرضا حکیمی است. این کتاب در ۱۲ بخش که عمدتاً شامل برخی آیات و حدود یکصد حدیث و روایت با محوریت فقر ستیزی و عدالت اقتصادی است، تنظیم شده و علاوه بر احادیث با سخنان بزرگانی دیگر از جمله امام خمینی^{ره} و استاد حکیمی، توضیح داده شده است.

در طی بخش‌های گوناگون کتاب، موضع اسلام، قرآن و اهل بیت^{علیهم‌السلام} به ویژه پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم}، امام علی^{علیه‌السلام} و نهج البلاغه درباره فقر و غنا، تکاثر، انفاق، زکات و ادای حقوق محرومین، تبیین گردیده است.

کلید واژه‌ها: فقر، غنا، تکاثر، محرومین؛ تعالیم اهل بیت^{علیهم‌السلام}

در آغاز

اما هنوز ادبیات فقرشناسی و فقرزدایی به رغم کمیت، از کیفیت و عمق لازم برخوردار نیست و در این حوزه نیز همچنان شعار پرخردارتر از شعور است. یکی از کتاب‌های خواندنی و مفیدی که در سال‌های اخیر در این باب منتشر شد و مورد استقبال قرار گرفت و به سرعت به چاپ‌های بعدی رسید، «منهای فقر» است که برگرفته از آثار استاد محمدرضا حکیمی است و به کوشش مرتضی کیا فراهم آمده است.

این کتاب نسبتاً مختصر نخستین بار در سال ۱۳۹۲ ش. با شمارگان بالا و در ۱۸۴ صفحه قطع رقعی از سوی انتشارات علمی

برقراری عدالت اجتماعی به ویژه عدالت اقتصادی و رفع فقر، استضعاف و محرومیت و نیز محو استثمار و بهره‌کشی، از دیرباز یکی از اهداف و آرمان‌های بزرگ پیامبران و مصلحان بوده و شگفتا که هنوز نیز آرزویی است که چندان نزدیک نمی‌نماید!

درباره مسأله فقر و شناخت چستی و چگونگی و چرایی آن که مقدمه‌ای برای مبارزه با آن و رفع این پدیده شوم است، هم بسیار سخن گفته و هم بسیار نوشته و سروده‌اند و بویژه مسئولان و کارگزاران بسیار بیش از عمل، شعار و وعده رفع آن را داده‌اند!



مروری بر محتوای کتاب

«منهای فقر»، بی‌مقدمه در ۱۲ بخش تدوین شده و به جای هرگونه پیش‌درآمد و توضیح مقدماتی، بخشی از یک آیه کلیدی، یک حدیث نبوی و دو حدیث علوی در آغاز نخستین بخش نشسته است که عنوان آن «اسلام و جامعه منهای فقر» است.

آیه «... ليقوم الناس بالقسط...»^۴ درباره ضرورت و اولویت قیام همه مردم به قسط است (که به «منهای فقر» تعبیر و ترجمه شده) و حدیث نبوی درباره برتری یک ساعت عدالت‌ورزی بر عبادت شبانه روزی در طول ۷۰ سال! است.^۵ از دو حدیث علوی، یکی از قول احمد بن حنبل در فضایل الصحابه^۶ است؛ حاکی از اینکه در

ممدوح، فقر اختیاری است که کار بزرگان اهل تقوا و ریاضت است. مساوات نقطه ایده‌آل عدالت است که در حالت بلوغ فکری بشر و ظهور منجی موعود محقق خواهد شد.^۷

ضمناً ده فصل از جلد چهارم «الحیة» در باره مبارزه اسلام با فقر است که حاوی مطالب بسیار ارزشمند و خواندنی است و خوانندگان محترم و علاقه‌مندان را برای تفصیل به آن ارجاع می‌دهیم و تحقق عملی آن را آرزومندیم.

در این نوشتار آنچه در پی می‌آید سیری است در «منهای فقر» که به روش «یک کتاب در یک مقاله»، برگزیده و تلخیصی از کتاب ارائه شده است.

فرهنگی الحیة عرضه شد و اندکی بعد در مراسمی مورد رونمایی و بحث و بررسی قرار گرفت.

استاد محمدرضا حکیمی (متولد ۱۳۱۴ ش. در مشهد)، از دانش‌آموختگان بلند پایه حوزه علمیه خراسان، اندیشمند، نویسنده و حدیث‌شناسی است که با ارائه ده‌ها اثر ارزشمند خویش در دهه‌های اخیر، منادی عدالت و بلکه فریادگر رفع محرومیت و مبارزه با فقر بوده است. نثر درخشان و محتوای غنی کتاب‌های حکیمی و تعهد، آرمانگرایی، مردمگرایی و حق‌جویی ایشان مثال‌زدنی است.

«الحیة» عنوان اثر مهم و معروف و بسیار مفید استاد حکیمی (با همکاری دو تن از برادران محقق و فاضل او) است که در نوع خود اگر نگوییم بی‌نظیر، کم‌نظیر است، این اثر دایرةالمعارفی قرآنی و بیشتر حدیثی است که با پژوهشی گسترده در احادیث در طی بیش از ۳۰ سال با تبویب و تنظیمی ابتکاری، در ۱۲ جلد، فراهم آمده و در نوع خود مرجعی گرانقدر و بسیار اثرگذار بوده و به نظر اهل فن از این پس قدر آن بیشتر نیز معلوم خواهد گشت.

در سال‌های اخیر از دل کتاب بزرگ «الحیة» و دیگر آثار حکیمی، آثار متعدد دیگری سر برآورده که «منهای فقر» یکی از آنها است.

استاد حکیمی به شهادت آثار گونه‌گونش، «عدالت» را بر اساس آیات و احادیث به روشی عینی و عمل‌گرا به «رفع فقر و تحقق بی‌نیازی همه افراد جامعه» تعریف می‌کند و رویکرد او جمع‌گرایی و اخلاقی است.^۱ در اندیشه او رفع تکاثر و ایجاد مساوات به ویژه تساوی مصرفی در جامعه بسیار اهمیت دارد و در این راه باید با هر آنچه جامعه اسلامی را به سوی طبقاتی شدن پیش می‌برد، مقابله شود.^۲

رفع فقر نشانه تحقق عدالت است، حتی در روایاتی که فقر مدح شده است، در کنار آن روایاتی هم هست که شروط زیادی برای فقر ممدوح ذکر شده است. فقر



حکومت علوی در شهر کوفه فقیری نبوده و در دومی^۷ می‌فرماید که اگر حکومت اسلامی راستین برقرار باشد، در جامعه فقیری باقی نمانده و ظلمی به احدی - حتی غیرمسلمان - نخواهد شد.

در بخش اول که از طولانی‌ترین بخش‌های کتاب نیز هست بر اساس فصل‌هایی از جلد ۴ و ۵ «الحیاء» بیان شده که اصل، انسان محروم است و اموال عمومی در مرحله اول متعلق به انسان محروم است. حتی به نصّ سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توانگران، صدقه‌خوران محرومین‌اند.^۸ و باز از قول امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام نقل شده است که اگر فقر و مسکنت از جامعه برطرف نشود، عدالت هرگز اجرا نشده و هدف پیامبران (قیام به قسط)

تحقق نیافته است.

همچنین «عدالت، یک امر مطلق است و محل تحقق آن «ناس» است یعنی سراسر جامعه...» و در ادامه نیز آمده است که در زمان طاغوت، می‌شد از راه سخنرانی و نوشتن از مزایای اسلام سخن گفت اما امروزه که به ظاهر قدرت در دست دینداران و مدعیان عمل به احکام دین است، باید قرآن ملاک عملکردها باشد و دفاع لفظی و شعاری و خطابه‌ای ارزش چندان نمی‌تواند داشت و به عمل کار برآید به سخنرانی نیست!

و باز در ادامه با استناد به بیش از ۲۰ حدیث نبوی و علوی و سایر ائمه هدی علیهم السلام که با متن و ترجمه زیبایی آورده شده، در پایان چنین نتیجه گرفته است:

بنابر آیات قرآنی و احادیث

روشن و صریح و معتبر - هر حاکمیتی جامعه را، و خانوارها را، به منهای فقر نرسانده باشد اسلامی نیست... هر جامعه و حاکمیت و نظامی اقتصادی که عدالت اسلامی، در آنها اجرا نشده باشد، یعنی در همه سطوح، به «منهای فقر» نرسیده باشد، اطلاق عنوان «اسلامی» بر آنها اطلاق کامل مجازی است، نه حقیقی.

«پس بنابر آیات قرآنی و احادیث روشن و صریح و معتبر - هر حاکمیتی جامعه را، و خانوارها را، به منهای فقر نرسانده باشد اسلامی نیست... هر جامعه و حاکمیت و نظامی اقتصادی که عدالت اسلامی، در آنها اجرا نشده باشد، یعنی در همه سطوح، به «منهای فقر» نرسیده باشد، اطلاق عنوان «اسلامی» بر آنها اطلاق کامل مجازی است، نه حقیقی...»^{۱۱}

در میانه بخش اول، مؤلف به مناسبت دفاع از تمدن اسلامی (که تمدن غربی امروز نیز وامدار آن است) فهرستی از ۳۰ کتاب مهم عربی و فارسی را درباره عظمت علمی تمدن اسلامی آورده که برگرفته از کتاب دیگر او با عنوان «دانش مسلمین» است و مخاطبان را به خواندن آنها توصیه کرده است. از جمله آن کتاب‌ها این است:

- «تاریخ تمدن اسلام و عرب» از گوستاو لوبون
 - «کارنامه اسلام» از دکتر عبدالحسین زرین کوب
 - «تاریخ تمدن» ویل دورانت (عصر ایمان)
 - «ابن سینا و اثر طبه فی العالم» از دکتر شوکت الشطی
 - «الامام الصادق علیه السلام ملهم کیمیا» از دکتر محمد یحیی الهاشمی
- عنوان بخش کوتاه دوم «اسلام و جامعه منهای تکاثر و اسراف» است که در آن دو آیه و دو حدیث علوی مطرح و توضیح داده شده است. آیه‌ها در ابتدای سوره تکاثر است: «الهاکم التکاثر. حتی زرم المقار» که در آن زیاده‌خواهی و حرص در ثروت اندوزی مذمت شده است. در دو حدیث علوی نیز از نهج البلاغه آمده است که: خداوند روزی فقیران را در اموال توانگران قرار داده است. پس هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند مگر آنکه توانگری حق او را خورده و نداده است. در دیگر حدیث علوی

استاد حکیمی به شهادت آثار گونه‌گونش، «عدالت» را بر اساس آیات و احادیث به روشی عینی و عمل‌گرا به «رفع فقر و تحقق بی‌نیازی همه افراد جامعه» تعریف می‌کند و رویکرد او جمع‌گرایی و اخلاقی است.

آمده است که: «انا یعسوب المؤمنین و المال یعسوب الفجار: من جلودار مؤمنانم و مال جلودار فاجران.»

بخش‌های ۳ تا ۷ کتاب نیز کوتاه‌اند. عنوان بخش ۳ «اسلام و هشدار در آخرالزمان» است که در آن ۳ - ۴ حدیث مربوط ذکر شده است و اهم آنها اینکه پیامبر ﷺ به ابن مسعود (صحابی بزرگ و معروف) فرمود:

«پس از من مسلمان‌نمایی خواهند آمد که بهترین غذاهای رنگارنگ را می‌خورند و خانه‌هایی مانند کاخ بنا می‌کنند و... اما جز دنیا و رسیدن به مال دنیا هدفی ندارند... این کسان، شرّ اشرار و بدترین و خبیث‌ترین مسلمانان هستند. فتنه‌ها و گرفتاری‌های مردم (... تورم آفرینی‌ها، اختلاس‌ها، رانت‌خواری‌ها...) از این جماعت آغاز می‌شود و سرخ همه مفاسد - سرانجام - به آنان منتهی می‌گردد.»^{۱۲}

بنابراین به نظر استاد حکیمی:

«فقر و فقیر ذاتی وجود ندارد و همه فقرها و محرومیت‌ها عرضی و تحمیلی است که از سوی اغنیا و ثروتمندان و عملکرد آنها و عملکرد حاکمیت‌های کذاب، به محرومان تحمیل می‌شود.»^{۱۳}

ایشان همچنین در ادامه همین بخش افزوده است:

«در این انقلاب با کمال تأسف کشور از دست طاغوت سیاسی (فرعون) گرفته شد، اما دو دستی، در دامان طاغوت اقتصادی (قارون) افتاد که هزار بار از طاغوت سیاسی بدتر و خبیث‌تر است (به نص احادیث)... چگونه می‌توان از یک انقلاب قرآنی و تحول اسلامی در جامعه‌ای دم زد که اتومبیل سواری یک قارون دزد می‌تواند چند خانوار مستمند را به طور

کامل تأمین کند؛ یا یک شام در رستورانی...؟»^{۱۴}

بخش چهارم کتاب درباره «اسلام و حدود مال مشروع» است که در آن سه حدیث به ترتیب از امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام آورده شده است.

سخن امام رضا علیه السلام که در پایان این بخش آمده، از «کتاب عیون اخبار الرضا» ی شیخ صدوق^{۱۵} نقل شده است که فرمود: «ثروت گرد نمی‌آید (و فراوان نمی‌شود)، مگر با پنج امر:

۱. بخل (و خستی سخت و شدید)
 ۲. آرزوی دراز (که مرگ را می‌فراموشاند)
 ۳. حرصی مسلط بر نفس
 ۴. قطع رحم (و نرسیدن به نزدیکان و زندگی آنان)
 ۵. مقدم داشتن دنیا بر آخرت
- «اسلام و تعالیم دین از زبان بزرگان (درباره مال بسیار و حضور فقر در اجتماع)» عنوان بخش ۵ است.

در این بخش سخنانی مستند و کوتاه و بلند از ۱۳ تن از بزرگان از جمله ابودر غفاری، شیخ صدوق، شیخ طوسی، علامه بحرالعلوم، آیت الله طالقانی، علامه طباطبایی درباره فقر و غنا آورده شده که دو نمونه آن را نقل می‌کنیم. علامه طباطبایی می‌نویسد:

«هیچ مایه فساد برای اجتماع مانند تعدی مالی نیست... همه بزهکاری‌ها و بدی‌ها، خیانت‌ها و تعدی‌ها و ستمگری‌ها در تجزیه و تحلیل نهایی یا به فقر مفرط می‌انجامد که شخص را به دزدیدن و... سوق می‌دهد یا به ثروتمندی مفرط که انسان را به اتراف و اسراف در خوراک و نوشاک و پوشاک و... و غرق شدن در شهوت‌ها و هتک حرمت‌ها و... وا می‌دارد.»^{۱۶}

و استاد شهید مطهری می‌نویسد:

«سرمایه داری از آن جهت محکوم است که در بطن خود

استثمار را پرورش می‌دهد.»^{۱۷}

«جنگ فقر و غنا» عنوان بخش ششم و تعبیری برگرفته از امام خمینی است که به نقل چند سخن برجسته از ایشان (از صحیفه امام و وصیت نامه ایشان) و شرح مختصری درباره آن اختصاص دارد از جمله:

«اسلام اعلان جنگ کرده است با این سرمایه‌دارها... نه این است که با آنها همراهی کرده تا مردم را بخورند.»^{۱۸}

«و تذکر این مطلب (لازم است) که ثروتمندان هرگز - به خاطر تمکن مالی خود - نباید در حکومت و حکمرانان و اداره کنندگان کشور اسلامی نفوذ کنند.»^{۱۹}

و در پیشانی این بخش این جمله با حروف سیاه و پر رنگ نقش بسته است:

«نسل به نسل و سینه به سینه، شرافت و اعتبار پیشتازان این نهضت مقدس و «جنگ فقر و غنا»، [باید] محفوظ بماند.»^{۲۰}

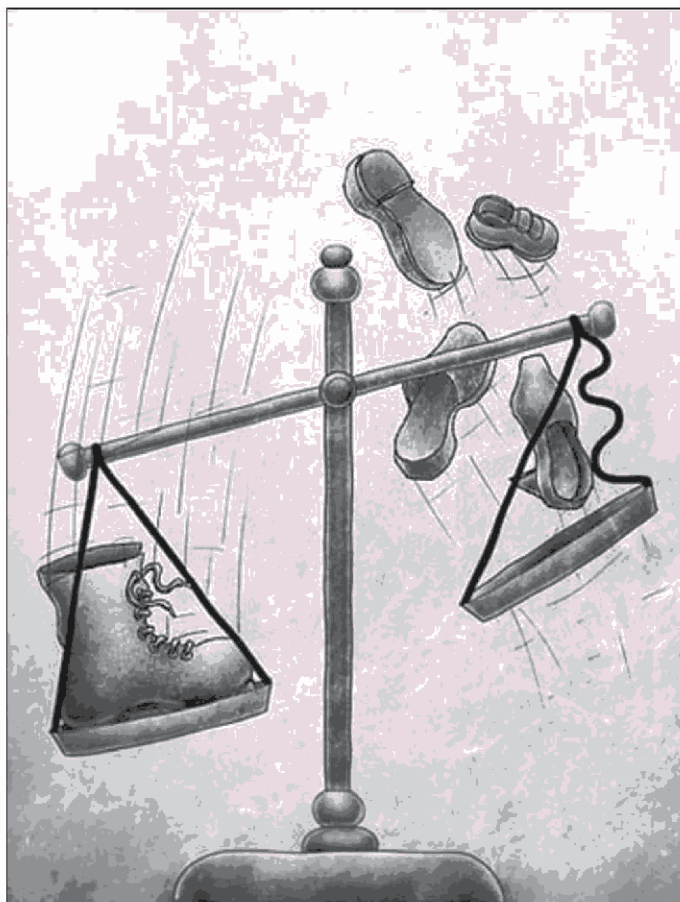
در همین بخش نیز چهار روایت در توضیح و مستند سازی سخنان امام آورده شده از جمله سخنی از نهج البلاغه که «الحیف یدعوا الی السیف»: ظلم و نابرابری، مردم را - سرانجام - به قیام مسلحانه وادار می‌سازد.^{۲۱}

عنوان بخش هفتم «امکانات محرومین» است و با این پرسش آغاز می‌شود: آیا امکانات محرومین و حقوق مستضعفین (که از دسترسی به آنها محرومند)، در دست کیست؟

و در پاسخ آمده است که «... خلق الخلق... قسم بینهم معایشهم...» خداوند خلق را آفرید و امکانات زندگی را میان همه تقسیم (و برای همه) مقدر کرد.^{۲۲}

و در اینجا باز استاد حکیمی می‌پرسد: آیا می‌شود خدای حکیم مردم را آفریده باشد و برای آنان روزی و امکانات در نظر نگرفته باشد؟ معاذ الله!!

و در ادامه نویسنده، ضمن بیان دو حدیث



■
 و اما آرزو:
 ای کاش عدالتخواهان بزرگی
 همچون استاد حکیمی
 که انصافاً ابوذروار زیسته و
 فریادگر عدالت بوده است،
 نزدیک به همان میزان که
 بحق دغدغه رفع استثمار و
 تحقق فقرزدایی دارند،
 دغدغه رفع استبداد و
 استثمار و تقویت و گسترش
 آزادی‌ها را نیز داشته باشند!
 چنانکه ای کاش
 آزادیخواهان و استبداد
 ستیزان نیز به همان میزان
 دغدغه عدالت و رفع فقر را و
 آنگاه این هر دو دغدغه
 معنویت و تربیت اخلاقی و
 رواج روح آزادی و ایثار و
 فداکاری را... آری بحق باید
 هم فریاد کرد و هم تبیین
 نمود «منهای فقر» را و «به
 اضافه آزادی و آزادی» را...
 ■

دیگر در این باب، علاقمندان را برای تفصیل بیشتر به چند باب از جلد ۵ الحیاة از جمله در باب «تضاد تکاثر و فقر با قسط اسلامی» ارجاع داده است.

بخش هشتم با عنوان «زکات باطنی» قدری طولانی‌تر است و در نوع خود تازگی دارد و ابتکاری است زیرا که این عنوان در هیچ مکتب و نظام اقتصادی‌ای منظور نشده و نظیر ندارد. چرا که پرداخت زکات باطنی به داشتن مقداری از گندم و جو و خرما... بستگی ندارد بلکه بستگی به حضور فقر در جامعه دارد. تا فقیر هست اغنیا مسئولند و باید از این زکات غیر رسمی به آنان پرداخت کنند و تأمینشان نمایند!

در این بخش نیز نویسنده باز آیات و احادیثی را یادآور شده و برای تفصیل در این باره به بخش‌هایی از جلد ۵ الحیاة ارجاع داده است.

وی همچنین در ادامه نکته مهمی را درباره تولستوی نویسنده اندیشمند و مصلح اجتماعی روسی آورده است و آن اینکه او کتابی درباره سخنان و حکمت‌های پیامبر اکرم ﷺ نوشت و از آنجا که به عدالت اسلامی و فقر زدایی در تعالیم اسلام علاقه‌ای شدید داشت، احادیث بسیاری درباره «فقر و مساوات» در آن کتاب گرد آورد. در این بخش نویسنده، نکاتی از کتاب «محمد رسول الله» را که از یادداشت‌های تولستوی فراهم شده با ترجمه عطا ابراهیمی راد، آورده و تصویری از آن نویسنده بزرگ و اثر مهمش رمان «جنگ و صلح» را هم بر آن افزوده است.

عنوان بخش نهم کتاب «ارتفاعات نهج البلاغه» است. در این بخش نویسنده نخست به معرفی اجمالی نهج البلاغه پرداخته و نوشته است که این آبرکت، گزیده و اندکی از سخنان مولی ﷺ است و مجموع مستدرک‌هایی که برای آن نوشته‌اند به حدود ۶۰ جلد می‌رسد که اگر مکررات آن را حذف کنیم، در می‌یابیم که نهج‌البلاغه حدود یک سی‌ام سخنان

امیرالمؤمنین ﷺ است. از اینرو از کتابی به نام «دراسات فی نهج‌البلاغه» این سخن معروف و مهم علوی را نقل می‌کند که در نهج البلاغه نیست:

«ما رأیت نعمة موفورة الا و بجانها

حق مضیع؛ هیچ‌جا نعمتی انباشته (و مالی فراوان) ندیدم، مگر اینکه در کنار آن حقی پایمال شده وجود داشت.»

و سپس در ادامه این بخش اشاره وار به ذکر ۴۲ مورد از نکات مرتفع نهج‌البلاغه می‌پردازد که بحق باید آن را مهمترین کتاب ضد فقر و گرسنگی و منشور عدالت گستری نام نهاد؛ از جمله:

- عهدنامه مالک اشتر و پیامهای مهم آن
- نامه به امام حسن مجتبی ﷺ
- «اجعل العدل سیفک؛ ای حاکمان! عدالت را به جای زور به کار بپریدا»
- خوارداری متکبران و مترفان
- «الخیف، یدعوا الی السیف؛ ستم و نابرابری، سرانجام جامعه را به قیام مسلحانه وادار می‌کند.»
- «فارفع الی حسابک؛ ای مأمور دولت، حساب پس بده، تو با مردم و اموال مردم چه کردی؟!»
- «ما جاع فقیر الا بما منع غنی؛ هر جا فقیری گرسنه ماند، سهم او را توانگری خورده است.»

و افسوس می‌خورد که این ارتفاعات که می‌توان تا هزار مورد و بیشتر از آن را نام برد، ناشناخته و ناپیموده است و در پایان می‌پرسد: آیا علی ﷺ در این ارتفاعات چقدر درباره محرومین و ایتمام و... رسیدگی به آنان و جامعه منهای فقر سخن گفته و فریاد کرده است؟!

بخش طولانی دهم با عنوان «کار بزرگ» اختصاص به مسأله فقر ندارد بلکه در آن به بیان ویژگی‌ها و چند و چون حکومت اسلامی پرداخته شده و در حقیقت بخشی از مقاله‌ای است به قلم آقای محمد علی مهدوی راد و بخشی دیگر از مجله «یگانه حوزه» در معرفی کتاب «حکومت

اسلامی» (برگرفته از الحیاة) استناد حکیمی است که به مناسبت در این کتاب گنجانده شده است. البته حکیمی خود نیز ناظر به همان کتاب که به بیان صد ویژگی حکومت اسلامی در عرصه‌های گونه‌گون است، نکات ارزشمندی را بیان داشته‌اند که بیشتر مربوط به بیان برخی مبانی تفکیکی ایشان و فراتر از مسأله فقر است؛ از جمله نقدی بر نماز جمعه‌های سالیان اخیر که نه سگویی برای بازگویی مشکلات مردم و رسیدگی به آنها بلکه ابزاری در دست حاکمیت است. ایشان فقط از دو امام جمعه قزوین و رشت قدرانی می‌کند که از وضع سخت زندگی مردم و محرومین یاد کرده و مسئولین را به رسیدگی لازم فراخواندند. با اینکه علاوه بر کلیت کتاب، توصیه به خواندن همین بخش پرنکته را نیز داریم، اما به دلیل تنگی مجال و تا حدودی خارج بودن از موضوع فقر از تفصیل بیشتر در این باب می‌گذریم و فقط یادآوری می‌کنیم که کتاب ارزشمند «حکومت اسلامی» بخشی از جلد نهم «الحیاة» است.

عنوان بخش یازدهم کتاب «انفاق و ادای حق مال و ثروت» است. در این بخش نیز سه آیه و سه حدیث درباره اهمیت و چگونگی انفاق است و اینکه اعطای ثروت به اغنیا از سوی خداوند، نه به دلیل عزیزتر بودن آنها بلکه برای آزمایش است که ببیند آیا حقوق نیازمندان را ادا می‌کنند یا نه؟

عنوان آخرین و دوازدهمین بخش کتاب چنین است: «پیامبر اکرم ﷺ و ائمه طاهربین ﷺ را خوشحال کنید.»

در اینجا نیز باز ۹ حدیث درباره اجرای عدالت آورده شده و توضیح داده‌اند که عدالت بنابر تعریف ائمه ﷺ از آن، رسیدن به منهای فقر است. بسیاری از اینگونه احادیث هم در مجموعه ۱۲ جلدی «الحیاة» آمده است.

در پایان این بخش ذیل عنوان «تکمیل»، ۱۲ مورد از رسیدگی‌های شخص پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ نسبت به محرومین

آورده شده که یک نمونه آن را به عنوان تبیین و حسن ختام ذکر می‌کنیم:

«بر پشت امام حسین (علیه السلام) در واقعه عاشورا اثری دیده شد، چون از کیفیت آن از امام سجاد (علیه السلام) پرسیدند فرمود: این اثر انبیهایی است که پدرم بر دوش می‌کشید و به خانه‌های بیوه زنان و یتیمان و مسکینان می‌رساند»^{۲۳}.

ملاحظه و در پایان

اینک بی‌مناسبت نیست که برای رفع برخی کاستی‌های کتاب که شاید برای تجدید نظر در چاپ‌های بعدی مفید باشد نکاتی را بیان کنیم:

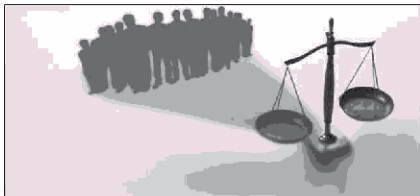
- کتاب «منهای فقر» با همه فوایدی که دارد، بهتر بود که دارای مقدمه‌ای مستقل و نیز انسجام و ساختار منظم‌تری باشد.
- چنانکه اشاره شد بخش ۹ و ۱۰ عمدتاً درباره کلیت نهج البلاغه و حکومت اسلامی است و فراتر از موضوع ویژه کتاب است.
- وجود فهرست منابع و اعلام نیز در پایان کتاب لازم و مفید به نظر می‌رسد که فعلاً نیامده است.
- و سرانجام به طرح یک پرسش و یک آرزو می‌پردازیم تا شاید مایه تأمل بیشتر مخاطبان ارجمند کتاب نیز باشد:

پرسش: آیا تحقق آرمان‌شهر بدون فقر - چه در حیطه مسلمین و چه فراتر از آن - قبل از ظهور ممکن است؟

اگر آری و ممکن است پس باید بپذیریم که رفع فقر فقط یکی از اهداف انبیاء (علیهم السلام) و امام زمان (عج) است و با تحقق آن، تازه راه برای اصلاحات فراوان بعدی گشوده خواهد شد.

و اما آرزو: ای کاش عدالتخواهان بزرگی همچون استاد حکیمی که انصافاً ابودروار

زیسته و فریادگر عدالت بوده است، نزدیک به همان میزان که بحق دغدغه رفع استثمار و تحقق فقرزدایی دارند، دغدغه رفع استبداد و استعمار و تقویت و گسترش آزادی‌ها را نیز داشته باشند! چنانکه ای کاش آزادیخواهان و استبداد ستیزان نیز به همان میزان دغدغه عدالت و رفع فقر را و آنگاه این هر دو دغدغه معنویت و تربیت اخلاقی و رواج روح آزادگی و ایثار و فداکاری را... آری بحق باید هم فریاد کرد و هم تبیین نمود «منهای فقر» را و «به اضافه آزادی و آزادگی» را... .

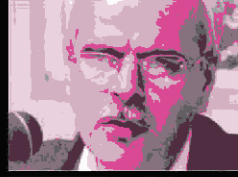


■ **حضرت امیرالمؤمنین (ع):**
«ما رأیت نعمة موفورة الا و بجانبها حق مضیع؛
هیچ جا نعمتی انباشته
(و مالی فراوان) ندیدم،
مگر اینکه
در کنار آن حقی
پایمال شده
وجود داشت.»
 ■

پانوشت‌ها:

۱. ر.ک: حکیمی، ص ۲۱۹.
۲. همان، ص ۲۲۲.
۳. همان، ص ۲۹۲.
۴. سوره حدید، ۲۵.
۵. جامع الاخبار شیخ صدوق و بحار، جلد ۷۵، ص ۳۵۱.
۶. به نقل از بحارالانوار ۴۰: ۳۲۷.
۷. کافی، ج ۸، ص ۳۲.
۸. ص ۱۳ کتاب مورد بحث.
۹. کافی، ج ۳، ص ۵۶۸.
۱۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۲.
۱۱. ص ۴۱ و ۴۲ کتاب منهای فقر.
۱۲. مکارم الاخلاق، ۵۲۵ و ۵۲۶.
۱۳. ص ۵۴ کتاب.
۱۴. ص ۵۶ کتاب.
۱۵. ص ۵۶۶، چاپ استاد غفاری.
۱۶. المیزان، ج ۹، ص ۲۴۸.
۱۷. آینده انقلاب اسلامی، ص ۱۵۳.
۱۸. صحیفه امام، ج ۴، ص ۹۹.
۱۹. همان، ج ۲۰، ص ۳۴۰.
۲۰. همان، ج ۲۰، ص ۳۳۳.
۲۱. ص ۸۳ و ۸۴.
۲۲. نهج البلاغه، ص ۶۱۱.
۲۳. ص ۱۸۰ به نقل از جلد ۴۴ بحار ۱۹۰۱-۱۹۱.

سعید مدنی
(پژوهشگر مسائل اجتماعی)



فقر

مفهوم فقر

نظریه‌ها درباره فقر و نابرابری و نسبت آن با رفاه به پنج گروه تقسیم شده اند: دیدگاه اول فقر را پدیده‌ای روانشناختی می‌داند و تأکید دارد که فقرا اصولاً انسان‌هایی تنبل و بی‌انگیزه هستند و به طور موروثی و ژنتیکی استعداد فقیر شدن را دارند. این دیدگاه فقیران را به دو گروه مستحق کمک و غیرمستحق تقسیم می‌کند. گروه اول شامل کسانی هستند که به دلیل نقایص جسمی و بدنی از بدو تولد قادر به کار و کسب درآمد نیستند. اما گروه دوم یعنی فقیران غیرمستحق آنهایی هستند که توانایی‌های جسمی برای کار و اشتغال را دارند. اما ژن فقر مانع از تحرک و فعالیت‌شان می‌شود. دیدگاه دوم بر چرخه محرومیت و جامعه‌پذیری تأکید دارد. این نظر با اشاره به مفهوم "فرهنگ فقر" به انتقال نسلی این فرهنگ در خانواده فقرا اشاره دارد و تصریح می‌کند که کودکان در خانواده‌های فقیر تحت تأثیر این فرهنگ که دعوت به بی‌کارگی و تنبلی دارد، قرار می‌گیرند و لذا در بزرگسالی نیز تمایلی به تلاش برای کسب درآمد بیشتر ندارند. این دیدگاه همواره در برابر این سوال قرار دارد که "آیا این صرفاً امری تصادفی است که بعضی گروه‌های اجتماعی همیشه آمادگی بیشتری از گروه‌های دیگر برای فقیر شدن دارند؟" دیدگاه سوم بر ناموفق بودن سیاست‌ها و برنامه‌های کاهش فقر و نابرابری تأکید دارد و لذا هیچ مسئولیتی را متوجه فقرا به دلیل فقیر بودن‌شان نمی‌کند، بلکه وضعیت موجود آنها را نتیجه سیاست‌ها، برنامه‌ها و نهادها می‌داند. از دیدگاه چهارم "محدودیت‌های ساختاری" علت تامه بقای فقر و نابرابری هستند. در واقع نظام حاکم بر بازار سرمایه چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی، اجازه نمی‌دهد تا حل مسئله فقرا مقدم بر منافع صاحبان سرمایه و ثروتمندان قرار گیرد. این دیدگاه به صاحب‌نظران چه نسبت داده می‌شود. دیدگاه پنجم تا حدودی اصلاح شده رویکرد پیشین است، به این معنا که فقرا را ذخایر نظام سرمایه‌داری می‌داند که در دوران رونق به کار گرفته می‌شوند و در دوره‌های رکود به خدمت آنها خاتمه داده می‌شود. نتیجه آنکه فقر نوعی استراتژی برای بقای رفاه در جامعه سرمایه‌داری است.

فقر: شدید، مطلق، نسبی و قابلیت

به نظر می‌رسد ما در ارائه تعریف از فقر و نابرابری یا جستجوی نظریه‌ای برای توصیف و تبیین فقر و بالاخره تدوین برنامه‌هایی برای کنترل و کاهش فقر و نابرابری و مبارزه با بی‌عدالتی، تحت تأثیر یک یا چند نظریه و دیدگاه مورد اشاره هستیم، اگرچه هر دیدگاهی واجد نقاط قوت و ضعف خاص خود است. به هر حال صورت مسئله‌ای که کارل مارکس در برابر "فلسفه فقر" قرار داد هنوز به قوت خود باقی است؛ یعنی تا زمانی که خود شناخت فقر دچار مشکل باشد، نمی‌توان فهمید فقر چیست و فقیر چیست و چه سیاست‌هایی را برای حل آن باید اتخاذ نمود. بر این اساس وقتی از فقر صحبت می‌کنیم با چند مفهوم متفاوت فقر شدید، فقر مطلق، فقر نسبی و فقر قابلیت سر و کار داریم.

۱. فقر شدید به اختصار عبارت است از نداشتن درآمد کافی برای تأمین حداقل نیاز غذایی. این میزان غذا با معیار کالری تعیین می‌شود. مثلاً فرد نمی‌تواند غذای کافی برای حداقل ۲۰۰۰ تا ۲۳۰۰ کیلو کالری در روز را تأمین کند. و به عبارت دیگر همیشه گرسنه است؛ یعنی حتی سیری شکمی ندارد.
۲. فقر مطلق وقتی است که افراد درآمد کافی برای تأمین حداقل نیازهای اساسی یعنی نیاز به غذا، پوشاک، بهداشت، آموزش و مسکن را ندارند. آنچه ما به طور معمول از فقر می‌شناسیم همین فقر مطلق است که جمعیت آنها با معیارهای مختلف در ایران بین ۱۰ تا ۳۰ میلیون برآورد می‌شود.
۳. فقر نسبی بر نابرابری تأکید دارد؛ یعنی شامل کسانی می‌شود که درآمد آنها کمتر از یک دوم تا یک سوم میانگین درآمد جامعه است. بیش از نیمی از جمعیت کشور زیر خط فقر نسبی هستند.
۴. اما فقر قابلیت ماهیتی متفاوت از فقر درآمندی که تا کنون توضیح دادیم دارد. اساس نظریه فقر قابلیت، متوجه آن است که وضعیت اقتصادی - اجتماعی افراد باید حاصل انتخاب آنها باشد نه اجبار. اولین مفهوم ناظر بر "قابلیت"، "کارکردها" است. کارکرد یعنی

موقعیت‌هایی که مردم در آن به سر می‌برند. کارهایی که قادر به انجام آن هستند و ذاتاً برای مردم ارزشمندند. از جمله کارکردها می‌توان به تغذیه کافی، برخورداری از خدمات بهداشتی، دسترسی به آموزش و پرورش و مشارکت در فعالیتهای گروهی اشاره کرد.

■ گروهی از فقرا اصلاً احساس فقر ندارند تا برای رهایی از آن تلاش کنند. نداشتن احساس فقر به معنای پذیرش وضع موجود است و این یعنی بی‌انگیزگی برای تلاش به منظور بهبود زندگی. فرهنگ فقر که عموماً در محلات فقیر و مناطق اسکان غیر رسمی با آن مواجه می‌شویم وجود آسیبها و مشکلات اجتماعی را در محله و جماعت بدیهی فرض می‌کند، نابرابری را امری طبیعی می‌داند.

■ فقرا هم حق دارند فقر را تعریف کنند. در مطالعه‌ای از فقرای سراسر جهان پرسیدند از نظر آنها فقر چیست و آنها بر عدم دسترسی به غذای کافی، ناپایداری معیشت و اشتغال، وجود مشکل مسکن و سرپناه، وجود گرسنگی، رنج و ناراحتی، وجود خستگی مفرط، برخورداری از روابط اجتماعی نامناسب مثل طرد، محرومیت و انزوای اجتماعی، برخورداری از احساس ناامنی، آسیب‌پذیری، ترس و اضطراب، برخورداری از احساس بی‌قدرتی، درماندگی، ناامیدی و خشم اشاره کردند.

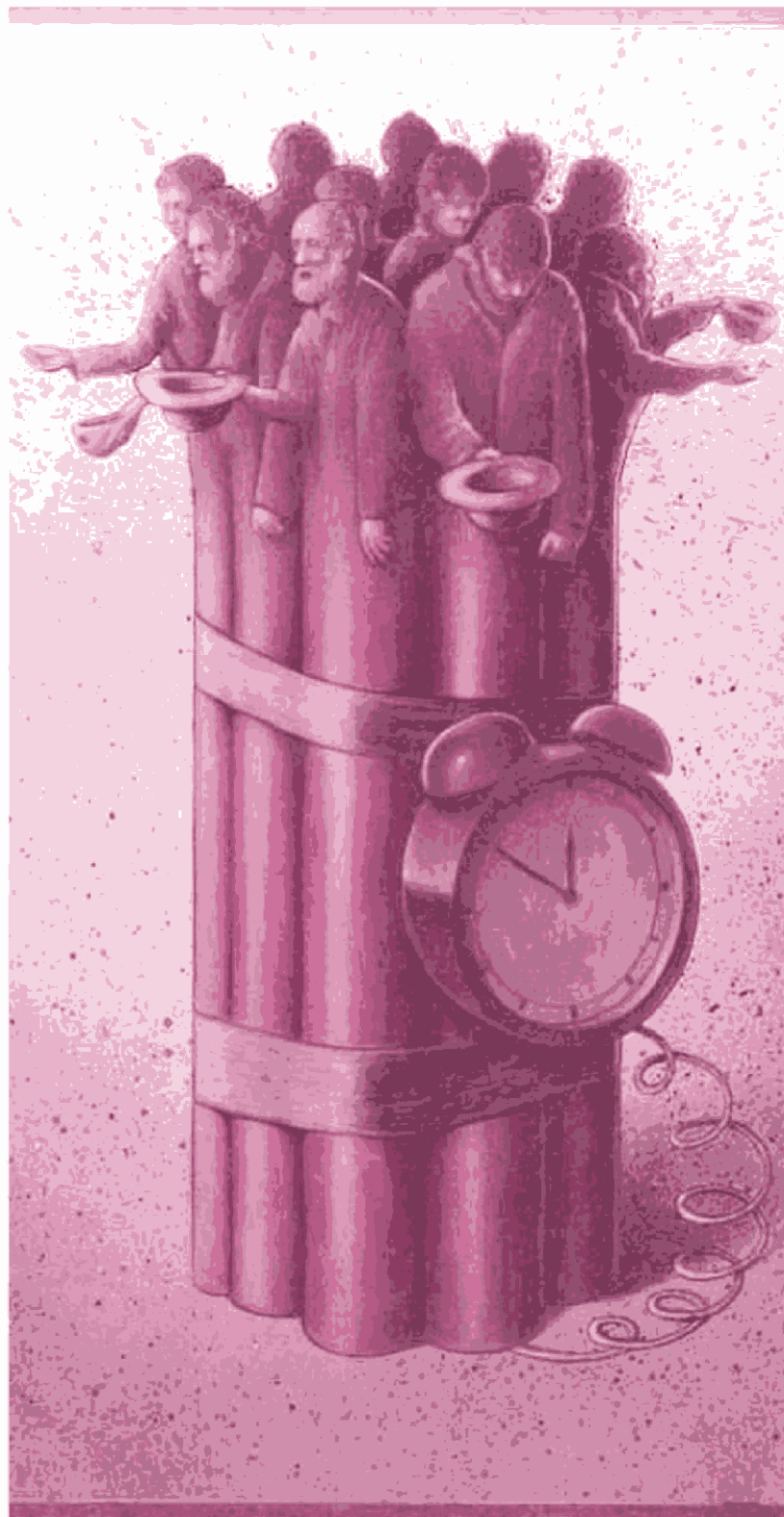
دومین مفهوم مرتبط با "قابلیت"، "آزادی" است. آزادی به معنای "فرصت واقعی برای تحقق آنچه که برایمان ارزشمند است" می‌باشد. آزادی یعنی توانایی تحقق اهدافی که فرد برای آنها ارزش قائل است. از این رو فقر، موضوع درآمدها نیست، بلکه محدودیت‌ها در دستیابی به حداقل قابلیت معین است. بر این اساس فقر قابلیت با شاخص‌هایی مثل بی‌سوادی، فقدان آموزش، سوء تغذیه، تبعیض‌های جنسیتی و مانند آن ارزیابی می‌شود.

اما فقرا هم حق دارند فقر را تعریف کنند. در مطالعه‌ای از فقرای سراسر جهان پرسیدند از نظر آنها فقر چیست و آنها بر عدم دسترسی به غذای کافی، ناپایداری معیشت و اشتغال، وجود مشکل مسکن و سرپناه، وجود گرسنگی، رنج و ناراحتی، وجود خستگی مفرط، برخورداری از روابط اجتماعی نامناسب مثل طرد، محرومیت و انزوای اجتماعی، برخورداری از احساس ناامنی، آسیب‌پذیری، ترس و اضطراب، برخورداری از احساس بی‌قدرتی، درماندگی، ناامیدی و خشم اشاره کردند.

آسیب‌های اجتماعی و رابطه میان هر یک از آنها

مقدمتاً باید گفت: مفهوم آسیب‌ها یا مشکلات اجتماعی به پدیده‌های اجتماعی اشاره دارد که چند ویژگی داشته باشند: اول آن که بر کیفیت زندگی مردم اثرات منفی دارند و سلامت جامعه را در معرض خطر قرار داده یا با آن در تعارض‌اند. دوم آن که با ارزش‌های پذیرفته شده اجتماعی مغایرت داشته و آنها را نقض می‌کنند. سوم اغلب مردم معتقدند دولت‌ها باید برای حل و کنترل آنها اقداماتی انجام دهند و در سیاست‌ها و برنامه‌ها تجدید نظر کنند و چهارم آن که تعریف گروهی و مبتنی بر اجماع از آنها وجود دارد. مصادیق مشکلات اجتماعی بسیار فراوان هستند. از فقر و نابرابری و مشکلات زیست محیطی تا سرقت و قتل و ضرب و جرح و دیگر جرایم.

اساساً آسیب‌های اجتماعی در فرایند پدیدآیی و تحول خود زنجیره‌ای از روابط را تشکیل می‌دهند. در گذشته چنین نبود؛ یعنی مشکلات اجتماعی هر یک جزیره‌ای بودند که تا حد زیادی متمایز از دیگری بودند؛ سارق فقط سارق بود و معتاد نبود. به تدریج رابطه بین مشکلات اجتماعی بیشتر و بیشتر شد و پیوند بین آنها پیچیده‌تر. در همین ماجرای قتل آتنا که سرو صدای زیادی هم ایجاد کرد ببینید با منظومه‌ای از مشکلات اجتماعی روبرو هستیم. پدر آتنا دست فروش و خانواده فقیری هستند که به سختی گذران زندگی می‌کنند، قاتل معتاد است و سابقه ابتلا به اختلالات روانی داشته به علاوه یک یا دوبار هم طلاق گرفته و از همسرش جدا شده و... یعنی کودک آزاری، قتل، فقر، طلاق، اعتیاد و اختلالات روانی همه دست به دست هم داده اند تا این فاجعه را پدید آورند. اما در میان مشکلات اجتماعی برخی شایع‌ترند؛ یعنی جمعیت بیشتری درگیر آنها هستند، برخی



تطابق فرهنگ و طبقه و وضعیت پاتولوژیک روابط اجتماعی - اقتصادی در جامعه است که اتفاقاً بیشتر گریبان طبقات پیر درآمد را می‌گیرد و بحران فرهنگ و معنا برای آنها دارد. همین موجب می‌شود تا بحران در روابط اخلاقی و خانوادگی در طبقات مرفه نیز روبه افزایش داشته باشد و حتی احساس امنیت نیز در آنها کاهش یابد چون با نوعی تنفر اجتماعی روبرو می‌شوند که هر روز در کوچه و خیابان آنها را تهدید می‌کند. در مجموع مشکلات و آسیب‌های اجتماعی تک عاملی نیستند که بتوان آنها را فقط با فقر توضیح داد. درست است که الگوی اعتیاد فقرا و ثروتمندان فرق می‌کند؛ اما به هر ترتیب هر دو گروه در معرض بحران اجتماعی قرار دارند.

شدت بیشتری دارند؛ یعنی عواقب حاصل از درگیری افراد با آنها بسیار سخت‌تر از دیگر مشکلات است، به همین دلیل برخی نقش و اثر بیشتری دارند و در زنجیره علی و معلولی بالاتر از دیگر مشکلات قرار دارند. فقر از این زاویه یکی از مشکلات و آسیب‌های اجتماعی با آثار و عواقب بالا است. اما از سوی دیگر پدیده‌هایی مثل بیکاری، اعتیاد و اختلال روان خود موجب فقر می‌شوند. بنابراین می‌بینید که چرخه مشکلات اجتماعی موجب می‌شود تا این زنجیره روابط بین آنها فعال شود و هر یک دیگری را باز تولید کنند.

احساس عدم فقر

به اعتقاد «گیدنز» پدیده‌های اجتماعی دقیقاً اشیاء نیستند، بلکه وابسته به معانی نمادینی هستند که ما به رفتارهایمان می‌دهیم، ما مخلوق جامعه نیستیم، بلکه خالق آن هستیم. این گروه نظریه‌پردازان بر نقش خرده فرهنگ فقر در پیدایش و تداوم فقر فقرا تأکید می‌کند. اسکار لوئیس مدعی بود کودکان محلات فقیرنشین هنگامی که به سن شش و هفت سالگی می‌رسند، در ایستارها و ارزش‌های بنیادین خرده فرهنگ خویش یعنی همان "فرهنگ فقر" چنان حل می‌شوند که از نظر روانی دیگر برای بهره‌گیری از شرایط در حال تغییر و دگرگونی کردن وضع خود آماده نیستند و لذا به سرنوشت پدران خویش دچار و فقرا و محرومان آینده خواهند شد. معنای دیگر این نظر آن است که گروهی از فقرا اصلاً احساس فقر ندارند تا برای رهایی از آن تلاش کنند. نداشتن احساس فقر به معنای پذیرش وضع موجود است و این یعنی بی‌انگیزگی برای تلاش به منظور بهبود زندگی. فرهنگ فقر که عموماً در محلات فقیر و مناطق اسکان غیر رسمی با آن مواجه می‌شویم وجود آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی را در محله و جماعت بدیهی فرض می‌کند، نابرابری را امری طبیعی می‌داند و به همین جهت اعتراضی هم نسبت به این کیفیت نامطلوب و پایین زندگی ندارد و همین احساس را هم به نسل بعدی منتقل می‌کند. تنها راه برای متوقف کردن این روند، از بین بردن مشروعیت آن از طریق آگاه‌سازی و افزایش قابلیت و توانمندی فقرا است.

وضعیت آسیب‌های اجتماعی در مناطق و طبقات مرفه

درباره وضعیت آسیب‌ها در مناطق برخوردار، باید توضیح دهیم که فقر و نابرابری هر دو نقش تعیین‌کننده‌ای در بروز آسیب‌ها دارند. این پدیده‌های جدید مثل آفازادگی، بچه پولدارها و امثال آن مگر آسیب نیست. مشروع دانستن آفازادگی به معنای مشروع دانستن رانت و فساد است که از مشکلات اجتماعی در اولویت جامعه ایران است. یا مانور "بچه پولدارها" که به نوعی نمود نوکیسه‌گی طبقه تازه به دوران رسیده است حاصل عدم

■
صورت مسئله‌ای که کارل مارکس در برابر "فلسفه فقر" قرار داد هنوز به قوت خود باقی است؛ یعنی تا زمانی که خود شناخت فقر دچار مشکل باشد، نمی‌توان فهمید فقر چیست و فقیر کیست و چه سیاست‌هایی را برای حل آن باید اتخاذ نمود. بر این اساس وقتی از فقر صحبت می‌کنیم با چند مفهوم متفاوت فقر شدید، فقر مطلق، فقر نسبی و فقر قابلیتی سر و کار داریم.

خودفروشی تا اندازه‌ای بازتاب فرصت‌های نسبتاً محدود زنان در کسب درآمد خوب و استقلال اقتصادی و تأمین مالی در جوامع صنعتی پیش‌رفته است. خودفروشی ممکن است برای زنانی که از لحاظ اقتصادی خواه به یک مرد و خواه به دولت رفاه وابسته‌اند جاذبه‌هایی داشته باشد؛ به ویژه آن‌که زنان اغلب می‌توانند از خودفروشی در آمدی به مراتب بیشتر از بسیاری از انواع کارهای قانونی به دست آورند.

ارتباط فقر و آسیب‌های اجتماعی

ارتباط بین مشکلات اجتماعی، جرم و عوامل اقتصادی را باید جزء قدیم‌ترین دیدگاه‌های ارائه شده در خصوص تبیین جامعه‌شناختی پدیده‌ی اجتماعی نامطلوب دانست؛ فلاسفه و اندیشمندان بسیاری تأثیر فقر در وقوع جرایم را مورد بحث قرار داده‌اند. با پیدایش جرم‌شناسی علمی نیز شاهد ارائه‌ی دیدگاه‌های مختلفی هستیم که به نوعی بین آسیب اجتماعی و بزه‌کاری و عامل اقتصادی رابطه‌ی مثبتی برقرار کرده‌اند. به نظر می‌رسد که عوامل اقتصادی در ارتکاب جرایم تأثیر مستقیم و غیرمستقیم دارند. برخی صاحب‌نظران معتقدند فقر، استعداد بزه‌کاری را تقویت می‌کند؛ زیرا فقر ممکن است مانع از رشد طبیعی افراد شود و از سوی دیگر، ناراحتی و بی‌نظمی و اختلال را دامن بزند و موجب بروز سستی‌جویی و انحرافات گردد که بروز جرایمی را تسهیل نماید.

گروهی دیگر معتقدند که هر نوع آسیب اجتماعی و جرمی که به وقوع بپیوندد، محصول عامل اقتصادی است. بدبختی اقتصادی به تنهایی قادر است مجموعه‌ای از شرایط اخلاقی را به وجود آورد و در نتیجه‌ی آن، اکثر مشکلات از جمله اعتیاد، سرقت و دزدی، طلاق و امثال آن آفریده شود. بنابراین نباید تعجب کرد که تعداد بسیاری از بزه‌کاران، معتادان و روسپی‌ها را مردمان بدبخت و تنگ‌دست تشکیل بدهند.

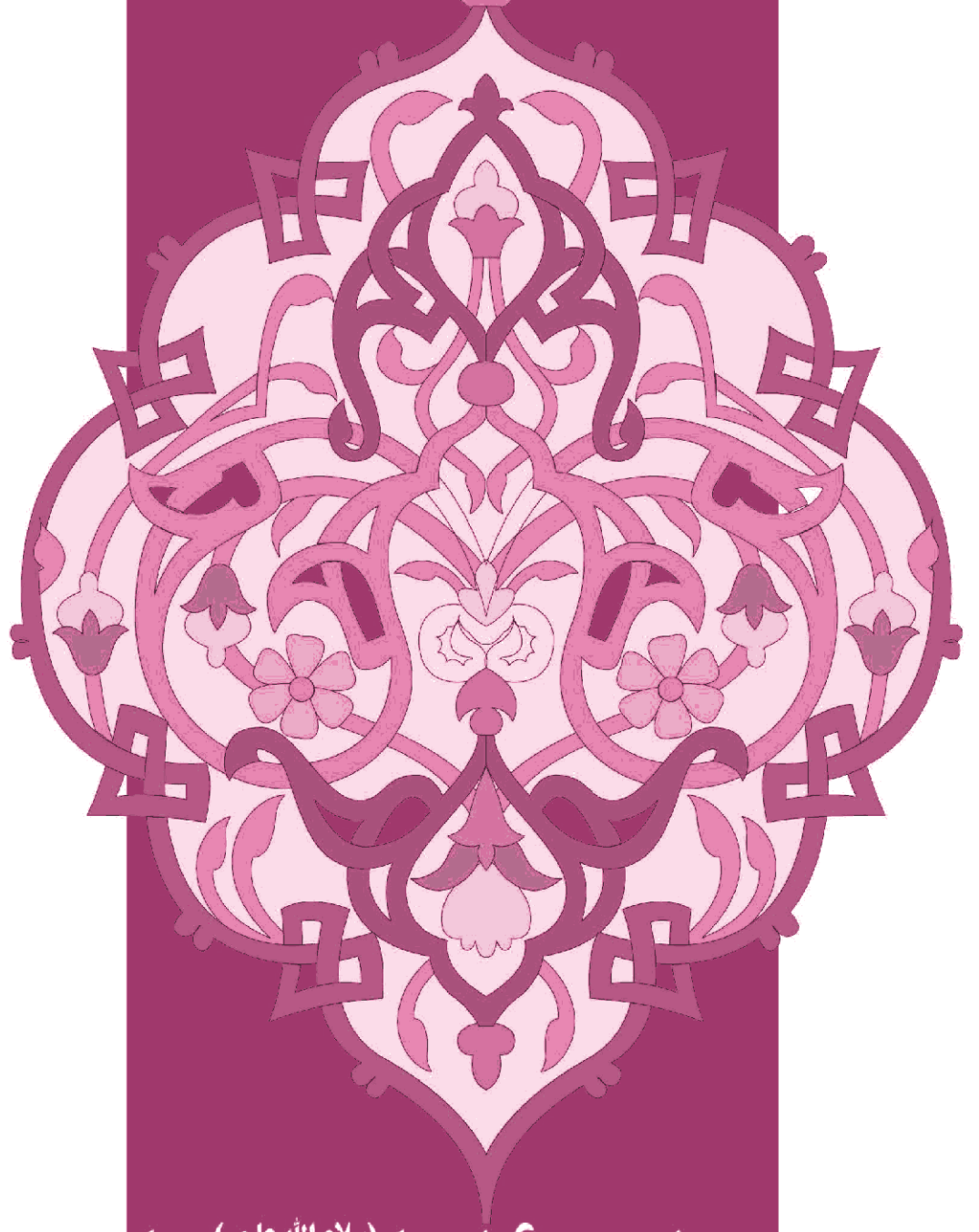
مارکس و انگلس نیز بدون آن‌که به طور انحصاری به بررسی رابطه‌ی فقر و جرم بپردازند به گونه‌ای به ایده‌های مرتبط با

نسبت فقر و آسیب اجتماعی، صورت علمی بخشیدند. به باور مارکس، سرمایه‌داری موجب استثمار می‌شود و حرص ناشی از سودجویی، طمع سرمایه‌داران را برمی‌انگیزد. فقر و نابرابری اقتصادی افراد را به ارتکاب رفتارهای نادرست و غیر متعارف مختلف سوق می‌دهد و در واقع این رفتار آنان، واکنشی در مقابل بی‌عدالتی است.

در هر حال در برخی موارد فقر عامل اصلی آسیب و مشکل اجتماعی است برای مثال از عوامل اقتصادی به عنوان مهم‌ترین عامل فحشا و روسپیگری یاد می‌شود و به دلیل محدودیت‌های مالی و اقتصادی ممکن است برخی زنان به نشانه‌ی مقاومت یا واکنش به فقر به فحشا روی آورند. به عبارت دیگر، گاهی فحشا یک استراتژی فعال در مواجهه با فقر است؛ چرا که در دنیایی که مردان نسبت به زنان از هر حیث حقوق بیشتری دارند، شاید فحشا تنها راهی باشد که بیشتر زنان فاقد حامی (شوهر، پدر و برادر) را قادر به ادامه‌ی حیات سازد. خودفروشی تا اندازه‌ای بازتاب فرصت‌های نسبتاً محدود زنان در کسب درآمد خوب و استقلال اقتصادی و تأمین مالی در جوامع صنعتی پیش‌رفته است. خودفروشی ممکن است برای زنانی که از لحاظ اقتصادی خواه به یک مرد و خواه به دولت رفاه وابسته‌اند جاذبه‌هایی داشته باشد؛ به ویژه آن‌که زنان اغلب می‌توانند از خودفروشی درآمدی به مراتب بیشتر از بسیاری از انواع کارهای قانونی به دست آورند.

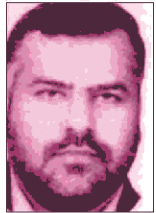
نابرابری و شکاف اقتصادی از دیگر عوامل مهم در فحشا است. در شهرها طبقات مختلفی از مردم زندگی می‌کنند که از نظر سطح درآمد با یکدیگر متفاوت هستند. تقلید از زندگی تجملی و رقابت در تهیه و استفاده از کالاها و خدمات مصرفی جدید موجب شده است که افراد با درآمد پایین، دچار مشکل شوند. افزایش هزینه‌ی زندگی خانواده‌ها در مراکز صنعتی و عدم تأمین نیازهای اولیه‌ی زندگی مانند مسکن، پوشاک و غذا از یک سو و فقدان فرصت‌های مساوی تحصیل و رشد استعدادها از سوی دیگر همراه با پریشانی خانواده‌های بی‌بضاعت، موجب شده تا آنها به راه‌های غیر قانونی کسب درآمد متمایل شوند. در شرایط نابرابری شدید، فقر نمود بیشتری پیدا می‌کند و فحشا برای کسب درآمد افزایش می‌یابد.

در تحقیقات پژوهش‌گران ارتباط بین بی‌کاری و دیگر عوامل به وجود آورنده‌ی فقر و فحشا نشان داده شده است. عدم اشتغال زنان و دختران موجب می‌شود تا امکان تحرک طبقاتی برای آنها وجود نداشته باشد. از سوی دیگر، فرد بی‌کار، مستعد پذیرش مشاغل متفاوت برای گذران زندگی است. بنا براین مکانیزم اثر عوامل اقتصادی بر آسیب‌ها پیچیده است. در برخی موارد مثل تن فروشی یا طلاق نقش عامل اقتصادی بالا است و در برخی موارد مثل خودکشی یا قتل و تا حدی اعتیاد این نقش کمتر است.



(سلام الله عليهم)
مواجههٔ اهل بیت با

سه گونه فقر



حسن ملک زاده (یدرم)
(محقق و نویسنده)

مفیر حیات

سال سوم
شماره چهاردهم و پانزدهم
خرداد و تیر - مرداد و شهریور ماه ۱۳۹۶

۷۸

فقرزادایی که حق تعالی آن را پاس می‌دارد:

«إِنَّ الْأَرْزَاقَ... يُؤْفُونَ بِالْأُثْرِ وَ يُؤْفُونَ يَوْمًا كَانَ شَوْهُ مُسْتَطِيرًا
وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حَيْثُ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنْ مَا
تُطْعَمُكُمْ لَوْجَهُ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا»: همانا
ابرار کسانی هستند که... به نذر خویش وفا می‌کنند و
از روزی که شر آن فراگیراست، ترسانند و غذا را با این
که آن را دوست دارند، به مسکین، یتیم و اسیر
می‌خورانند. [با این سخن در نهان خویش که: ما تنها
برای خدا به شما غذا می‌خورانیم و قصد پاداش و
شکرگزاری از سوی شما را نداریم.

در این آیات، اشاره به ماجرای شده که در آن اهل بیت نبی
اکرم علیهم‌السلام در شرایطی سخت و دشوار، فقیر، مسکین و اسیر را
بر خود مقدم داشتند و تنها خوراکی‌ها خویش را در حالی که
خود به خاطر روزه بسیار گرسنه بودند، به آن‌ها دادند. این کار از
سوی خدا بزرگ شمرده شد و مورد تجلیل قرار گرفت.
گفتنی آن که در این ماجرا، اطعام اسیری که از اسرای مشرک
بود، نقطه اوج ماجرا است و بر بلندای آن قرار دارد.
برای درک هرچه بیش‌تر این ماجرا و دریافت نکته‌های مرتبط
آن با فقرزادایی، نخست به ترسیم فضای ماجرا، و بعد به شرح
کامل این ماجرا به روایت امام صادق علیه‌السلام پرداخته خواهد شد و
سرانجام نیز نکته‌های ماجرا بیان می‌گردد.

ترسیم فضای ماجرا

بنا بر شواهد درونی؛ عبارت: «يُؤْفُونَ بِالْأُثْرِ» اشاره به وقوع یک
رویداد بیرونی دارد؛ رویدادی که بنا بر روایت‌های تاریخی، تنها
ماجرایی که آیات مورد نظر قابلیت انطباق با آن را دارد،
ماجرایی است که برای اهل بیت علیهم‌السلام در مدینه اتفاق افتاده، و
کلمه اسیر که در اصطلاح خود قرآن هم انطباق بر اسیر به
معنای متداول دارد، و بنا بر شواهد بیرونی؛ که نقل تاریخی
گسترده مفسران این آیات را در باره اهل بیت دانسته‌اند و از
انطباق بیشتری با آیات مورد نظر برخوردار است، آیات مورد نظر
در مدینه و درباره اهل بیت علیهم‌السلام نازل گردیده است.

اسیر گفته شده در این آیات از اسرای مشرک است؛ چنان‌که
در برخی از تفاسیر با استناد به منابع تاریخی آمده که اسرا
دربارداشتگاه به سر نمی‌بردند؛ چون که دولت مدینه تا آن وقت
فاقد منابع مالی لازم بود، و برای همین هنوز بازداشتگاهی برای
خودش تدارک ندیده بود، بلکه این مسلمانان بودند که هر یک
مسئولیت نگهداری از آنان را بر عهده داشتند. اما چون خود آنها
نیز در شرایط سخت اقتصادی به سر می‌بردند و از طرفی
فرهنگ ایثار اسیر بر خود در میان‌شان هنوز رواج نداشت، چه
بسا می‌شد که اسیری بدون غذا بماند. این احتمال داده شده که

این ماجرا در فاصله بین اسارت و تعیین وضعیت اسیر از سوی
پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان امام مسلمین رخ داده باشد که به علت
وجود بحران‌های ناشی از جنگ و در هم‌ریختگی‌های سازمانی و
نداشتن آمار یا وجود اولویت‌های دیگر چون: مداوای مجروحان،
در رسیدگی به وضعیت برخی از اسرا کوتاهی انجام گرفته است.

شرح کامل ماجرا

در روایت امام صادق علیه‌السلام از این ماجرا آمده است که: حسن و
حسین علیهم‌السلام مریض شدند، در حالی که کودکانی خردسال بودند.
پس، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حالی که دو مرد با ایشان بودند، به عبادت
آن‌ها آمدند. بعد یکی از آن دو همراه پیامبر خطاب به علی علیه‌السلام
گفت: کاش درباره کودکان نذری می‌کردی، اگر سلامتی
می‌یافتند! پس علی علیه‌السلام گفت: [در صورت سلامتی آن دو] سه

روز برای سپاسگزاری خداوند عزوجل روزه
خواهم گرفت. فاطمه علیها‌السلام هم چنین گفت و آن
کودکان هم گفتند: ما نیز سه روز روزه
خواهیم گرفت. خدمتکارشان فضا نیز چنین
گفت. پس خداوند به آن دو لباس عافیت
پوشاند. در نتیجه، آن‌ها به روزه در آمدند، در
حالی که پیش‌شان خوردنی‌ای نبود. برای
همین علی علیه‌السلام نزد همسایه یهودی خود
شمعون که کار پشم می‌کرد، رفت و گفت: آیا
می‌توانی در برابر سه پیمانانه جو، به من پشم
چیده شده‌ای بدهی که فاطمه دختر
محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را برای تو بریسد؟ شمعون
گفت: باشد. پس او پشم و جو را به علی علیه‌السلام
داد. علی علیه‌السلام فاطمه علیها‌السلام را بدان خبر داد و او هم
پذیرفت و اطاعت کرد. پس فاطمه علیها‌السلام ایستاد و
آن پشم را ریستید. سپس پیمانانه‌ای از جو را
برداشت و آرد کرد و خمیر نمود و با آن پنج
قرص نان پخت، برای هر یک از آنان یکی.
علی علیه‌السلام نماز مغرب را با پیامبر به جا آورد.

سپس به خانه آمد و سفره را انداخت و پنج
نفری در کنار سفره نشستند. پس همین که علی علیه‌السلام اولین لقمه
را خرد کرد، مسکینی نزد درب منزل آنان ایستاد و گفت: سلام
بر شما اهل بیت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم من مسکینی از مسکین مسلمانانم؛
مرا از آنچه می‌خورید، اطعام بنمایید تا خداوند شما را بر
سفره‌های بهشتی اطعام بنماید. علی علیه‌السلام با شنیدن این سخن
لقمه نان را از دستش فرو گذاشت. سپس از فاطمه علیها‌السلام هم
خواست چنین کند. او نیز چنین کرد و آنچه را در سفره بود، به
آن مسکین داد. آن‌ها گرسنه، شب را به سر آوردند و صبح در
روزه درآمدند. فاطمه علیها‌السلام ثلث دوم پشم را ریستید و سپس پیمانانه

■
**اهمیت دادن به بقای
اسیر تنها با این منطق
سازگار است که هدف
در جنگ الهی و مبتنی
بر معنویات، نه تنها باید
نابودی طرف مقابل
نباشد، بلکه باید اهتمام
به سعادت و بقای بهتر
آن طرف دیگر شود.**

حق اوست و برایش مقرر شده بجوید. تقاضای چنین فردی برای طعام ممکن است بر تقاضای خود فرد مقدم باشد و شاید فرد او را بر خود و خانواده اش مقدم کند. گذشت از سیری خود و تاب آوردن بر گرسنگی خود و خانواده در مسیر تعالی بخشی به خود که به دیدار حق که نیازی به طعام ندارد، می انجامد، تلاش در خوری است که مورد توجه حق تعالی قرار می گیرد.

نکته دوم: اطعام یتیم

اطعام به یتیم بعد از مسکین در آیه آمده است. یتیم علاوه بر این که ممکن است ناداری مادی داشته باشد و با توجه به این که شهر مدینه در آن روزگار در شرایط مادی خوبی به سر نمی برد و هزینه های تامین و تدارکات جنگ به مخالفان اسلام بر دوش خود داشت می کشید و شمار یتیمانش فزونی می گرفت و دولت پیامبر ﷺ کم کم داشت شکل می گرفت، پس شماری از یتیمان در آن شرایط ممکن بود مورد رسیدگی قرار نگیرند و از نظر تعدیه مشکل داشته باشند.

علاوه بر این، یتیمان به خاطر از دست دادن پدر، پشتوانه و تکیه گاه خود را از دست داده بودند، بنابراین باید مورد توجه و رسیدگی روانی قرار می گرفتند. مراجعه به خانه اهل بیت ﷺ در آن شرایط بد اقتصادی، آن هم به خانه علی ﷺ - جوانی که چند سالی بود ازدواج کرده بود و چند کودک داشت - گویای شهرت این خانه در گرم بود، آن هم در اوج دست تکی و نشان از این داشت که چراغ احسان آن خانه در زمان دشوار روشن بود و در میان محرومان روشنائی داشت و نامیدی را از بین می برد.

نکته سوم: اطعام اسیر

اطعام اسیر از دوجهد مهم تر از اطعام مسکین و اطعام یتیم بوده است. نخست این که اهل بیت ﷺ در اوج گرسنگی قرار داشتند. دوم این که پیوند اعتقادی با اسیر وجود نداشت. بنابراین اینار اسیر بر خویش در اوج اینارها بود.

تقدیم اسیر بر اسیرکننده در اطعام، می تواند به این جهت باشد که اسیر هیچ گونه دسترسی به طعام ندارد؛ نه خودش امکان و یا اجازه فعالیت اقتصادی دارد، و نه به خاطر حاکم بودن فضای دشمنی و ستیز ناشی از جنگ، کسی رغبت به کمک به او را دارد.

مقدم داشتن اسیر بر خویش در چنین وضعیتی که بدترین وضعیت متصور است، گویای تقدّم او در سایر وضعیت هاست.

اهمیت دادن به بقای اسیر به بیش از اهمیت دادن به بقای خویش، تنها با این منطق سازگار است که هدف در جنگ الهی و مبتنی بر معنویات، نه تنها باید نابودی طرف مقابل نباشد، بلکه باید اهتمام به سعادت و بقای بهتر آن طرف دیگر شود و گرنه در جنگی که ترجیح بقای خود بر بقای دشمن است، فرد از خودپرستی رهایی نیافته و نمی تواند در جهت محبت الهی که

دیگری از جو را برداشت و آن را آرد کرد و خمیر درست نمود و از آن خمیر پنج نان پخت. علی ﷺ نماز مغرب را با پیامبر به جا آورد. سپس به خانه آمد و سفره را انداخت و پنج نفری در کنار سفره نشستند. پس همین که علی ﷺ اولین لقمه را خرد کرد، یتیمی از ایتم مسلمانان نزد درب منزل آنان ایستاد و گفت: سلام بر شما اهل بیت محمد ﷺ! من یتیمی از ایتم مسلمانانم؛ مرا از آنچه می خورید اطعام بنمایید تا خداوند شما را بر سفره های بهشتی اطعام بنماید. علی ﷺ با شنیدن این سخن

لقمه نان را از دستش فرو گذاشت. سپس از فاطمه ﷺ هم خواست چنین کند. او نیز چنین کرد و آنچه را در سفره بود، به آن مسکین داد. آن ها شب را گرسنه به سر آوردند و جز آب خالی چیزی نچشیدند و صبح در روزه درآمدند، و فاطمه ﷺ ایستاد و یک سوم پشم باقیمانده را رسید و آخرین پیمانۀ جو را برداشت و آن را آرد کرد و خمیر درست نمود و از آن خمیر پنج قرص نان پخت؛ برای هر کدام یک قرص نان، و علی نماز مغرب را با پیامبر ﷺ گزارد و سپس به خانه آمد. سفره پیش او گذاشته شد و پنج نفری در کنار آن نشستند. پس همین که او اولین لقمه نان را خرد کرد، اسیری از اسرای مشرکان نزد درب خانه آنها ایستاد و گفت: سلام بر شما اهل بیت محمد ﷺ! ما را اسیر کرده و به بند می کشید، ادر روایت عبدالله بن عباس از این ماجرا آمده که علی از این سخن اسیر به شدت گریست و به همسرش گفت: ای دختر محمد صلی الله علیه وآله وسلم! دوست دارم خدا تو را ببیند در حالی که اسیر را برخوردت و بر شیربچه هایت ایثار نموده ای (تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۵۲، حدیث ۹). در حالی که به ما غذا نمی خورانید. علی ﷺ با شنیدن این سخن لقمه نان را از دستش فرو گذاشت. سپس از فاطمه ﷺ هم خواست بدون این که بدخوبی کند، به آن اسیر اطعام نماید بعد همه با هم آنچه را در سفره بود برداشتند و به آن اسیر دادند و خود گرسنه شب را به سر آوردند...^۲



■ **اطعام به مسکین، اطعام به فردی است که ناتوانی در طلب روزی دارد و نمی تواند تحرک لازم و مفیدی داشته باشد و روزی که حق اوست و برایش مقرر شده بجوید.** ■

نکات ماجرا

نکته اول: اطعام مسکین

اطعام به مسکین، اطعام به فردی است که ناتوانی در طلب روزی دارد و نمی تواند تحرک لازم و مفیدی داشته باشد و روزی که

وجهالله، و یا این که از این رو که بشر بر وجه الهی درعالم ماده آفریده شده، و تلاشی از این مسیر در راستای تغییر مذهب اسیر انجام نگرفته است؛ چنان که در نقل ماجرا آمده اسیر نسبت به وضعیت پیش آمده که به طور اتفاقی پیش آمده معترض هم بوده است و این اعتراض نه تنها او را از دریافت طعام محروم نکرده است، بلکه همدردی عمیق حضرت علی علیه السلام را که با گریه

مقدمه‌اش ندیدن خود است، گام بردارد. بنابراین، ایثار اسیر بر خود که دیگر موانع محبت نسبت به او برداشته شده و محبت به او نمی‌تواند در جهت تقویت و تداوم جنگ و دشمنی باشد، می‌تواند در اوج نمایش رهایی از خودپرستی باشد؛ یعنی مقدم داشتن دشمنی که به جنگ آمده، بر دشمنی که هنوز آزاد است و از او بیم خطر می‌رود؛ چرا که



مراجعه به خانه اهل بیت علیهم السلام در آن شرایط بد اقتصادی، گویای شهرت این خانه در گرم بود، و نشان از این داشت که چراغ احسان آن خانه در زمان دشوار روشن بود و در میان محرومان روشنائی داشت و ناامیدی را از بین می‌برد.

شدید حضرت نشان داده شد، برانگیخت؛ همان‌طور که در نقدی که خداوند متعال بر نیایش ابراهیم: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»،^۱ ایراد کرده، با گفتن این عبارت: «وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا»؛ و هر کس کفر بورزد، او را در این زندگی از روزی برخوردار می‌کنم، خود را از استفاده ابزاری از ندادن روزی در جهت تغییر گرایش دینی کفار مبرا دانسته است.

با خبری که خدای متعال از نیت پنهان اطعام‌کنندگان داده: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»، معلوم می‌شود این ایثار تنها به قصد محبت به خداوند متعال انجام یافته و توقع هیچ‌گونه تلافی و لو با تشکر لفظی در آن در بین نبوده است. نتیجه چنین نیتی این خواهد بود که در این ایثار هیچ تبعیضی بین اسرا وجود نداشته باشد و عزت نفس آنها در این میان محفوظ بماند.

به فرموده پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم، دشمن ترین دشمنان انسان نفس اوست.^۲

در روایت‌ها آمده است که این ماجرا هر چند در میان اهل بیت علیهم السلام اتفاق افتاده، ولی اختصاصی به آن‌ها ندارد و برای هر مؤمنی خوب است که چنین کند؛ به عبارت دیگر، مقام معنوی ابرار؛ مقامی که این ماجرا زمینه دستیابی اهل بیت علیهم السلام را بدان را فراهم نموده است، مقامی همگانی بوده و برای همه، وصول بدان ممکن است.^۳

با نگاهی به ماجرای نقل شده، معلوم می‌شود اهتمام به امر اطعام اسیر منحصر به دولت و افراد متمکن نبوده، بلکه افراد فاقد توان مالی هم باید ایثار کنند و اسرا را نه تنها مانند خانواده، بلکه برتر از آن‌ها بدانند؛ چون هدف دستیابی به مقامی معنوی است که هدف همه می‌باشد. فضیلت چنین رفتاری از آن جا معلوم می‌شود که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آن جایگاه ویژه آنها در بین عموم مسلمانان و جایگاه ویژه ترشان در بین شیعیان و با این که در اوج سختی و ناگواری بودند، به چنین کاری اقدام نمودند و خداوند متعال با بیان پاداش‌های اخروی این کار را ارج نهاد.

از ترجیح دادن بقای اسرا بر بقای خود در قضیه طعام، معلوم می‌شود که شایسته است در سایر موارد حیاتی که وضعیت آن نسبت به قضیه طعام در مرحله پایین‌تری است و اجرای آن مستلزم چنین ترجیحی نیست نیز این حسن رفتار ادامه داشته باشد و مورد اهتمام قرارگیرد، مانند اسکان اسرا و دیگر جنبه‌های فیزیکی اسارت.

با توجه به آنچه در بیان ماجرا گفته شد و آنچه در آیه بعدی آمده است: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»، این اطعام کاملاً جنبه بشردوستانه داشته، البته، با انگیزه دیدار با

پانوشته‌ها:

۱. انسان: ۹-۸.
۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۵۲، حدیث ۸.
۳. عوالی‌النالی، ج ۴، ص ۱۱۸.
۴. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۵۲، حدیث ۹.
۵. بقره: ۱۲۶.

در متون ادبی

م. امیدوار



اشاره:

موضوع فقر در جامعه از هر نظر درخور اعتنا و توجه است. این موضوع را از ابعاد گوناگون و با نگاههای متفاوت می‌توان دید. در متون ادب فارسی نیز این موضوع به چشم می‌خورد. اما در ادبیات ما بیشتر از این موضوع در متون عرفانی و تعلیمی و با تفسیر و تأویل به آن پرداخته‌اند. در این نوشتار فقر را در دو بعد مادی و معنوی و در بیان برخی از شاعران و نویسندگان متون ادبی، صوفیانه و عارفانه در ادبیات فارسی بررسی می‌کنیم.

ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم

با پادشه بگوی که روزی مقرر است
(حافظ)

فقر یکی از موضوعات مهم و از پدیده‌های ملموس در زندگی انسان‌ها است. در زندگی بسیاری از مردم به دلایل و علت‌های گوناگون تهیدستی و نداری از آغاز یا بخشی از زندگی با آنها همراه و موجب سختی و پریشانی است. گروهی از مردم نیز هستند که در عین فقر و تهیدستی مادی با عزت و آرامش و با مناعت طبع زندگی می‌کنند. فقر در ذات خود پسندیده نیست و فقیر بودن در شرایط عادی ارزش محسوب نمی‌شود بلکه آنچه ارزش شمرده می‌شود همدردی با فقرا و رسیدگی به امور آنان است. در متون ادبی ما موضوع فقر از دیدگاههای مختلف مورد توجه بوده و هست که مجموعاً می‌توان به دو صورت فقر ظاهری و مادی و فقر معنوی و عرفانی، معنی و در آثار شاعران و نویسندگان مشخص و جدا کرد.

فقر ظاهری

فقر در لغت به معنی تهیدستی، تنگدستی، درویشی و محتاجی است؛ به کسی که چنین باشد فقیر می‌گوییم. واژه‌ای که معنای مخالف این کلمه را می‌رساند واژه «غنی» است. پس فقیر کسی است که دستش از مال دنیا خالی است و به کمک دیگران محتاج است.

در اشعار و نوشته‌های سخنوران گذشته زبان فارسی به موضوع فقر ظاهری و مادی به عنوان یک پدیده اجتماعی پرداخته نشده بلکه از آن به شکل صفت برخی از مردم یاد شده که مستحق یاری و سزاوار دستگیری‌اند. شاعران ما بیشتر در مقام موعظه و در ستایش صفات نیک اخلاقی از دیگران می‌خواهند که به دستگیری فقیران و درماندگان بشتابیم. آنان کمک به تهیدستان و مسکینان را به عنوان کاری انسانی و صفتی اخلاقی می‌ستایند. در این باره سعدی در گلستان و بوستان توجه بیشتری نشان داده است. اما در دوره معاصر و در آثار شاعرانی که به گرفتاریها و ناهنجاریهای اجتماعی و به دردهای مردم بیشتر توجه کرده‌اند موضوع فقر به عنوان یک درد و یک آسیب دیده می‌شود. شاعر دردمند امروزی تنها به صورت عاطفی و سفارش برای یاری فقرا سخن نمی‌گوید بلکه به شکلی آن را بیان می‌کند که اجتماع را متوجه کوتاهی خود در حق فقرا و نابرابری اجتماعی و در نتیجه فقیر شدن گروهی از مردم می‌داند.

پروین اعتصامی از شاعرانی است که مشکلات جامعه و مردم دردمند و تهی‌دست را در اشعار خود به خوبی بیان کرده است. او در شعری، زبان حال دختری یتیم را روایت می‌کند که بر سر خاک پدر نشسته و از بی‌دردی و بی‌اعتنایی مردم زمانه به درد خود و پدر خود سخت گله‌مند است:

بر سر خاک پدر دخترکی
صورت و سینه به ناخن می‌خُست
که نه پیوند و نه مادر دارم
کاش روحم به پدر می‌پیوست
گریه‌ام بهر پدر نیست که او
مُرد و از رنج تهی‌دستی رُست
زان کنم گریه که اندر یم بخت
دام بر هر طرف انداخت، گسست
شصت سال آفت این دریا دید
هیچ ماهیش نیفتاد به شست
پدرم مرد ز بی دارویی
وندرد این کوی سه داروگر هست
دل مسکینم از این غم بگذاخت
که طبیبیش به بالین نشست

هم قبا داشت ثریا هم کفش
دل من بود که ایام شکست
این همه بخل چرا کرد مگر
من چه می‌خواستم از گیتی پست؟
سیم و زر بود خدایی گر بود
آه از این آدمی دیو پرست

پروین همیشه در اندوه فقر مردم بود؛ او مردم بیچاره زمان خودش به ویژه پیرزنان و بیوه زنان و درماندگان را می‌دید و شاید جز سرودن و اشک ریختن کاری از دستش بر نمی‌آمد اما شعر خود را فریاد رسای این دردمندان ساخته بود و از زبان آنان چنین می‌سرود:

«با دوک خویش، پیرزنی گفت وقت کار
کاوُخ! ز پنبه ریشتم موی شد سفید
از بس که بر تو خم شدم و چشم دوختم
کم نور گشت دیده‌ام و قامتم خمید
ابر آمد و گرفت سر کلبه مرا
بر من گریست زار که فصل شتا رسید
جز من که دستم از همه چیز جهان تهی ست
هر کس که بود، برگ زمستان خود خرید»

سپس علت این ناتوانی را در خالی بودن دست‌ها از پول و نداری و نداشتن مکنت مالی می‌داند و از زبان پیرزن ادامه می‌دهد:

«بی زر، کسی به کس ندهد هیزم و زغال
این آرزوست گر نگری، آن یکی امید
بر بست هر پرنده در آشیان خویش
بگریخت هر خزنده و در گوشه‌ای خزید
نور از کجا به روزن بیچارگان فتد
چون گشت آفتاب جهانتاب ناپدید»

در ادامه عمری زحمت و تلاش و تحمل سختی است که از زبان آن پیر زن به عنوان نمونه‌ای از فقرای دردمند جامعه بیان می‌شود؛ گویی بخت و اقبال راه این خانه را نمی‌شناسد و از این سرای رمیده است. همه این دردها برای شنیدن توانگران است اما...:

«از رنج پاره دوختن و زحمت رُفو
خونابه دلم ز سر انگشتها چکید
یک جای وصله در همه جامه‌ام تماند
زین روی وصله کردم، از آن رو ز هم درید
دیروز خواستم چو به سوزن کنم نخ
لرزید بند دستم و چشمم دگر ندید
من بس گرسنه خفتم و شبها مشام من
بوی طعام خانه همسایگان شنید
ز اندوه دیر گشتن اندود بام خویش
هر گه که ابر دیدم و باران، دلم طپید

هنگام صبح در عوض پرده، عنكبوت بر بام و سقف ریخته‌ام تاها تنید سیلابهای حادثه بسیار دیده‌ام سیل سرشک زان سبب از دیده‌ام دوید دولت چه شد که چهره ز درماندگان بتافت اقبال از چه راه ز بیچارگان رمید پروین، توانگران غم مسکین نمی‌خورند بیپوده‌اش مکوب که سرد است این حدید»

فقر معنوی

در متون تعلیمی ادبی به ویژه در سروده‌ها و نوشته‌های شاعران و سخنورانی که گرایش عرفانی و مسلکی زاهدانه دارند، فقر بیشتر در معنای غیر مادی و در اصطلاح فقر معنوی اراده شده است. زیرا در بیان سالکان، فقر، عبارت از فناء فی الله است. اینان البته فقر ظاهری و تهی‌دستی را نیز لازمه سیر و سلوک می‌شمارند و آن را زمینه خالی شدن دل از دنیا برای دریافت انوار حق می‌دانند. واژه فقر برگرفته از قرآن می‌باشد که صوفیان و ادبای صوفی مسلک بنا بر شیوه خویش، تفاسیر خاص عرفانی بدان می‌دهند. در قرآن کریم چندبار کلمه فقر ذکر شده است؛ از جمله در این آیات:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ
«ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ تُدْعَوْنَ لِتُفْقَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمَنْ كُنْتُمْ مَنْ يَنْخَلُ
وَ مَنْ يَنْخَلُ فَإِنَّمَا يَنْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ
وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالِكُمْ»^۱ آری
شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید، بعضی از شما بخل می‌ورزند و هر کس بخل ورزد، نسبت به خود بخل کرده است و خداوند بی نیاز است و شما همه نیازمندید و هرگاه سربچی کنید، خداوند گروه دیگری را جای شما می‌آورد پس آنها مانند شما نخواهند بود (و سخاوتمندانه در راه خدا انفاق می‌کنند).

«لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ
يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا وَ يُنْصَرُونَ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ
أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»^۲: مقام بلند (یا غنائم) خاص فقیران مهاجرین است که آنها را از وطن و اموالشان به دیار غربت راندند در صورتی که (چشم از خانه پوشیده و) در طلب فضل و خشنودی خدا می‌کوشند و خدا و رسول او را یاری می‌کنند؛ اینان به حقیقت راستگویان عالمند.^۳

از نویسندگان متون عرفانی، هجویری در کشف المحجوب، بابتی تحت عنوان باب الفقر می‌آورد و چنین می‌گوید:
«بدان که درویشی را اندر راه خداوند - عزوجل -

مرتبتی عظیم است و درویشان را خطری بزرگ» وی در ادامه می‌نویسد: خداوند فقرا را مرتبتی و درجتی بزرگ داده است و مر فقرا را بدان مخصوص گردانیده تا به ترک اسباب ظاهری و باطنی گفته‌اند و به کلیت به مسبب رجوع کرده تا فقر ایشان فخر ایشان گشت، تا به رفتن آن نالان شدند و به آمدن آن شادمان گشتند و آن را در کنار گرفتند و بجز اخوات آن را جمله خوار گرفتند».

هجویری فقر را در دو شکل می‌داند: اجباری و اختیاری. اجباری آن است که انسان ناچار و از روی اضطرار به فقر دچار شود اما فقر اختیاری پذیرفتن آن با اراده و میل قلبی است:

«فقر را رسمی و حقیقتی است، رسمش افلاس اضطراری است و حقیقتش اقبال اختیاری».

شاید همه ما این بیت مشهور مولوی را شنیده باشیم که:
هفت شهر عشق را عطار گشت
ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

■
هجویری فقر را در دو شکل می‌داند:
اجباری و اختیاری. اجباری آن است
که انسان ناچار و از روی اضطرار به
فقر دچار شود اما فقر اختیاری
پذیرفتن آن با اراده و میل قلبی
است: «فقر را رسمی و حقیقتی است،
رسمش افلاس اضطراری است و
حقیقتش اقبال اختیاری».
■

منظور از هفت شهر عشق چیست؟ این موضوع در اشعار عطار و مشخصاً در مثنوی منطق الطیر بیان شده است. منطق الطیر درباره سلوک انسان و سیر به سوی خداست که با زبانی تمثیلی و در شکل داستان و از زبان پرندگان بیان شده است که پرندگان به سوی سیمرغ پرواز می‌کنند و در مسیر با مشکلات فراوان روبرو می‌گردند تا سرانجام سی مرغ به «سیمرغ» می‌رسند. در آن داستان عطار مراحل سلوک را هفت مرتبه می‌شمارد و آنها را با نام وادی و به تعداد هفت وادی نامگذاری می‌کند. مولانا این مراحل مختلف تزکیه و رسیدن به خلوص را هفت شهر عشق می‌نامد.

مهمترین انگیزه و عاملی که می‌تواند این مسیر را برای سالک آسان کند تا سالک بی‌واهمه و مشتاقانه این مراحل و وادیه‌ها را طی کند عشق و از جان گذشتگی است؛ بنابراین عطار از زبان

هدهد که رمز و تمثیل راهنما و مرشد راه بلد و راه شناس است
خطاب به پرندگان که نمادی از انسان‌های پا در مسیر
گذاشته‌اند می‌گوید:

هدهد رهبر چنین گفت آن زمان
کانکه عاشق شد نه اندیشد ز جان
چون به ترک جان بگوید عاشقی
خواه زاهد باش خواهی فاسقی
چون دل تو دشمن جان آمده ست
جان برافشان ره به پایان آمده‌ست
سد ره جانست، جان اینار کن
پس برفکن دیده و دیدار کن
درد و خون دل نباید عشق را
قصه مشکل نباید عشق را
ذره‌ای عشق از همه آفاق به
ذره‌ای درد از همه عشاق به
عشق مغز کاینات آمد مدام
لیک نبود عشق بی‌دردی تمام
قدسیان را عشق هست و درد نیست
درد را جز آدمی در خورد نیست
این هفت شهر عشق یا هفت وادی به ترتیب عبارتند از: طلب،
عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا. عطار خود
چنین گفته است:

هست وادی طلب آغاز کار

وادی عشق است از آن پس، بی‌کنار
پس سیم وادی است آن معرفت
پس چهارم وادی، استغنا صفت
هست پنجم، وادی توحید پاک
پس ششم، وادی حیرت صعبانک
هفتمین، وادی فقر است و فنا
بعد از این روی زوش نبود تو را

عطار آخرین وادی را «فقر و فنا» نام می‌گذارد. سالک پس از
گذراندن مراحل و مراتب قبلی به درجه‌ای می‌رسد که نه تنها
همه وابستگی‌ها و دلبستگی‌ها را ترک و دل خویش را پذیرای
تابش انوار حق کرده بلکه هیچ چیز را غیر از خدا نمی‌بیند و
دلش از غیر خدا کاملاً فقیر و خالی است حتی خود را نیز دیگر
نمی‌بیند و همه وجودش در حق غرق شده است. بنابراین با
گذشتن از وادی ششم وادی فقر و فنا در پیش است که در آن
جای سخن گفتن و خود را دیدن نیست بلکه جایگاه فراموشی
خود و گم شدن در دریای هستی خداوند است:

بعد ازین وادی فقرست و فنا

کی بود اینجا سخن گفتن روا

عین وادی فراموشی بود

لنگی و کروی و بیهوشی بود

هرکه در دریای گل گم بوده شد
دایما گم بوده آسوده شد
دل درین دریای پر آسودگی
می‌نیاید هیچ جز گم بودگی
گر ازین گم بودگی بازش دهند
صنع بین گردد، بسی رازش دهند
سالکان پخته و مردان مرد
چون فرو رفتند در میدان درد
گم شدن اول قدم، زین پس چه بود
لاجرم دیگر قدم را کس نبود
چون همه در گام اول گم شدند
تو جمادی گیر اگر مردم شدند
عود و هیزم چون به آتش در شوند
هر دو بر یک جای خاکستر شوندند
این به صورت هر دو یکسان باشدت
در صفت فرق فراوان باشدت

در اشعار حافظ نیز همراه با فقر مادی و تهیدستی ظاهری از فقر
معنوی که خود تاج عزت و کلاه سروری است یاد شده و حافظ
خود را فقیری در لباس و عزت سلطان می‌شمارد. حالت
دوگانگی (پاردوکسی) بودن ترکیبات حافظ خود گویای این
موضوع است:

خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای

دست قدرت نگر و منصب صاحب جاهی

دولت فقر خدایا به من ارزانی دار

کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است

در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است

خدایا منعمم گردان به درویشی و خرسندی

جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی

یکی از بهترین، زیباترین و گویاترین متنهایی که مفهوم فقر را از
نظر ظاهری و معنوی بیان کرده و به خوبی نشان داده است،
داستان جدال سعدی با مدعی در گلستان است. سعدی در این
حکایت، خود را یک طرف این داستان و طرف جدال با کسی
می‌داند که او را مدعی درویشی و پیمودن مسیر عبادت و عرفان
می‌شمارد. داستان این جدال تابلویی است که همه ویژگی‌های
فقیر و غنی را در پیش چشم می‌گذارد. در این حکایت، خوبی،
مردمداری و دیگر صفات توانگران و نیز آثار و پیامدهای مثبت و
منفی فقر بیان می‌شود. این حکایت نشان دهنده بینش بلند و
آگاهی عمیق سعدی از جامعه و انسانهای زمان خویش است که
البته با اندکی تفاوت در همه دوره‌های پس از سعدی تا امروز
نیز دیده می‌شود. بخش‌هایی از حکایت را می‌خوانیم:

فراغت با فاقه نپیوندد و جمعیت در تنگدستی صورت نیندد؛ یکی تحرمة عشا بسته و یکی منتظر عشا نشسته هرگز این بدان کی ماند؟

خداوند مکتب به حق مشغول

پراکنده روزی، پراکنده دل

پس عبادت اینان به قبول نزدیکتر است که جمعند و حاضر نه پریشان و پراکنده خاطر؛ اسباب معیشت ساخته و به اوراد عبادت پرداخته».

تا اینجا در دفاع از توانگران بود. اما پاسخ آن فرد به این سخنان: «گفت این شنیدی و آن نشنیدی که پیغمبر ﷺ گفت الْفَقْرُ فَخْرِي. گفتم خاموش که اشارت خواجه ﷺ به فقر طایفه‌ای است که مرد میدان رضاند و تسلیم تیر قضا؛ نه اینان که خِرْقَةُ ابرار پوشند و لقمه ادرار (شهریه، مستمری) فروشند.

ای طبل بلند بانگ در باطن هیچ

بی توشه چه تدبیر کنی وقت بسیج

روی طمع از خلق بیچ ار مردی

تسبیح هزار دانه بر دست میبچ

در ادامه باز هم پیامدهای منفی فقر و فواید توانگری را از زبان سعدی در پاسخ آن فرد می‌خوانیم:

«درویش بی‌معرفت نیارآمد تا فقرش به کفر انجامد کاذب الْفَقْرُ اُنُّ

يَكُونُ كَفْرًا که نشاید جز به وجود نعمت برهنه‌ای پوشیدن یا در استخلاص گرفتاری کوشیدن و آبنای جنس ما را به مرتبه ایشان که رساند و يدِ غلّيا (= دست بخشنده) به يدِ سفلی (= دست گیرنده) چه ماند؟ نبینی که حق در مُحکم تنزیل از نعیم اهل بهشت خبر می‌دهد که «اولئک هم رزق معلوم» تا بدانی که مشغول کفاف از دولت عفاف محروم است و ملک فراغت زیر نگین رزق معلوم.

تشنگان را نماید اندر خواب

همه عالم به چشم، چشمه آب»

این سخنان سعدی و این پاسخهای محکم باعث خشم طرف بحث و دشنامگویی وی می‌شود؛ در این دشنامگویی در واقع صفات منفی توانگران از زبان مدعی بیان می‌شود:

«حالی که من این سخن بگفتم عنان طاققت درویش از دست تحمل برفت؛ تیغ زبان برکشید و اسب فصاحت در میدان وقاحت جهانید و بر من دوانید و گفت چندان مبالغه در وصف ایشان بکردی و سخن‌های پریشان بگفتی که وهم تصور کند که تریافتد یا کلید خزانه ارزاق. مشتی متکبر مغرور معجب نَفور، مُشتغل مال و نعمت، مُفتتن جاه و ثروت که سخن نگویند الا به سفاقت و نظر نکنند الا به کراهت. علما را به گدایی منسوب کنند و فقرا را به بی‌سر و پای معیوب گردانند و به عزت مالی که دارند و عزت جاهی که پندارند برتر از همه نشینند و خود را به از همه بینند و نه آن در سر دارند که سر به کسی بردارند. بی‌خبر از قول حکیمان که گفته‌اند هر که به طاعت از دیگران

■ **در متون تعلیمی ادبی به ویژه در سروده‌ها و نوشته‌های شاعران و سخنورانی که گرایشی عرفانی و مسلکی زاهدانه دارند، فقر بیشتر در معنای غیر مادی و در اصطلاح فقر معنوی اراده شده است. زیرا در بیان سالکان، فقر، عبارت از فناء فی‌الله است. اینان البته فقر ظاهری و تهی دستی را نیز لازمه سیر و سلوک می‌شمارند و آن را زمینه خالی شدن دل از دنیا برای دریافت انوار حق می‌دانند.**

■ «یکی در صورت درویشان نه بر صفت ایشان در محفلی دیدم نشسته و شنعی در پیوسته و دفتر شکایت باز کرده و دم توانگران آغاز کرده، سخن بدین جا رسانیده که درویش را دست قدرت بسته است و توانگر را پای ارادت شکسته.

کریمان را به دست اندر درم نیست

خداوندان نعمت را کرم نیست

مرا که پرورده نعمت بزرگانم این سخن سخت آمد. گفتم ای یارا توانگران دخل مسکینانند و ذخیره گوشه نشینان و مقصد زائران و کفیف مسافران و محتمل بار گران بهر راحت دگران. دست تناول آنکه به طعام برند که متعلقان و زیر دستان بخورند و فضلا مکارم ایشان به آرامل و پیران و اقارب و جیران رسیده

توانگران را وقف است و نذر و مهمانی

زکات و فطره و ایتاق و هدی و قربانی

تو کی به دولت ایشان رسی که نتوانی

جز این دو رکعت و آن هم به صد پریشانی»

در این قسمت ویژگیهای مثبت توانگران بیان شد. سعدی در ادامه دیگر صفات و کارهای نیک این گروه را باز هم بیان می‌کند:

«اگر قدرت جودست و گر قوت سجود توانگران را به میسر شود که مال مزگا دارند و جامه پاک و عرض مَصون و دل فارغ؛ و قوت طاعت در لقمه لطیف است و صحت عبادت در کِسوت نظیف. پیداست که از معدة خالی چه قوت آید و از دست تهی چه مروت و ز پای تشنه چه سیر آید و از دست گرسنه چه خیر

شب پراکنه خُسید آن که پدید

نَبود وجه بامدادانش

مور گرد آورد به تابستان

تا فراغت بود زمستانش

کم است و به نعمت بیش، به صورت توانگرسست و به معنی درویش»

در ادامه این جدال دیگر صفات مثبت و منفی این دو گروه به شکلی کوتاه از زبان دو طرف بحث بیان می‌شود:

گفتم: مذمت اینان روا مدار که خداوندان کرمند. گفت: غلط گفتمی که بنده درمند. چه فایده چون ابر آذارند و نمی‌بارند و چشمه آفتابند و بر کس نمی‌تابند. بر مرکب استطاعت سوارند و نمی‌رانند. قدمی بهر خدا نهند و درمی بی من و آذی ندهند. مالی به مشقت فراهم آرند و به خست نگه دارند و به حسرت بگذارند.

چنانکه حکیمان گفته‌اند: سیم بخیل از خاک وقتی برآید که وی در خاک رود.

گفتمش بر بخل خداوندان نعمت وقوف نیافته‌ای الا به علت گدایی و گرنه هر که طمع یک سو نهد کریم و بخیلش یکی نماید. گفتا: به تجربت آن همی‌گویم که متعلقان بر در بدارند و غلیطان شدید بر گمارند تا بار عزیزان ندهند، و دست بر سینه صاحب تمیزان نهند و گویند کس اینجا نیست و به حقیقت راست گفته باشند. گفتم به عذر آن که از دست متوقعان به جان آمده‌اند و از رقعۀ گدایان به فغان و محال عقل است اگر ریگ بیابان در شود که چشم گدایان پر شود.

دیده اهل طمع به نعمت دنیا

پر نشود همچنان که چاه به شبنم

اما صاحب دنیا به عین عنایت حق ملحوظ است و به حلال از حرام محفوظ. من همانا که تقریر این سخن نکردم و برهان و بیان نیاوردم، انصاف از تو توقع دارم.

و آنچه گفتمی که در به روی مسکینان می‌بندند حاتم طائی که بیابان نشین بود، اگر شهری بودی از جوش گدایان بیچاره شدی و جامه برو پاره کردندی.

گفتا: نه، که من بر حال ایشان رحمت می‌برم. گفتم: نه که بر مال ایشان حسرت می‌خوری.

ما در این گفتار و هر دو به هم گرفتار تا عاقبت‌الامر دلیلش نماند و دلیلش کردم. دست تعدی دراز کرد و بیهوده گفتن آغاز و سنت جاهلان است که چون به دلیل از خصم فرومانند سلسلهٔ خصومت بچنانند.

او در من و من درو فتاده

خلق از پی ما دوان و خندان

انگشت تعجب جهانی

از گفت و شنید ما به دندان

القصة، مرافعه این سخن پیش قاضی بردیم و به حکومت عدل راضی شدیم تا حاکم مسلمانان مصلحتی جوید و میان توانگران و درویشان فرقی بگوید. قاضی چو حیلت ما بدید و منطق ما بشنید سر به جیب تفکر فرورد و پس از تأمل بسیار سر برآورد و گفت: ای آنکه توانگران را ثنا گفتمی و بر درویشان جفا

رواداشتی بدان که هر جا که گل است خار است و با خمر خماری است و بر سر گنج مار است و آنجا که در شاهوار است نهننگ مردم خوار است. لذت عیش دنیا را آذغۀ (= نیش) آجل در پس است و نعیم بهشت را دیوار مکاره در پیش.

جور دشمن چه کند گر نکشد طالب دوست

گنج و مار و گل و خار و غم و شادی به همت

نظر نکنی در بوستان که بید مشک است و چوب خشک همچنین در زمرة توانگران شاکرند و کفور و در حلقه درویشان صابرند و ضجور.

اگر زاله هر قطره‌ای در شدی

چو خر مهره بازار ازو پر شدی

پس روی عتاب از من به جانب درویش آورد و گفت ای که گفتمی توانگران مشتغلند و ساهی و مست ملاحی. نغم طایفه‌ای هستند بر این صفت که بیان کردی؛ قاصر همت کافر نعمت که ببرند و بنهند و نخورند و ندهند و گر به مثل باران نیارد یا طوفان جهان بردارد به اعتماد مکتت خویش از محنت درویش نپرسند و از خدای عزوجل نترسند. قومی برین نمط که شنیدی، و طایفه‌ای خوان نعمت نهاده و دست گرم گشاده، طالب نامند و معرفت و صاحب دنیا و آخرت.

قاضی چون سخن بدین غایت رسانید وز حد قیاس ما اسب مبالغه گذرانید به مقتضای حکم قضاوت رضا دادیم و از مامضی در گذشتیم و بعد از مجازا طریق مدارا گرفتیم و سر به تدارک بر قدم یکدیگر نهادیم و بوسه بر سر و روی هم دادیم و ختم سخن برین بود.

مکن ز گردش گیتی شکایت، ای درویش

که تیره بختی اگر هم برین نسق مردی

توانگرا چو دل و دست کامرانت هست

بخور، ببخش که دنیا و آخرت بردی».

پانوشته‌ها:

۱. سورهٔ فاطر / ۱۵.

۲. محمد / ۳۸.

۳. سورهٔ حشر / ۸.



رضا احمدی
(پژوهشگر)

ایرانیان

آسیب شناسی رفتاری (بخش هفتم)

کوتاه‌اندیشی، بلندپروازی

مقدمه

جهان از پی شادی و دل‌خوشی است نه از بهر بیداد و محنت‌کشی چو دی رفت و فردا نیامد پدید به شادی یک امشب بیاید برید چنان به که امشب تماشا کنیم چو فردا شود فکر فردا کنیم چه باید که بر خود ستم داشتن همه ساله خود را به غم داشتن؟ دمی را که سرمایه‌ی زندگی است به تلخی سپردن فرخندگی است

(نظامی گنجوی)

یکی از خلقیات و رفتارهای فراگیر جامعه ما که خرد کلان بدان مبتلا هستند، کوتاه مدت فکر کردن است، «چو فردا شود فکر فردا کنیم» ایده‌های کوچک و کوتاه و آرزوهای بلند. در این حالت، به چیزهای که زود به ثمر می‌رسد، کارهایی که زود بازدهی می‌دهند تمایل دارند. به پروژه‌های بزرگ و بلند مدت علاقه‌ای وجود ندارد و همه از کارهایی که دیر به ثمر می‌رسد گریزانند و حتی در نظام برنامه نویسی توسعه کشور که نخبگان سیاسی، اقتصادی متولی آن بوده اند، فقط برنامه‌ها در بر روی کاغذ مانده است. برنامه‌های توسعه که راهنما و مدل حرکت دولت‌هاست، طی هفتاد سالی که در ایران نظام برنامه نویسی آغاز شده، هیچ یک از برنامه‌های یازده‌گانه‌ای که از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۹۵ نوشته شده به طور کامل اجرا نشده و دولت‌ها به آن پایبند نبوده‌اند تا به اهداف مورد نظر دست یابند.

فرد، جامعه و نظام‌های سیاسی در کشور توجهی به دراز مدت و آینده دور و نزدیک ندارند و دچار بیماری روزمرگی، منافع زودگذر و شخصی هستند. در حوزه اقتصاد با فروش هر چه بیشتر نفت بدون توجه به این که آیندگان هم از آن سهم دارند، به تولید ثروت از راه‌های دیگر توجهی ندارند و در سایه سیاست‌های روزمرگی، همه در ورطه نابودی فرصت‌ها و سرمایه‌ها گرفتار آمده‌اند. این مسئله امر غریبی نیست، زیرا نخبگان و دولت مردان، فرزندان و تربیت یافتگان همین جامعه هستند که امروز در مصادر امور قرار قرار دارند.

سوال‌های اصلی بحث، این است که:

- چرا جامعه ما در تمام سطوح، کوتاه مدت می‌اندیشد؟
- چرا افراد جامعه طرحی کوتاه مدت، میان مدت و یا بلند

مدت برای زندگی خود ندارند؟

- چرا در همه کارها، نگاه به نتیجه نزدیک است؟
- چرا دولت مردان طرحی کوتاه مدت، میان مدت و یا بلند مدت برای اداره جامعه ندارند و سرگرم مسائل شعاری هستند و اتفاق‌های روزمره آنها را به حرکت در می‌آورد و جامعه را به دنبال خود می‌کشند؟
- چرا در صورت وجود برنامه در زمینه عمل به آن دچار مشکل هستند؟

کوتاه اندیشی

رفتارها و خلقیات گروه‌های اجتماعی از طریق انواع راهبرد سازگاری با واقعیت‌های زیست تاریخی شکل می‌گیرد، انتقال می‌یابد و نهادینه می‌شود. نحوه زیست تاریخی هر جامعه یا گروه اجتماعی بازتابی از شرایط و مقتضیات آن است.^۱

ویژگی اصلی جامعه‌ی کوتاه مدت، موقتی بودن امور، دم غنیمت شمردن و به فکر زمان حال بودن و برای آینده‌ی دراز مدت برنامه‌ای نداشتن است. وقتی بی ثباتی و تغییر مداوم ساختارها و قوانین در یک جامعه پذیرفته شود، شتاب و عجله یکی از پیامدهای آن خواهد بود و آنگاه که عجله در کار باشد، برنامه در کار نخواهد بود. به جای هر چیز ماکت آن چیز پدید می‌آید. از علم، دانش، دانشجو، استاد و دانشگاه، ماکت دانشگاه، ماکت دانشجو، ماکت استاد و ماکت متخصص ساخته می‌شود، چون آن چه مهم است خروجی محصولات و تولیدات فوق‌الذکر نیست، بلکه نام، عنوان و نماد آنها برای جامعه کوتاه مدت کافی است. در جامعه کوتاه مدت قیافه، ظاهر، پرستیژ و القاب افراد، بیش از شخصیت اجتماعی ارزش دارد. مدرک تحصیلی ارزش بسیار بیشتری از علم و دانش پیدا خواهد کرد. مهم نیست که دارنده‌ی مدرک دانشگاهی از سواد و تخصص لازم برخوردار باشد، مهم شأن و منزلت اجتماعی و مواهب مادی است که به واسطه‌ی داشتن این مدرک نصیب دارنده‌ی آن خواهد شد.^۲

عنوان و لفظ دکتر، مهندس، استاد، ارباب و دیگر واژه‌های دارای ارزش، مورد استقبال قرار می‌گیرد. در این جامعه انسان‌هایی کوتاه نگر به وجود می‌آیند. انسان بلند نظر در این جامعه در مورد ایده‌هایش حرف می‌زند و در فکر آینده است. انسان متوسط اندیش به چیزهایی که هست توجه دارد. کوتاه فکر پشت سر دیگران حرف می‌زند. انسان بلند نظر درد دیگران را دارد، انسان متوسط، پی درد خود است و انسان کوتاه فکر، بی‌درد است.

■ **آبادانی ایران در طول تاریخ بر دو بند بوده است: بند بر آب و بند بر بادیه نشینان مهاجم یا به قول تاریخ سیستان بند بر مفسدان. این دو بند را دولت مستبد مرکزی می‌ساخت و اداره می‌کرد. با سستی گرفتن قدرت دولت مرکزی بند بر آب، رو به ویرانی می‌رفت؛ و بند بر مفسدان نیز ضعیف می‌شد، پس ناامنی غالب می‌گشت. نظم سیستم آبیاری و دفاع در مقابل مفسدان همواره با استبداد عملی بوده است.**

انسان بلند نظر در هر موقعیت به سه جهت می‌نگرد، زمان حال را می‌سنجد، برای آینده برنامه ریزی می‌کند و از گذشته عبرت می‌گیرد. اما آدم کوتاه فکر از آینده می‌ترسد، همیشه حسرت گذشته را می‌خورد و قدر حال را نمی‌داند؛ در نتیجه همیشه دچار تشویش خاطر است و نمی‌داند چه کاری کند.

جامعه‌ی کوتاه مدت، فرصت تأمل و تفکر و دقت به آینده نگری را از انسان می‌گیرد، پرداختن به ظاهر امور در چنین جامعه‌ای به عنوان یک ارزش مطرح می‌شود. چون همه چیز موقتی است، کار ریشه‌ای و پایه‌ای انجام دادن فاقد وجاهت عقلانی است. هدف اصلی در جامعه‌ی کوتاه مدت، رسیدن به مقصد در کوتاه ترین زمان ممکن و با کمترین هزینه‌ی ممکن است که در اینجا دقت فدای سرعت می‌شود، کیفیت فدای کمیت، باطن فدای ظاهر و ریشه فدای شاخ و برگ. آری! ایران جامعه‌ای کوتاه مدت است و بی‌دقتی از عوارض کوتاه‌مدتی و شتابزدگی است.

به قول دکتر کانتوزیان، جامعه‌ای کوتاه‌مدت، جامعه‌ای است که تغییرات - حتی تغییرات مهم و بنیادین - اغلب عمری کوتاه داشته است. این بی‌تردید نتیجه فقدان یک چارچوب استوار و خدشه‌ناپذیر قانونی است که می‌توانست تداومی درازمدت را تضمین کند.^۲

پیامدها:

۱. ظاهرگرایی

در جامعه‌ی کوتاه مدت ظاهرسازی و پرداختن به شکل و وضع ظاهری امور، اهمیت بسیار زیادی دارد، زیرا کسی فرصت و حوصله‌ی پرداختن به درون و ریشه را ندارد. شاید یکی از دلایلی که ایرانیان رتبه نخست مصرف لوازم آرایشی را در خاورمیانه از آن خود کرده‌اند و از نظر جراحی زیبایی بینی نیز دارنده مقام بالایی در دنیا هستند، ناشی از اندیشه ظاهرگرایی باشد.

در جامعه‌ی کوتاه مدت توجه همگان به ظاهر است، دروغ ابزار بسیار مناسب برای مخفی کردن موقتی واقعیت و ظاهرسازی است. در این جامعه، تحمل رنج و تلاش برای قبولی در آزمون دکتری، بسیار سخت و نامعقول و دفاع از رساله دکتری زمان‌بر و سخت است در حالی که تب رسیدن به مدرک دکتری و دکتر خطاب شدن آرزوی خیلی از افراد است. کسی به سواد کاری ندارد، عنوان «دکتر و مهندس» اهمیت دارند. در این محیط به

ظواهر تمدن، علم، توسعه و حتی ظاهر دینداری توجه می‌شود.

۲. فقدان انباشت درازمدت

با توجه به این‌که تحرک اجتماعی، در جامعه کوتاه اندیش زیاد است، در این جامعه انباشت تغییرات درازمدت، از جمله انباشت درازمدت مالکیت، ثروت، سرمایه و نهادهای اجتماعی و خصوصی، حتی نهادهای آموزشی، بسیار دشوار بوده است.^۴ در نتیجه در جامعه‌ای که انباشت صورت نگیرد، امکان عقلی توسعه منتهی می‌باشد.

۳. توجه به کارهای زود بازده

در جامعه‌ی کوتاه اندیش، چون توجه‌ها به ظاهر است، کارها، فعالیت‌ها و جهت‌گیری برنامه‌ها فقط با توجه به نیاز امروز می‌باشد، فرودگاه، سد، پل، خیابان، مدرسه و... برای رفع نیاز امروز است. فعالیت صنعتی و دیربازده که نیازمند سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و درگیر شدن با ساختارهای ناکارآمد دولتی و اجتماعی است، بی‌معنی و حماقت تلقی می‌شود و به جای آن دلالتی و واسطه‌گری که به سرمایه‌ی کمتری نیازمند است و سود بیشتری دارد، ترویج پیدا می‌کند.

۴. تقدم منافع شخصی

در این جامعه همه در این فکرند تا گلیم خود را از آب بیرون بکشند، چون من و منافع بر همه چیز ارجحیت دارد، باید در کمترین زمان ممکن به حداکثر نفع شخصی رسید و مهم نیست از چه راهی باشد. با این نوع تلقی از زندگی جایی برای منافع عمومی و ملی وجود ندارد و در این ساختار فکری سرمایه‌های ملی و عمومی ائتلاف و در راه منافع شخصی صرف می‌شود. در اینجا رسیدن به نفع شخصی حرف اول است. انسان‌هایی حتی حاضرند کشور و ملت خود را به دشمن فروشند و یا آن را به جنگ و تنگنا بکشانند، به احتکار و گرانی دست بزنند تا به منافع خود دست یابند.

۵. فرهنگ و ادبیات خاص

در این جامعه، فرهنگ و ادبیاتی خاص در بین مردم رواج می‌یابد. بعضی واژگان باز تعریف می‌شود. زرتنگ کسی است که در سریع‌ترین زمان ممکن بتواند به سرمایه و پست و مقام بیشتری دست یابد. آنهایی که بیشترین منفعت را به هر وسیله به دست می‌آورند، زرتنگ محسوب شده و کسی که بر اساس قانون و پایبند به اصول و ارزش انسانی عمل کند، به بی‌عرضه-گی متهم می‌گردد.

زرتنگی و زبل بودن به خصوص به عنوان سلاح‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که در مبارزات بین افراد کارکرد دارد. از حقه بازی‌ها و تزویرهایی که به کار برده می‌شود تا بدون شرم و حیاء

■ **در جامعه‌ی کوتاه مدت توجه همگان به ظاهر است، دروغ ابزار بسیار مناسب برای مخفی کردن موقتی واقعیت و ظاهرسازی است. در این جامعه، تحمل رنج و تلاش برای قبولی در آزمون دکتری، بسیار سخت و نامعقول و دفاع از رساله دکتری زمان‌بر و سخت است در حالی که تب رسیدن به مدرک دکتری و دکتر خطاب شدن آرزوی خیلی از افراد است.** ■

نامنی و ناپایداری مانعی بر ایجاد فکر درازمدت گردد، چرا که انسان‌ها در چنین جامعه‌ای برای خود فردایی تصور نمی‌کنند تا دراز مدت بیندیشند.

در ایران میل به ناپایداری و نامنی نهادینه شده و به گونه‌ای شدید و عمیق وجود داشته است. به نظر می‌رسد هسته‌های اصلی مشکلات بی‌ثباتی، نامنی و بی‌نظمی نهادینه بوده است. به همین سبب، سپاهی‌گری غلبه می‌کرد و نظامیان ابتکار عمل را به دست می‌گرفتند و اقتدارگرایی زمینه پیدا می‌کرد.^۲

نخبگان ایران از احساس عدم امنیت به ستوه آمده‌اند. جوزف ام. آیتون که یکی از تحلیل‌گران قابل ستایش تاریخ ایران است ابزار عقیده می‌کند که «این احساس خطرناک و دائمی عدم امنیت اجتماعی و فردی شاید خصوصیت مسلط تاریخ جدید ایران محسوب می‌شود».

به طور خلاصه، هرچه یک نخبه در نظام سیاسی ایران به مدت طولانی‌تر و بیشتر مشارکت دارد، عدم امنیت، بدگمانی و بی‌اعتمادی بیشتری از خود بروز می‌دهد.

نخبگان سیاسی برای مقابله با این نامنی، پول و ثروت بیشتر را در برابر تغییرات اجتماعی ویرانگر تنها منبع پر اهمیت امنیت خود می‌بینند.^۸

در فضای نامنی و بی‌اعتمادی از آینده خود به اندک احتمال، امکان برنامه ریزی درازمدت و بلند اندیشی وجود ندارد.

۲. خردگرایی

در هر جامعه‌ای اشکال گوناگون خردگرایی، عاطفه‌گرایی، واقع‌گرایی و جز آن وجود دارد اما نسبت اینها به یکدیگر در جوامع گوناگون متفاوت است. شعر، عرفان، مذهب، افسانه و اسطوره در جامعه ایران خیلی بیشتر از نظریات منطقی، اندیشه‌های خردگرایانه و الگوهای تجربی و ابطال‌پذیر نفوذ و رواج داشته و دارد. شعر فارسی بزرگترین دستاورد فرهنگی تاریخ ایران است.

نفوذ اندیشه‌های عرفانی در بین ایرانیان، جای زیادی برای عقل و استدلال‌های علمی باقی نگذاشت و موجب از میان رفتن دید انتقادی شده است؛ در حالی که ثابت شده دید انتقادی ابزار پیشرفت جوامع است. بازخورد انتقادی و منطقی در جامعه ما ضعیف شده و داورهای ما بر مبنای عاطفه و احساسات است؛ چرا پاسخ یک مسأله جدی با یکی دو بیت (غالباً) عرفانی داده می‌شود. درست است که عرفان در هر اجتماعی برای خود جایی دارد، اما مولوی و عطار مسئول رفتار و کردار ما نیستند.

اما با زرنگی دیگران چاپیده و غارت شوند و این هم با افتخار بیان می‌شود.^۵

در این فضا، عاقل کسی است که خود را به رنگ جماعت در آورد تا بتواند به ثروت و پست بالاتری دست یابد. در جوامع لحظه‌ای تصمیمات و سیاست‌ها کوتاه مدت است، از ثبات برخوردار نیست، تصمیم‌ها لحظه‌ای است، در سخنرانی‌ها، سیاست‌ها و خط مشی‌های غیرتخصصی تعیین می‌شود و با گفتار درمانی سعی در حل بحران‌های لاینحل می‌شود. سخن‌های نسنجیده مقامات دولتی برای اقتصاد، سیاست داخلی و خارجی بحران ساز می‌شود و منافع ملی را به خطر می‌اندازد و در عوض، ساختار بی‌ثبات، فرصتی طلایی برای انسان‌های فرصت طلب است تا ثروت‌های افسانه‌ای به دست آورند.

۶. بی‌اعتباری قانون

در جوامع لحظه‌ای و کوتاه اندیش که ثبات در برنامه ریزی وجود ندارد، مقامات بجای گفتگو و چانه زنی، در تریبون‌های عمومی بدون توجه به منافع ملی مسایل اساسی را به سطح جامعه می‌کشانند و کارها در سخنرانی‌ها و فرمان دادن‌های متأثر از مسایل روزمره تعیین می‌شود و آنهایی که صدایشان بلندتر، دستشان به رسانه‌های انحصاری می‌رسد و می‌توانند مدعی باشند که حق مطلق هستند. در این جوامع افراد و کسانی که صدایشان بلندتر باشد، بر قانون و نظام برنامه نویسی مقدم‌اند، همان گونه که در سال ۱۳۸۶ با یک فرمان، سازمان برنامه و بودجه که ده‌ها سال متولی برنامه نویسی و نظارت در کشور بود، منحل و موجب شد تا فرصت تاریخی در استفاده از دلارهای نفتی به بلایی در کشور تبدیل گردد. مشخصه ویژه این محیط‌ها این است که قانون و برنامه، مقهور اشخاص و باندهای پر قدرت است.

چرا کوتاه فکری نهادینه می‌شود؟!

هر جامعه‌ای مولود شرایط تاریخی، اجتماعی و سیاسی خود است یعنی «علت‌العلل» ویژگی‌های جامعه هر چه بوده باشد، خود آن ویژگی‌ها در حفظ و ادامه خود نقش اساسی خواهند داشت.

۱. نامنی و بی‌ثباتی تاریخی

رجوع به تاریخ، ما را در فهم رفتارهای مردمان و خلقیات اجتماعی آنان باری می‌رساند. تاریخ پرحادثه ما، پر از نامنی، بی‌نظمی و ناپایداری بوده و این امر در تاریخ ما به شکل نهادینه‌ای خود را نشان می‌دهد. برحسب آمار داده شده، ۱۲۰۰ جنگ با مقیاس بزرگ و هزاران جنگ منطقه‌ای و محلی در تاریخ ایران رخ داده است.^۶

بروز جنگ و نامنی موجب می‌شود تا سیکل معیوب حوادث،

۳. استبدادزدگی

باقت ایلی حاکم بر جامعه ایران و نزاع دائمی بین ایلات بادیه نشین بر سر آب و مراتع و نیز تلاش ایلات برای تسلط بر قدرت مرکزی، موجب ناامنی و ناپایداری دائمی در فلات ایران بود. آبادانی ایران در طول تاریخ بر دو بند بوده است: بند بر آب و بند بر بادیه نشینان مهاجم یا به قول تاریخ سیستان بند بر مفسدان. این دو بند را دولت مستبد مرکزی می‌ساخت و اداره می‌کرد. با سستی گرفتن قدرت دولت مرکزی بند بر آب، رو به ویرانی می‌رفت؛ پس کشاورزی نابود می‌شد، قحط سالی و گرسنگی چیره می‌گشت، و بند بر مفسدان نیز ضعیف می‌شد، پس ناامنی غالب می‌گشت و کشت و کشتار و چپاول بر شهرها و روستاها حکومت می‌یافت. نظم سیستم آبراری و دفاع در مقابل مفسدان همواره با استبداد عملی بوده است.^۹ در جامعه استبدادزده امر درازمدتی وجود ندارد تا فکر درازمدت بوجود آید.

چه باید کرد؟

وقتی که تمایلات و هوس‌های نفسانی غلبه کند و از عقل سلیم برای قضاوت و داوری استمداد نشود، آدمی به دنبال لذائذ آبی و زودگذر می‌رود و آینده را به کلی فراموش می‌کند. در چنین فرهنگی، انسان‌های دمدمی مزاج، ظاهرین و دم غنیمت شمار تربیت می‌شوند که اعتقاد دارند در این پنج روز عمر فرصت را باید معتنم شمرد: «چو فردا شود فکر فردا کنیم! و...» در بُعد اجتماعی، جامعه موج سالار و موج سوار است چون با یک موج می‌آید و با موج دیگری می‌رود. برنامه درازمدت و آینده نگری وجود ندارد. این آسیب رفتاری سال‌ها است که جامعه ما را رنج می‌دهد و از رشد و توسعه و اعتلای اخلاقی بازداشته است. انسان‌های کوتاه اندیش که دنیا را تا نوک بینی خود می‌بینند، ظرفیت بلنداندیشی برای آینده خود را ندارند. پس ما ناچار از تغییر سرنوشت مکتوم کوتاه اندیشی به بلند مدت اندیشی و حرکت از جامعه کوتاه مدت به بلند مدت هستیم، گرچه نتیجه آن در دراز مدت آشکار می‌شود. به نظر می‌رسد با تقویت موارد زیر می‌توان این آسیب را کنترل و اصلاح نمود:

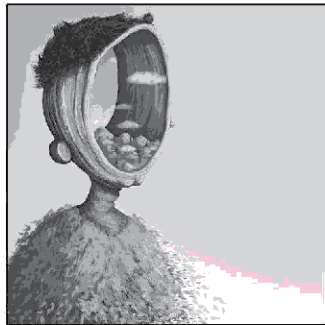
۱. بالابردن فرهنگ عمومی

انتقال مفاهیم جدید به متن جامعه و بالابردن سطح فرهنگ عمومی (اصلاح فرهنگ) است. مهم‌ترین گامی است که باید برداشت و زمینه تغییر بنیادی در اخلاق و رفتارهای جامعه پدید آورد. فرهنگ عمومی در یکی دو برنامه توسعه اصلاح شود. ابتدا مفاهیم بنیادی چون (بلند اندیشی، انتقاد پذیری، کرامت انسان و...) که نیازهای جامعه امروز ما است تعیین و ترویج یابد که نظام آموزشی در این زمینه مهم‌ترین نقش را دارد. این آموزش‌ها را باید تا ده سالگی در کودکان نهادینه ساخت.

ویژگی اصلی جامعه‌ی کوتاه مدت، موقتی بودن امور، دم غنیمت شمردن و به فکر زمان حال بودن و برای آینده‌ی دراز مدت برنامه‌ای نداشتن است. وقتی بی‌ثباتی و تغییر مداوم ساختارها و قوانین در یک جامعه پذیرفته شود، شتاب و عجله یکی از پیامدهای آن خواهد بود و آنگاه که عجله در کار باشد، برنامه در کار نخواهد بود.



■ نفوذ اندیشه‌های عرفانی در بین ایرانیان، جای زیادی برای عقل و استدلال‌های علمی باقی نگذاشت و موجب از میان رفتن دید انتقادی شده است؛ در حالی که ثابت شده دید انتقادی ابزار پیشرفت جوامع است. ■



۲. تقویت عقل‌گرایی

عقل مهم‌ترین وجه تمایز انسان و حیوان و عامل سجده ملائکه بر انسان است. این گوهر گرانبها در انسان موجب می‌شود که زندگی انسان دچار تحول حیرت‌آور گردد.

۳. احیای فرهنگ انتقاد

جوامعی که از مرحله احساس‌گرایی عبور کرده و به عقل‌گرایی رسیده‌اند، برخوردهای انتقادی را بر می‌تابند. فرهنگ نقادانه در چنین فضایی غریب و مهجور است؛ در محیطی که افراد با زنده باد و مرده باد و فریادهای بلند، در مقام نمایندگی مجلس قرار می‌گیرند، خطابه جای نقادی و فحاشی به جای چانه‌زنی و گفتگو می‌نشینند، افراد جامعه با کوچک‌ترین صداقت، زود امیدوار و با اندک نادرستی ناامید می‌شوند و خطوط قرمز هر روز زیادتر می‌گردد؛ جایی برای پرسشگری باقی نمی‌ماند. احیای فرهنگ پرسشگری و نقادی در این محیط بسیار دشوار می‌باشد.

در یک کلام

جمع بندی:

از شاخص‌های عمده جامعه کوتاه مدت، آن است که همه چیز عمر و دامنه‌ای محدودی دارد، افراد در حوزه اندیشه، کوتاه اندیش و در برنامه‌ها کوتاه بین می‌باشند که جامعه ما از این آسیب رنج بسیار می‌برد. پیش‌نیاز دستیابی به جامعه‌ای توسعه یافته، بلند اندیشی است.

پانویس‌ها:

۱. فراستخواه، مقصود، ما ایرانیان، نشر نی، ص ۱۲۳.
۲. سایت، شهروند دردمند.
۳. همایون کاتوزیان، محمدعلی، ایران جامعه کوتاه مدت، ص ۱۱.
۴. همان، ص ۱۱.
۵. زونیس، ماروین، روانشناسی نخبگان سیاسی ایران، انتشارات چاپ پخش، ص ۲۴.
۶. فراستخواه، همان، ص ۱۲۴.
۷. همان، ص ۱۳۰.
۸. زونیس، ماروین، روانشناسی نخبگان سیاسی ایران، انتشارات چاپ پخش، ص ۲۵-۲۷.
۹. ماهرویان، هوشنگ، تبارشناسی استبداد ایرانی ما، ص ۱۵۷.

پیرامون وفات گلچینه از سخنان شهید مطهری

مجموعه آثار
استاد شهید مطهری
ج ۲۲، ص: ۷۹۷



مفیریات

سال سوم
شماره چهاردهم و پانزدهم
۹۴ خرداد و تیر - مرداد و شهریور ماه ۱۳۹۶

فقر و طلب بے نیازی با تلاش و توکل

یکی از اصحاب رسول اکرم خیلی فقیر شده بود به طوری که به نان شبش محتاج بود. یک وقت زنش به او گفت: برو خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله، شاید کمکی بگیری. این شخص می گوید: من رفتم حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله و در مجلس ایشان نشستم و منتظر بودم که خلوت شود و فرصتی به دست آید. ولی قبل از اینکه من حاجتم را بگویم، پیغمبر اکرم جمله‌ای گفتند و آن این بود:

مَنْ سَأَلَنَا اعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْفَى عَنَّا اغْنَاهُ اللَّهُ؛ کسی که از ما چیزی بخواهد به او عنایت می کنیم، اما اگر خود را از ما بی نیاز بداند، خدا واقعاً او را بی نیاز می کند.

این جمله را که شنید، دیگر حرفش را نزد و برگشت منزل. ولی باز همان فقر و بیچارگی گریبانگیرش بود. روز دیگر به تحریک زنش دوباره آمد خدمت پیغمبر. در آن روز هم پیغمبر در بین سخنانشان همین جمله را تکرار فرمودند.

می گوید: من سه بار این کار را تکرار کردم و در روز سوم هم که این جمله را شنیدم، فکر کردم که این تضاد نیست که پیغمبر در سه نوبت این جمله را به من می گوید.

معلوم است که پیغمبر می خواهد بفرماید از این راه نیا. این دفعه سوم در قلب خودش احساس نیرو و قوت کرد، گفت: معلوم می شود زندگی راه دیگری دارد و این راه درست نیست. با خودش فکر کرد که حالا بروم و از یک نقطه شروع کنم ببینم چه می شود. با خود گفت: من هیچ چیزی ندارم، ولی آیا هیزم کشی هم نمی توانم بکنم؟ چرا. اما هیزم کشی بالاخره الاغی، شتری و ریسمان و تیشه‌ای می خواهد. این ابزار را از همسایه‌ها عاریه گرفتم. یک بار هیزم گذاشت روی حیوان و آورد و فروخت، و بعد پولی را که تهیه کرده بود برد خانه و خرج کرد. برای اولین بار نتیجه کار را دید و لذت آن را چشید. فردا هم این کار را تکرار کرد. یک مقدار از پول هیزم را خرج کرد و یک مقدار را ذخیره نمود. چند روز این کار را تکرار کرد تا به تدریج تیشه و ریسمان را از خود کرد و یک حیوان هم برای خود خرید و کم کم از همین راه زندگی او تأمین شد. یک روز رفت خدمت رسول خدا.

پیغمبر به او فرمودند: نگفتم مَنْ سَأَلَنَا اعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْفَى عَنَّا اغْنَاهُ اللَّهُ؟ اگر تو آن روز چیزی از من می خواستی می دادم اما تا آخر عمر گدا بودی، ولی توکل به خدا کردی و رفتی دنبال کار، خدا هم تو را بی نیاز کرد.

فقر و احتیاج - سببش هرچه باشد، خواه بی عدالتی یا چیز دیگر - یکی از موجبات گناه است؛ اگر ضمیمه بشود با احساس مغیوبیت و محرومیت، دیگر بدتر؛ اگر ضمیمه بشود با حسرت کشیدن‌های تجملات عده‌ای، باز از آن هم بدتر، آنوقت همیشه خواهد گفت:

سخن درست بگویم نمی‌توانم دید

که می‌خورند حریفان و من نظاره کنم

همین «نمی‌توانم دید» سبب سرقتها می‌شود، سبب رشوه‌گیری‌ها می‌شود، سبب اختلاسها و خیانتها به اموال عمومی می‌شود، سبب گناهها می‌شود، سبب غلّ و غشّ و تقلب در کارها می‌شود؛ سبب می‌شود که افرادی برای اینکه خود را به دست‌های دیگر برسانند، رشوه بخورند، دزدی بکنند، زیر حساب مردم بزنند و همین‌طور...

علی علیه السلام به فرزند عزیزش محمد، معروف به ابن الحنفیه، درباره فقر می‌فرماید:

يَا بُنَيَّ اِخْأَفُ اَعْلَيْكَ الْفَقْرُ، فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنْهُ فَاِنَّهُ

مُنْقِصَةٌ لِلدِّينِ، مَذْهَبَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِّلْمَقْتِ «نهج

البلاغه، حکمت ۳۱۹»؛ فرزند عزیزم! من از دیو

مهیّب فقر بر تو می‌ترسم، از او به خدا پناه ببر، فقر

موجب نقصان دین است. «فقر موجب نقصان دین

است» یعنی چه؟ یعنی فقر گناه است؟ نه، فقر

گناه نیست، اما فقر آدمی را که ایمان قوی نداشته

باشد زود وادار به گناه می‌کند.

بسیاری از گناهان هست که از فقر و احتیاج ناشی می‌گردد،

لذا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

كَادَ الْفَقْرُ اَنْ يَكُوْنَ كُفْرًا «بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۹»؛

فقر نزدیک به سرحد کفر است. فقر، روح را عاصی

و عزیمت را ضعیف می‌کند.

اثر دیگر فقر را فرمود:

مَذْهَبَةٌ لِلْعَقْلِ؛ فقر فکر را پریشان و دهشت زده

می‌کند.

عقل و فکر در اثر احتیاج و فقر و نبودن وسایل زندگی

تعادل خود را از دست می‌دهد، انسان دیگر نمی‌تواند خوب

در قضا یا فکر کند؛ همان طوری که مصیبتها تولید پریشانی

فکر و خیال می‌کند.

تدبیر صواب از دل خوش باید جست

سرمایه عافیت کفاف است نخست

شمشیر قوی نیاید از بازوی سست

یعنی ز دل شکسته تدبیر درست

البته باز افرادی استثنایی هستند که این‌طور نیستند؛ حوادث در آنها تأثیر ندارد،

مصیبت در آنها تأثیر ندارد. اما همه که این‌طور نیستند.

اثر سوم، فرمود: دَاعِيَةٌ لِّلْمَقْتِ یعنی فقر سبب ملامت و سرکوبی و تحقیر مردم و

در نتیجه سبب پریشانی روح و موجب عقده‌ای شدن انسان می‌گردد. یا شاید

مقصود این جمله این است که تو با مردم عداوت پیدا خواهی کرد و مردم را

مستول بدبختی خود خواهی خواند.



مؤسسه فرهنگی
فقه الثقلین
Institute of culture
Feqh-ul-saqalain

فراخوان مقاله

اولین نشست از سلسله نشست های فقه پژوهی
باعناوین و موضوعات ذیل:

دیه

۱- ماهیت دیه و ارش :
الف) آیا دیه جبران خسارت است یا نوعی مجازات؟
ب) مقدار دیه قابل تغییر است یا مقدّر شرعی است؟
ج) آیا اعیان سته خصوصیت دارد یا خیر؟
د) جنسیت و دین در میزان دیه دخالت دارد یا خیر؟
هـ) تفاوت دیه ولد الزنا با غیر ولد الزنا؛
و) ماهیت حقوقی دیه جنایت بر اعضاء در صورتی که از دیه نفس بیشتر باشد؛
ز) ماهیت دیه جنایت بر میت؛

۲- تاریخچه دیه در ادیان قبل از اسلام و نظام‌های حقوقی؛
۳- نقش نظام‌های اجتماعی (حکومت‌ها) در تعیین دیه؛
۴- وجه تغلیط دیه در ماه‌های حرام و در حرم بر اساس ماهیت جبرانی و جزایی دیه؛
۵- وجه ضمان عاقله با توجه به جنبه ی شخصی بودن مسئولیت؛
۶- نقش شرکت های بیمه در پرداخت دیه با لحاظ نمودن موارد ذیل:
الف: نقش بیمه در انتقال مسئولیت؛
ب: ضمان جریره و تساوی دیه زن و مرد؛
ج: مسئول و منبع پرداخت دیه اطفال؛
د: تفاوت بین اطفال ممیز و غیرممیز؛

۷- ارش در جنایات با لحاظ نمودن موارد ذیل:
الف) نحوه و طریقه محاسبه ارش در جنایات و قوانین جزایی؛
ب) مرجع تعیین ارش؛
ج) در صورت اختلاف مقومین تکلیف چیست؟
د) امکان برابری ارش با تمام دیه وجود دارد یا خیر؟
هـ) با انتفاء برده‌داری در عصر کنونی چالشی برای ارزیابی ارش ایجاد خواهد شد؟
و) آیا شیوه‌های رایج در جهان امروز برای تعیین ارش می‌تواند منبع باشد؟

۸- فتاوی‌های شاذ در احکام دیه و ارش؛

نشانی دبیرخانه :

قم/ خیابان شهیدان / کوچه ۳۷

فرعی ۵ / پلاک ۱۶۲

■ صندوق پستی : ۳۷۱۸۵-۹۶۷

■ تلفن : ۰۲۵۳۷۷۴۱۰۶۵ - ۰۲۵۳۷۸۴۵۱۰۰

■ سامانه پیام کوتاه : ۱۷۱۷۳۳۲-۵

پست الکترونیکی :

feqh.study@gmail.com



■ دبیرخانه نشست های فقه پژوهی

گلچینی از
مصاحبه رسانه‌های خارجی با
آیت‌الله العظمی صانعی
در دهه هشتاد

گفت و گو با روزنامه ریکاوری

مفیر حیات

سال سوم
شماره چهاردهم و پانزدهم
خرداد و تیر - مرداد و شهریور ماه ۱۳۹۶

۹۸

به چه علت دیدگاه‌های جناب‌عالی با اندیشه‌های رایج در کشور مطابقت ندارد و سازگار نیست؟

با افکار مسلمانان، اندیشمندان و انسان‌ها سازگار است، حتی برخی از قدرتمندان هم با آن‌ها موافق هستند، منتها در مقام عمل و پیاده کردن آن‌ها ناسازگاری دارد، لذا ما اخیراً سلسله مباحث علمی را که طرح همین دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها است، شروع کردیم که قرار است از شبکه رادیویی «گفتگو» پخش بشود.

شما به دلیل اینکه یکی از مراجع تقلید هستید می‌توانید انتقاد کنید، چرا مردم عادی نمی‌توانند انتقاد کنند؟

عالمان دینی و اندیشمندان از نقطه نظر علمی اگر اشکال یا اشتباهی ملاحظه کردند، می‌توانند انتقاد کنند چون صلاحیت علمی دارند و این انتقاد برای پیشرفت اسلام و جامعه بشری مفید و سودمند است، لذا اگر کسی توانایی انتقاد علمی داشته باشد می‌تواند نظر خودش را بیان کند و کسی با آن مخالفت نمی‌کند.

آیا امکان دارد هر کسی تا یک حد مختصری توانایی انتقاد کردن داشته باشد، خواه بنیه علمی داشته باشد یا نداشته باشد؟

آری، راجع به مسائل اجتماعی حق دارد انتقاد کند و نظرش را ارائه دهد، اما به شرط اینکه به قصد تخریب افراد نباشد.

آیا ممکن است دولت با استناد به همین استدلال که فلان شخص چون توانایی علمی ندارد نباید انتقاد کند، و هر یک را به بیانه‌های مختلف از انتقاد و ارائه نظر محروم کند؟

خیر، بنده در رابطه با مسائل علمی عرض کردم نه در رابطه با مسائل اجتماعی. در رابطه با مسائل علمی این یک اصل پذیرفته شده است که اگر کسی تخصصی نداشته باشد و بخواهد در مورد مسائل علمی نظر بدهد، جامعه را دچار مشکل می‌کند؛ اما درباره مسائل اجتماعی که به حقوق اساسی مردم مربوط می‌شود همه افراد حق اظهار نظر دارند.

آیا امکان دارد کسی از رهبر انقلاب سؤال یا انتقاد کند؟

جنبه شخصی سؤال را از خود ایشان باید پرسید، و انتقاد از شخص ایشان با اجازه خودشان است، اما به نظر بنده که برگرفته از آموزه‌های دینی است، انتقاد سازنده از طرف هر کس که باشد آزاد است؛ و از نظر قانون اساسی انتقاد از شخصیت حقوقی ایشان باید در مجلس خبرگان و توسط نمایندگان آن مجلس که با آرای مردم انتخاب می‌شوند، انجام شود.

من بعضی از مطالب شما را خوانده‌ام، شما توانستید در گذشته به مرز خط قرمزهایی که برای دیگران هست وارد شوید و از عملکرد آنان انتقاد کنید؟

بنده به صورت مستقیم انتقاد نکردم، ممکن است دیدگاه و نظر خودم را در مورد موضوعی خاص بیان نمودم که با دیدگاه و موضع‌گیری رایج در ساختار قدرت سازگار نبوده است و شما از آن برداشت انتقاد کرده‌اید.

چرا فکر می‌کنید بین کشور ایران و آمریکا اختلاف است و علت اصلی اصطکاک و تنش بین دو کشور چیست؟

من قبلاً در مصاحبه با یک خبرنگار آمریکایی نیز گفته‌ام که سیاستمداران و قدرتمندان سیاسی در هر دو کشور باید از طریق مذاکره و گفتگوی مسالمت آمیز، مسائل و مشکلات موجود بین دو کشور را بررسی کنند تا به یک راه‌حل منطقی و عقلایی دست یابند و این راهکار مناسبی است که می‌تواند به رفع تنش بین دو کشور کمک کند.



عملکرد دولت آمریکا و رابطه این کشور با سایر کشورها و حمایت از حکومت‌های وابسته و طرفدار آمریکا که نوعاً نظام‌های استبدادی و دیکتاتوری داشتند و از سوی دیگر دخالت دولت آمریکا در امور داخلی کشورهای ضعیف و انجام کودتا و روی کار آوردن حکومت‌های غیر مردمی و ایجاد روابط ناعادلانه یکی از دلایل پیدایش گروه‌های مسلح و تروریست بوده است.

آقای احمدی نژاد تقاضای مناظره با آقای بوش را کرده است فکر می‌کنید این راه حل خوبی است؟

به نظر بنده کارشناسان و متخصصان مسائل سیاسی از سوی هر دو کشور، با تشکیل یک کمیسیون به بررسی علل و ریشه‌یابی مشکلات موجود در روابط دو کشور بپردازند و بهترین راه حل‌های منطقی و اساسی را پیشنهاد دهند. ریشه اختلافات بین دو کشور به حدود نیم قرن در گذشته برمی‌گردد و بعید است برای دستیابی به یک راه حل مناسب و حل بحران بین دو کشور از طریق یک مناظره بین رؤسای جمهور خوش‌بین بود و



این احتمال وجود دارد که برگزاری یک مناظره صرفاً جنبه تبلیغاتی داشته و برای کسب وجهه اشخاص مفید باشد تا اینکه واقعاً به حل مشکلات و اختلافات بین ایران و آمریکا ختم شود.

آیا این نظر را می‌پذیرید که در مقاطعی از تاریخ رهبران بزرگ برای اینکه مردم را به سمتی هدایت کنند که راه درستی هست ولی مردم آن را قبول ندارند، در نتیجه محبوبیت خود را از دست می‌دهند؟

راه درست نیست، چون راه صحیح در آن است که امور مردم با خود مردم است، نمی‌شود مردم موافق نباشند، ولی راه درست باشد.

■ امام خمینی در طول مبارزه که جنبه فرهنگی و سیاسی و مذهبی داشت، هیچ گاه اجازه مبارزه مسلحانه و ترور دست‌اندرکاران حکومت سابق را نداد و ترورهایی که انجام شد هیچ کدام با اجازه امام نبود و هیچ یک از گروه‌هایی که خط مشی مبارزه مسلحانه و تروریستی داشتند را تأیید نکرد.



پس نقش رهبری و تبعیت از او چه می‌شود؟

مثل نقشی که سایر رهبران دنیا دارند، رهبری فقط نقش هدایت و راهنمایی دارد، طبق نظر بنده که برگرفته از آموزه‌های دینی است هیچ فردی حق ندارد نظر شخصی خود را به مردم تحمیل کند.

آیا فکر نمی‌کنید که در حال حاضر در ایران عقیده و نظر یک نفر بر دیگران تحمیل می‌شود؟

تقریباً در همه جای دنیا اشخاص قدرتمند سیاسی در نهایت، نظر شخصی خود را اعمال می‌کنند و در ایران هم ممکن است باشد، ولی موضوع با اهمیت آن است که قدرتمندان سیاسی باید سعی کنند از چنان محبوبیتی در بین مردم برخوردار باشند که تصمیم و نظری که اتخاذ می‌کنند با نظر و ایده مردم نزدیک باشد، نه مانند تصمیم دولت آمریکا برای ورود جنگ با عراق که عده‌ای با آن موافق هستند و گروهی دیگر مخالف.

در ایران تعداد قابل ملاحظه‌ای از روزنامه نگاران دستگیر شدند و در زندان بسر می‌برند. آیا فکر می‌کنید این روش‌ها درست است؟

این روش درست نیست و برخلاف آزادی‌های قانونی مصرح قانون اساسی نیز هست و همه، آن را محکوم کردند، حتی روز گذشته رئیس مجمع تشخیص مصلحت جناب آقای هاشمی در سخنان خودشان گفتند نباید فرا قانونی عمل کرد.

شما در گذشته به طور صریح از تساوی حقوق زن و مرد دفاع کردید، در حالی که در قوانین ایران عملاً خلاف این موضوع وجود دارد؟

درست است، در قوانین هنوز پیاده نشده است ولی بسیاری از عالمان و اندیشمندان هم از نظر دینی این روش را قبول ندارند، حتی این روزها بحث ورود زنان به مجلس خبرگان مطرح است و با طرح همین مسائل و گفتگوها ان‌شاءالله به نتیجه کامل خواهیم رسید، ولی نیاز به گذشت زمان هست؛ آری اگر امام امت(س) در قید حیات بود، آن مسائل به صورت قانون تدوین می‌شد و در جامعه به آن عمل می‌شد چون امام انسانی زیرک بود، فقیه و عالم و عارف بالله و اهل سیاست حقیقی بود.

چرا در حال حاضر این تئوری‌ها با عمل فاصله دارد؟

دلایل مختلفی دارد از جمله توجه نکردن بعضی از مسئولین به موضوع عدم تساوی حقوق زن و مرد و بحث تضییع حقوق و ظلم به افراد است، نکته دیگر در این خصوص آن است که برخی فکر می‌کنند برداشت آنان از دین صحیح است و سایر برداشت‌ها را خلاف دین می‌دانند و تصور می‌کنند که طرح این نظریات به ضررشان تمام می‌شود، به هر حال این بُعد را هم باید در نظر گرفت که این دیدگاه و نظریات فقهی که بنده در ارتباط با بحث تساوی حقوق زن و مرد در حوزه مطرح کردم و از آن دفاع نمودم امروز در بین اندیشمندان، حقوق دانان و محققین و پژوهشگران مطرح شده است و جامعه امروز نیز از آن استقبال می‌کند، برخی فکر می‌کنند چنانچه این دیدگاه‌ها در سطح گسترده‌ای مطرح شود و به تدریج به صورت یک قانون تدوین و اجرا شود، شخصیت و جایگاه علمی بنده در جامعه بیشتر مورد توجه و عنایت افراد قرار می‌گیرد به همین دلیل تصور می‌کنند که به ضرر آنان تمام می‌شود؛ در صورتی که این نگرش و تصور غلط است، امروز در اثر برداشت و تفسیر نادرست از قرآن و سنت نه تنها حقوق زنان که حقوق همه انسان‌ها تضییع می‌شود که این ظلم به انسان‌هاست و از سوی دیگر موجب بروز اختلاف بین مسلمانان و دیگران شده است.

منظور شما از کسانی که برداشت نادرست دارند، چه افرادی هستند؟

که مردم کشورشان فکر می‌کنند که آمریکا به آن‌ها ستم کرده حاضر نیستند مانند سایر دانشمندان عملیات تروریستی و انتحاری را محکوم کنند.

معمولاً در تمام ادیان دانشمندان و عالمان دینی وجود دارند که در مسائل دینی صاحب نظر و متخصص هستند و با تلاش و کوشش علمی سعی می‌کنند تا استنباط و فهم خودشان را نسبت به مسائل عام دینی برای مردم و پیروان آن دین و مذهب بیان کنند، گاهی برداشت این عالمان دینی و استنباط آنان نسبت به آن مسائل نادرست است و همین عامل موجب اختلاف و تشنج در بین پیروان مذاهب مختلف می‌شود. فرضاً اگر در حال حاضر بخواهند با حرکت‌های تروریستی از سوی هر گروهی مقابله کنند و آن را محکوم کنند، عالمان دینی و دانشمندان و صاحب‌نظران با هر دین و عقیده‌ای باید در یک کنفرانس یا همایش اجتماع کنند و به دنیا اعلام کنند که ما با یکدیگر هیچ گونه اختلاف و دشمنی نداریم، همه انسان‌ها در حقوق با هم برابرند و از نظر باورهای دینی به همه انسان‌ها باید تذکر داد که چه آن‌هایی که دین دارند و معتقد هستند و چه آن‌هایی که به دینی اعتقاد ندارند ولی تفکر دارند، باید با هم و در کنار یکدیگر زندگی کنیم و این نکته را یادآوری کنیم که همواره قدرتمندان سیاسی یک عامل اصلی در بروز اختلاف بین پیروان ادیان مختلف یا مذاهب هستند، وگرنه همه انسان‌ها چه آن‌هایی که به دینی معتقد هستند یا پیروی هیچ دینی نیستند، اما صاحب فکر و اندیشه هستند، می‌توانند در کنار یکدیگر زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند. البته لازمه تحقق چنین وضعیتی در جهان، کار فرهنگی و فرهنگ سازی در ابعاد گسترده است که به مردم دنیا تفهیم کنیم که تمام انسان‌ها علی‌رغم اعتقادات دینی مختلف دارای حقوق یکسان و برابر هستند و به قدرتمندان سیاسی نیز باید تذکر داد که برای حفظ موقعیت خودشان نباید به اقداماتی که ایجاد اختلاف و دشمنی می‌کند دست یازند.



■
قدرتمندان
سیاسی باید
سعی کنند از
چنان
محبوبیتی در
بین مردم
برخوردار
باشند که
تصمیم و نظری
که اتخاذ
می‌کنند با نظر
و ایده مردم
نزدیک باشد. ■

جناب عالی به موضوع خوبی در ارتباط با تروریسم اشاره کردید، فهم این نکته برای مردم آمریکا دشوار است که چرا تعداد اندکی از علمای اسلامی اقدامات تروریست‌ها را محکوم کردند، نظر شما چیست؟



به نظر بنده تنها محکوم کردن فایده‌ای ندارد و برای رفع مشکل تروریسم در جهان نیاز به یک کار فرهنگی گسترده است و باید عالمان دینی، دانشمندان و کارشناسان علل و ریشه‌های آن را بررسی کنند و قدرتمندان سیاسی می‌توانند از دانشمندان و عالمان دینی بخواهند که به عنوان یک اقدام بشردوستانه، تروریسم را محکوم کنند. کار فرهنگی در راستای اینکه ملت‌ها بفهمند که نباید دشمنی کرد مهم است، اما وقتی قدرتمندان سیاسی دائماً با هم تنش دارند و یکدیگر را به دخالت در امور کشورشان متهم می‌کنند و صحبت از غارت منابع هست، نتیجتاً ملت‌ها نیز به حرف بزرگان و دانشمندان توجهی نمی‌کنند، دولتمردان آمریکا توقع دارند عالمان دینی این حوادث را محکوم کنند و توقع به جاست، اما وقتی عالمان دینی ملاحظه می‌کنند

Recovery Now
شما یک مرجع تقلید هستید و به عنوان یک رهبر اخلاقی شناخته می‌شوید. در خیلی از موارد عالمان دینی بر خلاف عوام نظر می‌دهند که این لازمه رهبری است؟

در تمام مواردی که من موضع‌گیری داشتم، موضعی که اتخاذ کردم همه برگرفته از آموزه‌های دینی و از اعتقاد به اسلام سرچشمه می‌گیرد و دانشمندان و روشن‌فکران با آن موافق بودند.

Recovery Now
آیا شما عملیات انتحاری را محکوم می‌کنید و آیا از نظر اسلام، مجوزی برای انجام این نوع عملیات انتحاری وجود دارد؟

ما بارها انجام هرگونه عملیات تروریستی و انتحاری را محکوم کردیم و از مسائل بسیار روشن است، در منطق ما مسلمانان ترور محکوم است، چرا که امام اول شیعیان حضرت امیرالمؤمنین (ع) در محراب عبادت و در حال نماز به وسیله یک تروریست به شهادت رسید؛ در جریان حادثه کربلا قبل از عزیمت امام حسین (ع) به کوفه، حضرت مسلم بن عقیل نماینده ابی عبدالله (ع) در همین شهر وقتی عبیدالله بن زیاد در خانه هانی بن عروه آمد از قبل نقشه کشیدند مسلم، عبیدالله را ترور کند - این در حالی بود که اگر عبیدالله ترور می‌شد امکان داشت واقعه کربلا به گونه‌ای دیگر رقم بخورد حتی احتمال داشت امام حسین (ع) به شهادت نرسد - ولی مسلم، از انجام ترور سر باز زد و در جواب هانی که از او پرسید چرا ترور نکردی گفت: به یاد سخن پیامبر اکرم (ص) افتادم که فرمود: «الایمان قید الفتک»، ایمان به خدا مانع از انجام ترور است.

Recovery Now
با این وصف دختر و پسرانی که با این باور که شهید می‌شوند و در عملیات انتحاری شرکت می‌کنند، چه وضعیتی دارند؟

انجام عملیات انتحاری و تروریستی و کشتن انسان‌های بی‌گناه، قطعاً جنایت است و کسانی که این اعمال را مرتکب می‌شوند جایگاه آنان در جهنم است.

Recovery Now
چرا آنان درک نمی‌کنند، در گذشته عملیات تروریستی کمتر روی می‌داد، اما الان خیلی زیاد اتفاق می‌افتد؟

این موضوع به عوامل زیادی بستگی دارد که به گذشته بر می‌گردد. عملکرد دولت آمریکا و رابطه این کشور با سایر کشورها و حمایت از حکومت‌های وابسته و طرفدار آمریکا که نوعاً نظام‌های استبدادی و دیکتاتوری داشتند و از سوی دیگر

دخالت دولت آمریکا در امور داخلی کشورهای ضعیف و انجام کودتا و روی کار آوردن حکومت‌های غیر مردمی و ایجاد روابط ناعادلانه یکی از دلایل پیدایش گروه‌های مسلح و تروریست بوده است، همچنین یکی از موضوعات مهم در منطقه خاور میانه جنگ اعراب و اسرائیل و حمایت همه‌جانبه دولت آمریکا از اسرائیل و سیاست ترغیب کشورهای عربی به قبول طرح سازش با اسرائیل و به رسمیت شناختن این دولت نیز به تشدید این

گونه مسائل کمک کرده است. در دوره معاصر حمله نظامی آمریکا به کشورهای عراق و افغانستان و اشتباه دولتمردان این کشور از جمله انحلال ارتش عراق زمینه ساز تشدید عملیات تروریستی و انتحاری در عراق گردید و عدم برنامه‌ریزی صحیح و اصولی و بروز مشکلات فراوان در افغانستان نیز موجب افزایش این گونه عملیات شده است. برای مثال دولت آمریکا در ابتدای شکل‌گیری گروه‌هایی مثل «القاعده» و «طالبان» حساسیت نشان نداد، در حالی که قبل از آنکه این گروه‌ها بتوانند قدرت پیدا کنند با هزینه کمتر می‌توانست در مقابل آن‌ها ایستادگی کند و قدرت آن‌ها را مهار کند.

Recovery Now
من فکر می‌کنم چون آمریکا قدرت برتر نظامی در جهان است، بسیاری از کشورها اجازه عملیات تروریستی را می‌دهند؟

این صحبت و ادعا شبیه صحبت قدرتمندان سیاسی است که بیشتر تبلیغاتی هست و جنبه کلی‌گویی دارد، و متهم کردن سایر کشورها مبنی بر موافقت آن‌ها با عملیات تروریستی یک ادعای صرف است، آن‌ها اگر مدرک یا سندی در این خصوص دارند بایستی از طریق رسانه‌های گروهی و به طور شفاف مطرح کنند وگرنه با این کلی‌گویی چیزی حل نمی‌شود.

Recovery Now
پیچیده‌ترین سلاح انفجاری به کار رفته علیه آمریکاییان در عراق، در ایران طراحی و ساخته شده است؟

همان‌گونه که عرض کردم متهم ساختن یک کشور به دخالت در عملیات تروریستی صرفاً یک اتهام است، واقعاً اگر سند و مدرکی در این خصوص دارند باید به سازمان‌های بین‌المللی ارجاع داده شود تا در یک دادگاه صالح و بی‌طرف ثابت شود؛ وگرنه ادعای دولت‌ها و متهم کردن یکدیگر تقریباً به امری رایج تبدیل شده است.

■
به مردم دنیا تفهیم کنیم که تمام انسان‌ها علیرغم اعتقادات دینی مختلف دارای حقوق یکسان و برابر هستند و به قدرتمندان سیاسی نیز باید تذکر داد که برای حفظ موقعیت خودشان نباید به اقداماتی که ایجاد اختلاف و دشمنی می‌کند دست یازند.



Recovery New شما یک نفر روحانی و عالم باهوشی هستید، آیا تاکنون از طریق دادگاه، جنگی را حل و فصل کرده‌اند؟

در دوره معاصر دادگاه‌های جنایات جنگی به منظور مجازات کسانی که در جنگ دست به جنایت زده‌اند تشکیل شده است و پس از خاتمه جنگ جهانی اول و دوم برای رسیدن به مسائل جنگ دادگاه‌هایی تشکیل شده است و اسناد آن موجود است؛ اما بنده معتقدم ان‌شاءالله جامعه بشری به جایی برسد که قبل از وقوع جنگ، با تمهیداتی که در سازمان ملل متحد اندیشیده می‌شود موضوع اختلاف بین دو کشور به طور منطقی و عقلایی حل و فصل شود و اصلاً شاهد وقوع جنگ نباشیم.

Recovery New بسیار سپاسگزاریم.

بنده هم از شما و همکارانتان تشکر می‌کنم. بنده معتقدم آیین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین الهی که باید آن را ترویج کنیم به ما می‌آموزد که همه انسان‌ها باید با یکدیگر تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند و در صلح و آرامش زندگی کنند و در بُعد دموکراسی قدرتمندان سیاسی باید به نحوی عمل کنند که مردم آنان را دوست بدانند، واقعاً این نحوه عملکرد و اداره کشور را شما می‌توانید در زمان حیات امام امت(س) ملاحظه کنید، ایشان به عنوان یک فقیه، عالم، فیلسوف و عارف بالله با توکل به خداوند و برای خدمت به مردم با حکومت مستبد و خودکامه شاه مبارزه کرد، در این مبارزه که جنبه فرهنگی و سیاسی و مذهبی داشت، هیچ‌گاه اجازه مبارزه مسلحانه و ترور دست‌اندرکاران حکومت سابق را نداد و ترورهایی که انجام شد هیچ‌کدام با اجازه امام نبود و هیچ یک از گروه‌هایی که خط مشی مبارزه مسلحانه و تروریستی داشتند را تأیید نکرد. پس از پیروزی انقلاب به تمام گروه‌ها اجازه فعالیت سیاسی و فرهنگی داده شد، مطبوعات و نشریات از آزادی قلم استفاده می‌کردند و همه مردم از آزادی‌های قانونی و مشروع بهره‌مند بودند، تا آنکه برخی از گروه‌های سیاسی به مبارزه مسلحانه علیه انقلاب و مردم پرداختند و تعدادی از مسئولان و مردم بی‌گناه را به شهادت رساندند، امام(س) برای دفاع از حقوق مردم با گروهک‌های محارب و تروریست به مبارزه پرداخت، اما کشورهای غربی و در رأس آنان آمریکا به جای همکاری با ایران در این مبارزه، ایران را متهم به از بین بردن آزادی و اعمال خشونت کردند و علیه انقلاب اسلامی توطئه کردند و از گروهک‌های تروریست حمایت مادی و معنوی کردند و ایران بابت ایجاد امنیت و ثبات و آرامش در کشور توان سنگینی را پرداخت. یکی از دلایلی که امروزه سبب پیدایش گروه‌های تروریست مانند القاعده، طالبان و... گردیده است ناشی از سیاست اشتباه دولت آمریکا در حمایت از گروهک‌های تروریست در ایران بود.

همواره قدرتمندان سیاسی یک عامل اصلی در بروز اختلاف بین پیروان ادیان مختلف یا مذاهب هستند، وگرنه همه انسان‌ها چه آن‌هایی که به دینی معتقد هستند یا پیروی هیچ دینی نیستند، اما صاحب فکر و اندیشه هستند، می‌توانند در کنار یکدیگر زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند.



مهرجانه

مهرجانه

سال سوم
شماره چهاردهم و پانزدهم
۱۰۴ خرداد و تیر - مرداد و شهریور ماه ۱۳۹۶

فتوای نه تن از مراجع عظام تقلید
در مورد بیماری‌های لاعلاج

زندگ بارنج یا مرگ؟



حضرات آیات عظام سیستانی، فیاض، شبیری زنجانی، صافی گلپایگانی، مکارم شیرازی، موسوی اردبیلی، صانعی، نوری همدانی و سبحانی به پرسش‌های شفقنا درباره «بیماران لاعلاج» پاسخ داده‌اند. متن پرسش شفقنا و پاسخ‌های این مراجع تقلید شیعه بدین شرح است:

“
در بیماری‌های لاعلاج نظیر سرطان‌های پیشرفته و یا بیماری‌هایی که مرگ بیمار حتمی است، اگر پزشک بین دو گزینه قرار گیرد که یکی درمان بیمار به شیوه‌ای باشد که زندگی را احتمالاً قدری طولانی‌تر نماید اما رنج بسیاری بر بیمار تحمیل شود و دومی شیوه‌ای باشد که بیمار مدت کوتاه‌تری زنده بماند اما رنج کمتری بکشد، در این صورت اگر بیمار خود شیوه دوم را برگزیند، آیا پزشک مجاز به تجویز آن خواهد بود؟
“

- آیت‌الله العظمی سیستانی: آنچه خود مریض اختیار می‌کند.
- آیت‌الله العظمی فیاض: بیمار نمی‌تواند شیوه دوم را برگزیند. وظیفه دکتر این است هر چند می‌تواند بر زنده ماندن بیمار کوشش نماید.
- آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی: مجاز به تجویز روش دوم نیست مگر درد و رنج بیمار به حدی باشد که اتخاذ آن روش، ضرورت داشته باشد.
- آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی: در فرض سوال، شیوه اول باید انتخاب شود.
- آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی: در فرض سوال که مریض گرفتار رنج فراوانی می‌شود می‌تواند روش درمان دوم را انتخاب کند.
- آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی (ره) (ایشان در زمان حیاتشان به این پرسش پاسخ دادند): خیر.
- آیت‌الله العظمی صانعی: در فرض سوال پزشک مجاز است چون معالجه‌اش دخالتی در حدود و اختیارات و سلطنت مریض بر خودش نبوده و انتخاب بیمار هم ارتباطی به قتل نفس ندارد بلکه انتخاب طریق معالجه‌ای است که رنج کمتری برای او دارد و ناگفته نماند که نباید انتخاب روش درمان از طرف مریض و معالجه پزشک خلاف مقررات نظام پزشکی باشد.
- آیت‌الله العظمی نوری همدانی: در فرض سوال خیر، برای پزشک چنین کاری جایز نیست و حرام می‌باشد.
- آیت‌الله العظمی سبحانی: اگر سبب کوتاهی عمر شود جایز نیست و رضایت بیمار موجب جواز آن نمی‌شود.

آیت‌الله جوادی آملی:

بهترین راه تبلیغ، تأثیر در جان شنونده

آیت‌الله العظمی جوادی آملی با اشاره به فرصت اربعین‌گیری گفت: اگر کسی چهل شبانه روز مواظب بود و بیراهه نرفت، راه کسی را نیست و کاری که خدا از او می‌خواهد را انجام داد آن‌گاه چشمه‌های حکمت از قلب او می‌جوشد.



به گزارش شفقنا، این مرجع

تقلید در دیدار جمعی از اساتید حوزه علمیه دفتر تبلیغات

اسلامی تهران با اشاره به لزوم توجه بیشتر به امر تبلیغ دین اظهار داشت: بهترین راه تبلیغ آن است که انسان در جان شنونده اثر کند (قولوا فی انفسهم قولاً بلیغاً) این اصل اول که ما باید تلاش کنیم در جان مردم اثر کنیم. اگر ما بخواهیم در جان مردم اثر بگذاریم باید جانانه سخن بگوییم؛ حرف از جان ما بر بیاید تا در جان بنشیند.

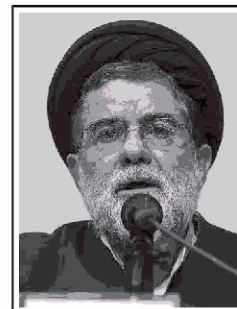
بعضی از علما بودند در بعضی از منطقه‌ها کار یک امامزاده را می‌کردند، مردم وقتی اینها را می‌دیدند بوی خوبی استشمام می‌کردند، بنابراین اگر در تمام مدت این فرصت زرّین اربعین‌گیری، حداقل چهل شبانه‌روز جامعه ما، رسانه‌های ما، رفتار و گفتار ما، به گونه‌ای باشد که نه خلاف بگوییم نه خلاف عمل کنیم، جامعه، فرهنگ و دین ما را رشد می‌دهد.

خرافات در زندگی بشر با وجود پیشرفت‌های علمی!

می‌شود برای پیشگیری از ظهور چنین تصوراتی است. کارهای غیرطبیعی و معجزات آنها نیز لازمه ارتباط آنها با خداوند و تصدیق نبوتشان بوده است. در مورد امامان نیز چنین غلوهایی صورت گرفته است. امامان ما نیز کراماتی داشتند که متأسفانه عده‌ای با مطرح کردن موضوعات غیرواقعی و بدون منطق یا همان خرافات در این زمینه غلوهای زیادی کردند. به گونه‌ای که از متون اصلی و منابع واقعی دینی دست برمی‌دارند و به سراغ روایات نامعتبر برای چنین تبلیغاتی می‌روند. عده‌ای هم در این بین تعزیه گردان هستند. مطرح کردن اینکه فلان عالم چنین مقاماتی داشته و چنین کارهایی کرده از سوی برخی افراد که عمدتاً هم بعد از مرگ آن عالمان رخ می‌دهد راهی برای سرکیسه کردن مردم و ایجاد روابط مرید و مرادی غلط و دست یافتن به منافع شخصی است. از شیخ انصاری نقل شده که روزی کسی به او گفت که در حرم به روی فلان عالم باز می‌شد. شیخ اظهار داشتند که بعد از مرگ ما هم چنین حرف‌هایی راجع به ما می‌زنند. عده‌ای نان این حرف‌ها را می‌خورند. اسلام در برخورد با همین رفتارهاست که به شدت بحث تعقل را مطرح کرده و یادآوری کرده که چنین خرافاتی در تاریخ مطرح شده است. در قرآن با برخی دیدگاه‌ها که پیروان ادیان دیگر برای خود درست کردند مثل اینکه یهود و نصارا از بقیه مردم برترند و به جهنم نمی‌روند مخالفت و بر برابری همه انسان‌ها تأکید شده است. این افکار و اندیشه‌ها تبعیضاتی بین انسان‌ها درست کرده و امتیازاتی برای برخی افراد ایجاد کرده در حالی که قرآن به شدت با این وضعیت مقابله کرده است.

* یک سری اتفاقاتی ممکن است در تاریخ بیفتد که ما از آنها به عنوان معجزه و کرامت یاد می‌کنیم اما اینها نباید وسیله‌ای شود برای منافع خاص عده‌ای که از آن سود ببرند. از جمله مباحثی هم که امروز مطرح است و تبدیل به وسیله‌ای برای سود بردن عده‌ای شده بحث امام زمان است. در روایات ما به شدت با اقداماتی مانند تعیین تاریخ برای ظهور امام رد شده و گفته شده که اینها دروغ می‌گویند. همچنین ملاقات با امام زمان رد شده است. اما عده‌ای از این موضوع سوء استفاده می‌کنند و با مطرح کردن اینکه فلان عالم با امام زمان ارتباط داشته به دنبال منافع خود هستند. همانطور که گفتیم غالباً هم این ادعاها بعد از فوت فرد مطرح می‌شود و هیچ‌گاه از زبان خود عالم شنیده نمی‌شود. امام زمان بر اعمال ما ناظرند اما اینکه کسی ادعا کند من امام را دیدم و از این راه برای خود کسب اعتبار کند به شدت منع شده و تأکید شده باید چنین افرادی طرد شوند تا کسانی نتوانند از

سید ابو الفضل موسویان
(عضو هیأت علمی دانشگاه مفید)



* بشر در طول تاریخ با مجهولات و ناآگاهی‌هایی مواجه بوده که امکان رفع آن از روش صحیح برایش فراهم نشده است. عدم توجه به مباحث عقلی و

علمی در زندگی بشر او را به سمت اعتقادات خرافی کشانده است. ما مجهولاتی داریم که باید از راه‌های صحیح برطرف شود. در قرآن نیز بر این نکته تأکید شده که برای ورود به موضوعی باید از راه صحیح وارد شد. به طور معمول در مسائل مختلف مجهولاتی برای انسان وجود دارد که منجر به استفاده عده‌ای از این عدم آگاهی افراد می‌شود و راه‌های غیر معمول را پیش پای آنها می‌گذارند. اتفاقات طبیعی مانند سیل و زلزله و طوفان‌ها که بشر به دلایل آن آگاه نبود عده‌ای در این بین با پیشنهادهایی که برای فرار از این مشکلات می‌دادند مردم را سرکیسه می‌کردند. مردم هم برای نجات خود به اینها روی می‌آوردند تا خود را از این سوانح نجات دهد. امروز هم با وجود پیشرفت‌های علمی هنوز هم شاهد کارهایی مانند فال قهوه و رمالی و مانند اینها هستیم.

* وقتی پای اعتقادات دینی به میان می‌آید مساله خیلی حساس‌تر می‌شود زیرا جنبه قداستی می‌یابد. خداوند انبیا را فرستاده و به طور طبیعی برای آنها معجزاتی قرار داده تا صداقت آنها را اثبات کند و پیامبران را از کذابین جدا سازد. اما همین معجزات در میان ناآگاهی بشری، مردم را به راه‌های انحرافی می‌کشاند. به طور مثال عده‌ای با معجزاتی مانند مرده را زنده کردن و یا شفای نابینایان این تصور برای مردم ایجاد کردند که پیامبران موجودات فرابشری هستند و این موضوع را تبلیغ کردند. همین تصورات باعث می‌شود که برخی مقام خدایی برای پیامبران قائل شوند. در حالی که خدا در قرآن در نقل قصه عیسی از او می‌پرسد که "آیا تو به مردم گفتی که تو و مادرت را خدایان بدانند؟" خلقت حضرت عیسی یک خلقت غیرمعمول بود. اینها همه ممکن است زمینه‌ای را فراهم می‌کند که مردم تصور دیگری نسبت به پیامبران داشته باشند. لذا اینکه می‌بینیم در متون دینی مرتب بر بشر بودن این انبیا تأکید

مردم و اندیشه و افکار دینی آنها سوءاستفاده کنند و آنها را سرکپس کنند. بنابراین خطرات این نوع از خرافات به مراتب از خرافات دیگری که در زندگی روزمره بشر ایجاد می‌شود بیشتر است زیرا جنبه قداست دارد.

* وظیفه سنگینی بر عهده علمای دینی قرار دارد که جلوی بدعت‌ها را بگیرند و اجازه ندهند عقاید خرافی جنبه تقدس دینی بگیرد. البته به نظر می‌رسد در این مورد کوتاهی‌هایی شده است و برخی از علما گاهی از ترس حرف‌ها و سخن‌های عوامانه در این زمینه‌ها ورود نکردند. من به یاد دارم زمانی پیش از انقلاب در جایی اطراف گناباد شایعه شد که روی دیواری نقش چهارده معصوم افتاده است. در این مورد تبلیغاتی صورت گرفت و افراد زیادی هم برای دیدن و دخیل بستن به این دیوار به منطقه سفر کردند. حتی به صورت رندانه‌ای شایع کردند که هر کس این نقش‌ها را نمی‌بیند در نطفه اش باید شک کند. در

همان زمان مرحوم هاشمی نژاد به گناباد سفر کردند و پس از بازگشت با قاطعیت در سخنرانی مفصلی اعلام کردند که این حرف‌ها دروغ است. مردم هم که دیدند عالمی این حرف را می‌زند نمی‌توان او را به حرکت بر خلاف ائمه متهم کرد موضوع را پذیرفتند. اگر همه علمای دینی چنین با قاطعیت و بدون ترس از اتهامات، پیرایه‌هایی را بر ساحت دین می‌نشیند می‌زدودند و یا مثلا در مورد موضوعاتی که به امام زمان نسبت می‌دهند موضع می‌گرفتند امروز شاهد این حجم از خرافات دینی رایج در بین مردم نبودیم که عده‌ای هم بتوانند با سوء استفاده از این عقاید انحرافی برای منافع شخصی خود کیسه بدوزند. اما متأسفانه علمای دینی ما کوتاهی‌هایی در این زمینه داشتند و به نظر می‌رسد بزرگانی که مورد اعتماد و توجه مردم هستند در این زمینه رسالت خود را به درستی انجام ندادند. (شفقنا)

مردم و اندیشه و افکار دینی آنها سوءاستفاده کنند و آنها را سرکپس کنند. بنابراین خطرات این نوع از خرافات به مراتب از خرافات دیگری که در زندگی روزمره بشر ایجاد می‌شود بیشتر است زیرا جنبه قداست دارد.

* وظیفه سنگینی بر عهده علمای دینی قرار دارد که جلوی بدعت‌ها را بگیرند و اجازه ندهند عقاید خرافی جنبه تقدس دینی بگیرد. البته به نظر می‌رسد در این مورد کوتاهی‌هایی شده است و برخی از علما گاهی از ترس حرف‌ها و سخن‌های عوامانه در این زمینه‌ها ورود نکردند. من به یاد دارم زمانی پیش از انقلاب در جایی اطراف گناباد شایعه شد که روی دیواری نقش چهارده معصوم افتاده است. در این مورد تبلیغاتی صورت گرفت و افراد زیادی هم برای دیدن و دخیل بستن به این دیوار به منطقه سفر کردند. حتی به صورت رندانه‌ای شایع کردند که هر کس این نقش‌ها را نمی‌بیند در نطفه اش باید شک کند. در

عقاید خرافی با ورود اینترنت به زندگی

افکار، جامعه را از عقلانیت، تدبیر، انصاف و عدالت دور می‌کند و به سمتی می‌برد که نتیجه آن معلوم نیست. بارها شاهد بودیم که صدا و سیما مسائلی غیر واقعی در زمینه مذهبی تبلیغ می‌کند، باورهایی مانند اینکه هر چقدر گناه کنید همین که شب قدر چند قطره اشک بریزید و قرآن به سر بگیرید تمام این گناهان بخشیده می‌شود، نمونه‌ای از مسائلی است که نه با عقل، نه با شرع و نه با منطق جور نیست. یکی دیگر از این دست باورهایی که در رسانه رسمی القا می‌شود این است که کافی است یک بار برای امام حسین سینه بزیند دیگر این کار شما را مجاز می‌کند که هر گونه ظلم و جور و گناهی بکنید. برخی از اصناف از این خرافات سود می‌برند و به همین دلیل حاضر نیستند که این عقاید جمع شود.

* بخشی از عقاید خرافی جنبه فردی و بخشی جنبه اجتماعی دارند، خرافاتی که جنبه شخصی دارد مستقیماً با زندگی فرد یا خانواده او در تماس است. این نوع از خرافات اگرچه خطرناک است و آینده خوبی ندارد اما باز هم به افراد خاصی محدود است و دامنه تاثیر آن کم است. اما خرافاتی که در جنبه‌های مختلف اجتماعی گسترش می‌یابد می‌تواند آینده یک جامعه را تهدید کند و باید در این باره هوشیار بود.

* در زندگی فردی گرایش به خرافات فرد را به سمت و سویی می‌برد که نقش خود را در مسائل و امور زندگی کاملاً نادیده می‌گیرد. در چنین حالتی فرد تلاش و فعالیتی را که به عنوان یک انسان می‌تواند داشته باشد کنار می‌گذارد و وارد فضایی می‌شود که انگار قرار است همه مسائل توسط نیروهای خاصی از

علی باغبانیان (روانپزشک)



* پس از انقلاب در شهرها و جوامع مرفقی با بالا رفتن سطح سواد و تحصیلات، افراد کمتر به عقاید خرافی روی می‌آورند اما بعد از ورود اینترنت به زندگی امروزی و ارتباطاتی که در فضای مجازی برقرار شد برخی افراد که مشکلات لاینحلی از نظر خودشان دارند در این فضا با تبلیغاتی مواجه می‌شوند که عقاید خرافی را رواج می‌دهند. تبلیغاتی مانند بستن زبان شوهر و یا سایر اطرافیان و یا دعای مهر و محبت که بعضاً هزینه‌های کلانی هم برای آن دریافت می‌شود.

* برخی این تصور را دارند که انتشار هر مطالبی در فضای مجازی به معنای واقعیت داشتن آن است. به همین دلیل در برخورد به مشکلات به جای یافتن راهکار درست و مراجعه به متخصص مربوطه چه در زمینه بیماری و چه در زمینه مشکلات خانوادگی و سایر مسائل تحت تاثیر این تبلیغات به سوی این اقدامات خرافی کشیده می‌شوند.

* برخی رسانه‌های رسمی نیز با ترویج خرافاتی در زمینه مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که از حالت فردی خارج می‌شود به این عقاید دامن می‌زنند. ترویج این روحيات و

دور انجام شود. به این صورت طبیعی است که فرد دست از تلاش بر می‌دارد و در برابر اقدامات خود احساس مسوولیت نمی‌کند.

* عقاید خرافی بر آینده و ارتباطات اجتماعی فرد تاثیرگذار است. ضمن اینکه فرد به این باور می‌رسد که مشکلی که توسط نیروهای ماورا الطبیعه حل می‌شود توسط نیروهای فراواقعی نیز به وجود آمده بنابراین نقش خود را به عنوان مقصر نمی‌پذیرد و به دنبال شناسایی عامل تقصیر و قصور نمی‌رود. در چنین شرایطی فرد مانند یک عروسک خیمه شب بازی در اختیار افراد رمال و جادوگر و جن گیر قرار می‌گیرد.

* به گفته این استاد دانشگاه، گسترش عقاید خرافی در بین افراد تحصیلکرده واقعی نیست اما برخی تحصیل کردگان که

ادعای تحصیل دارند و خود را جزء علمای دینی می‌دانند در زمینه مسائل مذهبی خرافات را ترویج می‌دهند. در برخی از مقاطع تاریخی پس از انقلاب یکی از اهداف افراد ترویج خرافات بود به گونه‌ای این عقاید در مسائل سیاسی نیز تاثیرگذار شد. * باغبانیان با بیان اینکه خرافات دینی می‌تواند جمع‌کننده کثیری از مردم را در بر بگیرد، خاطرنشان می‌کند: این نوع از خرافات به مراتب خطرناکتر است و به رغم اینکه پولی برای آن رد و بدل نمی‌شود اما در اصل باعث تحمیق و نادان فرض کردن افراد است که سود و ثمرش به جیب افراد سوء استفاده‌گر و کلاهبردار می‌رود.

(شفقنا)

پاسخ مرحوم آسید محمد خاتون آبادی به رضاخان: دینم، مال خودم است!

متوسل شوم؟ لذا پیشیمان شد و امر فرزندش را به خداوند واگذار کرد.

آقای بهبهانی می‌فرمود: به برکت این توکل، بعد از وفات آسید ابوالقاسم، همین آسید زین العابدین که معروفیت علمی نداشت، بسیار محترم شد، به گونه‌ای که هیچ مجلس فائحه مهمی در تهران ختم پیدا نمی‌کرد مگر اینکه باید وی اجازه ختم بدهد. شنیدم تمام علمای بزرگ تهران از جمله میرزا آشتیانی حتی در منزل ایشان زیر دست او می‌نشستند، به استثنای حاج ملّا علی کنی.

آسید زین العابدین چند پسر داشت: یکی از پسرهایش آسید ابوالقاسم امام جمعه بود که در جریان مشروطه جزء مستبدین بود و او را از منصبش عزل کردند و آسید محمد پسر دیگر آسید زین العابدین را به جای او به عنوان امام جمعه منصوب کردند. در زمان رضاخان در ماجرای کشف حجاب ابتدا به سراغ آسید محمد امام جمعه می‌روند تا او در مجلس جشن کشف حجاب شرکت کند. شنیدم یکی از نزدیکان آسید محمد - که نمی‌خواهم نام او را ذکر کنم - به دستگاه شاه وعده داد که من او را در مجلس جشن حاضر می‌کنم. اگر آسید محمد که از جهت عنوان عالم درجه اول تهران بود، می‌پذیرفت در مجلس جشن شرکت کند، قهراً بعضی دیگر هم ملحق می‌شدند. نقل می‌کنند: آسید محمد در پاسخ گفته بود: من سه چیز دارم: مال، جان و دین. مال و جانم فدای اعلیٰ حضرت، ولی دین، مال خودم است.

به گزارش شفقنا، در کانال منتسب به دفتر آیت الله شبیری زنجانی و به نقل از این مرجع تقلید آمده است: ۲۳ شوال، سالروز وفات میر محمدحسین خاتون آبادی امام جمعه اصفهان و نوه بلافضل و شاگرد مرحوم مجلسی است. اولین امام جمعه تهران سید مهدی خاتون آبادی،



از نواده‌های مرحوم مجلسی و سید محمدحسین خاتون آبادی است. پس از سید مهدی، اخوی زاده‌اش سید ابوالقاسم، امام جمعه تهران شد، چون سید مهدی فرزند نداشت. پس از وفات سید ابوالقاسم فرزندش سید زین العابدین که به بلوغ نرسیده بود، امام جمعه شد. البته چون بالغ نبود، امام جمعه تشریفاتی بود و شخص دیگری از بیتشان به نیابت امامت جمعه را بر عهده داشت تا وی به بلوغ برسد. آسید ابوالقاسم ملّا بود ولی آسید زین العابدین چنین نبود.

حاج آقا یحیی عابدی از مرحوم آقای بهبهانی نقل می‌کرد: وقتی آسید ابوالقاسم امام جمعه بیمار شد، ناصرالدین شاه به عیادتش آمد. آسید ابوالقاسم که در بستر بیماری افتاده بود، تصمیم می‌گیرد درباره فرزند صغیرش آسید زین العابدین به ناصرالدین شاه سفارش کند، ولی همین که خواست خواسته‌اش را مطرح کند، با خود فکر کرد: من سید اولاد پیغمبر به شاه

قدرت فقه به مراتب ضعیف تر از قدرت اخلاق است

بگیرد.

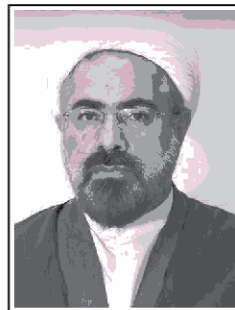
✽ آنچه که امروز در جامعه وجود دارد عبارت است از یک سلسله اموری که از او به کار تشریفاتی و کلیشهای در قالب تملق، چاپلوسی ظاهر سازی فریب دادن و نظایر آن معنی می‌شود. مهم آن چیزی است که به ما فرمودند "علیکم انفسکم" یعنی شما قبل از اینکه به صحنه عمل توجه کنید به صحنه جان و نفستان توجه کنید. "علیکم انفسکم" یعنی باید به نفس و جانانتان بپردازید از جایگاه جان به عمل برسید وگرنه این عملی که در حقیقت هیچ بنیان، پایه و ریشه‌ای در نفس ندارد هرگز نمی‌تواند به صورت شایسته ارایه شود. بنابراین ما می‌بینیم که یک روزی ممکن است در ماه رمضان انسان روزه بگیرد و یا ظواهر آراسته‌ای پیدا کند اما در فردای ماه رمضان یک حرکت و رفتاری انجام دهد که این ضد آن چیزی است که در عرصه نفس قرار بود ایجاد شود. به خاطر این است که بین ظاهر و باطن و اخلاق و عمل بسیار فاصله وجود دارد و این چالش بین اخلاق و عمل در جامعه ما در عرصه سیاست، فرهنگ و اقتصاد، کشور را به ویرانی تهدید می‌کند و آسیب جدی است که متأسفانه باعث شده است که جامعه ما بهره لازم از این امر نبرد.

✽ فقه و اخلاق اگر به درستی شناخته شده باشند مکمل یکدیگر و در راستای واحدی قرار دارند. اخلاق از درون و باطن انسان کار می‌کند و فقه از بیرون، انسان را به خیرات و خوبی‌ها فرا می‌خواند. جامعه‌ای که بخواهد فقهی باشد اما برخوردار از اخلاق نباشد آن جامعه هرگز یک جامعه پایدار و ثابتی و مستقری نیست. چراکه اگر شلاق، تهدید و تطمیع باشد احیاناً انسان به آن سمت می‌رود و هر وقت اینها فروکش کنند تبعاً احکام فقهی هم فروکش خواهد کرد. ما این دو را باید هم‌زمان و با مقدم داشتن اخلاق نسبت به فقه حرکت کنیم.

✽ جامعه‌ای که اخلاقی نباشد قطعاً فقه نمی‌تواند آن جامعه را به یک فضای پایدار و ثابت برساند و متأسفانه این چالش بین فقه و اخلاق باعث می‌شود که هر دو ساقط شوند، نه فقه در جایگاه خودش قرار بگیرد و کارآمدی لازم را داشته باشد و نه اخلاق بتواند از درون انسان‌ها را بسازد و انسان را از سعادت بهره مند کند.

✽ اگر ما منتظر هستیم که بتوانیم احکام فقهی در جامعه اثر گذار باشد باید اجازه دهیم اخلاق و عرفان ناب و حیانی به میدان بیاید و با آمدن اینها فقه گوارا خواهد شد. فقه منهای اخلاق و

مرتضی جوادی آملی (استاد حوزه علمیه قم)



✽ قدرت فقه به مراتب ضعیف تر از قدرت اخلاق است زیرا قدرت فقه از بیرون انسان را تهدید یا تشویق می‌کند اما اخلاق به مراتب قوی‌تر از فقه است چون از درون نفس انسان که به یک باوری رسیده و به معرفت درونی راه پیدا کرده است، انسان را تشویق می‌کند. قطعاً تاثیر اخلاق در جامعه به مراتب بیشتر از فقه است.

✽ اخلاق در مقابل فقه به این صورت است که اخلاق انسان را از درون به خوبی‌ها و زیبایی‌ها فرا می‌خواند و امر می‌کند و همچنین از زشتی‌ها و قبیاحتی‌ها می‌کند اما فقه از بیرون با تطمیع و تشویق آن انسان را وادار به انجام کارهای خیر و باز ماندن از کارهای زشت می‌کند. بنابراین اگر ما اخلاق را در حوزه فلسفه غرب ببینیم ممکن است بتوانیم در مسایل فردی و اجتماعی تفکیک قایل شویم اما اگر آن را در حوزه مسایل علوم الهی و وحیانی بدانیم نمی‌شود بین آن تفکیک قایل شد. به جهت اینکه اخلاق عبارت است از یک سلسله ملکات و مراد از ملکات یعنی قوای نفسانی به فعلیت رسیده و موثر که از درون انسان را وارد می‌کند.

✽ متأسفانه اخلاق در جامعه ما بسیار ضعیف و هم ناقص ارایه شده و هم نسبت به آن جهت گیری شده است. ما متأسفانه اخلاق را در حد عمل و عمل هم در حد یک کار ناقص ارایه کرده‌ایم و لذا انسان نه از درون احساس وجد و نشاط می‌کند و نه از بیرون احساس فردی و اجتماعی دارد. اخلاق متأسفانه در جامعه شناخته شده نیست. آن چیزی که الان در جامعه است یک سلسله کار تشریفاتی و کلیشهای است که ما می‌خواهیم از ظواهر آیات و روایات به دست بیاوریم در حالی که این آیات و روایات ناظر به عرصه نفس و جان انسانی است. آن چیزی که امروزه مورد غفلت واقع شده است نفس و جان انسانی است و آن چیزی که به آن توجه می‌شود عبارت است از ظاهر ساختن یک سیمای نادرست از انسان و این چالش بین عمل و اخلاق باعث شده است که جامعه از یک فروغ و درخشندگی اخلاقی بهره نبرد بلکه در مسیر ناصوابی به لحاظ مسایل اجتماعی قرار

اخلاق منهای عرفان هرگز گوارا نیست چون آن چیزی که تشنگی حقیقی انسان را بایستی تامین کند این سه جهت علمی هستند که خود انسان هم در هر سه جهت نیاز به رفع تشنگی دارد، هم در حوزه شریعت و عمل هم در حوزه طریقت و نفس و اخلاق و هم در جهت حقیقت که عرفان است. اگر انسان در این هر سه حوزه خودش را کامیاب دید البته چالش درونی از بین خواهد رفت و به تبع آن در بیرون از انسان که جامعه باشد هم آثار مثبت آن مشاهده خواهد شد.

* ما آثاری را در خارج از جامعه اخلاق مدار می‌بینیم که اگر به برخی از آن آثار اشاره کنیم شاید مناسب باشد. اولین آثار این است که ما درگیری و تنزعی در جامعه نخواهیم داشت بلکه جامعه اخلاقی جامعه وحدت گراست و سعی بر این دارد که از فرصت‌های وجودی یکدیگر استفاده کنند، هرگز تهدیدی برای یکدیگر نیستند بلکه نسبت به یکدیگر ناصر، مؤید و کمک کار هستند. ویژگی دوم در جامعه اخلاق مدار این است که محاکم قضایی، دادگاه‌ها و نیروهای انتظامی و غیره میدان‌دار نیستند. الان که این همه اخبار، اطلاعات و گزارش‌های چند جانبه از چند دستگاه داریم که فضای اجتماعی ما را اینگونه از اخبار و گزارش‌ها پر کرده است و مانور اجتماعی اینگونه از نهادها در

جامعه ما زیاد است نشان از این دارد که جامعه ما اخلاق مدار نیست و اگر جامعه ما اخلاق مدار بود اینگونه از فعالیت‌ها را در حداقل می‌دیدیم. ویژگی سوم جامعه اخلاق مدار این است که فرصت برای شایستگی و صالحان برای اداره امور اجتماعی و سیاسی فراهم‌تر است و فرومایگان در چنین جامعه‌ای کمتر حضور پیدا می‌کنند. زیرا اخلاق اقتضا می‌کند که انسان‌های شایسته و آنهایی که از فضایل برخوردار هستند بتوانند در مسیر اداره و مدیریت جامعه اثرگذار باشند. ویژگی چهارم که می‌توان برای جامعه اخلاق مدار مطرح کرد این است که مناسبات اجتماعی خصوصا برای زنان و کودکان به گونه‌ای فراهم می‌شود که ما آوارگی، بی‌سرپرستی و احيانا فرار و امسال ذلک که متأسفانه در جامعه کم نیست کمتر مشاهده خواهیم کرد. اگر در جامعه فساد وجود دارد، آوارگی وجود دارد، زنان جامعه ما و کودکان احساس امنیت، آرامش و آسایش ندارند به خاطر آن است که جامعه اخلاق مدار نیست زیرا جامعه اخلاق مدار همواره تلاشش این است که سامان بخشی کند و از جایگاه کمک و مساعدت به همونوع بلکه حتی به جهت اینکه مناسبات خانوادگی در آن رعایت می‌شود زمینه برای آوارگی این قشر ضعیف در جامعه ایجاد نشود. (شفقنا)

شهید بهشتی اعتدال و ضدیت مفهوم

«دیکتاتوری صلحاء» با انسان شناسی اسلام و فلسفه خلقت

«خاکشیرمزاج» نباشد، طبیعتا دوستان و دشمنانی خواهد داشت. شهید بهشتی در این رابطه به جاذبه حداکثری و دافعه حداقلی اعتقاد داشت. با این همه، طبیعی است که اصولی بودن، برخی را دلخور می‌کند. در عالم سیاست و اجتماع هم از ماکیاوولی گری که این روزها با نقاب عمل‌گرایی، ضدیت با تندروری و ضدیت با آرمان‌گرایی سخت رایج شده است به شدت پرهیز داشت. بدیهی است که این منش و روش، دشمنی و حسادت بسیاری را برانگیزد. شهید بهشتی قربانی التقاط از یک سو و تاجر از سوی دیگر شد.

* آنچه تفکر افراط‌گرایی همراه با خشونت ورزی را پدید می‌آورد، به رسمیت نشناختن تنوع و تعدد الگوهای زیستی در جامعه بشری است. اگر کسی فکر کند که اولاً فقط من درست فکر می‌کنم و فقط شیوه زندگی من بر حق است، طبیعتا دیگران را در گمراهی می‌بیند. حالا اگر احساس مسوولیت هم کند، سعی خواهد کرد به هر قیمتی شده دیگران را به راه راست، با خوانشی که او از آن دارد، بکشد. شهید بهشتی صراحتا از ضدیت مفهوم «دیکتاتوری صلحاء» با انسان شناسی

علی‌رضا بهشتی
(استاد دانشگاه)



* درباره همه عالمان دینی نمی‌توان قضاوتی یکسان داشت. اما بسیاری از علما معمولا از اینکه وارد میدان‌هایی شوند که شأن و منزلت شان در مخاطره قرار بگیرد، پرهیز می‌کنند. برای

شهید بهشتی پاسداشت از حق، همیشه از پاسداشت شخص خودش مهم‌تر بود. در آثار ایشان مکررا این حق مداری به چشم می‌خورد؛ البته در زندگی اجتماعی‌شان هم همین طور بوده است. برای ایشان حفظ اعتدال در منش و روش زندگی هم یک معیار و اصل تخطی‌ناپذیر بود. البته نباید اعتدال را با بی‌عملی، محافظه کاری و به تعبیر خود شهید بهشتی «صلح کلی» بودن اشتباه کرد. هر کس موضع روشنی داشته باشد و به قول معروف

باشد و اساسا این که دنیا میدان آزمایش بشر است به همین خاطر است. باید به آنها فهماند که نامدارا گری، راه را برهمزیستی مسالمت آمیز الگوهای زیستی متنوع می‌بندد و زمینه را برای هرج و مرج فراهم می‌کند. اسلام در درجه اول دین محبت و صلح است، نه خشونت‌ورزی. هوشیاری یکایک افراد جامعه در این زمینه، شرط ضمانت حفظ صلح و امنیت و سلامت اجتماعی است. در این راه باید بر حفظ حقوق انسانی که مورد تأیید آیین اسلام هم هست تلاش جدی کرد؛ البته حق طلبی گاه هزینه‌های سنگینی هم در پی دارد.

* همان طور که عرض کردم، نقطه آغاز این انحرافات این است که به جای آن که افراد با حق سنجیده شوند، حق با افراد سنجیده می‌شوند. یعنی یک سازمان، یک نهاد، یک قشر اجتماعی و گاه یک فرد، می‌گوید تنها کسی که راه سعادت بشر را یافته، من هستم و خیل گمراهان را باید به هر وسیله‌ای به راه آورد. به همین خاطر است در این طرز فکر، هدف وسیله را توجیه می‌کند. در این نگرش، برای رسیدن به هدف می‌توان دروغ گفت، می‌توان تهمت زد، می‌توان از شبیه سازی تاریخی استفاده کرد، می‌توان ترور شخصیتی کرد، می‌توان دشنام داد، می‌توان اسرار زندگی خصوصی افراد را بر ملا کرد، می‌توان شکنجه کرد، می‌توان بدون دلیل بازداشت کرد، می‌توان ترور شخصیتی کرد و می‌توان دست به ترور فیزیکی زد. از این لحاظ، منشا و روش برخاسته از تفکر تمامیت خواهانه منافقین با داعش از یک سرچشمه می‌تراود. (شفغنا)

اسلام و فلسفه خلقت سخن می‌گوید. یعنی حتی اگر کسی فرد صالحی هم باشد و بخواهد با اعمال زور انسان‌ها را به بهشت ببرد، به تعبیر شهید بهشتی، جایگاه انسان در نظام آفرینش را نفهمیده است. از دیدگاه ایشان، چنین نگاهی به انسان، وهن آمیز است.

* انسان موجودی انتخاب‌گر است که باید آگاهانه و آزادانه دست به انتخاب بزند و برای همین است که در قبال اختیاری که به او داده شده، مسوول است. حال ممکن است به راه خیر برود یا به راه شر. هرچه مانع از اعمال انتخاب‌گری آزادانه آدمی بشود، خلاف هدف آفرینش اوست، می‌خواهد نظام تعلیم و تربیت باشد، می‌خواهد خانواده باشد، می‌خواهد حکومت باشد، می‌خواهد ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی باشد. بر این اساس است که می‌گوییم فهم و ترویج انسان شناسی قرآنی شهید بهشتی، می‌تواند راه را بر سلطه تفکری که به انسان بهشت را نشان می‌دهد اما عملا او را به جهنمی خانمان‌سوز رهبری می‌کند ببندد.

* مهم ترین حربه انسان مؤمن در این راه، آگاهی بخشی است. این همان معنای واقعی اصل مهم و حیاتی جامعه اسلامی یعنی امر به معروف و نهی از منکر است. در این راه، تا آنجا که می‌شود، باید با برخورد انسانی و اخلاقی، افراط‌گرایان را متوجه خطایشان کرد. یادمان نرود که آنها هم انسان هستند و دغدغه مند، منتها راه را اشتباه می‌روند. باید به آنها فهماند که خداوند اراده کرده است این تنوع و تکثر در جامعه بشری وجود داشته

علی وار بودن این است که کسی که بر منصب می‌نشیند، رقبای دیروز او را کمک کنند.

به اختلافات جامعه دامن نزد و وقتی ابوسفیان به حضرت گفت که این حق تو است چرا سکوت کردی اگر از یاران و یاوران هراس داری من کوچه‌های مدینه را پر از سواره و پیاده می‌کنم، علی علیه السلام در جواب او فرمودند «برو در تو هیچ خیری نیست و تو لایزال و همواره هر وقت موضع داشتی علیه اسلام، قرآن و آیین اسلام بود». و وقتی که یارانی پر جوش و خروش آمدند به علی علیه السلام گفتند که حق که از آن تو است چرا بر نمی‌خیزی به آنها فرمودند «تا آموزه‌ها، معارف و حقایق قرآن به جای آغازینش برنگردد» برای اینکه قرآن بماند از حق خودش گذشت برای اینکه اسلام بماند از حق خودش گذشت برای اینکه جامعه در آرامش بماند از حق مسلم خود گذشت.

* هدایت گری، هدایت آفرینی و راه‌گشایی و راهنمایی علی از متن قرآن می‌جوئید از سوی دیگر هم وقتی می‌گوییم قرآن با

محمدعلی مهدوی‌راد
(استاد حوزه و دانشگاه)



* وقتی می‌گوییم علی با قرآن است یعنی هیچ کس در جهت دفاع از ساحت، حرمت و فرهنگی که قرآن برای آن آمده است به اندازه علی علیه السلام تلاش و کوشش نکرده و از ساحت او

دفاع نکرده است. وقتی که جریان سقیفه پیش آمد و اتفاقاتی افتاد که نباید می‌افتاد علی علیه السلام دید جامعه به سویی کشده شده است که نباید کشیده می‌شد اما وقتی که مردم رفتند حضرت

علی است، ابعاد گسترده‌ای دارد که به اختصار نمی‌توان گفت. قرآن با علی است یعنی قرآن درباره هیچ کس به اندازه علی علیه السلام مطلب نگفته و فضایلش را بر نکشیده است. قرآن با علی است یعنی قرآن مجموعه آموزه‌های روی کاغذ و ما بین دفتین است، کتاب الله است ولی ساکت است، علی کتاب الله ناطق است. قرآن با علی است آخرین سخن را می‌گوید، قرآن کتاب فرقان است حق را از باطل جدا می‌کند علی هم معیار حق است «علی مع الحق و الحق مع علی اللهم أدر الحق مع علی حیثما دار» قرآن کتاب هدایت است علی هم در جایگاه هدایتگری انسان است.

* علی علیه السلام در نهایت ایثار، سلامت، شفافیت و از خودگذشتگی به رقیبش کمک کرد. یعنی علی علیه السلام صراحتاً فرمود «در اینکه حق با من است و من برتر از همه شما هستم که در جایگاه خلافت بنشینم هیچ حرفی نیست اما اکنون که ماجرا اینچنین شده است تا اوضاع مسلمانان جمع و جور است و زندگی به روال است من حرفی نمی‌زنم». در روزی که بعد از قتل خلیفه سوم همه به سوی او سرازیر شدند باز علی علیه السلام فرمود «بروید شخص دیگر را پیدا کنید و پیشوایی را به او بگویید و خواهید دید وقتی شما بر یک نفر تجمع کنید من از همه شما نسبت به او مطیع تر خواهم بود». این یعنی اینکه او در تمام این حوادث حق را می‌بیند خدا را می‌بیند و نه خود را. بناست که با وجود علی ابن ابی طالب جامعه آرامشی پیدا کند و به رشد برسد حالا یک حادثه‌ای رخ داده و ایشان به انزوا رفته است و اگر در حدی باشد که قابل تحمل باشد علی تحمل می‌کند. در خطبه شقشقیه فرمود «دیدم که مردم آن سوی دیگر رفتند اما من هرگز از آنها قهر نکردم» «هرگاه که آنان پرواز کردند من هم پرواز کردم و هر گاه که بر زمین نشستند من هم بر زمین نشستم».

* علی علیه السلام می‌فرماید با آنها حرکت کردم گره‌هایشان را گشودم علی علیه السلام حتی در مسایل عملی و نظری خلفا را کمک می‌کرد. سبک حرکت علی علیه السلام آموختنی، الگو گرفتاری و عمل کردنی است. ما الان در دنیای مسلمانانه خودمان چه می‌بینیم؟ وقتی چند نفر بر سر منصبی رقابت کنند، علی‌وار بودن این است که کسی که بر منصب می‌نشیند، رقبای دیروز او را کمک کنند. بعد که این منصب تحقق عینی پیدا کرد آن چند نفر دیگر او را

نیش نزنند، مشکل درست نکند و سنگ راه نشوند. بارها خلیفه دوم با علی علیه السلام مشاوره کرد و حضرت عین حقیقت را جلوی چشمش گذاشت. علی علیه السلام وقتی که به اینها گفت من اگر وزیر شما باشم بهتر از این است که امیر باشم، شوخی نمی‌کرد، وزیر یعنی کسی که بار دیگری را به دوش می‌کشد و عملاً این را نشان داد که من اگر بار شما را به دوش بکشم بهتر از این است که بر شما امارت کنم.

* وقتی هم که مردم با هجومشان علی علیه السلام را اجبار کردند علی فرمود سه عامل بود که من خلافت را پذیرفتم:

«لَوْلَا حُضُورُ الْحَاصِرِ، وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعَمَاءِ أَنْ لَا يُقَاتُوا عَلَى كُظْمِهِ ظَالِمٍ، وَ لَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ، لِأَلَقِيَتْ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا. اگر نبود حضور آن جمعیت و تمام شدن حجّت با وجود یار و یاور و اگر نبود که خداوند از دانایان پیمان گرفته است که بر سبیری ستمگر و گرسنگی ستم‌دیده رضایت ندهند، هر آینه مهار شتر خلافت را بر شانه اش می‌انداختیم»

یعنی علی علیه السلام بر اساس این سه محور یعنی تصحیح جامعه از ناهنجاری با تکیه بر نیروهایی که همراهش هستند و بعد هم بر پایه مسوولیتی که خدا از آگاهان پیمان گرفته است خلافت را قبول کرد.

* اگر امروز علی علیه السلام اینجا بودند و ما از محضر ایشان سوال می‌کردیم که ما با قرآن باید چکار کنیم به ما می‌فرمود، دردمندانه به سراغ قرآن بروید و پرسشگرانه در محضرش بنشینید و وقتی هم جواب دادند عمل کنید، از سر سبیری به سراغ قرآن نروید واقعا وقتی قرآن را باز می‌کنید احساس می‌کنید دردی دارید که باید دوا شود، آن وقت خودتان را به قرآن عرضه کنید. یعنی به صورت فردی به قرآن بگویید که اینگونه که من دارم با جامعه، خدا و خودم تعامل می‌کنیم آیا مورد پسند تو است؟ یا جامعه هم که برخورد و داوری می‌کنم و موضع می‌گیریم آیا از نظر تو من فرد قرآنی هستم و جامعه ام جامعه طراز قرآن است؟ واقعا همه مواضع ما بر اساس آگاهی است؟ طرفداری‌های ما دقیقاً بر اساس شناخت است مهرورزی و کینه ورزی‌های چقدر بر اساس شناخت است؟ (شفقنا)

مسجدی به مدیریت زنان، هم برای زنان، هم برای مردان

مسجد «قلب المریم» نام دارد، بر روی همگان باز است. در این مسجد خبری از امام‌جماعت نیست و مسئولیت برگزاری نماز جماعت و سخنرانی‌ها به طور چرخشی بر عهده بانوان است.

مدتی قبل دومین مسجد آمریکا که توسط بانوان مدیریت می‌شود، در برکلی کالیفرنیا افتتاح شد. برخلاف مسجد لس‌آنجلس که فقط پذیرای خانم‌ها است، درب مسجد جدید که

هرچند بسیاری از سنت‌گرایان بر این باورند که مردان نباید صدای زنی را که مشغول نماز خواندن است بشنوند. * کیبل می‌گوید مردان فکر می‌کنند شنیدن صدای زنان آنها را به گناه می‌اندازد، اما باید فکر خود را اصلاح کنند و بر خود مسلط باشند. وقت آن رسیده که تغییر کنیم و حضور زنان را در امور دینی پررنگ‌تر سازیم تا دیگر کسی گمان نکند که دین اسلام زنان را مورد سرکوب و ستم قرار می‌دهد. * اما آقای محمد سارودی رئیس سابق انجمن جامعه مسلمانان می‌گوید اگر یک زن امامت نماز زنان را بر عهده بگیرد مشکلی نیست، اما امامت زن برای نماز مردان قابل قبول نیست. جایگاه و مرتبه زنان از مردان پایین‌تر نیست، اما این روش نیز صحیح به نظر نمی‌رسد.

(دین آنلاین)

* به گزارش دین‌آنلاین به نقل از خبرگزاری رویترز، خانم رابعه کیبل، مؤسس مسجد برکلی چهل سال سن دارد. وی پیش‌تر یک مسیحی بوده و اکنون مسلمان شده است. کیبل می‌گوید: "این مسجد محل مناسبی برای زنان است تا به جای این که در اتاق‌های نمودر پنهان شوند، در محل مخصوص عبادت، به عبادت بپردازند. ما جایگاه زنان را ترفیع می‌بخشیم و درست همان‌گونه که پیامبر اکرم زنان را دوست می‌داشت، ما نیز باید رهرو راه ایشان باشیم و به خود و به یکدیگر عشق بورزیم." در روز جمعه حدود پنجاه زن و مرد مسلمان، مسیحی و یهودی در مراسم نماز جمعه این مسجد به امامت خانم کریستال کشاورز حضور به هم رساندند. بسیاری از علمای اسلام معتقدند که در قرآن به‌طور مستقیم ذکر نشده است که آیا زنان می‌توانند امام‌جماعت باشند یا خیر.

آیت الله العظمی بروجردی برای مرجعیت خود استراژی داشت.

آقای بروجردی هم از حاج احمد خواستند تا چند روزی سر کار نیاید. طی چند روز غیبت حاج احمد، تمام سیستم به هم ریخت. علت اینکه آقای بروجردی حاج احمد را نگه داشته بود این بود که ایشان از بچه‌گی نزد ایشان بزرگ شده بود و می‌دانست که ایشان چه می‌خواهند، چون ایشان یک خط قرمز داشت و آن هم نظام حوزه بود، هر حرکتی که به حوزه لطمه می‌زد ایشان در مقابلش می‌ایستاد. در واقع خط قرمز آیت‌الله بروجردی بقای حوزه، تکمیل و ارتقای حوزه بود. * آقای بروجردی اهل دستور دادن نبودند. حاج احمد در ارتباطاتش آدم بسیار توانمندی بود و دلیلش این بود که زمانی که آقای بروجردی می‌خواستند دستوری را به شاه بدهند، مرحوم فلسفی و حاج احمد پیش شاه رفتند. آیت‌الله بروجردی گفته بودند که من به شاه امر می‌کنم که این کار را انجام بدهد. مرحوم فلسفی هم در بیان این جمله مانده بود که چگونه به شاه بگوید که آیت‌الله بروجردی امر کرده که هم شأن آقای بروجردی رعایت شود و هم شاه بدش نیاید. در این حین که مرحوم فلسفی و حاج احمد وارد اتاق شاه می‌شدند، حاج احمد به آقای فلسفی گفته بود که این کار را به من واگذار کن. مرحوم فلسفی می‌گفت که من ساکت شدم و حاج احمد این‌گونه شروع به صحبت کرد که آیت‌الله بروجردی به من امر کردند که من به شما بگویم. مرحوم فلسفی نیز در آن هنگام به قدرت حاج احمد پی بردند که هم شأن آیت‌الله بروجردی را رعایت کرده و هم شأن شاه را. * بنیانگذار حوزه علمیه قم مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری

محمد رضا احمدی بروجردی (مسئول مؤسسه آیت‌الله العظمی بروجردی)



* فرزندان آیت‌الله بروجردی در هیچ امری نمی‌توانستند دخالت کنند. پدرم کتاب شرح منظومه را می‌خواستند بخردند، اما پولش را نداشتند، ایشان یک بار با آیت‌الله بروجردی مطرح کرده بودند که در خرید کتاب کمک‌شان کند، اما ایشان پول نداده بودند. با آیت‌الله محسنی ملابری مطرح کرده بودند و ایشان نزد آیت‌الله بروجردی رفته و گفته بودند که آیت‌الله‌زاده از شما مبلغی درخواست کرده است. آیت‌الله بروجردی گفته بودند چه کسی را می‌گویید؟ آقای محسنی هم گفته بود آقا زاده شما؛ احمد آقا. آیت‌الله بروجردی ناراحت شده و می‌گویند: «چرا می‌گویید آیت‌الله‌زاده؟! احمد هم مثل سایر طلبه‌هاست و از من شهریه می‌گیرد، قناعت کند و کتاب بخرد. من از این پول‌ها ندارم که بدهم!» بنابراین فرزندان ایشان دخالتی نداشتند. * بحثی که بود، در مورد پیشکارشان حاج احمد خادمی مطرح شده بود که یکی از اعتراضاتی که به آیت‌الله بروجردی شد در مورد حاج احمد بود. حاج احمد بسیار آدم توانمندی بود. عده‌ای نزد آیت‌الله بروجردی رفتند و خواستار اخراج حاج احمد شدند.

یزدی بودند، اما روش علمی حاج شیخ عبدالکریم متخذ از مکتب سامرا بود، نجفی نبود. مرحوم حائری گزیده‌نویس بودند. اما حوزه قم به عنوان یک مکتب در مقابل نجف، در زمان آیت‌الله بروجردی مطرح شد که در واقع ریاست حوزه‌های علمیه شیعه از نجف به قم منتقل شد و جهان اسلام نگاهش را متوجه قم کرد، به طوری که قم را پایگاه شیعه می‌دانستند. وقتی از یک «مکتب» حرف می‌زنیم، یعنی باید کسی را داشته باشد که نظریه‌پرداز باشد. آیت‌الله بروجردی در اصول، صاحب مکتب و نظریه بود. در فقه، نظریه‌پرداز بود و کسی بود که به اصول متلقای گذشتگان بسیار اهتمام داشت. آیت‌الله سیستانی به من فرمودند که جد شما آیت‌الله بروجردی بیشتر به نجف تعلق دارد. البته ایشان بزرگان نجف را درک کرده بودند اما سیستم نجف بر ایشان غالب نشد. لذا ایشان در بحث رجال صاحب‌نظر اگر بخواهیم به زبان امروز، درباره الگوی مرجعیتی آیت‌الله بروجردی صحبت کنیم، باید بگوییم که ایشان برای مرجعیت خودشان نیز استراتژی داشتند.

* در بحث تعامل با اهل سنت، مکاتباتی که با شیخ شلتوت

داشت و فتوای منحصر به فردی که در طول تاریخ به نفع تشیع صادر شد که به گمان اهل تسنن این‌گونه شد که تشیع از فرقه بودن در جهان اسلام به مذهب بودن ارتقا پیدا کرد. در بحث نظام حوزه، ایشان اولین کسی بودند که حوزه را نظام‌مند کردند و بحث امتحانات رسمی در زمان ایشان مطرح شد. تا زمان آیت‌الله بروجردی در هیچ یک از حوزه‌ها امتحانی وجود نداشت. ایشان در نجف مطرح کردند که کسانی که می‌خواهند ارتقا پیدا کنند باید امتحان دهند. در واقع ایشان حوزه را نظام‌مند کردند. ایشان یک خط قرمز داشت و آن هم نظام حوزه بود، هر حرکتی که به حوزه لطمه می‌زد ایشان در مقابلش می‌ایستاد. در واقع خط قرمز آیت‌الله بروجردی بقای حوزه، تکمیل و ارتقای حوزه بود. تمام فعالیت‌های ایشان حتی فعالیت‌های سیاسی نیز بر محوریت حوزه است. اگر بخواهیم به زبان امروز، درباره الگوی مرجعیتی آیت‌الله بروجردی صحبت کنیم، باید بگوییم که ایشان برای مرجعیت خودشان نیز استراتژی داشتند.

(دین آنلاین)

ویژگی‌های مکتب قم و روش فقهی آیت‌الله بروجردی

است. وی سال گذشته در همایشی آمادگی خود را برای مناظره با مدافعان دیگر مکاتب حوزوی اعلام کرد. به گمان محقق داماد، اهتمام و توجه ویژه به قرآن کریم، فارسی‌نویسی و نقادی استاد از ویژگی‌های مهم مکتب شمرده می‌شود. دکتر محقق داماد همچنین در مقدمه‌ای که بر کتاب اصولی دایب‌اش آیت‌الله شیخ مرتضی حائری یزدی نوشته است، از مدرسه قم با عنوان «مدرسه اعتدال» نام برده و به چند ویژگی دیگر مکتب یا مدرسه قم اشاره می‌کند:

برخلاف آنچه که در سال‌های اخیر برخی کوشیده‌اند تا تفاوت قم و نجف را در نگاه‌های سیاسی آنها به مقوله حکومت دینی و ولایت فقیه تقلیل دهند، تفاوت میان این دو مدرسه حوزوی، شبیه تفاوت میان دو مکتب فلسفی یا دو دانشگاه صاحب‌سبک است و تقلیل آن به مسائل روزمره سیاسی، منجر به بدفهمی شده و خواهد شد. «ساده‌نویسی مباحث اصولی و دوری از پیچیده‌نویسی و پیچیده‌گویی، دوری از دقت‌های عقلی و فلسفی محض در مباحث اصولی، بازگرداندن عرف و بنای عقلا به جایگاه اصلی خود به عنوان دو راه منطقی درک احکام شریعت، تعامل نوین با مباحث دشوار اصول فقه و طرح استدلال‌های نو» *با این حال، محقق داماد در این مقدمه و نیز در دیگر گفتارها و گفتگوهای خود از آیت‌الله حائری یزدی به عنوان پایه‌گذار

علی اشرف فتحی
(محقق و پژوهشگر دینی)



در اینکه حوزه دیرپای نجف دارای اسلوب و متدهای خاص پژوهشی و استدلالی است، نمی‌توان تردید کرد. ولی آیا می‌توان از وجود مکاتب دیگری با نام مکتب یا مدرسه قم و یا

سامرا در برابر نجف سخن گفت؟ در صورت پذیرش وجود مکتبی به نام مکتب قم، آیا باید آغاز آن را از دوره متقدم قم (عصر محدثین قمی قرون اولیه) دانست و یا دوره نوین قم در یک قرن اخیر را نظر گرفت؟ در دوره نوین نیز آیا باید شیخ عبدالکریم حائری یزدی را پایه‌گذار مکتب قم دانست و یا آیت‌الله بروجردی را؟

*همه اینها پرسش‌هایی است که در چند سال اخیر، گاه و بیگاه مطرح شده و بحث‌هایی را برانگیخته است. آیت‌الله دکتر سید مصطفی محقق داماد؛ نوه مؤسس حوزه علمیه قم از مهم‌ترین مدافعان وجود مکتب مستقل حوزوی به نام «مکتب قم» بوده

مکتب قم نام می‌برد. این در حالی است که برخی دیگر از چهره‌های شاخص حوزه قم که در عداد مراجع معاصر بوده‌اند، آیت‌الله بروجردی را پایه‌گذار مکتب قم می‌دانند. حضرات آیات منتظری و شبیری زنجانی از این دسته‌اند.

* مرحوم آیت‌الله منتظری در خاطرات خود با اشاره به تغییراتی که آیت‌الله بروجردی در حوزه قم ایجاد کرد، به برخی مشخصه‌های مکتب فکری آیت‌الله بروجردی اشاره می‌کند؛ اهتمام به تراث فقهی و کتب قدما (رأی مشهور)، اهتمام به علم رجال، اعتنا به آرای اهل سنت و مقابله با «تورم علم اصول» از نکات برجسته مکتب علمی آیت‌الله بروجردی است که مرحوم آقای منتظری به آنها اشاره کرده است.

* مرحوم آیت‌الله منتظری در بیان ویژگی‌های مکتب استادش آیت‌الله بروجردی می‌گوید: «مرحوم آیت‌الله بروجردی این اسانید را به ترتیب حروف تهجی منظم کرده بود و عقیده‌اش این بود که مشکلات رجالی از داخل خود اسانید به دست می‌آید و حل می‌شود، عنایت داشتند که مثلاً در کافی اسامی روات به همان‌گونه که آمده ثبت گردد، مثلاً یک جا نوشته "محمد بن عبدالجبار الصهبانی"، یک جا نوشته "عن الصهبانی"، یک جا آمده "محمدالصهبانی". اینها پشت سرهم که بیاید بعضی شارح بعضی دیگر می‌شود. دیگر اینکه سلسله روات تا امام معصوم که پشت سرهم قرار می‌گرفت در مقایسه با هم اگر سقط‌هایی در سلسله بعضی سندها بود مشخص می‌شد و به این ترتیب طبقات روات معین می‌شد.

* نکته دیگری که آیت‌الله منتظری درباره سبک علمی استادش گفته است، به اهتمام و اعتنای ویژه وی به علم رجال مربوط می‌شود که به گفته قمی‌ها از مشخصه‌های مکتب قم محسوب می‌شود. به گفته مرحوم منتظری: «مسأله رجال احادیث در درس‌های مرحوم آقای حجت، آقای خوانساری و آقای صدر خیلی معمول نبود، در قم معروف بود که آقای مرعشی نجفی در رجال مطالعاتی دارند ولی در درس ایشان هم یک عده خاصی شرکت می‌کردند.»

* از دیگر مشخصه‌های روش فقهی آیت‌الله بروجردی، اعتنا به آرای اهل سنت است. آقای منتظری معتقد بود که حتی اعتنای ویژه ایشان به علم رجال نیز مدیون اعتنای ایشان به فقه اهل سنت است: «می‌فرمودند اهل سنت رجال را طبقه‌بندی کرده‌اند و علمای ما طبقه‌بندی نکرده‌اند. ایشان به طبقه‌بندی شدن رجال عنایت داشتند و می‌فرمودند مبدأ را باید پیامبر اکرم ﷺ قرار دهیم و صحابه که از پیامبر اکرم ﷺ حدیث دارند طبقه اول روات محسوب می‌شوند و تابعین که از صحابه حدیث دارند طبقه دوم می‌باشند.»

* متتبع بودن از ویژگی‌های قمی‌ها برشمرده شده و آقای منتظری نیز این ویژگی را متأثر از استاد بزرگ قم؛ آیت‌الله بروجردی می‌داند: «قبل از اینکه مرحوم آیت‌الله بروجردی به قم بیایند اصلاً کسی کتب اربعه یا کتب قدما را نگاه نمی‌کرد، فقط

همین وسایل را نگاه می‌کردند گاهی اوقات وسایل را هم نگاه نمی‌کردند، فقط در جواهر بحث می‌کردند، مرحوم آقای حجت کمی این جور چیزها را داشت. اما آقایان دیگر اصلاً در این وادی‌ها نبودند. بسیاری از کتب که الان می‌بینید در دست‌هاست از برکت مرحوم آیت‌الله بروجردی است... مرحوم آیت‌الله بروجردی وقتی آمدند قم، به اقوال قدما خیلی عنایت داشتند... کتب قدما و اصول مثلثات از معصومین ﷺ را اصلاً کسی به آنها مراجعه نمی‌کرد. مرحوم آیت‌الله بروجردی کتاب‌های فقهی را کمیاب کرد، مفتاح‌الکرامه را کمیاب کرد. خلاف شیخ طوسی را تا زمان ایشان اصلاً چاپ نکرده بودند.»

* دیگر مشخصه قم این است که بر خلاف نجف که اعتنای ویژه‌ای به علم اصول دارد، در قم از پدیده‌ای با عنوان «تورم علم اصول» صحبت می‌شود. به گفته مرحوم آقای منتظری: «آیت‌الله بروجردی نظرش این بود که علم اصول را شافعی پایه‌گذاری کرد. مرحوم آیت‌الله بروجردی یک وقت در درس می‌فرمود: اصول ما خیلی متورم شده است. و ایشان نوعاً در هر مسأله اصولی به جای اینکه به نقل اقوال و مسائل حاشیه‌ای بپردازند، یک راه باریکی به اصل مسأله داشتند و نکته اصلی را که ماده عامله مسأله است مطرح می‌کردند و به مقدمات بعیده مسأله و حواشی نمی‌پرداختند.»

* دیگر ویژگی مورد ادعای قمی‌ها این است که می‌گویند بر خلاف نجفی‌ها، فلسفه را با مباحث اصول فقه نمی‌آمیزند. مرحوم آیت‌الله دکتر مهدی حائری یزدی (فرزند مؤسس حوزه قم و دیگر شاگرد برجسته مرحوم بروجردی) درباره سبک اصولی استادش گفته است: «ایشان فلسفه را پیش دو تن از فلاسفه بنام اصفهان خوانده بودند، ولی فلسفه را در مسائل اصول و فقه هیچ سرایت نمی‌دادند. عقیده من این است که فلسفه ایشان از آقای شیخ محمدحسین اصفهانی (کمپانی) خیلی بهتر بود... آقای بروجردی عمیقاً به مسائل فلسفه نگاه می‌کرد. آقای اصفهانی فلسفه را زیاد دخالت داده، تا جایی که صورت مسائل اصول را به صورت مسائل فلسفی تغییر داده است و الحق این کار در نوع خود بی‌نظیر و نوآوری محسوب می‌شود. ولی آقای بروجردی با آن عمق و تسلطی که داشتند، فلسفه را هیچ مداخله نمی‌دادند، چون معتقد بودند که خرج اینها دو جاست.»

* درباره امام خمینی نیز گفته شده که می‌کوشید علی‌رغم تسلط و علاقه به فلسفه اسلامی، از به‌کارگیری روش‌های فلسفی در اصول فقه پرهیز کند. البته قمی‌ها مشخصه‌های عرف‌گرایانه‌ای نیز داشتند که در متدهای آنان جلوه می‌کرده است. به عنوان نمونه آقای منتظری در درس خارج فقه خود در سال ۱۳۸۲ درباره سبک خاص آقای بروجردی گفت: «مرحوم آیت‌الله بروجردی می‌گفتند در مسایل به یک روایت ولو صحیح نمی‌شود فتوا داد. ما چه می‌دانیم که واقعا لفظ امام چه بوده... این فرمایش آقای بروجردی را دست کم نگیرید!» حتی به یاد دارم که آیت‌الله منتظری در اواخر عمر خود در یکی از جلسات

درس تصریح می‌کرد که نباید بر الفاظ روایات، همچون الفاظ قرآنی جمود داشت، چرا که گزارش روات و اصحاب ائمه از سخنان این ذوات مقدسه همچون گزارش یک خبرنگار از یک جلسه سخنرانی و گفتگو بوده و از همین روست به خاطر تکیه به حافظه و یا تفاوت فهم روات، اختلافاتی در روایت‌ها بروز می‌کند.

* همه اینها در کنار رفتار سیاسی و اجتماعی آقای بروجردی در طول ۱۶ سال مرجعیت و زعامت حوزه علمیه قم از وی یک مرجع صاحب‌سبک و تأثیرگذار ساخت. وی کوشید همچون حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی از سیاست دوری گزیند و حوزه را آمیخته به حواشی خانمان‌برانداز سیاست نکند. مجموعه اسناد و

خاطرات شفاهی موجود نشان می‌دهد که آیت‌الله بروجردی تنها چند بار در امور مملکتی دخالت کرده و این موارد نیز با جنبه رفاهی برای مردم داشته و یا دارای انگیزه دینی بوده است؛ همانند درخواست توقف قطارها برای اقامه نماز مسافری و یا وضعیت تعلیمات دینی مدارس کشور و مقابله با آزار مسلمانان از سوی بهایی‌ها. شاید از همین روست که از نگاه دکتر مهدی حائری یزدی سیاست آیت‌الله بروجردی یک سیاست پراگماتیستی و مصلحت‌گرایانه ارزیابی می‌شد. و حتی شاید بتوان رد پای این روحیه عملگرایانه را در نگاه محتاط و عرفی آقای بروجردی در فقه و مرجعیت نیز مشاهده کرد. (دین آنلاین)

آیا امروز نیز معجزات و نشانه‌های الهی رخ می‌دهند؟

جاش دافرن



در کتاب مقدس می‌بینیم که خداوند بارها از طریق معجزات و نشانه‌های مختلف با انسان‌ها سخن گفته است؛ از طریق بوتۀ سوزان، از زبان ملائکه، از دریای شکافته‌شده و... اما آیا امروز هم خداوند از طریق آیات و معجزات

با کسی سخن می‌گوید یا این اتفاقات مختصّ زمنۀ قدیم بوده است؟ سؤال دوم این که چطور می‌توانیم بفهمیم که آیا تا به حال معجزه‌ای دیده‌ایم یا خیر؟

* پاسخ سؤال نخست مثبت است. حتی در دنیای علم‌محور امروز نیز انسان‌ها شیفته مافوق‌الطبیعه و برقراری ارتباط با خداوند هستند. در درون وجود انسان میلی باطنی برای شناخت خالق وجود دارد که ما را جذب او می‌سازد. لزومی ندارد که نشانه‌های الهی حتماً چیزهایی مثل بوتۀ سوزان یا فرشتگان باشند. در حقیقت ماهیت وجود خداوند جاویدان و لایتغیر است. بنابراین اگر خدا همان خدا است، پس خدایی که در گذشته از طریق معجزات با ما سخن گفته، چرا امروز این کار را انجام ندهد؟

* پس چرا ما این معجزات را نمی‌بینیم؟ ما نمی‌توانیم به خاطر نادر بودن معجزات بگوییم دیدن آنها امکان‌پذیر نیست. بلکه باید چشم دیدن آنها را داشت. اگر خداوند از طریق یک بوتۀ سوزان با شما سخن نگفت، تعجب نکنید. خداوند از طریق آتش، باد یا

زلزله با ایلیای نبی سخن نگفت، بلکه خیلی آهسته با او نجوا کرد. اگر زندگی شما بیش از اندازه سریع، پر سر و صدا یا پریشان است، به احتمال زیاد متوجه نشانه‌های الهی نخواهید شد و با خود خواهید گفت "چرا خداوند با من سخن نمی‌گوید؟!" دریافت آیات و نشانه‌های الهی مستلزم وجود ایمان، دل‌بستگی مذهبی، آرامش و روحیه‌ای متواضع و پذیرا است.

* خداوند خیلی از اوقات در دعاها با انسان سخن می‌گوید. اگر انسان به دعا و نیایش خو پیدا کند، پی خواهد برد که دعا یک گفتگوی دوطرفه است، نه یک‌طرفه. اگر انسان در حین دعا و یاد خداوند همّت خود را صرفاً محدود به درخواست کردن از خداوند نکند و توجهش معطوف به جانب خداوند باشد، قلبش آماده دریافت پیام‌های الهی و مشیت خداوند خواهد شد. برای مثال شاید شما دعا کنید تا به موقعیت شغلی خاصی دست پیدا کنید یا خواسته دیگری از خداوند دارید، اما خداوند اتفاقاتی در زندگی شما جاری می‌کند که پی می‌برید خداوند بهتر از ما به تمامیت زندگی‌مان اشراف دارد و مصلحت ما را بهتر از خود ما می‌داند. در اینجا نیز خداوند دارد با ما سخن می‌گوید و به ما هشدار می‌دهد.

* یکی از نشانه‌های متداول خداوند نیز زمانی است که از در و دیوار اتفاقات ناراحت‌کننده بر سر ما فرو می‌بارد و گویا دنیا کلاً علیه ما متحد شده است. شاید در اینجا خداوند می‌خواهد از طریق این تلخی‌ها توجه ما را به خود جلب کند. درواقع بهترین قاعده برای تشخیص این که یک نشانه از جانب خداوند است آن است که اطمینان حاصل کنیم که با کلام الهی مطابقت دارد. اگر اتفاقی برایمان افتاد و گمان کردیم نشانه‌ای از جانب خداوند

کتاب آسمانی وحی کرده نقض نخواهد کرد.
(مرجع: بلیف نت، مترجم: زهرا رحیمی، دین آنلاین)

است، اما با آنچه در کتاب آسمانی آمده تناقض داشت، نمی‌توانیم آن را نشانه‌ی الهی تلقی کنیم، چراکه خداوند کلام خود را نقض نمی‌کند. خداوند هیچ‌گاه آنچه را در گذشته در قالب

پاسخ به سوالی درباره حفظ حجاب در شرایط اضطرار در خارج از کشور

رعایت حجاب به وظیفه علمی خود اقدام کنند، توجیهی برای رفع حجاب وجود ندارد.

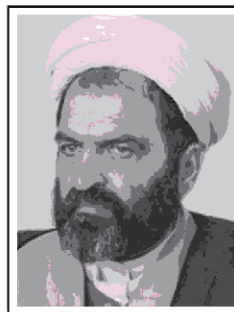
ج) تشخیص اضطرار در امور فردی یا خود مکلف است، ولی در امور اجتماعی نیاز به درک صحیح مسائل عمومی دارد که برعهده کارشناسان است و بهرحال از قلمرو فتوی خارج است.

د) اهمیت رعایت مسائل دینی اقتضا می‌کند که مسلمان حتی الامکان تسلیم نقض آن نگردد و در صورت خوف بر ایمان خویش، به هجرت مبادرت نماید.

ه) هرچند عنوان اضطرار در این موضوع با محدودیت‌هایی همراه است که چه بسا احراز آن دشوار می‌شود ولی چنانچه بانوی مسلمان در ترک تحصیل به لحاظ معیشت مادی و یا وضع روحی با (حرج) مواجه می‌شود، می‌تواند به اقتضای آن عمل نماید. و البته این حرج جنبه شخصی دارد.

(سایت محمد سروش محلاتی)

محمد سروش محلاتی (استاد حوزه علمیه قم)



در مسائل فقهی، هر شخص مقلد، از فتوای مرجع خود پیروی می‌کند، ولی در این مسأله که باب بحث و گفت و گو در آن گشوده شده، با توجه به این که «اضطرار می‌تواند

حکم به حرمت را به عنوان ثانوی بردارد» این نکات به نظر می‌رسد:

الف) اضطرار درباره احکامی که از نمادها و شعائر اسلامی تلقی می‌شود به سهولت و راحتی حکومت پیدا نمی‌کند.

ب) تحصیل مراتب عالی دانش، هرچند ضرورت است، ولی این ضرورت از قبیل واجب کفایی است، لذا در شرایطی که افراد کافی در مناطق دیگر می‌توانند با

ویژگی‌های کشور نروژ

۴. هر ۹ دانش‌آموز یک معلم دارند؛
۵. طی ۲۳ سال گذشته، نرخ تورم حدود ۲ درصد بوده است؛
۶. طی ۳۵ سال گذشته، نرخ بیکاری حدود ۴ درصد بوده است؛
۷. با پنج میلیون جمعیت، ۳۴۵ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی دارد؛
۸. طولانی‌ترین تونل جاده‌ای جهان را دارد: ۲۴/۵ کیلومتر؛
۹. کشور بر اساس قانون اساسی ۱۸۱۴ مدیریت می‌شود: ۲۰۳ سال پیش؛
۱۰. ۳۳ درصد کشور جنگل است؛
۱۱. ششمین کشور در راحتی کسب و کار در میان ۱۸۹

دکتر محمود سریع القلم



۱. ۹۷ درصد مردم با اینترنت کار می‌کنند؛
۲. بالاترین صندوق ذخیره دولت در جهان را دارد: ۸۸۴ میلیارد دلار؛
۳. مردم نروژ چهارمین مردم خوشحال جهان بعد از

دانمارک، سوئیس و ایسلند؛

- کشور؛
۱۲. کشور ۱۱۴۵ سال پیش تأسیس شده است؛
۱۳. ۶۸ درصد جامعه شاغل است؛
۱۴. در دموکراسی، بهداشت، آزادی بیان و کیفیت زندگی، رتبه اول جهانی را دارد؛
۱۵. کشور با مجموعه‌ای از دولت رفاه، نظام سرمایه‌داری و سوسیال دموکراسی مدیریت می‌شود؛
۱۶. ۳۰ درصد نیروی کار توسط دولت به کار گرفته شده است؛
۱۷. صنایع نفت، مخابرات، آلومینیوم، توربین‌های آبی و بزرگترین بانک، دولتی است؛
۱۸. ۷۴/۳ درصد مردم عضو کلیسای نروژ هستند؛
۱۹. ۱۶/۳ درصد جمعیت کشور مهاجر از خاورمیانه یا آفریقا است؛
۲۰. روز ۱۷ مه که روز ملی است مردم بهترین لباس خود را می‌پوشند به تئاتر، کنسرت و جشن می‌روند؛
۲۱. با ۱۴۱۲ کشتی، ششمین ناوگان تجاری جهان را دارد؛
۲۲. اکثریت با نام کوچک یکدیگر را خطاب می‌کنند، بعضاً با اسم فامیل. افراد القاب ندارند؛
۲۳. تا سال ۲۰۲۵، مصرف بنزین برای خودروها به پایان می‌رسد؛
۲۴. چهارمین کشور در دنیا در تسلط مردم به زبان انگلیسی در خارج از کشورهای انگلیسی زبان؛
۲۵. ۸/۷ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی؛
۲۶. امید به زندگی: مردان ۸۱، زنان ۸۴ سال؛
۲۷. دولت از بخش کشاورزی به شدت حمایت می‌کند؛
۲۸. نرخ مالیات افراد: ۴۷ درصد. نرخ مالیات شرکت‌ها: ۲۷ درصد؛
۲۹. کارآمدترین و با ثبات ترین کشور جهان با بالاترین نرخ عدالت اجتماعی؛
۳۰. در شاخص‌های توسعه انسانی طی ۱۵ سال گذشته: رتبه اول یا دوم.
- (سایت نویسنده)



صاحب‌نظران و اندیشمندان گرامی

صفیر حیات رسالت خود می‌داند که در هر شماره، موضوعی نظری را در حوزه اندیشه دینی و اجتماعی با مشارکت صاحب‌نظران و اندیشمندان به بحث بگذارد و از این طریق به غنا و عمق معارف دینی یاری رساند. صاحبان نظر و اندیشه می‌توانند برای بحث در باب موضوعات ارائه شده، مقالات خود را به آدرس:

قم / خیابان شهداء / کوچه ۳۷ / کوچه پنجم / پلاک ۱۶۲
کد پستی: ۴۷۶۶۴ - ۳۷۱۳۷
دفتر نشریه صفیر حیات و یا به آدرس الکترونیکی نشریه:
safir.hayat@yahoo.com

ارسال نمایند.

خوانندگان محترم نشریه می‌توانند **صفیر حیات** را در تلگرام دنبال کنند:
https://t.me/safire_hayat

موضوع ویژه شماره بعد:

اجبار یا اختیار در جامعه دینی

سامانه پیام کوتاه نشریه «صفیر حیات» آماده دریافت نظرات و پیشنهادات شما علاقه‌مندان و خوانندگان گرامی می‌باشد.

۵۰۰۰۱۷۱۷۳۳۳

مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین برگزار می کند

دیه



مؤسسه فرهنگی
فقه الثقلین
Institute of culture
Feqh-ul-saqalain

اولین نشست از سلسله
نشست های فقه پژوهی
با موضوع «دیه»
با رویکرد فقهی و حقوقی

Feqh-ul-saqalain Cultural Institute is holding: Compensation and Blood Money

The 1st Session of the
Jurisprudential Research Series

This Session's Topic:
Compensation and
Blood Money from a Legal and
Jurisprudential Perspective

- مهلت ارسال چکیده مقالات: ۳۰ شهریور ۱۳۹۶
- مهلت ارسال مقالات: ۱۵ آبان ۱۳۹۶
- نشست مقدماتی: ۲ و ۳ آذر ۱۳۹۶
- زمان همایش اصلی: ۳۰ آذر ۱۳۹۶
- مکان: تهران / اصفهان / قم

عناوین و موضوعات نشست :

- ماهیت دیه و ارش ؛
- تاریخچه دیه در ادیان قبل از اسلام و نظام های حقوقی ؛
- نقش نظام های اجتماعی (حکومت ها) در تعیین دیه ؛
- وجه تغلیظ دیه در ماه های حرام و در حرم
- بر اساس ماهیت جبرانی و جزایی دیه ؛
- وجه ضمان عاقله با توجه به جنبه ی شخصی بودن مسئولیت ؛
- نقش شرکت های بیمه در پرداخت دیه ؛
- ارش در جنایات ؛
- فتاوی شاذ در احکام دیه و ارش ؛

نشانی دبیرخانه : قم/ خیابان شهداء / کوچه ۳۷ / فرعی ۵ / پلاک ۱۶۲ ■ صندوق پستی : ۳۷۱۸۵-۹۶۷ ■ تلفن : ۰۲۵۳۷۷۴۱۰۶۵ - ۰۲۵۳۷۸۳۵۱۰

سامانه پیام کوتاه : ۵۰۰۱۷۱۷۳۳۳ ■ پست الکترونیکی : feqh.study@gmail.com

Bimonthly

Safir-e Hayat

14 & 15



نهضت اسلامی کنونی ایران ...
هدفش قبل از هر چیز از بین بردن فقر و اصلاح شرایط زندگی
برای اکثریت قاطع مردم ماست که از همه جهت مورد ظلم واقع شده‌اند.

صحیفه امام ج ۵ ص ۳۴۳